



صالحیہ سجادیہ

ترجمہ و شرح میرزا ابوالحسن شعرانی

با ویرایش جدید



انتشارات اسکذر

پخش رحیم پور:

۰۲۵۱-۷۸۳۲۱۵۶

۰۹۱۲۲۵۱۸۴۹۰

ISBN 600-90242-3-4



صحیفہ کاملہ سجادِیہ

حضرت مولانا زین العابدین

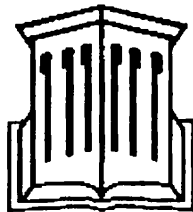
الامام علی بن الحسین علیہما السلام

ترجمہ:

مرحوم آیۃ اللہ علامۃ

میرزا ابو الحسن شحرانی

علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق.
 صحیفه سجادیه، فارسی - عربی.
 صحیفه کامله سجادیه / الامام علی بن الحسین علیهما السلام؛
 ترجمه علامه ابوالحسن شعرانی.
 تهران: اشکذر، ۱۳۸۷ ۳۷۹ ص
 ۹ - ۷ - ۹۱۳۵۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا
 فارسی - عربی دعاها
 شعرانی، ابوالحسن، ۱۲۸۱ - ۱۳۵۲.
 ۱۳۸۷ ۳۰۴۱ ص ۸ / BP ۲۶۷
 ۱۲۱۶۳۶۷ ۲۹۷/۷۷۲



انتشارات اشکذر

نام کتاب	صحیفه سجادیه
نام مؤلف	امام علی بن الحسین علیهما السلام
نام مترجم	علامه ابوالحسن شعرانی

نوبت چاپ	اول - ۱۳۸۸
شمارگان	۳۰۰۰ جلد
قیمت	۳۸۰۰ تومان
شابک	۹ - ۷ - ۹۱۳۵۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مرکز پخش:

قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، فرعی پنجم (کوچه بهجت)، پلاک ۲۵
 پخش کتاب رحیم پور؛ ۷۷۳۷۲۲۴ - ۷۸۳۲۱۵۶ - ۰۹۱۲۲۵۱۸۴۹۰
 پخش تهران: میدان انقلاب، پاساژ کوثر، پلاک ۱۰؛ ۵ - ۶۶۹۷۱۹۷۳ - ۹۱۲۱۳۸۳۷۱۸

فهرست

- ۱- دعای آن حضرت علیه السلام که در آغاز سپاس خدای تعالی و ستایش او می نمود..... ۳۵
- ۲- دعای آن حضرت علیه السلام در سپاسگزاری خداوند و درود بر رسول او صلی الله علیه و آله و سلم ۴۲
- ۳- دعای آن حضرت علیه السلام در درود بر حاملان عرش و هر فرشته مقرب..... ۴۷
- ۴- دعای آن حضرت علیه السلام در درود بر پیروان انبیا ۵۴
- ۵- دعای آن حضرت علیه السلام برای خود و بستگان..... ۶۰
- ۶- دعای آن حضرت علیه السلام هنگام صبح و شام..... ۶۶
- ۷- دعای آن حضرت علیه السلام آن گاه که حادثه غم انگیز یا پیش آمدی ناگوار رخ می داد ۷۳
- ۸- دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدا از خوی بد و کارهای نکوهیده ۷۷
- ۹- دعای آن حضرت علیه السلام در اشتیاق به درخواست آمرزش از خدا جل جلاله ۸۰
- ۱۰- دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدای تعالی..... ۸۳
- ۱۱- دعای آن حضرت علیه السلام در طلب عافیت ۸۶
- ۱۲- دعای آن حضرت علیه السلام در اعتراف به گناه و طلب توبه از خدای تعالی ۹۱
- ۱۳- دعای آن حضرت علیه السلام در حاجت خواستن از خدای تعالی..... ۹۸
- ۱۴- دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه ستمی بدو می رسید یا از ستمکاران ستم می دید..... ۱۰۳
- ۱۵- دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه بیمار می شد یا اندوه و بلیه بدو رو می آورد..... ۱۰۸
- ۱۶- دعا برای آمرزش گناهان و طلب عفو از نواقص
- ۱۷- دعا هرگاه نام شیطان برده می شد و آن حضرت از او و کید او پناه به خدا می برد ۱۲۳
- ۱۸- دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه بلیه ای از او دفع یا حاجت او زود بر آورده می شد..... ۱۲۸
- ۱۹- دعای آن حضرت علیه السلام در طلب باران ۱۳۱
- ۲۰- دعای آن حضرت علیه السلام در خوی های نیکو و کردارهای پسندیده ۱۳۹
- ۲۱- دعای آن حضرت علیه السلام چون پیش آمدی و یاد گناهی او را اندوهگین می کرد . ۱۵۰
- ۲۲- دعای آن حضرت علیه السلام هنگام سختی و مشقت و دشواری کارها ۱۵۶
- ۲۳- دعای آن حضرت علیه السلام چون از خدا تندرستی و توفیق شکرگزاری می طلبید. ۱۶۲
- ۲۴- دعای آن حضرت علیه السلام برای پدر و مادرش..... ۱۶۸

- ۲۵- دعای آن حضرت علیه السلام درباره فرزندانش ۱۷۴
- ۲۶- دعای آن حضرت علیه السلام درباره همسایگان و بستگان ۱۷۹
- ۲۷- دعای آن حضرت علیه السلام برای مرزداران ۱۸۶
- ۲۸- دعای آن حضرت علیه السلام چون به خدا پناه می برد ۱۹۴
- ۲۹- دعای آن حضرت علیه السلام چون روزی بروی تنگ می شد ۱۹۷
- ۳۰- دعای آن حضرت علیه السلام برای ادای دین ۲۰۰
- ۳۱- دعای آن حضرت علیه السلام در ذکر توبه و طلب آن از خدای تعالی ۲۰۶
- ۳۲- دعای آن حضرت علیه السلام پس از نماز شب و اعتراف به تقصیر ۲۱۷
- ۳۳- دعای آن حضرت علیه السلام در هنگام استخاره ۲۲۴
- ۳۴- دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه مبتلا می شد یا مبتلایی می دید ۲۲۷
- ۳۵- دعای آن حضرت علیه السلام در رضا به تقدیر الهی ۲۲۹
- ۳۶- دعای آن حضرت علیه السلام چون ابر و برق را می دید و آواز رعد را می شنید ۲۳۲
- ۳۷- دعای آن حضرت علیه السلام در اعتراف به تقصیر از ادای شکر ۲۳۷
- ۳۸- دعا در عذر خواهی از تبعات مردم و کوتاهی در ادای آن و رهایی از آتش ... ۲۴۱
- ۳۹- دعای آن حضرت علیه السلام در طلب عفو و بخشایش ۲۴۶
- ۴۰- دعای آن حضرت علیه السلام هنگام شنیدن خبر مرگ کسی ۲۵۰
- ۴۱- دعای آن حضرت علیه السلام در طلب پرده پوشی و حفظ ۲۵۳
- ۴۲- دعای آن حضرت علیه السلام پس از ختم قرآن ۲۵۹
- ۴۳- دعای آن حضرت علیه السلام چون جانب ماه نو می نگریست ۲۶۷
- ۴۴- دعای آن حضرت علیه السلام چون ماه رمضان فرا می رسید ۲۷۴
- ۴۵- دعای آن حضرت علیه السلام در وداع ماه مبارک رمضان ۲۸۷
- ۴۶- دعای آن حضرت علیه السلام پس از نماز عید فطر و جمعه ۲۹۹
- ۴۷- دعای آن حضرت علیه السلام در روز عرفه ۳۱۸
- ۴۸- دعای آن حضرت علیه السلام در روز عید اضحی و روز جمعه ۳۴۴
- ۴۹- دعای آن حضرت علیه السلام در دفع کید دشمن و آزار آنان ۳۵۴
- ۵۰- دعای آن حضرت علیه السلام در ترس از خدا ۳۵۹
- ۵۱- دعای آن حضرت علیه السلام در زاری و نیاز ۳۶۴
- ۵۲- دعای آن حضرت علیه السلام در الحاح به خدای تعالی ۳۶۹
- ۵۳- دعای آن حضرت علیه السلام در تذلل برای خداوند عزوجل ۳۷۴
- ۵۴- دعای آن حضرت علیه السلام در طلب رفع اندوه ۳۷۷

مقدمه مترجم

سپاس خداوند را که باب رحمت بگشود و راه طلب بنمود، در آینه دل‌ها جلوه کرد و از دریچه عقول پرتو افکند، عاقان را به تکاپو انداخت، عقول را شیدا ساخت. همه طالب اویند و به سوی او در تک و پویند، سالک رهند و وصال او خواهند:

همه هستند سرگردان چو پرگار پدید آرنده خود را طلبکار
 راهنما فرستاد تا آفریدگان را سوی او خواند، شرائع و فرایض بنهاد و تهذیب
 نفوس تعلیم داد که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»
 درود نامعدود بر او (پیامبر اکرم ﷺ) باد و بر آل اطهار که حامل اسرار اویند و
 اصحاب کبار که ناقل آثار او.

اما بعد، دعا محک ایمان است و رابطه انسان با خداوند مٔان. هر که او را حاضر و ناظر داند، از مناجات با او روی نگرداند، و هر که قادر مختارش بیند، برای حوایج خویش وسیلتی جز او نگزیند، و آنکه او را شناسد از دیگران نهراسد، مهر و لطف او دل مؤمنان را آرامش بخشد، و بخشنده‌گی او جان محبتان را رامش دهد.

دوستان خدا از مکالمت با او لذت برند و از دمی غفلت، سال‌ها افسوس و حسرت خورند، ملالت و افسردگی در دعا، نشان ضلالت و دل‌مردگی است. بزرگان اولیا که عارف به اسرار قلوب بودند و از مشاهده جمال مطلوب محبوب نگشتند، با سوز و گداز، به درگاه بی‌نیاز روی آوردند و آن چه یافتنی بود یافتند، سخنان چاشنی بخششان غذای روح آدم و کلمات دلنشینشان کلید فتوح گشت؛ چه، سخنان شیرین و کلمات دلنشین از غیر اهل دل صادر نشود و از غیر سالکان راه محبت میسر نگردد.

آن که شوری در دل ندارد، هر چه به تصنع بسازد و به تکلف پیردازد، مانند کسی است که عاشقی ندارد و سرود و غزل نوازد، یا باغ و گلستان را مشاهده نکرده، به وصف طراوت گل سخن آغازد.

ثنا و ستایش و دعا و نیایش، سیر شهودی است و کشف وجودی، راز و نیازی است میان مخلوق و خالق که غیر عاشق صادق بدان راه نیابد، دست بحث و جدل از

دامن آن کوتاه است «و هو بدرک ولا یوصف»، از این جهت آنچه غیر از ائمه دین مبین صلوات الله علیهم اجمعین یا از بزرگان و مشایخ عرفای اهل یقین که در سلوک پیروی ائمه علیهم السلام کردند و روایت شده است، آن لطف و طراوت و چاشنی و حلاوت که گفتار آنان دارد، ندارد.

جماعتی از علمای ما در شرایط و احکام و قوائد و نتایج دعا، کتاب مستقل تألیف کردند و علمی مستقل تدوین نمودند و در اسرار و دقایق آن، به ادله عقلی و نقلی تمسک کردند، و راستی باید چنان کرد.

طلاب علوم دینی که عمر خود را در اصول دین و فروع و مقدمات آن صرف می‌کنند، شایسته است چندی هم به علم دعا بپردازند، و یکی از بهترین کتب این علم را به دقت و تعمق نزد استاد بخوانند و اصول آن را به طور علمی فراگیرند، و آن را دون شأن خود نشمارند. مثلاً کتاب «عدة الداعی» تألیف فقیه متبحر محقق، احمد بن فهد هلی که دانستن مضامین آن یقیناً از بسیاری مباحث متداوله مفیدتر است. در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است: «الخشية ميراث العلم والعلم شعاع المعرفة و قلب الايمان و من حرم الخشية لا يكون عالماً» آن که از ترس خدا محروم باشد عالم نیست.

و هم در آن کتاب است که خداوند به داود علیه السلام وحی فرستاد: هر بنده‌ای که به علم خود عمل نکند، از میان هفتاد گونه عقوبت باطنی که به او چشم‌اندام کمترینش آن بود که لذت مناجات را از دل او بیرون برم.

و خود ابن فهد گوید: علم عبارت از حفظ مسائل و تقریر بحث و دلائل نیست، بلکه علم آن است که بر ترس بنده از خدا بیفزاید و او را در کار آخرت چابک سازد و در تحصیل لذاذات بی رغبت گرداند، و از این روایات معلوم شد که علم بی عبادت ممکن نباشد.

در حالات ابو علی سینا آورده‌اند که چون مسئله‌ای بر وی مشکل می‌شد، به اعتکاف و دعا توسل می‌جست و حل آن را از خدا می‌خواست که به او الهام فرماید. و هم در کتاب عدة الداعی در ترغیب به دعا گوید: هم عقل‌دها را الزام فرماید و هم نقل، اما عقل، چون دفع ضرر محتمل واجب است و به دعا این مقصود حاصل شود و نقل چون در قرآن کریم بدان امر شده است و ترک آن را استکبار نامیده و بر آن تخویف کرده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». و نیز فرمود: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و دیگری در وجوب ذکر بدین آیت احتجاج فرموده: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» و نیز

«وَمَنْ يَغْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ».

حکمای الهی در سر استجاب دعا تحقیقات دارند و چنان که جهال پندارند آن را مخالف سنت جاریه الهی ندانند و دعا را از اسباب مؤثره خارج نشمارند. شیخ الرئيس ابو علی سینا در اواخر اشارات «گوید: شاید تو را از عارفان خبری رسد بر خلاف عادت و آن را تکذیب کنی، چنان که گویند: عارفی برای مردم [نماز] استسقا کرد و باران آمد، یا از خدا شفا خواست و شفا یافتند، یا بر آنها نفرین کرد، به زمین فرو رفتند، یا گرفتار زلزله شدند، یا به سبب دیگر هلاک گشتند، یا برای آنها دعا کرد، مرض عام و مرگ و سیل و طوفان از آنها دفع شد، یا حیوان درنده‌ای رام آنها گشت، یا مرغی از ایشان نرمید و مانند اینها که نمی‌توان انکار کرد. پس توقف کن در تکذیب و شتاب منمائی که اسرار این را در طبیعت اسبابی است و شاید من بتوانم چیزی از آن برای تو بیان کنم. (انتهی)

پس ای خواننده عزیز! هر که هستی مبدا به تقلید از جهال، مقام ولایت بزرگان را انکار کنی و تصرف آنان را در ماده کائنات از خرافات شماری و امامت را بر صفحه قلب ائمه دین علیهم السلام چون نقش عرضی پنداری که ره چه از راه گوش فراگرفتند، از حفظ کردند و به یاد داشتند، بلکه چنان دان که روح ولایت با نفوس آنان درآمیخته است و آنها ذاتاً فوق نفوس سایر افراد بشرند.

چنان که ارسطو و ابوعلی سینا در عقل امرؤالقیس و سعدی در ذوق و طبع ذاتاً از دیگران ممتاز بودند، همچنان انبیا و اولیا به روح ولایت که عبارت از رابطه و اتصال میان آنان و خالق است، به تصرف در موجودات قادر گشتند، به دعا و توجه و بحول الله و قوته، چنان که فرمود: «و تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأُبْرَصَ بِإِذْنِي وَ تُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِي» نسبت ابراء و احیاء به عیسی علیه السلام داد، نه از خود او، بلکه به اذن پروردگار.

رابطه میان همه مردم و خداوند هست، اما نه چندان که همه گونه تصرف کنند، بلکه هر کس به قدر همت خویش و حسن ظن به خداوند و قوت اعتقاد و شدت توجه، حاجت از خدای خواهد، خداوند حاجت او را برآورد.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد آن مرد بد گمان و سست اعتقاد که توجهی به رابطه با حق ندارد، از خدای چیزی نمی‌خواهد تا مستجاب گردد، و سالبه به انتقاء موضوع است.

در انجیل آمده است که عیسی به حوریون گفت: اگر از روی اعتقاد از خدای بخواهید توانید این کوه‌ها را از جای برکنید. در حدیث سیف بن عمیره است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون خدای را خوانی به دل روی بدو کن و هم ابن فهد رحمه الله از آن حضرت روایت کند: هر که خواهد منزلت خویش را نزد خدای داند،

بنگردد که منزلت خدای تعالی نزد او چگونه است، که خدای تعالی بنده را بدان منزلت قرار می‌دهد که بنده خدای را.

و هم در آن کتاب است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هر که آرزوی چیزی کند و خداوند بدان راضی باشد، از این جهان بیرون نرود تا آرزوی آن برآید. و نیز فرمود: چون دعا کنی حاجت خود را بر در آمده بین و از عثمان بن عیسی روایت کند که به آن حضرت گفت: دو آیت در قرآن است که هر چه جستم حقیقت آن را دریافتم، فرمود: آن دو چیست؟ گفت: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» او را خواندیم و اجابت ندیدم، فرمود: آیا پنداری که خداوند خلف وعده کند؟ گفتم: نی، فرمود: پس از چه جهت اجابت نکند؟ گفتم: نمی دانم. آن حضرت فرمود: من به نو خبر دهم که هر کس فرمان خدا برد و خدای را از راهش بخواند، خدای اجابت او کند، گفتم: راه دعا چیست؟ به سپاس خداوند آغاز کنی و نعمت‌های او را به یاد آوری و شکر او بگذاری، آن گاه درود بر نبی صلی الله علیه و آله و آل او فرستی و گناهان خویش برشماری و به آنها اقرار کنی و آمرزش خواهی این راه دعا کردن است. آن گاه فرمود: آیت دیگر کدام است؟ گفتم: قول الله عز و جل: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» الی آخر الحدیث.

در روایت از حضرت علی بن الحسین علیه السلام آورده است، در اقسام ذنوب که فرمود: آن گناهان که دعا را ردّ می‌کند و مانع اجابت می‌شود: نیت زشت است و ناپاکی سرشت و نفاق با برادران و باور نداشتن استجاب دعا و دیر انداختن نماز واجب از وقت. و در همین روایت، انواع دیگر گناهان را تفسیر کرده است که بعضی در دعای کمیل نیز وارد است.

مناسب آمد چند جمله از آن را در اینجا نقل کنیم: در تفسیر «تَغْيِيرُ النِّعَمِ» فرمود: آن گناهان که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، ستم کردن بر مردم است و ترک عادت نیکو و احسان، و کفران نعمت و شکر ناکردن. و در «تَنْزِلُ النِّقَمِ» یعنی آن گناهان که نعمت می‌بارد، فرمود: آن که خدا را شناسد و نافرمانی او کند و دیگر خویش را، برتر از دیگران دانستن و آنان را استهزا کردن؛ و گناهانی که پرده می‌درد «تَهْتِكُ الْعَصَمَ» شراب خوردن و قمار باختن و به کارهای مضحک پرداختن و لغو و مزاح کردن و عیوب مردم گفتن و با مردم ناصالح همنشین شدن؛ و آن گناهان که بلا می‌آورد، به داد بیچارگان نارسیدن و کمک مظلوم ناکردن و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردن. «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ» آن گناهان که امید را قطع می‌کند، یأس از رحمت خداوند و نومیدی از بخشایش او و به غیر خداوند اعتماد کردن و وعده او را دروغ شمردن است، و آن گناهان که باران را باز می‌دارد، آن است که قضات در احکام خویش عدل نکنند، و دیگر شهادت دروغ گفتن و شهادت حق را پنهان داشتن، و زکات و قرض ندادن، و از

عاریت دادن اسباب خانه دریغ داشتن، و با تهیدستان و نیازمندان دل سختی نمودن و بر کودک بی پدر و زن بی شوهر. ستم کردن و گدا را راندن و شبانه از در خانه بازگردانیدن، نعوذ بالله من ذلک بلطفه و کرمه. (انتهی ملخصاً)

باری اولیای خدا یعنی ائمه دین، در مقام ولایت و اتصال و قرب الهی، از هر چیز که در آن عالم است با خبر بودند و بر هر چیز به قدرت او قادر، و دعای آنان هر چه می‌خواستند مستجاب می‌شود و دیگران که مقام ولایت ندارند، شاید کم و بیش از عالم معنی بی نصیب نباشند. گاهی در عالم رؤیا به وجهی مظنون و مبهم از آن عالم آگاه می‌گردند و خوابی قابل تعبیر بینند و دعای آنان در جزئیات مستجاب شود اما اولیای خدا، اسم اعظم دارند و هر چه بخواهند همان واقع شود و هر چه بینند، به وجه علمی و روشن و مفصل بینند، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از اخبار آینده را بیان کرد و در کتابهای پیش از وقوع نوشتند و سال‌ها پس از تألیف کتاب، آن قضایا واقع شد، مانند خبر از آمدن هلاکو که پیش از اودر نهج‌البلاغه ثبت افتاد. و مثل آن که در مروج الذهب که در حدود سال سیصد هجری تألیف شده است، سیصد و پنجاه سال پیش از انقراض خلافت عباسیان، از ابوبکر بن عیاش روایت می‌کند: در اواخر مائه دوم که چون هارون الرشید از سفر حج باز آمد، ابوبکر در مسجد کوفه گفت: پس از هارون کسی از ملوک بنی العباس به حج موفق نگردد، کسی گفت: یا بابکراین را به نجوم و وهوم گویی یا وحی؟ گفت: به وحی گویم؛ روای پرسید: وحی بر خود شما آمد؟ ابوبکر گفت: نه وحی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و این مرد مقتول در این مکان خبر داد و اشارت به مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام کرد.

اکنون بنگر چنین خبری که به قرائن ظاهری باورکردنی نیست، چگونه ابوبکر بن عیاش که از همد زهاد و اعلم قراء زمان خود بود، به قطع و یقین گفت، پانصد سال پیش از انقراض بنی العباس و سیصد و پنجاه سال پیش از آن در کتاب‌ها نوشتند. اما این که باورکردنی نیست، چون تعقل نمی‌شود، در این مدت کسانی که خود را جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند و دولت آنها به تمام معنی دینی و اسلامی بوده است، به یکی از فرایض که شعار دین مبین است، موفق نگردند و راستی چنان شد که پس از هارون هیچ خلیفه‌ای نتوانست به حج رود و امثال این در اخبار غیبت ائمه علیهم السلام بسیار باشد. ائمه این گونه با عالم غیب رابطه داشتند، هزاران برابر بیش از آن چه برای دیگران میسر است اجابت دعای آنان نیز هزاران برابر بیش از آن بود که ما توقع استجاب از خدا داریم. و اگر ما عین عبارت آنها را بخوانیم و دعا‌های مستجاب شده آنها را تکرار کنیم، امید اجابت به حرمت ائمه دین بیشتر است. والله الهادی الی سبیل الرّشاد و مجیب دعوات العباد.

اما چنان چه گفتیم شرط بزرگ دعا، حسن ظن به خداوند و توجه قلب و خضوع و خشوع است و اگر کسی در خویش فتوری بیند، باید به علاج روحانی، بیماری خویش را بهبودی بخشد چنان که در روایت سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: رغبت «چنین است و باطن کف دست سوی آسمان نمود، و «رهبت» چنین است، پشت دست جانب آسمان کرد و «تضرع» چنین است و انگشتان را به راست و چپ حرکت داد.

«تبتل» چنین است و انگشتان را یک بار بالا برد و بار دیگر پایین آورد، «ابتهاال» چنین است و دست‌ها را کشیده مقابل روی نگاه داشت و فرمود: ابتهاال منما تا اشک تو روان گردد، (انتهی)

چنان که امام علیه السلام فرمود: حالات نفسانی، در ظاهر اعضا آثاری دارد که انیت آن معلوم است و علت آن مجهول، چنان که از حرکات جوارح مردم توان دریافت که در قلب آنها چیست و صورتگران و نقاشان استاد، بر این امور واقفند و هر چه ماهرتر باشند، بهتر بکار می‌برند: در ترس رنگ از رخساره می‌پرد و چشم از حدقه بیرون می‌جهد و از آن جانب که می‌ترسی دست فرا می‌داری و روی می‌گردانی و در تأسف و تحسر سر را به راست و چپ حرکت می‌دهی و در تعجب ابروها را بالا می‌بری و چین به پیشانی می‌افکنی و سر به زیر می‌اندازی و چون بر رازی آگاه شدی و چیزی پوشیده را دریافتی، سر را به بالا و پایین حرکت می‌دهی و هکذا.

و امام علیه السلام آن حالت نفسانی که در توجه به خالق معتبر است نام برد و علائم ظاهری آن را بیان فرمود که اگر کسی در این حالات قوی نباشد به این حرکات آن را در خود ایجاد کند، هم چنان که اگر ابتدا تضرع و خشیت در قلب ظاهر شود، نوعی آثار و نشانه‌ها در بدن پدید آید، همچنین به آن حرکات که امام علیه السلام فرموده، چون مکرر شود، هم این حالات تضرع و خشیت در قلب پدید آید. والله العالم و این معنی را در حواشی ارشاد گفته‌ایم.

دعای ملحون و غیر مأثور

خواندن دعایی که از امام منقول نباشد حرام نیست، خواه انسان از خود بسازد، یا ساخته‌های دیگران را بخواند و هر دعا که به طریق ضعیف و اسناد سست روایت کنند، به قصد قربت مطلق توان خواند، نه به قصد ورود و خصوصیت، و آن ثواب که برای دعا مذکور است، به خواننده آن می‌دهند، هر چند واقعاً از معصوم نباشد این معنی هم در روایات شیعه آمده است و هم در روایات اهل سنت.

اما آنکه عبارتش از جهت عربیت غلط است، در روایت حضرت امام جواد علیه السلام

مروی است که فرمود: از میان دو مرد که در دین و فضائل برابر باشند، برتر نزد خداوند آن باشد که در علم ماهرتر بود، راوی گفت گفتم: فدای تو شوم، فضل ادیب را نزد مردم دانستم که در مجالس و مجامع او را گرامی دارند، اما نزد خدای تعالی چگونه است؟ فرمود: چون ادیب قرآن را چنان که نازل شده است می‌خواند و دعا را هم لحن نمی‌آورد و غلط نمی‌خواند و دعای ملحون سوی خداوند تعالی بالا نرود. (انتهی)

گویا مراد از بالا رفتن دعا سوی خداوند، غیر از استجاب و ثواب است، قبول و پسندیده بودن و کمال و مرتبت داشتن، اجری دارد زاید بر اصل دعا، و ابن فهد حلی رحمة الله گوید: کلام امام علیه السلام در بیان مدح و فضیلت است، نه اشتراط و توقف.

سخن آیه الله مرعشی نجفی

از فواید علامه متبحر جامع فنون العلم سیدالعلماء المحققین حضرت مستطاب حجة الاسلام آیه الله الحاج سید شهاب الدین المرعشی النجفی ادام الله افاضاته و متع الله المسلمين بطول بقائه تيمناً و تبرکاً و تکثیراً للفائدة، در این مقدمه ثبت افتاد: قال مدّ ظله: «و لیعلم أنها اشتهرت بالکاملة لأنها نسختان: الصغرى تقرب من نصف هذه و هی عند الزیدیه و هذه هی الکبرى».

باید دانست که این صحیفه را کامله گفتند، چون دو نسخه است، یکی خردتر، نزدیک به نصف این نسخه که در دست ما است و آن نزد زیدیه معروف است و این نسخه که ما داریم نسخه یزرگتر است.

و منها قوله مدّ ظله: «اختلف فی قائل حدثنا قال المحقق الداماد انه عمید الرؤساء هبة الله و قال شیخنا البهائی انه ابن سکون و عن بعض المحشین انه الشیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن نما و عن آخر انه الشیخ عربی بن مسافر و عن آخر انه فحل الفقها ابن ادريس و قيل غیر هذا و علی ای حال فکل من الثقة الاجلاء»:

اختلاف است که گوینده «حدثنا» در اول صحیفه که بود؟ محقق داماد گفت: وی عمیدالرؤساء هبة الله است و شیخ بهائی گفت: ابن سکون است و یکی از محشیان نقل کرده‌اند که وی شیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن نما است و از دیگری نقل است که او شیخ عربی بن مسافر و از دیگری که فقیه بزرگ محمد بن ادريس است و اقوال دیگر هم گفته‌اند، به هر حال همه از ثقات و بزرگانند.

شروح و حواشی و کتب متعلقه به صحیفه

۱- حاشیه فیلسوف الاسلام، المحقق الداماد الحسینی المرعشی.

۲- حاشیه العلامة المکثر، الفیض الکاشانی.

۳- حاشیه العلامة فی جل العلوم شیخنا البهائی، سماها الحديقة الهلالية فی رح

- الدعاء الثالث و الاربعين من الصحيفة المباركة.
- ٤- رياض العابدين، للعلامة بديع الزمان القهپائی، الشهير بالبديع الهرندی و كان شيخ الاسلام ببلدة يزد و من تلاميذ شيخنا البهائي.
- ٥- شرح المولى محمد صالح بن محمد باقر القزويني الروغني.
- ٦- شرح المولى محمد سليم الرازي، من تلاميذ سلطان العلماء علاء الدين السيد حسين الحسيني المرعشي الشهير و قد فرغ منه ١٠٦٩.
- ٧- شرح الشيخ علي الصغير بن الشيخ زين الدين بن محمد بن صاحب المعالم، صاحب الحاشية على الكافي، التي فرغ منها سنة ١٠٨٥ و هو ابن أخ الشيخ علي صاحب الحاشية على شرح اللمعة.
- ٨- شرح رياض السالكين، للعلامة السيد عليخان الحسيني المدني.
- ٩- شرح صاحب رياض العلماء مولانا العلامة الميرزا عبدالله افندي.
- ١٠- شرح السيد محسن الصنعاني الزيدي، من علماء القرن الثالث عشر.
- ١١- شرح السيد محسن الشامي الزيدي.
- ١٢- شرح السيد جمال الدين الكوكباني الزيدي، المتوفى ١٣٣٩.
- ١٣- شرح ابن فتاح الزيدي.
- ١٤- شرح العلامة الاستاذ الميرزا محمد علي الجهردهي الجيلاني النجفي، المتوفى ١٣٣٤.
- ١٥- شرح العلامة الميرزا جمال الدين محمد بن محمد رضا القمي المشهدي ابن اسماعيل بن جمال الدين، صاحب تفسير كنز الدقائق، يروي عن صاحب البحار.
- ١٦- شرح العلامة المير هاشم الحسيني القمي، من علماء اواخر الصفويه.
- ١٧- شرح العلامة السيد نصيري الحسيني المرعشي الحائري.
- ١٨- شرح الكفعمي الشهير.
- ١٩- حاشية العلامة المولى محمد طاهر القمي شيخ الاسلام ابن المولى محمد حسين الشيرازي، المتوفى ١٠٩٨.
- ٢٠- حاشية العلامة الطريحي، صاحب مجمع البحرين، المتوفى ١٠٨٥.
- ٢١- حاشية العلامة السيد شرف الدين الشولستاني الحسيني النجفي، شيخ العلامة المجلسي.
- ٢٢- حاشية العلامة الشيخ حسين بن عبدالصمد، والد شيخنا البهائي.
- ٢٣- حاشية المولى مهدي البنابي التبريزي، نزيل كربلا، من تلاميذ شيخنا الانصاري، ادركته و قد طعن في السن فاستجرت عنه تيمناً و تبركاً و كان يقول اني اروي عن الشيخ و هو عن المولى محمد سعيد القرجه داغي الدينوري و هو عن

الوحيدفان كان كذلك فهو اعلى طريق الى الوحيد البهيهانى فى هذاالعصر، و له شرح على خطبة مولاتنا الزهراء.

۲۴- حاشية السيد عبدالله حفيد سيدنا الجزائرى، المتوفى ۱۱۷۳.

۲۵- حاشية السيد بهاءالدين محمد المختارى النائنى.

۲۶- شرح المولى محمد، الشهير بالمولى عبدالباقى.

۲۷- شرح العلامة السيد افصح الدين الشيرازى لنجفى، صاحب شرح نهج البلاغه.

۲۸- شرح العلامة الآخوند ملا حبيب الله الكاشانى.

۲۹- الازهار اللطيفة فى شرح مفردات الصحيفة، للعلامة السيد محمد رضا

الاعرجى.

۳۰- شرح المفتى السيد محمد عباس التستري الهندى المتوفى سنة ۱۳۰۶.

۳۱- شرح آقا حسين بن الحسن الديلمانى الجيلانى.

۳۲- التبصرة و هو تفسير الكواشى هو مفق الدين ابوالعباس أحمد بن يوسف بن حسن بن رافع بن حسين بن سودان العباس الشيبانى الموصلى، المتوفى سنة ۶۸۰، المخطوط فى كتب المشكوة فى جزئين.

وللصحيفة ملحقات، منها الادعية التى احقها العلامة لمجلى من رواية الكفعمى و شيخ الطائفة.

اسناد صحيفه شريفه

بسيارى از علماء گویند: صحيفه شريفه از كتب مشهوره و متواتره است كه حاجت به اسناد ندارد، اما البته تواتر هيچ كتابى مانند تواتر قرآن كريم نيست، چون همه الفاظ و حروف قرآن، بلكه حركات و اعراب آن نيز متواتر است و آن عنايت و توجه كه به ضبط قرآن بود از اول ظهور اسلام تاكنون، به هيچ كتاب ديگر نبود. مثلاً معلوم است در چند موضع قرآن حرف تاء رمانند سنت و رحمت متصل نوشتند و در چند جا منفصل و يك جا «شى» را به الف نوشتندشاي». الى غير ذلك و اين گونه تواتر در غير قرآن كريم متوقع نباشد.

نسخ صحيفه در الفاظ و عبارات و زياده و نقصان و تقديم و تاخير كلمات، اختلاف بسيار دارد و هيچ يك قاذح در تواتر اجمالى آن نيست، با اين حال تيمناً و تبركاً ذكر اسناد بايد كرد تا از ارسال بيرون آيد و به مسانيد پيوندد و چون سلسله اجازات، نوعاً به شيخ شهيد محمد بن مكى رحمة الله منتهى مى شود، سلسله اسناد تا شيخ معظم كه مشتمل بر شيخ بهاءالدين عاملى و سيد محمد

باقر داماد و فیض کاشانی و سید علیخان رحمة الله باشد، ذکر می‌کنیم، چون از حواشی آنان بسیار اقتباس کردیم:

این بنده ابوالحسن بن محمد بن غلامحسین الطهرانی روایت می‌کنم: صحیفه مبارکه و سایر اخبار و روایات معصومین علیهم السلام را از شیخ عالم فقه محدث رجالی ماهر متتبع حفظة المتأخرین الحاج میرزا حسین النوری رحمة الله، از عالم متفقه متبحر جامع العلوم العقلية و النقلية الشيخ عبدالحسین الطهرانی رحمة الله، از استاد الفقهاء المتأخرین الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر رحمة الله، از سید فقیه متبحر السید جوادالعاملی صاحب مفتاح الکرامة، از شیخ الاصولیین المشهور بالوحید آقا محمد باقر البهبهانی، از والدش محمد اکمل، از محدث بارع متبحر محمد باقر المجلسی رحمة الله، از سید ادیب لغوی فاضل و حکیم کامل جامع الفضایل السید علیخان المدنی الهمندی الشیرازی رحمة الله صاحب الشرح، از شیخ فاضل شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی، از شیخ فاضل الشيخ حسام الدین الحلبي، از شیخ اجل المجتهدین و بحر العرفان و الیقین الشيخ بهاءالدین محمد العاملی رحمة الله.

و هم به روایت مجلسی، از عالم جامع بین العقل و العرفان و النقل والوجدان والروایة مولانا محمد محسن الفیض الکاشانی قدس سره، از استاد الحكماء و الفلاسفة المتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین الشیرازی قدس سره، از شیخ محقق بهاءالدین عاملی، از والدش عالم بارع حسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی، از سید حسین بن جعفر حسینی کرکی، از شیخ جلیل علی بن عبدالعالی میسی، از شیخ امام شمس الدین الجزینی المعروف به ابن المؤذن، از شیخ ضیاءالدین علی بن السعید شمس الدین محمد بن مکی المعروف بالشهید.

و نیز صدرالمتألهین شیرازی قدس سره روایت می‌کند از سید محقق اعلم المتأخرین جامع فضائل المتقدمین سید محمد باقر داماد قدس سره، از شیخ عالم فقیه متبحر عبدالعالی بن علی کرکی، از پدرش شیخ محقق مروج المذهب علی بن عبدالعالی کرکی، از شیخ علی بن هلال جزایری، از شیخ فقیه زاهد ابن فهد الحلبي، از شیخ فاضل مقداد السیوری عن مشایخه الی الائمة المعصومین علیهم السلام.

مقدمه صحیفه

سجاده

بسم الله الرحمن الرحيم

حدیث کرد^(۱) ما را سید بزرگوار نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن محمد ابن حسن ابن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی العلوی الحسینی علیه السلام^(۲) گفت: خبر داد ما را شیخ سعید ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار خزینه دار مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه ربیع الاول سال پانصد و شانزده، بر او می خواندند و من می شنیدم.

گفت: شنیدم آن را هنگام قرائت بر شیخ صدوق ابی منصور محمد ابن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عکبری المعدل علیه السلام^(۳) از ابی المفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی^(۴)، گفت: حدیث کرد مرا شریف ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن ابن جعفر بن حسن بن حسن بن امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام^(۵) گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب الزیارت به سال دویست و شصت و پنج^(۶)، گفت:

۱- ناقل حدیث از سید نجم الدین به قول بعضی علی بن سکون است و به قول بعضی عمیر الرؤساء هبة الله بن حامد و هر دو از بزرگان علمای امامیه اند و گویند: علی بن سکون از حسن بن محمد بن اسماعیل بن اشناس بزاز از محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی روایت کرده است نه از نجم الدین؛ والله اعلم.

۲- این سید از اولاد زید بن علی بن الحسین علیه السلام است و علمای رجال ذکر او نکرده اند، اما محمد بن احمد بن شهریار راسخ منتخب الدین در فهرست خود آورده، و او داماد شیخ ابو جعفر طوسی است و از او فرزندی دارد به نام ابی طالب حمزة بن محمد بن احمد بن شهریار.

۳- عکبری به الف قریه است در ده فرسخی شمال بغداد و عکبری به یاء منسوب بدانجا است و معدل کسی است که او را عادل شمرده باشند، وفاتش در ۴۷۲ است و سمعی در انساب ذکر او کرده و از او روایت دارد.

۴- شیبانی نزد علمای رجال ضعیف است، او را به وضع حدیث و نقل منکرات متهم داشته اند.

۵- این سید شریف از بزرگان و موثقین علما است، وفاتش در سال ۳۰۸ است و روایت ابوالفضل از سید و روایت عکبری از شیبانی بلاواسطه با طول زمان عجیب می نماید، چون میان وفات عکبری و وفات سید صد و شصت و چهار سال است، اما ضعف اسناد در این روایت قادح نیست، با این که شیخ و نجاشی صحیفه را به اسناد دیگر روایت کرده اند و تسامح در ادله سنن و مشروعیت هر گونه دعا به هر لفظ از هر کس ما را از تدقیق در اسناد بی نیاز می سازد و صحیفه خود مشهور بوده است.

۶- میان دو تاریخ مذکور در اسناد ۲۵۱ سال است و روات در این مدت سه تن عکبری و شیبانی و شریف ابو عبدالله اند. عکبری در ۴۷۲ وفات یافت و ناچار پس از سه چهارصد از شیبانی روایت کرده

حدیث کرد مرا خال من علی بن نعمان اعلم، گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل الثقفی البلخی از پدرش متوکل بن هارون^(۱)، گفت: دیدم یحیی بن یزید بن علی^(ع) را، پس از کشته شدن پدرش به خراسان می‌رفت. بر او سلام کردم، پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از حج، از کسان و پسر عمان خویش که در مدینه‌اند حال پرسید و در سؤال از حال جعفر بن محمد^(ع) مبالغه کرد، خبر او و ایشان را گفتم و اندوه آنان را در مصیبت پدرش زید بن علی بیان کردم، یحیی گفت عم من محمد بن علی باقر^(ع) پدرم را به ترک خروج می‌فرمود^(۲) و خبر داده بود که اگر از مدینه بیرون رود کارش به کجا کشد، آیا پسر عم من جعفر بن محمد^(ع) را دیدار کردی؟ گفتم: آری، گفت: آیا شنیدی درباره من سخنی به زبان آرد. گفتم: آری، گفت: چه فرمود؟ گفتم: فدای تو شوم دوست ندارم آن چه از او شنیدم پیش روی شما بگویم. تبسمی کرد و گفت: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هر چه شنیدی باز گوی. گفتم: شنیدم که می‌فرمود: تو را می‌کشند و به دار می‌آویزند، چنان که پدرت را کشتند و به دار آویختند. رنگ رویش بگردید و گفت: «يَمُحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» یعنی خدای هر چه را خواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و کتاب بزرگ نزد اوست^(۳). ای

است و شیبانی پس از چهارصد زنده بود و شریف ابو عبدالله در سال ۳۰۸ وفات یافت و اگر شیبانی او را هنگام مرگ ملاقات کرده و از او حدیث فراگرفته و به سن عقل و تمیز رسیده، باید پیش از سنه سیصد تولد یافته و عمرش از صد سال افزون باشد و شاید عکبری به واسطه از شیبانی نقل کرده است و واسطه در اسناد مذکور نیست. و به هر حال عبدالله بن عمر مجهول است و خال او علی بن نعمان مؤثق از اصحاب امام رضا^(ع) و اعلم لب بالا شکافته را گویند.

۱- متوکل بن هارون در کتب رجال مذکور نیست و شیخ طوسی و نجاشی رحمهما الله متوکل بن عمیر بن متوکل گفته‌اند و البته نسخ صحیفه که نزد آن دو شیخ بزرگوار بوده و معتبرتر از این است که ما داریم، چون آنها صحیفه را به روایت دیگر نقل می‌کردند که ابوالفضل شیبانی در آن نیست، بلکه تلکبری از ابن اخی طاهر از محمد بن مطهر از پدرش از متوکل بن عمیر روایت کرده است و در مورد اختلاف، اعتماد بر نسخه آنها است.

۲- خروج زید در سال ۱۲۱ هفت سال پس از رحلت امام محمد باقر^(ع) است و اگر سخن منقول از یحیی حقیقه از او باشد باید حمل بر آن کرد که زید سالها پیش از خروج اندیشه آن را داشت و حضرت امام محمد باقر^(ع) قصد او را می‌دانست و منع می‌کرد

۳- مقصود یحیی بن زید آن است که خداوند مقدرات را تغییر می‌دهد شاید کشته شدن من نیز از آن مقدرات باشد که تغییر کند و این تغییر را در اصطلاح اهل کلام بدا می‌گویند و در مذهب ما بدا به معنی حقیقی که پشیمانی و تغییر رأی است درباره خداوند جایز نیست و اگر گاهی لفظ بدا اطلاق کنند مانند لفظ غضب و رضا و تأسف و رجاء باید کرد، و ما شرح آن را در هاشیه وافیه گفته‌ایم. غضب خداوند آن است که با دشمنان معاند مانند رفتار می‌کند و رضای او آن که با دوستان مانند مردم

متوکل، خدای عزوجل این امر را به ما تأکید فرمود: و به ما هم دانش داد و هم شمشیر، هر دو با هم و عموزادگان ما را دانش داد و پس گفتم: فدای تو شوم مردم را می‌بینم به پسر عم تو جعفر علیه السلام راغب ترند از تو و پدرت. گفت: عم من محمد بن علی و پسرش جعفر علیه السلام مردم را به زندگی می‌خوانند و ما آنها را به مرگ می‌خوانیم. گفتم: یابن الرسول الله، آیا آنها داناترند یا شما؟ زمانی سر به زیر افکند، آنگاه سر برآورد و گفت: همه ما داناییم الا آن که هر چه ما می‌دانیم ایشان می‌دانند و هر چه آنها می‌دانند ما نمی‌دانیم و آن گاه گفت: آیا از گفته‌های پسر عم من جعفر چیزی نوشتی؟ گفتم: آری، گفت: به من باز نمای! مسائلی چند که نوشته بودم بیرون آوردم. از جمله دعایی بود که حضرت ابو عبدالله علیه السلام بر من املا فرموده، و گفت: پدرش محمد بن علی علیه السلام بر او املا کرده است و از دعا‌های علی بن الحسین علیه السلام است از صحیفه کامله. یحیی در آن دعا نگریست از اول تا آخر و گفت: آیا اذن می‌دهی از آن نسخه برگیرم، گفتم: یابن رسول الله این چیزی است از ناحیت شما به ما رسیده است، آیا برای آن اذن باید گرفت؟ پس فرمود: اکنون صحیفه‌ای از دعای کامل برای تو بیرون آرم که پدرم از پدرش فرا گرفت و مرا فرمود نگاه دارم و به غیر اهل نسپارم، عمیر گفت: پدرم گفت: برخاستم و سر او را بوسه دادم و گفتم: یابن رسول الله دین من دوستی و طاعت شما است، و امیدوارم همین مرا تا زنده‌ام پس از مرگ سعادتمند گرداند. پس آن صفحه کاغذ که من به او داده بودم سوی غلامی که همراه او بود افکند

خشنود عمل می‌فرماید، همچنین در تأویل بدا گوئیم: بیمار مشرف بر موت مثلاً که صدقه دهد و بلا از او رفع گردد، رفتار خداوند درباره او شبیه کسی است که اراده‌اش تغییر کرده و از رأی اول برگشته و گر نه خداوند می‌داند که بیمار صدقه خواهد داد و نخواهد مرد و علم خدا درباره او به زنده ماندن تعلق گرفته است، و در روایات بسیار آمده است که خداوند چون اخبار آینده را برای پیغمبران و اولیای خود بیان کند آن را تغییر نمی‌دهد چون موجب تکذیب آنان و سستی عقائد مردم می‌گردد و این روایات معتبر و موافق اصول مذهب است. و در روایات ضعیفی آمده است که در آن چه امام و پیغمبر خبر دهند هم شاید بدا واقع شود و گروهی گفته‌اند: این گونه اخبار که بر خلاف واقع می‌شود به علت آن است که نفس امام و پیغمبر به عالم محور و اثبات متصل می‌شود که هر چه در آنجا هست قابل تغییر است و اگر به عالم لوح محفوظ متصل شود آن چه دریا بد قابل تغییر نیست و به تعبیر شرعی باید گفت: فرشتگان عالم محور و اثبات خبر صحیح از امور آینده ندارند و بر حسب ظواهر اسباب هر چه بفهمند الهام می‌کنند. از طرف همین فرشتگان به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام الهام شد یا وحی رسید که اسماعیل امام بعد از آن حضرت علیه السلام از آن حضرت علیه السلام است و او اصحاب را خبر داد، اما این فرشته بر حسب ظاهر چنین فهمیده بود و نمی‌دانست اسماعیل قبل از آن حضرت وفات می‌کند از این جهت فرمود درباره اسماعیل بدا شد، و به نظر من این سخن صحیح نیست.

و گفت: این دعا را به خطی روشن و نیکو بنویس و بر من عرضه دار، شاید آن را بر کنم که آن را از جعفر حفظه الله می خواستم و به من نمی داد.

متوکل گفت: من از کرده پشیمان شدم و ندانستم چه کنم و حضرت ابی عبدالله علیه السلام پیش از این فرمود آن را به کسی ندهم^(۱). آنگاه یحیی صندوقچه ای خواست، آوردند و از آن صحیفه ای قفل کرده و مهر زده بیرون آورد^(۲) و در مهر آن نگریست و بوسید و بگریست و مهر را بشکست و قفل را بگشود و صحیفه را باز کرد و بر دیده نهاد و بر روی کشید و گفت: ای متوکل به خدا سوگند، اگر گفته پسر عمم نبود که گفتی من کشته و به دار آویخته می شوم، این صحیفه را به تو نمی دادم و بر آن بخل می ورزیدم، لکن من می دانم که گفتار او راست است، از پدران ما به او رسیده و به زودی سخن او درست آید و ترسیدم چنین علم به دست بنی امیه افتد و پنهان کنند و در خزائن خود نگهدارند، پس آن را بگیر و مرا از اندیشه آن آسوده ساز و منتظر باش تا حکم خداوند درباره من و اینان به انجام رسد. این صحیفه نزد تو به امانت باشد و به دو پسر عم من محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام برسان که در امامت جانشین من هستند.

متوکل گوید: پس صحیفه را گرفتم و چون یحیی بن زید کشته شد به مدینه رفتم و خدمت ابی عبدالله علیه السلام رسیدم و خبر یحیی باز گفتم، بگریست و اندوهش افزون گشت و گفت: خدای پسر عم مرا رحمت کند و او را به آباء و اجدادش ملحق گرداند، به خدا سوگند ای متوکل که مرا از دادن دعا به یحیی باز نداشت مگر هم آن چه او بر صحیفه پدرش می ترسید، اکنون آن صحیفه کجا است؟ گفتم: این است، آن را بگشود و گفت: به خدا قسم که این خط عم من زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است. آن گاه فرزند خویش را گفت: ای اسماعیل برخیز و آن دعا که تو را دستور دادم حفظ کنی و نگهداری. بیاور! اسماعیل برخاست و صحیفه را آورد، مانند همان صحیفه که یحیی بن زید به من داده بود.

ابو عبدالله علیه السلام آن را بوسید و بر چشم خود نهاد و گفت: این خط پدر من است و املاي جد من علیه السلام در حضور من. گفتم: یابن رسول الله دستوری هست آن را با صحیفه زید و یحیی مقابله کنم؟ اذن داد و گفت: تو را سزاوار آن دیدم، پس ن در آن

۱- راوی حدیث، تمسک به اصل برائت کرده است، یعنی چیزی که امام و پیغمبر منع نکردند، می توان بجای آورد.

۲- صحیفه طوماری بزرگ است از یک ورقه کاغذ بلند و کم عرض، بر گرد میله آهنی پیچیده و بر منتهای آن نیز قطعه ای آهن به کار برده که پس از پیچیدن آن قطعه آهن را با سر میله اول به هم بسته و قفل کرده و مهر می زدند و گاه طومار پیچیده را به موم چسبانیده مهر می زدند.

نگریستم، هر دو یکی بود و یک حرف آن را برخلاف دیگری نیافتم، آن گاه از ابی عبدالله علیه السلام دستوری خواستم که صحیفه اول را بر دو فرزند عبدالله بن حسن برسانم: فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» آری! صحیفه را به آنها ده و چون برخاستم که به دیدار آنها روم، فرمود بر جای باش و کس نزد محمد و ابراهیم فرستاد، حاضرآمدند و گفت: این میراث پسر عم شما یحیی است از پدرش، آن را مخصوص شما گردانیده و از برادران خود دریغ داشته است، بگیرید اما من بر شما شرطی دارم، گفتند: رحمت الله بفرمای که فرمان شما پذیرفته است.

فرمود: این صحیفه را از مدینه بیرون نبرید، گفتند: برای چه؟ فرمود پسر عم شما بر آن ترسید از چیزی که من هم بر شما از همان می ترسم، گفتند: شما هم ایمن نباشید، به خدا سوگند که من می دانم شما مانند او خروج می کنید و کشته می شوید. ایشان برخاستند و لا حول و لا قوة الا بالله گویان بیرون رفتند.^(۱) ابو عبدالله علیه السلام به من گفت: ای متوکل یحیی با تو چه گفت: عم من محمد بن علی و پسرش جعفر مردم را به زندگی می خواندند و ما آنها را سوی مرگ می خوانیم؟ گفتیم: آری اصلحک الله، پسر عمت یحیی به من چنین گفت: آن حضرت فرمود: خدای رحمت کند یحیی را، پدر من حدیث کرد مرا از پدرش از جدش از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر منبر حال خلسه و انصرافی دست داد^(۲) و در آن حال مردانی دید مانند بوزینه بر منبر او بر می جهند و مردم را که روی بر منبر دارند به پشت می گردانند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راست بنشست و اندوه در چهره او هویدا بود، جبرئیل این آیت آورد: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا

۱- این کلام دلالت دارد بر آن که یحیی و امثال او از ائمه زیدیه هر چند مخالفت فرمان ائمه نمودند و به شمشیر خروج کردند، اهل نجاتند زیرا که غرضشان عناد و دشمنی با ائمه علیهم السلام نبود و چون معصوم نبودند خطا و اشتباه می کردند و هیچ کس از این گونه امور خالی نیست.

۲- سید علیخان از جد خود میر نظام الدین احمد قدس سره روایت کرده است که گفت: رأی درست نزد من آن است که فرود آمدن وحی و فرشته بر پیغمبران بدین گونه است که آن چه از طرف خداوند یا از فرشته او وحی می شود، روح پیغمبر اولاً آن را به طریق روحانی فرامی گیرد، پس از آن وحی به صورت صوت یا با فرشته به صورت جسم در حس مشترک او مجسم می گردد و از آنجا به حس ظاهر و خارج و هوای مجاور منتقل می گردد، بر خلاف موجودات خارجی که از آغاز در حس ظاهر منقش می شود و از آن جا در حس مشترک، آنگاه در قوه عقلیه. برای آن ه اگر وحی به نزول جسمانی خارجی بود بی آنکه به طریق روحانی باشد برای پیغمبر هنگام نزول وحی حالتی شبیه دهشت و انصراف از عالم ظاهر حاصل نمی شد، چنان که از حال آن حضرت مشهود است، بلکه سزاوار بود توجه نفس کامله او به ظاهر بیشتر و کامل تر باشد و حواس ظاهر در حال وحی بیدارتر و حاضرتر بود. آن گاه به کلام بیضاوی استشهاد کرده و آیه «نزل به الروح الامین علی قلبک» و امثال آن را دلیل آورده است.

فِتْنَةُ النَّاسِ^(۱) وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَ نُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا». و مقصود از شجره ملعونه بنی امیه است. پیغمبر گفت: آیا اینان به عهد من و در زمان من باشند؟ جبرئیل گفت: نه و لکن آسیای اسلام تا ده سال از هجرت تو برمی گردد و پس از آن باز می گردد تا بیست و پنج سال از هجرت تو و پنج سال باز همچنان باشد، آنگاه آسیای ضلالت به گردش آید که بر قطب خود پایدار بود و از آن پس ملک فرعون ها باشد^(۲) و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند درباره دولت آنها این آیات فرستاد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». شب قدر بهتر از هزار ماه است که بنی امیه در آن پادشاهی کنند^(۳) اگر در آن هزار ماه شب قدر نباشد و فرمود: خداوند پیغمبر خود را آگاه گردانید که بنی امیه پادشاهی امت ا به دست آرند و در این مدت فرمانروا باشند، اگر کوه ها بر آنان سر کشند آنها بر کوه ها غالب آیند تا خداوند به زوال ملک آنان فرمان دهد، بنی امیه در این مدت دشمنی و کینه ما اهل بیت را در دل می پرورانند و خداوند پیغمبرش را خبر داد که خاندان او و دوستان و پیروان ایشان در روزگار ملک بنی امیه چه شکنجه ها خواهند کشید، باز امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند درباره ایشان فرستاد: «أَلَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئس الْقَرَارُ». نعمت خدا محمد خاندان اویند (صلوات الله علیهم اجمعین) دوستی ایشان ایمان است و دوستدار را به بهشت در آورد و دمنی ایشان کفر است و نفاق و دشمن را به آتش برد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این راز را با علی علیه السلام و خاندان او باز گفت. متوکل گوید: آن گاه ابو عبدالله علیه السلام گفت: هیچ یک از خاندان ما برای دفع ستم یا

۱- این آیه در سوره مکی است و رؤیای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر در مدینه بود، چون اختراع منبر در مدینه است و حدیث رؤیا و تأویل به بنی امیه در احادیث اهل سنت نیز وارد است و شبهه در آن نمی توان داشت، ناچار یکی از دو احتمال را باید قبول کرد: یا آیه مدنی است و به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را ملحق به سوره بنی اسرائیل کردند، یا آنکه این آیه هم در مکه نازل شد و پس از آن جبرئیل آیه نازل شده را بار دوم در مدینه به خاطر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دانست آن مضمون بر بنی امیه نیز منطبق است و تکرار نزول بعید نیست.

۲- آسیای ضلالت اشارت به دولت معاویه است، و ملک فرعون ها اشاره به سلاطین بنی مروان.

۳- امام فخر رازی گوید: هزار ماه دولت بنی امیه نیک نبود تا در مدح شب قدر گویند از آن بهتر است، چون هر شب منحوسی از دولت بنی امیه بهتر است، پس این تأویل در قرآن صحیح نیست، یکی از علما در جواب گوید: به اعتبار وفور نعمت و غلبه دنیوی بر ممالک گیتی دوران بنی امیه برای آنها نیک بود، پس صحیح است گفته شود شب قدر از آن بهتر است چنان که گویند یک درهم مال حلال از هزار دینار بهتر است و یک روز طاعت از یک عمر لذت معصیت بهتر است.

اقامه حق پیش از قیام قائم خروج نکرده و نخواهد کرد، مگر از پای درآید و رفتار او شنبه و آزار ما و شیعیان ما را بیشتر گرداند.

متوکل بن هارون گفت: پس از آن ابو عبدالله علیه السلام دعاها را بر من املا فرمود و آنها هفتاد و پنج باب است^(۱) یازده باب از دست من به در رفت و شصت و چند باب را نگاه داشتم. حدیث کرد ما را ابوالفضل^(۲)، گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسن بن روزبه^(۳) ابوبکر مدائنی کاتب ساکن رجب^(۴) در سرای خود گفت: حدیث کرد مرا محمد ابن احمد بن مسسلم مطهری. گفت: حدیث کرد مرا پدرم از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل بن هارون گفت: ملاقت کردم یحیی بن زید بن علی را و همین حدیث را بالتمام نقل کرد تا رؤیای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که جعفر بن محمد علیه السلام از پدرانش روایت کرده، و در روایت مطهری ابواب را به خصوص ذکر کرده است که عبارتند از:

۱- سپاس خداوند جلّ و اعلا	۱۰- دعا در التجاء به خداوند
۲- درود بر محمد و آل او	۱۱- دعای طلب عاقبت خیر
۳- درود بر حاملان عرش	۱۲- دعا در اعتراف به قصور
۴- درود بر مؤمنین به پیغمبران	۱۳- دعا در حاجت خواستن
۵- دعا درباره خود و کسان خود	۱۴- دعا در شکایت از ظالمان
۶- دعا هنگام صبح و شام	۱۵- دعا هنگام بیماری
۷- دعا در حوائج مهمه	۱۶- دعا در طلب آمرزش
۸- دعا در پناه بردن به خدا	۱۷- نفرین بر شیطان
۹- دعا در اظهار شوق آمرزش	

۱- نسخه صحیفه متداول در زمان ما پنجاه و چهار باب است، پس ده باب دیگر هم در دست روات دیگر مفقود گردیده است و در اسناد دیگر که از مطهری ذکر کرده است، ظاهراً ذکری از هفتاد باب و مفقود شدن یزده باب نیست بلکه پنجاه و چهار باب را به تفصیل ذکر کرده است.

۲- اسناد دیگری است در روایت صحیفه و راوی آن ظاهراً همان عکبری معدل است که در اسناد اول گذشت و ظاهراً رؤیای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این روایت مذکور است، اما آیات قرآنی که تأویل به بنی امیه شده است شاید مذکور نبوده و در کتاب کفایه الاثر هم روایت ملاقات متوکل بن هارون و یحیی زید و مقدمه صحیفه را آورده است با اختلاف بسیار و زیاده و نقصان.

۳- روزبه (به فتح زاء و باء و هاء) چون غیر منصرف است و جرّ آن به فتحه معرب روز به مرکب از روز و به فارسی است.

۴- رجب (به فتح راء و هاء) محله‌ای است به بغداد. از راویان این اسناد محمد بن حسن بن روز به مجهول است و محمد بن احمد مطهری را به مدح و ذم و صف نکرده‌اند و از اصحاب حضرت هادی علیه السلام است و با او مکاتبه دارد و داخل در اسناد شیخ طوسی رحمه الله است و آن دعا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به متوکل داده بود و یحیی آن را می‌خواست و نمی‌داد هم از ادعیه صحیفه بود و در نسخه‌ای که یحیی داشت موجود نبوده است.

- ۱۸- دعا در دفع محذورات
 ۱۹- دعا در طلب یاران
 ۲۰- دعا برای تحصیل اخلاق نیک
 ۲۱- دعا هنگامی که اندوهگین می‌شد
 ۲۲- دعا در سختی
 ۲۳- دعا در طلب عافیت
 ۲۴- دعا درباره پدر و مادر
 ۲۵- دعا درباره فرزندان
 ۲۶- دعا برای همسایگان
 ۲۷- دعا برای مرزداران
 ۲۸- دعا در اظهار ترس و خوف
 ۲۹- دعا هنگامی که روزی بر او تنگ می‌شد
 ۳۰- دعا در استعانت برای ادای دین
 ۳۱- دعا در توبه
 ۳۲- دعا در نماز شب
 ۳۳- دعا در استخاره
 ۳۴- دعا وقتی کسی را مبتلا به رسوایی و گناه می‌دید
 ۳۵- دعا در رضا به قضا
- ۳۶- دعا هنگام شنیدن رعد
 ۳۷- دعا در شکر خداوند
 ۳۸- دعا در عذر خواهی
 ۳۹- دعا در طلب عفو
 ۴۰- دعا چون یاد مرگ می‌کرد
 ۴۱- دعا در طلب ستر و محفوظ ماندن
 ۴۲- دعای ختم قرآن
 ۴۳- دعا هنگام دیدن ماه نو
 ۴۴- دعا برای آمدن ماه رمضان
 ۴۵- دعای وداع ماه رمضان
 ۴۶- دعای عیدین و جمعه
 ۴۷- دعای روز عرفه
 ۴۸- دعای عید قربان و جمعه
 ۴۹- دعا برای دفع مکر دشمنان
 ۵۰- دعا هنگام ترس
 ۵۱- دعا هنگام تضرع و زاری
 ۵۲- دعا در الحاح و استرحام
 ۵۳- دعا در فروتنی
 ۵۴- دعا در طلب رفع غم

باب‌های دیگر به لفظ ابی عبدالله حسنی رحمه‌الله است. حدیث کرد ما را ابو عبدالله جعفر بن محمد حسنی، گوید: حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب زیات، گفت: حدیث کرد مرا خال من علی بن نعمان اعلم، گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هارون، گفت: املا کرد بر من سید من ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام، گفت: املا کرد جد من علی بن الحسین بر پدرم محمد بن علی علیه السلام در حضور من (این دعاها را).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ، نَجْمُ الدِّينِ، بِهِاءَ الشَّرَفِ، أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مُحَمَّدُ ابْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرِيَارٍ، الْخَازِنُ لِخِزَانَةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَخَمْسِمِائَةٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ، قَالَ: سَمِعْتُهَا عَلَى الشَّيْخِ الصَّدُوقِ، أَبِي مَنْصُورٍ: مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ الْمُعَدَّلِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ: مُحَمَّدِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابِ الزِّيَّاتِ سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِي: عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبُلْخِيُّ، عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ ابْنِ هُرُونَ قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْحَجِّ، فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ، وَأَخْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي:

قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَشَارَ عَلَى أَبِي بَتْرَكِ
الْخُرُوجَ وَ عَرَفَهُ إِنَّهُ هُوَ خَرَجَ وَ فَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ
مَصِيرُ أَمْرِهِ، فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟
قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: بِمِ
ذَكَرْنِي؟ خَبَّرَنِي، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَحَبُّ أَنْ أَسْتَقْبَلَكَ بِمَا سَمِعْتُهُ
مِنْهُ، فَقَالَ: أَبَا الْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟ هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ، فَقُلْتُ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّكَ تُقْتَلُ وَ تُصَلَّبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ وَ صُلِبَ،

فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَقَالَ: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ
الْكِتَابِ﴾، يَا مُتَوَكِّلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْدَهُذَا الْأَمْرَ بِنَا وَ جَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ
وَ السَّيْفَ فَجُمِعَا لَنَا، وَ خُصَّ بَنُو عَمِّنَا بِالْعِلْمِ وَ خُدَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ
فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيلَ مِنْهُمْ
إِلَيْكَ وَ إِلَى أَبِيكَ، فَقَالَ: إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ ابْنَهُ جَعْفَرًا عَلَيْهِمَا
السَّلَامُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَ نَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ، فَقُلْتُ:
يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَهْمُ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ؟ فَاطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ مَلِيئاً ثُمَّ رَفَعَ
رَأْسَهُ وَقَالَ: كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ كُلَّ
مَا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ قَالَ لِي: أَكْتَبْتَ مِنْ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ:
أَرِنِيهِ،

فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وَجُوهاً مِنَ الْعِلْمِ وَ أَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءَ أَمْلَاهُ عَلَى أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ، فَنَظَرَ فِيهِ يَخْيِي حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ، وَ
قَالَ لِي: أَتَأْذَنُ فِي نَسْخِهِ؟ فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا هُوَ

عَنْكُمْ؟! فَقَالَ: أَمَا لَا خُرْجَنَ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا وَمَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا.
 قَالَ عُمَيْرٌ: قَالَ أَبِي: قَعُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ، وَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَا دِينَ اللَّهُ بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ، وَإِنِّي لَا زُجْوَانَ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي بَوْلَايَتِكُمْ.

فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ:
 اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ بِخَطِّ بَيْنٍ حَسَنٍ وَأَعْرِضْهُ عَلَى لَعْلَى أَحْفَظُهُ
 فَإِنِّي كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ - حَفِظَهُ اللَّهُ - فَيَمْنَعُنِيهِ.

قَالَ مُتَوَكِّلٌ: فَنَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ وَلَمْ أَذِرْ مَا أَصْنَعُ، وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ إِلَّا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ، ثُمَّ دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ إِلَى الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى، ثُمَّ فَضَّهَ وَفَتَحَ الْقُفْلَ، ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَأَمَرَهَا عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ: وَاللَّهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْ لَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي إِنِّي أَقْتُلُ وَأُصْلِبُ لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا ضَنِينًا وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدْخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ، فَاقْبِضُهَا وَاكْفِنِيهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا. فَإِذَا قَضَى اللَّهُ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرٍ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى تَوْصِلَهَا إِلَى ابْنِ عَمِّي: مُحَمَّدٍ وَابْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي.

قَالَ الْمُتَوَكِّلُ: فَقَبِضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثَنِي

الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى، فَبَكَى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ، وَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ ابْنَ عَمِّي وَالْحَقُّهٗ بِأَبَائِهِ وَأَجْدَادِهِ، وَاللَّهُ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ أَبِيهِ، وَأَيْنَ الصَّحِيفَةُ؟ فَقُلْتُ: هَاهِي، فَفَتَحَهَا وَقَالَ: هَذَا وَاللَّهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ: قُمْ يَا إِسْمَاعِيلُ فَأَتِنِي بِالدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ،

فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَانَتْهَا الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا إِلَى يَحْيَى بْنِ زَيْدٍ، فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَقَالَ: هَذَا خَطُّ أَبِي وَ إِمْلَأْ جَدِّي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ: إِنْ رَأَيْتَ أَنْ أَعْرِضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَ يَحْيَى؟ فَأَذِنَ لِي فِي ذَلِكَ وَقَالَ: قَدْ رَأَيْتُكَ لِدَٰلِكَ أَهْلًا، فَنَظَرْتُ وَإِذَا هُمَا أَمْرًا وَاحِدًا وَلَمْ أَجِدْ حَرْفًا مِنْهَا يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْآخَرَى، ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَقَالَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾، نَعَمْ فَادْفَعُهَا إِلَيْهِمَا. فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي: مَكَانَكَ، ثُمَّ وَجَّهَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ: هَذَا مِيرَاثُ ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيَى مِنْ أَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ وَنَحْنُ مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا، فَقَالَا: رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ، فَقَالَ: لَا تَخْرُجَا بِهِذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ، قَالَا: وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمَا، قَالَا: إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا فَوَاللَّهِ لَا أَعْلَمُ إِنِّي أَنْكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ، فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ لَكَ
يَحْيَى إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعَفَرًا دَعَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ
وَدَعَا نَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ - أَصْلَحَكَ اللَّهُ - قَدْ قَالَ لِي ابْنُ
عَمِّكَ يَحْيَى ذَلِكَ، فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ يَحْيَى، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ
جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَتْهُ
نَعْسَةٌ وَهُوَ عَلَى مَنْبَرِهِ، فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُونَ عَلَى مَنْبَرِهِ
نَزْوَالِ قَرْدَةٍ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ الْقَهْقَرَى، فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَالْحُزْنُ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ، فَاتَاهُ جِبْرِيلُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً
لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا
طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ، قَالَ: يَا جِبْرِيلُ أَعْلَى عَهْدِي يَكُونُونَ
وَفِي زَمَنِي؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجِرِكَ فَتَلْبِثُ
بِذَلِكَ عَشْرًا، ثُمَّ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسَةٍ وَثَلَاثِينَ مِنْ
مُهَاجِرِكَ فَتَلْبِثُ بِذَلِكَ خَمْسًا، ثُمَّ لَا بُدَّ مِنْ رَحَى ضَلَالَةٍ هِيَ قَائِمَةٌ عَلَى
قُطْبِهَا، ثُمَّ مُلْكُ الْفَرَاغَةِ،

قَالَ: وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ
مَا أَذْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾
تَمْلِكُهَا بَنُو أُمَيَّةَ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. قَالَ: فَاطْلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ تَمْلِكُ سُلْطَانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمُلْكُهَا طَوَّلَ
هَذِهِ الْمُدَّةَ، فَلَوْ طَاوَلَتْهُمْ الْجِبَالُ لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ
تَعَالَى بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عداوتَنَا أَهْلَ
الْبَيْتِ وَبُغْضَنَا، أَخْبَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَ

شيعتهم منهم في أيامهم وملكهم، قال: وأنزل الله تعالى فيهم: ﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَاحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ﴾، وَنِعْمَةُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَاهْلُ بَيْتِهِ، حُبُّهُمْ إِيْمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ، وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ النَّارَ، فَاسْرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ وَاهْلُ بَيْتِهِ.

قال: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا.

قَالَ الْمُتَوَكِّلُ بْنُ هُرُونَ: ثُمَّ أَمَلَى عَلِيٌّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَدْعِيَةَ وَهِيَ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا، سَقَطَ عَنِّي مِنْهَا أَحَدٌ عَشَرَ بَابًا، وَحَفِظْتُ مِنْهَا نِيفًا وَسِتِّينَ بَابًا.

✱

وَحَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ابْنِ رُوزِبِهِ أَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمِ الْمُطَهَّرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عُمَيْرِ ابْنِ مُتَوَكِّلِ الْبَلْخِيِّ، عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هُرُونَ، قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى ابْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ إِلَى رُؤْيَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - وَفِي رِوَايَةِ الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرُ الْأَبْوَابِ، وَهِيَ:

١	التَّحْمِيدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	٤	الصَّلَاةُ عَلَى مُصَدِّقِي الرُّسُلِ
٢	الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ	٥	دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ
٣	الصَّلَاةُ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ	٦	دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصُّبْحِ وَالْمَسَاءِ

- ٧ دُعَاوُهُ فِي الْمُهَيَّمَاتِ
 ٨ دُعَاوُهُ فِي الْإِسْتِعَاذَةِ
 ٩ دُعَاوُهُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ
 ١٠ دُعَاوُهُ فِي اللَّجَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
 ١١ دُعَاوُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ
 ١٢ دُعَاوُهُ فِي الْإِعْتِرَافِ
 ١٣ دُعَاوُهُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ
 ١٤ دُعَاوُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
 ١٥ دُعَاوُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ
 ١٦ دُعَاوُهُ فِي الْإِسْتِثْقَالَةِ
 ١٧ دُعَاوُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ
 ١٨ دُعَاوُهُ فِي الْمَحْذُورَاتِ
 ١٩ دُعَاوُهُ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ
 ٢٠ دُعَاوُهُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ
 ٢١ دُعَاوُهُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ
 ٢٢ دُعَاوُهُ عِنْدَ الشَّدَّةِ
 ٢٣ دُعَاوُهُ بِالْعَافِيَةِ
 ٢٤ دُعَاوُهُ لِأَبَوَيْهِ
 ٢٥ دُعَاوُهُ لَوُلْدِهِ
 ٢٦ دُعَاوُهُ لِجِيرَانِهِ وَأَوْلِيَانِهِ
 ٢٧ دُعَاوُهُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ
 ٢٨ دُعَاوُهُ فِي التَّفَرُّعِ
 ٢٩ دُعَاوُهُ إِذَا قُتِرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ
 ٣٠ دُعَاوُهُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ
 الدِّينِ
- ٣١ دُعَاوُهُ بِالتَّوْبَةِ
 ٣٢ دُعَاوُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ
 ٣٣ دُعَاوُهُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ
 ٣٤ دُعَاوُهُ إِذَا ابْتُلِيَ
 ٣٥ دُعَاوُهُ فِي الرِّضَا بِالقَضَاءِ
 ٣٦ دُعَاوُهُ عِنْدَ سَمَاعِ الرَّعْدِ
 ٣٧ دُعَاوُهُ فِي الشُّكْرِ
 ٣٨ دُعَاوُهُ فِي الْإِعْتِذَارِ
 ٣٩ دُعَاوُهُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ
 ٤٠ دُعَاوُهُ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ
 ٤١ دُعَاوُهُ فِي طَلَبِ السَّيْرِ وَالْوَقَايَةِ
 ٤٢ دُعَاوُهُ عِنْدَ خَتْمِهِ الْقُرْآنَ
 ٤٣ دُعَاوُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ
 ٤٤ دُعَاوُهُ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ
 ٤٥ دُعَاوُهُ لَوَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ
 ٤٦ دُعَاوُهُ لِعِيدِ الْفِطْرِ وَالْجُمُعَةِ
 ٤٧ دُعَاوُهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ
 ٤٨ دُعَاوُهُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى
 وَالْجُمُعَةِ
 ٤٩ دُعَاوُهُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ
 ٥٠ دُعَاوُهُ فِي الرَّهْبَةِ
 ٥١ دُعَاوُهُ فِي التَّضَرُّعِ وَالْإِسْتِكَانَةِ
 ٥٢ دُعَاوُهُ فِي الْإِلْحَاحِ
 ٥٣ دُعَاوُهُ فِي التَّذَلُّلِ
 ٥٤ دُعَاوُهُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

وَبَاقِي الْأَبْوَابِ بِلَفْظِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - حَدَّثَنَا أَبُو
 عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ابْنِ
 خَطَّابِ الزِّيَّاتِ قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ، قَالَ:
 حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ، عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هُرُونَ،
 قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ سَيِّدِي الصَّادِقُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ:
 أَمَلَى جَدِّي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ
 السَّلَامُ - بِمَشْهَدٍ مِنِّي:

(١)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدَّعَاءِ
بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ:

﴿١﴾ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْاَوَّلِ بِالْاَوَّلِ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْاٰخِرِ بِالْاٰخِرِ يَكُونُ بَعْدَهُ،
الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ اَبْصَارُ النَّاظِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ
اَوْهَامُ الْوَاَصِفِينَ. ﴿٢﴾ ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا، وَاخْتَرَعَهُمْ
عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا. ﴿٣﴾ ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ اِرَادَتِهِ، وَبَعَثَهُمْ فِي
سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ،

﴿٤﴾ لَا يَمْلِكُونَ تَاْخِيْرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ اِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا اِلَى
مَا اَخَّرَهُمْ عَنْهُ.

﴿٥﴾ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوْحٍ مِنْهُمْ قُوْتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ
مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ، وَ لَا يَزِيْدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ.

﴿٦﴾ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيٰوةِ اَجَلًا مَوْقُوتًا، وَ نَصَبَ لَهُ اَمَدًا مَحْدُوْدًا،
يَتَخَطَّ اِلَيْهِ بِاَيَّامِ عُمْرِهِ، وَ يَرَهَقُهُ بِاَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ اَقْصٰى
اَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمْرِهِ، قَبَضَهُ اِلَىٰ مَا نَدَبَهُ اِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ
ثَوَابِهِ، اَوْ مَحْدُوْرٍ عِقَابِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسَاؤًا بِمَا عَمِلُوْا، وَ يَجْزِيَ
الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰى،

﴿٧﴾ عَدْلًا مِنْهُ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ، وَتَظَاهَرَتْ أَلَاؤُهُ، لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُّونَ. ﴿٨﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةِ، وَاسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ،

﴿٩﴾ وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾. ﴿١٠﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَالْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنْ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ، وَجَبْنَانَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ.

﴿١١﴾ حَمْدًا نُعَمِّرُ بِهِ فِي مَنْ حَمَدَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ، ﴿١٢﴾ حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ، وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ، وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ، ﴿يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾، ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾. ﴿١٣﴾ حَمْدًا

يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

﴿١٤﴾ حَمْدًا تَقْرُبُهُ عَيْنُونَا إِذَا بَرَقَتِ الْأَبْصَارُ، وَتَبْيِضُ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ، ﴿١٥﴾ حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنَ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللَّهِ،

(١٦) حَمْدًا نَزَّاحِمٌ بِهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ، وَنُضَامٌ بِهِ أَنْبِيَاءُهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ، وَمَحَلٌّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ.

(١٧) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، (١٨) وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلْقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.

(١٩) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ، فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ؟ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ؟! لَا، مَتَى!

(٢٠) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا أَلَاتِ الْبَسْطِ، وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَأَثَبَتْ فِيْنَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَغَدَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ. (٢١) ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُنَا، وَنَهَانَا لِيُتَبَلَى شُكْرُنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا، وَانْتَظَرْنَا مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا. (٢٢) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ تُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا، وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا، وَ جَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا،

(٢٣) فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا، وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا، وَلَمْ يَدْعُ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَ لَا عُذْرًا، (٢٤) فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ، وَالسَّعِيدُ

مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ. ﴿٢٥﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَذْنَى مَلَائِكَتِهِ
 إِلَيْهِ، وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ، وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ. ﴿٢٦﴾ حَمْدًا يُفْضَلُ
 سَائِرُ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ. ﴿٢٧﴾ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ
 كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ، عَدَدَ
 مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ، وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا
 عَدَدُهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ﴿٢٨﴾ حَمْدًا
 لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ، وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ، وَلَا مَبْلَغَ لِعَايَتِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ
 لِأَمَدِهِ. ﴿٢٩﴾ حَمْدًا يَكُونُ وَصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ، وَسَبَبًا
 إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ، وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ، وَخَفِيرًا
 مِنْ نِقْمَتِهِ، وَآمِنًا مِنْ غَضَبِهِ، وَظَهِيرًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَحَاجِزًا
 عَنْ مَعْصِيَتِهِ، وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوِطْأَتِهِ؛
 ﴿٣٠﴾ حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ
 الشُّهْدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ، إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ.

دعای اول

دعای آن حضرت که در آغاز سپاس خدای تعالی و ستایش او می نمود

۱. سپاس خداوند را که نخستین موجود است و پیش از او هیچ نبود و آخرین موجود است و پس از او هیچ نباشد^(۱).
۲. دیده بینندگان از مشاهده ذات او فرو مانده و اندیشه گویندگان از ذکر اوصاف او عاجز است.
۳. به قدرت خود آفریدگان را از نیستی به هستی آورد و به خواست خویش آن‌ها را از عدم ایجاد فرمود
۴. آن‌گاه در راهی که خود خواست آن‌ها را سالک گردانید و در طریق محبت خویش بر انگیخت^(۲). بدان سوی که آنان را کشانید، یارای باز پس شدن ندارند و از آن سو که آن‌ها را باز داشت توانایی پیش رفتن نه!
۵. برای هر زنده نصیبی معلوم و رزقی مقسوم فرمود. کسی نتواند از روزی او اگر وافر است چیزی بکاهد و اگر ناقص است چیزی بیفزاید.
۶. آن‌گاه برای عمر هر یک انجामी معلوم مقرر داشت و مدتی معین، هر روزی که بگذرد گامی است که به سوی اجل برداشته و هر سال که برآید

۱- اگر گویند نعیم اهل بهشت جاودان است چنان که عذاب دوزخیان، که تا خدا هست بهشت و دوزخ نیز هست، چگونه فرمود که او آخر است و پس از او چیزی نباشد. در جواب گوییم مقصود تأخر زمانی نیست، بلکه تأخر غایی است، چون خداوند هم علت فاعلی است و هم علت غایی، به اعتبار اول مقدم است بر همه و به اعتبار دوم مؤخر است و این گونه تقدم و تأخر منافات با معیت زمانی ندارد.

● اشاره به حرکت جوهری است و این که غایت خلقت او است. همه چیز در حرکت جویای اویند، منه المبدء و الیه المصیر. همه هستند سرگردان چو پرگار. پدید آرنده خود را طلبکار. همه می‌کوشند تا به کمالی رسند و خود را مانند کامل‌تر از خود سازند، غیر از واجب الوجود که کامل است، پس او غایة الغایات و منتهای همه حرکات است، و هر ناقص طالب کمال خود را سوی او می‌کشاند.

لختی از عمر است که تباه شود، چون به منتهی رسد و نشان آخرین گام او بر زمین نقش بندد و حصه خویش را از عمر، مطابق حساب معلوم دریافت دارد، خداوندش بدان جای که فراخوانده است از ثواب موفور یا عقاب محذور، به قهر ببرد تا بدکاران را به عمل زشت کیفر کند و نیکوکاران را به عمل نیک پاداش دهد.

۷. رفتار او عدل است «تقدست اسمائه» نام‌های او پاک است (و او بری از نقص) و نعمت‌های او پی‌درپی، هر چه کند مسؤل دیگران نیست و دیگران همه مسؤل اویند.

۸. سپاس خداوند را که با بخشش عطایای پیوسته و تکمیل نعمت‌های پی‌درپی اگر ایشان را از معرفت حمد خویش باز می‌داشت، همه در نعمت او مستغرق بودند، بی آن‌که شکر او به جا آرند، و به فراخی از روزی او بهره‌مند می‌گشتند، بی آن‌که سپاس او گزارند

۹. و اگر چنین بودند از حد انسانی بیرون رفته، از چهار پایان به شمار می‌آمدند، چنانکه در کتاب محکم خود وصف ایشان کرد: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»: (نیستند آن‌ها مگر مانند چهار پایان بلکه گمراه‌تر).

۱۰. سپاس خداوند را که خود را به ما شناسانید و شکر خویش را الهام فرمود و درهای معرفت را بر ما گشود که پروردگار خود را شناختیم و ما را به توحید خالص رهبری کرد و از انکار و شک دور داشت.

۱۱. سپاسی که تا زنده باشیم از سپاس گزاران او باشیم و چون عمر به پایان رسد، سوی رضا و عفو او بشتابیم.

۱۲. حمدی که تاریکی‌های عالم برزخ برای ما به سبب آن روشن گردد و راه رستاخیز را هموار سازد و جای ما را در موقف گواهان رفیع گرداند، روزی که هرکس پاداش رنج خویش را ببیند و بر کسی ستم نشود، روزی که دوستان و بستگان به کار نیابند و یاری کس نکنند.

۱۳. حمدی که تا اعلایین بالا رود و در نامه مرقوم گردد و نزدیکان بارگاه قدس بر آن گواهی دهند.

۱۴. سپاسی که چون چشم‌ها خیره گردد چشم ما بدان روشن شود و چون روی‌ها سیاه شود روی ما بدان سفید گردد.

۱۵. حمدی که ما را از آتش دردناک الهی آزاد ساخته در پناه خدای کریم محفوظ دارد.

۱۶. حمدی که ما را در گروه فرشتگان مقرب جای دهد و به پیغمبران مرسل پیوندد، در سرای جاوید که پیوسته باقی است و جای نوازش و کرامت او که هرگز تغییر نپذیرد.

۱۷. سپاس خداوند را که زیباترین صورت را برای ما برگزید و روزی‌های پاک را برای ما مجری داشت.

۱۸. و ما را بر همه آفریدگان برتری داد تا مالک آن‌ها شدیم، همه آفریدگان به قدرت او فرمانبر ما گشتند و به عزت او به سوی ما شتافتند.

۱۹. سپاس خدای را که باب احتیاج را از همه سوی بر ما بست، مگر به سوی خودش، چگونه سپاس او توانیم و کی حق شکر او گزاریم. البته نتوانیم! کی شکر او خواهیم گذاشت؟

۲۰. سپاس خداوند را که در ترکیب تن ما آلات جمع و جذب و ادوات بسط و دفع نهاد و از نیروهای حیات بهره مند ساخت^(۱). اندام‌ها برای کارها

۱- موجود زنده جذب غذا می‌کند یعنی هر ماده که به ضروری تن اوست به خود می‌کشد، چنان که هوا را به تنفس و آب را به آشامیدن و طعام را به خوردن. و هر چه فاسد و تباه شود از خویش دور می‌کند، مانند هوای درون ریه و عرق و فضولات دیگر، معده آب و غذا را جذب می‌کند و به روده‌ها می‌رساند و عروق ما ساریا از روده و معده جذب کرده به ورید باب و از آنجا به کبد می‌برد و کبد به توسط رگ‌ها روده و معده جذب کرده به ورید باب و از آنجا به کبد می‌برد و کبد به توسط رگ‌ها آن را در بدن پراکنده می‌سازد و حرکات ریه و قلب آن را تصفیه کرده به همه اعضا بهره می‌دهد و هر یک نیرویی دارد تا زنده است به دلیل آن که چون

بیافرید و به روزی‌های پاک ما را پرورش داد و به فضل خویش بی‌نیاز ساخت و به نعمت‌های خود سرمایه بخشید.

۲۱. فرمان داد که طاعت ما را بیازماید و نهی کرد تا شکرگزاری ما آشکار گردد. ما مخالفت فرمان او کردیم و مناهی او را مرتکب شدیم، او در کیفر ما شتاب نفرمود و در عقاب تعجیل نکرد، بلکه به رحمت و کرم با ما مدارا نمود و به حلم و رأفت مهلت داد تا سوی او بازگردیم.

۲۲. سپاس خداوند را که راه توبه را به ما نمود و این را از فضل او یافتیم و بس، اگر از همه نعمت‌های او هیچ یک را به حساب نیاوریم جز همین یک نعمت را، باز باید بگوییم عنایت او درباره ما نیکو و احسانش عظیم و نعمتش بسیار است.

۲۳. سنت او در توبه امم گذشته این نبود^(۱)، هرچه طاقت نداشتیم از ما برداشت و جز به آن چه سهل بود تکلیف نفرمود و جز به کار آسان امر نکرد و برای هیچ یک از ما حجت و عذری نگذاشت.

هرکه هلاک شد، هلاک او از ناحیت خود او است و هرکه نیک بخت گشت خود رغبت به حق نمود.

۲۵. حمد خدا را به هرچه مقرب‌ترین فرشتگان و گرامی‌ترین بندگان و پسندیده‌ترین ستایش‌کنندگان او را حمد کردند.

۲۶. حمدی از سایر حمدها برتر، به اندازه‌ای که پروردگار ما خود از سایر

درگذرد مانند جسم جامد از حرکت باز می‌ماند، معده همان معده است و غذا را جذب نمی‌کند، قلب همان قلب است و حرکت ندارد و هکذا و نیروی حیات این‌ها هستند که آلات را به کار می‌دارند و اطبا این ارواح را قوه ماسکه و جاذبه و دافعه را امثال آن گویند.

۱- در امم سابق هر کس پشیمان می‌شد توبه او فوراً قبول نمی‌گشت مگر با قربانی و کفارات و ریاضت‌های سخت و دشوار و در امت مرحومه به ندامت توبه پذیرفته می‌شود مگر در معاصی بزرگ چنان که جماعتی در عهد پیغمبر ﷺ مخالفت کرده بودند، پشیمان شدند روزها خود را به استوانه مسجد بستند و پا به کوه و صحرا عزلت گزیدند و گریه‌ها کردند و رنج‌ها کشیدند تا پس از چند روز توبه شان پذیرفته شد.

آفریدگان برتر است.

۲۷. سپاس او را به ازای هر نعمت که بر ما و بر همهٔ بندگان گذشته و آینده انعام فرمود، به اندازهٔ هر چه در علم او است، شکر او را به ازای هر یک از نعمت‌ها چندین برابر پیوسته و جاوید تا روز رستاخیز.

۲۸. حمدی که آن را پایان نباشد و عدد آن به شمار نیاید و به غایت آن نتوان رسید و مدت آن انقطاع نپذیرد.

۲۹. حمدی که موجب طاعت و عفو او باشد و سبب خشنودی او گردد و علت آمرزش او شود و راه بهشت را بگشاید و از عقوبت او ما را در پناه خود گیرد و از خشم او ایمن گرداند. در طاعت او ما را نیرو دهد و از نافرمانی او باز دارد و در ادای حق و وظایف الهی مدد کند.

۳۰. حمدی که بدان نیک بخت شویم و در زمرهٔ نیک بختان و دوستان او باشیم و در سلک کشتگان راه حق به شمشیر دشمنان محشور گردیم.
«انه ولی حمید».

(٢)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

- (١) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -
 دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ، بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ
 عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ، وَ لَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ،
- (٢) فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ، وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ، وَ
 كَثَّرْنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ.
- (٣) اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَ نَجِيْبِكَ مِنْ خَلْقِكَ،
 وَ صَفِيْكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامَ الرَّحْمَةِ، وَ قَائِدَ الْخَيْرِ، وَ مِفْتَاحَ الْبَرَكَةِ،
- (٤) كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ،
- (٥) وَ عَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ، ﴿٦﴾ وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ
 حَاسَمَتَهُ،
- (٧) وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ، ﴿٨﴾ وَ قَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ،
- (٩) وَ أَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ،
- (١٠) وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ، ﴿١١﴾ وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدَيْنِ،
- (١٢) وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبَيْنِ، ﴿١٣﴾ وَ آدَابَ نَفْسِهِ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ،
- (١٤) وَ اتَّعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ، ﴿١٥﴾ وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ،
- (١٦) وَ هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَ مَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَ مَوْضِعِ
 رِجْلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَانِسِ نَفْسِهِ، إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ،

- وَاسْتَنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ،
 (١٧) حَتَّى اسْتَتَبَ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ،
 (١٨) وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ،
 (١٩) فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ، وَمُتَّقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ،
 (٢٠) فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ،
 (٢١) وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ،
 (٢٢) حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.
 (٢٣) اَللّٰهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ،
 (٢٤) حَتَّى لَا يُسَاوِيَ فِي مَنْزِلَةٍ، وَلَا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبَةٍ، وَلَا يُوَازِيهِ لَدَيْكَ
 مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ،
 (٢٥) وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ
 أَجَلَ مَا وَعَدْتَهُ،
 (٢٦) يَا نَافِذَ الْعِدَّةِ، يَا وَافِيَ الْقَوْلِ، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنْ
 الْحَسَنَاتِ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

دعای دوم

دعای آن حضرت در سپاسگزاری خداوند و درود بر رسول او ﷺ

۱. سپاس خداوند را که بر ما منت نهاد و پیغمبرش محمد ﷺ را بر ما فرستاد نه بر امم گذشته و مردم پیشین، به قدرت خود که از هیچ کار اگر چه بزرگ بود فرو نمی ماند و هیچ چیز گرچه خرد باشد از دست او به در نمی رود.
۲. همه امت ها را به ما ختم فرمود و ما را شاهد انکار آنان قرار داد، به فضل خویش ما را به شماره از آن ها افزون گردانید.
۳. خدایا بر محمد درود فرست که امین وحی تو است و برگزیده آفریدگان و خالص از بندگان تو. پیشوای رحمت است و کاروانسالار خیر و کلید برکت.
۴. در ازای آن که برای امر تو رنج کشید.
۵. و تن خود را در مقابل آزارها فرا پیش داشت.
۶. و با خویشان خود در راه دعوت تو آشکارا در آویخت.
۷. و با قوم و تبار خود برای خشنودی تو نبرد کرد.
۸. برای زنده کردن دین تو از ارحام خود برید.
۹. و نزدیکان را که انکار تو کردند از خود دور ساخت.
۱۰. و بیگانگان که دین تو را پذیرفتند به خود نزدیک گردانید.
۱۱. با دوران دوستی کرد برای تو.
۱۲. و با نزدیکان دشمنی نمود در راه تو.
۱۳. تن خویش را در رسانیدن پیام تو به رنج افکند.
۱۴. و برای دعوت به دین تو خود را به تعب انداخت.
۱۵. و به پند اهل دعوت تو مشغول داشت.

۱۶. و سوی شهر غربت هجرت کرد، از وطن و اهل و خانه و زادگاه و هرچه
دلبستگی داشت دوری گزید، چون می خواست دین تو را فیروز گرداند
و برای سرکوبی منکران تو یاوران به دست آورد.
۱۷. تا آنچه درباره دشمنان می خواست به انجام رسید.
۱۸. و آنچه برای دوستان تو می خواست تمام گشت.
۱۹. از یاری تو گشایش خواست و با ناتوانی از تو نیرو طلبید و سوی آنان
تاخت.
۲۰. در میان سرای ایشان جنگ پیوست.
۲۱. و بر آرامشگاه آنان هجوم برد.
۲۲. تا فرمان تو آشکار گشت و سخن تو بر کرسی نشست، با این که مشرکان
را ناخوش آمد.
۲۳. خداوندا! او را به ازای این رنج به بالاترین درجات بهشت بالا بر.
۲۴. چنان که دیگری با او در یک منزلت نباشد و در مرتبه مانند او نبود و
هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل با او برابر نباشد^(۱).
۲۵. و آنچه نوید دادی از شفاعت نیکو درباره خاندان پاک و امت مؤمن او
بیشتر از آن عطا فرما.
۲۶. ای که به وعده خود وفا می کنی و گفتار خود را به انجام می رسانی و
زشتی ها را به چندین برابر از حسنات مبدل می کنی که تویی صاحب
احسان عظیم.

۱- به نظر اکثر علمای ما یا همه ایشان، پیغمبر ما از ملائکه افضل باشند و محققین عرفا نیز
مقام انسان کامل را به سبب جامعیت همه حضرات از همه برتر دانند.

(٣)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مَقْرَبٍ

- ① اَللّٰهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِيْنَ لَا يَفْتَرُونَ مِنْ تَسْبِيْحِكَ، وَلَا يَسْتَمُونَ
مِنْ تَقْدِيْسِكَ، وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيْرَ
عَلَى الْجِدِّ فِيْ أَمْرِكَ، وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ.
- ② وَإِسْرَافِيْلُ صَاحِبُ الصُّوْرِ، الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ، وَ
حُلُوْلَ الْأَمْرِ، فَيَنْبِيْهُ بِالنَّفْخَةِ صَرَعى رَهَائِنِ الْقُبُورِ،
- ③ وَمِيكَائِيْلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ، وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ،
- ④ وَجِبْرِيلُ الْأَمِيْنُ عَلَى وَحْيِكَ، الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَوَاتِكَ، الْمَكِيْنُ
لَدَيْكَ، الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ.
- ⑤ وَالرُّوْحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ،
- ⑥ وَالرُّوْحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ. فَصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِيْنَ
مِنْ دُونِهِمْ، مِنْ سُكَّانِ سَمَوَاتِكَ، وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ،
- ⑦ وَالَّذِيْنَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُؤْبٍ، وَلَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا
فُتُوْرٍ، وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيْحِكَ الشَّهَوَاتُ، وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ
تَعْظِيْمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ،
- ⑧ الْخُشْعُ الْأَبْصَارِ، فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ، النَّوَائِيسُ الْأَذْقَانِ،

الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ، الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ الْآثِكِ، وَ
الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِ كِبَرِيَّاتِكَ.
﴿٩﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَىٰ أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ:
سُبْحَانَكَ مَا عَبْدُنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

﴿١٠﴾ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَىٰ الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَهْلِ
الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ، وَ حُمَالِ الْغَيْبِ إِلَىٰ رُسُلِكَ، وَ الْمُؤْتَمِنِينَ عَلَىٰ
وَحْيِكَ،

﴿١١﴾ وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ، وَأَغْنَيْتَهُمْ
عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ، وَأَسَكَّتَهُمْ بُطُونُ أَطْبَاقِ
سَمَوَاتِكَ، وَالَّذِينَ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامٍ وَعْدِكَ.
﴿١٢﴾ وَ خُزَانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ،

﴿١٣﴾ وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجْلُ الرُّعُودِ، وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ
السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ، وَ مُشِيعَى الثَّلَجِ وَالْبَرَدِ، وَ
الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ؛ وَالْقَوَّامِ عَلَىٰ خَزَائِنِ الرِّيَّاحِ، وَ
الْمُؤَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ؛

﴿١٤﴾ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَشَاقِيلَ الْمِيَاهِ، وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ
عَوَالِجُهَا،

﴿١٥﴾ وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنْ
الْبَلَاءِ، وَ مَحْبُوبِ الرَّخَاءِ،

﴿١٦﴾ وَالسَّفَرَةَ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالْحَفَظَةَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ. وَ مَلِكِ
الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ، وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، وَرُومَانَ فَتَانَ الْقُبُورِ، وَالطَّائِفِينَ
بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَمَالِكٍ، وَالْخَزَنَةَ وَرِضْوَانَ، وَ سَدَنَةَ الْجَنَانِ،

﴿١٧﴾ وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. ﴿١٨﴾

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾،

﴿١٩﴾ وَالزَّبَانِيَةَ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ،

ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا، وَلَمْ يُنْظَرُوهُ،

﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ، وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ، وَبَايَ أَمْرٍ وَكَلَّتُهُ،

﴿٢١﴾ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ، وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ.

﴿٢٢﴾ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ،

﴿٢٣﴾ وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ، وَ طَهَّارَةً

عَلَى طَهَارَتِهِمْ.

﴿٢٤﴾ اَللّٰهُمَّ وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ، وَ بَلَغْتَهُمْ

صَلَوَاتِنَا عَلَيْهِمْ، فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ،

إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

دعای سوم

دعای آن حضرت در درود بر حاملان عرش و هر فرشته مقرب

۱. خدایا حاملان عرش^(۱) تو که در تسبیح سستی نمی‌کنند و از تقدیس تو ملول نمی‌گردند و از بندگی فرو نمی‌مانند و راحتی را بر کوشش در امر تو ترجیح نمی‌دهند و در عشق و وله به سوی تو غفلت نمی‌ورزند.
۲. و اسرافیل صاحب صور که چشم گشوده نگران دستور و فرمان تو است تا به یک دمیدن خفتگان خاک و گروگان مغاک را بیدار کند.
۳. و میکائیل صاحب جاه و منزلت نزد تو و مکانت بلند در طاعت تو.
۴. و جبرئیل که امین وحی تو است و مطاع اهل آسمان و صاحب شأن و منزلت در پیشگاه و مقرب نزد تو.
۵. و روح که موکل است بر فرشتگان حجب.
۶. و روحی که از فرمان تو آفریده شده است، بر این‌ها درود فرست، و هم فرشتگانی که در رتبه فروتر از آنانند. از ساکنان آسمان‌ها که امین در پیغام‌های تواند.
۷. آن‌ها که رنج نمی‌برند در کار تا ملول گردند و سختی نمی‌کشند تا درمانده و سست شوند. و خواهش‌های نفسانی ندارند تا آن‌ها را از

۱- عرش به معنی تخت است و کرسی آن‌که امروز صندلی گویند و هر دو نشانه سلطنت و کنایت از ملک و پادشاهی است. و به تفسیری که در روایت آمده: عرش و کرسی علم خدا است، چون قدرت پروردگار و ملک او به علم است که هر چه را موافق نظام اصلح داند و علمش بدان تعلق گیرد، همان واقع شود. پس تخت پادشاهی او به علم عنایی او است و حاملان عرش، چند تن فرشتگان مقربند که به اراده پروردگار دانا شده‌اند. و در این جهان موافق روایتی چهار تن از انبیای سلف و چهار تن از حجج خلف حامل عرش یا علم پروردگارند و آنان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام‌اند. اعتقاد به فرشتگان جزء ایمان و از ضروریات دین اسلام و همه ادیان سماوی است، همه به وجود آنان معترفند گرچه در ماهیت آنان مختلفند.

- تسبیح باز دارد و سهو و غفلت ندارند تا از تعظیم تو زمانی فرو مانند.
۸. چشم به زیر افکنده، هوس آن ندارند که تو را بنگرند. زنجها فروهشته‌اند، رغبت در خدمت تو دارند، شیفته ذکر نعمت‌های تواند و نزد بزرگی و بزرگواری تو فروتن.
۹. چون به سوی دوزخ نگرند که بر گناهکاران دم گشاده است، گویند: پا کا خداوند! ما تو را چنان که شایسته تو است بندگی نکردیم.
۱۰. پس درود بر آن‌ها فرست و بر فرشتگان روحانی و مقرب تو و آن‌ها که اخبار نهانی به سوی پیمبران برند و بر وحی تو امین باشند.
۱۱. و هم برگروه‌های فرشتگان که خاصگان تواند و آنان را به تسبیح خود از خوراک و نوشیدنی بی‌نیاز کردی و در میان طبقه‌های آسمان جای دادی.
۱۲. و آن‌ها که چون فرمان تو آید که وعده به انجام رسید^(۱)، در کناره‌های آسمان‌ها (آماده طاعت باشند).
۱۳. و گنجوران باران و رانندگان ابر.
۱۴. و آن‌ها که از آواز راندن او بانگ رعد خیزد و چون ابر به تازیانه او روان شود^(۲) برق‌های صاعقه زای درخشیدن گیرد.

۱- عبارت از قیامت است و فرشتگان برکناره آسمان نگران برچیدن اجزای جهان اشاره به آیه «و الملك علی ارجائها» است که درباره قیامت نازل شده است و باید دانست که ملائکه مانند انسان در حقیقت همان روح مجردند، چنان که بدن بی روح انسان نیست، اما روح پس از خروج از بدن حقیقه انسان است، حقیقت فرشتگان هم روح مجرد است و اجسام لطیفه که برای آن‌ها تصور می‌شود مقوم حقیقت آنان نیست. و حکما از فرشتگان به عقول و نفوس کلیه تعبیر می‌کنند و تمثیل آن‌ها به صور جسمانی به انشاء و ایجاد است، نه تعلق به بخار و تنفس و نبض و خون، و چون هر اثری از هر قوه جسمانی ظاهر می‌شود موافق حکمت و مصلحتی است که نمی‌توان گفت قوه جسمانی آن را می‌دانسته و ادراک کرده، ناچار باید گفت: همه قوا در تدبیر فرشته تأثیر می‌کند مانند قلم در دست کاتب.

۲- در بعضی نسخ خفیه (به خای معجمه و فاء و یاء و قاف دو نقطه) است و همین به نظر صحیح آمد و ترجمه کردیم و در بعضی نسخ حقیقه (به خای مهمله و دو فاء) است، به نظر صحیح نمی‌رسد. گویند: «خفق فلانا» او را با تازیانه یا پهنای شمشیر زد و از این جمل معلوم

۱۵. و آن فرشتگان که در پی برف و تگرگ آیند و با دانه‌های باران نازل شوند و آن‌ها که گنجور خزانه‌های بادند و آن‌ها که نگهبان کوه‌هایند تا از جای نجنبند.
۱۶. و آن‌ها که وزن آب‌ها و پیمانه باران‌های بسیار و پی در پی را به آن‌ها آموخته‌ای.
۱۷. و آن فرشتگان که بر مردم زمین مکاره و رنج و بلا فراز آرند یا نعمت و رخاء فرو بارند.
۱۸. و نویسندگان ارجمند نیکوکار و نگهبانان مردم که کرام الکاتبین نام دارند و بر ملک الموت و یاران وی و منکر و نیکر و رومان آزماینده قبرها و آن‌ها که بر گرد بیت المعمور طواف کنند و بر مالک و خازنان دوزخ و رضوان و متولیان بهشت.
۱۹. آن‌ها که از فرمان خدای تخلف نمی‌کنند و هرچه فرماید انجام می‌دهند.
۲۰. و آن‌ها که به اهل بهشت گویند: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».
۲۱. و بر زبانیه دوزخ که چون به آن‌ها گفته شود بگیرید و ببندید و در دوزخ بسوزانید، بشتابند و مهلت ندهند.
۲۲. و آن‌ها که نامشان نبردیم و مکان آن را در پیشگاه تو نشناختیم و

گردید که هر قطره باران با فرشته فرود می‌آید و هر ابر به مدد فرشته می‌رود. حکمای طبیعی گویند: باران تقطیر بخار آب دریاها است و ابر توده‌های بخار است و راننده آن باد است، چنان‌که در قرآن است: «یرسل الریاح فتثیر سحاباً» و رعد و برق، برخورد مثبت و منفی از مغناطیس جوی است و برف و تگرگ به جاذبه زمین فرود آیند و الهیون گویند: همه اسباب طبیعی آلت‌اند، مانند اهره و تیشه در دست نجار، و تدبیر جهان را فرشتگان و عقول کلیه کنند، برای آن‌که این امور مطابق حکم و مصالحی جاری می‌شود که اسباب طبیعی از آن‌ها بی‌خبرند و همه به فرمان خدایند، مثلاً چون گل طاوسی را بنگری با دم افراشته و بال بر آورده با سرودم، دانی که مجسمه سازی به عمد شبیه طاوس ساخته است و هکذا خود طاوس و نحل و سایر موالید.

ندانستیم که به چه کار گماشته‌اند.

۲۳. و بر ساکنان هوا و زمین و آب و آن‌ها که موکل بر خلقند.

۲۴. پس بر آن‌ها درود فرست آن روز که هرکس به زندگی باز گردد و با او گواهی و راننده‌ای باشد.

۲۵. خدایا درود بر آن‌ها فرست درودی که بر منزلت آن‌ها منزلتی و بر پاکی آن‌ها پاکی بیفزایی.

۲۶. خدایا چون بر فرشتگان و پیغمبرانت درود فرستادی و درود ما را به آن‌ها رسانیدی، بر ما نیز درود فرست^(۱). چون زبان ما را به نیکی دربارهٔ ایشان گشودی که تویی بخشنده و بزرگوار.

۱- در بسیاری از نسخه‌ها «فصل علینا بما فتحت لنا» است که ما ترجمه کردیم و در بعضی نسخ به جای علینا، علیهم است و صحیح نیست و بی تکلف نمی‌توان برای آن تفسیری گفت. انواع فرشتگان که در این دعا مذکورند، دو گروهند: اول فرشتگان آسمانی و دوم فرشتگان زمینی. و فرشتگان زمینی در آخر دعا از کلمه «و سکان الهواء و الارض و الماء» ذکر شده و این‌ها زیر فلک قمرند و حکما مدبر آن‌ها را عقل فعال می‌گفتند و مسلط بر عناصر اربعهٔ آب و خاک و باد و آتش و موالید ثلاثه معدن و نبات و حیوان می‌دانستند. اما حضرت زین العابدین علیه السلام سه عنصر هوا و زمین و آب را فرموده و آتش را نیاورده است، چون در علوم عصری ثابت شده است بالای عنصر هوا کره آتش موجود نیست و از موالید ثلث به خلق تعبیر فرموده است. اما فرشتگان آسمانی ده گروهند: (۱) حاملان عرش (۲) سه ملک مقرب اسرافیل و میکائیل و جبرئیل علیهم السلام (۳) روح و ملائکه حجب (۴) ملائکه‌ای که حامل رسالت باشند از آسمان به زمین برای عامه مردم به الهام و توفیق و برای پیغمبران به اخبار سماوی (۵) ملائکه‌ای که توجهشان به پروردگار است و توجه به مادون خود ندارند (۶) فرشتگان مدبر کائنات جو (۷) حفظه و نویسندگان اعمال بندگان (۸) ملائکه قبض ارواح و قبور (۹) رضوان و خازنان بهشت (۱۰) مالک دوزخ و زبانیه جهنم. و غیر این‌ها ملائکی هستند که ما نمی‌شناسیم و وظایف آنان را نمی‌دانیم. حکمای اشراق همچنین عقول را غیر متناهی می‌شمردند و به عقول عرضیه و طولیه و ارباب انواع قائلند. و تفصیل این‌ها جای دیگر است و برای عامه مردم ایمان اجمالی به آن‌ها کافی است.

(٤)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي الصَّلَاةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَ مُصْطَفِيهِمْ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ وَاتَّبَاعُ الرُّسُلِ وَ مُصْطَفُوهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ
مُعَارَضَةِ الْمُغَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِينَ
بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ،

﴿٢﴾ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُوْلًا، وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيْلًا، مِنْ
لَدُنْ اَدَمَ اِلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنْ اَيِّمَةِ الْهُدَى، وَ قَادَةَ
اَهْلِ التَّقَى -، عَلَى جَمِيْعِهِمْ السَّلَامُ، فَادْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ
رِضْوَانٍ.

﴿٣﴾ اَللّٰهُمَّ وَاصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ، وَ الَّذِيْنَ
اَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَ كَانَفُوهُ، وَ اَسْرَعُوا اِلَى وَفَادَتِهِ، وَ
سَابَقُوا اِلَى دَعْوَتِهِ، وَاسْتَجَابُوا لَهٗ حَيْثُ اَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ،

﴿٤﴾ وَفَارَقُوا الْاَزْوَاجَ وَالْاَوْلَادَ فِي اِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْاَبَاءَ
وَالْاَبْنَاءَ فِي تَثْبِيْتِ نُبُوَّتِهِ، وَانْتَصَرُوْا بِهٖ، ﴿٥﴾ وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِيْنَ
عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُوْرَ فِي مَوَدَّتِهِ، ﴿٦﴾ وَ الَّذِيْنَ
هَجَرَتْهُمْ الْعَشَائِرُ اِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَانْتَفَتْ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ اِذْ
سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ. ﴿٧﴾ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللّٰهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ،

وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَبِمَا حَاشُوا الْخُلُقَ عَلَيْكَ، وَكَانُوا مَعَ
رَسُولِكَ دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ، ﴿٨﴾ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ
قَوْمِهِمْ، وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ، وَمَنْ كَثُرَتْ فِي
إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ.

﴿٩﴾ اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ: ﴿رَبَّنَا
اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ خَيْرَ جَزَائِكَ،
﴿١٠﴾ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَتَحَرَّوْا وَجْهَتَهُمْ، وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ،
﴿١١﴾ لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ، وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ
أَثَارِهِمْ، وَالْأَيْتَامَ بِهَدَايَةِ مَنَارِهِمْ، ﴿١٢﴾ مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ،
يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَتَفَقُونَ عَلَيْهِمْ، وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ
فِي مَا آدَوُا إِلَيْهِمْ. ﴿١٣﴾ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى
يَوْمِ الدِّينِ، وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ
مِنْهُمْ،

﴿١٤﴾ صَلَوةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ،
وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، وَ تُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ
عَلَيْهِ مِنْ بَرٍّ، وَ تَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ،
﴿١٥﴾ وَتَبْعُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَالطَّمَعِ فِي مَا عِنْدَكَ،
وَتَرْكِ التُّهْمَةِ فِي مَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ،

﴿١٦﴾ لِيَتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ تُزَهِّدَهُمْ فِي سَعَةِ

الْعَاجِلِ، وَتُحِبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ، وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ،
 (١٧) وَتُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحُلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا،
 (١٨) وَتُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا، وَكَبَّةِ النَّارِ وَ طُولِ
 الْخُلُودِ فِيهَا، (١٩) وَ تُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ.

دعای چهارم

دعای آن حضرت در درود بر پیروان انبیا

۱. خدایا پیروان پیغمبران و هر کس از اهل زمین که وقتی دشمنان انبیا به تکذیب برخاستند آن‌ها ندیده ایمان آوردند و راستی از روی ایمان رغبت نمودند.
۲. در هر عهد و زمان از دوران آدم تا زمان محمد ﷺ رسولی فرستادی و راهنمایی برگزیدی که پیشوای هدایت بودند و سرور پرهیزگاران، بر همه آن‌ها درود باد. خداوندا به آمرزش و خشنودی به آنان عنایت فرما.
۳. خاصه اصحاب محمد ﷺ را که حق صحبت ادا کردند و در یاری او نیک کوشیدند و او را مدد کردند و سوی او شتافتند و به دعوت او پیشی گرفتند و چون براهین نبوت خود را به آنان شنواید، پذیرفتند.
۴. و از زن و فرزند جدا گشتند تا سخن او آشکار گشت و برای استوار کردن دین او با پدر و پسر خود در آویختند و به یمن حضرتش داد خود بگرفتند.
۵. دوستی او در دل داشتند به امید تجارتی که هرگز کاسد نگردد.
۶. خویشان از آن‌ها بیگانه گشتند، چون که در دامن او آویختند و نزدیکان، دور شدند، چون در سایه قرب او آرمیدند.
۷. پس خدایا آنچه را برای تو و در راه تو رها کردند از نظر عنایت دور مدار، به خشنودی خود آن‌ها را شاد کن که مردم را بر پرستش تو متفق ساختند و با پیغمبر تو خلق را سوی تو خواندند.
۸. و پاداش عمل آنان را کامل مرحمت کن که از خاندان خود دوری گزیدند و از فراخی معاش به تنگی راضی گشتند و درود فرست بر ستمدیدگان

- ایشان در راه عزت دین تو^(۱) چنان که آنان را به کثرت عدد نیرو دادی.
۹. خدایا بهترین پاداش خود را بدان گروه برسان که در نیکوکاری پیرو یاران پیغمبر شدند. می گفتند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که به ایمان سبقت جستند بیامرز.
۱۰. آن ها که روش صحابه را گرفتند و طریقت آنان را برگزیدند و با کرداری مانند آن ها روزگار به سر بردند.
۱۱. در بینایی آن ها شک راه نیافت و در پیروی آثار و اقتدا به چراغ هدایت ایشان تردید نمودند.
۱۲. یار و مددکار آنان بودند دین آن ها را پذیرفتند و به سیرت آنان راه یافتند و با آن ها دل راست داشتند و سخنان ایشان را هرچه گفتند باور کردند.
۱۳. خدایا درود فرست بر پیروان ایشان از امروز تا روز قیامت و بر زنان و فرزندان ایشان و هر کس فرمان تو برد.
۱۴. درودی که آن ها را از معصیت باز داری و باغ بهشت را بر ایشان گشاده گردانی و از مکر شیطان حفظ کنی و در هر کار نیک که از تو توفیق خواهند آنان را توفیق دهی و از حوادث شب و روز نگهداری، مگر آنچه

۱- این دعا و عبارت، رد بر آن گروه اهل سنت است که گویند: شیعه از صحابه پیغمبر بیزارند و از آن ها تبری می جویند و بدین کلام قدح شیعه می خواهند که مخالفت صریح آیات قرآن می کنند در مدح مهاجر و انصار. در خصال آمده است که صحابه پیغمبر علیهم السلام دوازده هزار کس بودند، هشت هزار از مدینه و دو هزار از غیر مدینه و دو هزار از طلقا و باید دانست که همه در یک رتبه نبودند. ائمه دین علیهم السلام و شیعه و پیروان ایشان اصحاب و یاران پیغمبر را دوست دارند و آن روایات که گوید: همه صحابه مرتد گشتند غیر سه نفر، ضعیف یا مؤول است به این که اخلاص کامل که به عهد پیغمبر داشتند بدان کمال باقی نماند و اهل سنت خود تصدیق می کنند که وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله در جد و اخلاص و بی اعتنایی آنان به دنیا مؤثر بود. و صحابی کسی است که زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله را دریافت و به حضور او مشرف گشت و ایمان داشت. او پس را صحابی نگویند چون حضور او را در نیافت ظاهراً و عبدالله ابی و منافقان را صحابی نگویند چون ایمان نداشتند.

خیر آن‌ها باشد.

۱۵. ایشان را بر آن دار که چشم امیدشان به دست تو باشد و طمع در نعمت‌های تو بندند و از آنچه در دست بندگان توست چشم فرو پوشند^(۱).

۱۶. چنان کن تا رغبت سوی تو داشته باشند و ترس ایشان هم از تو باشد و از فراخی دنیا روی بگردانند و دوست دار عمل آخرت و آماده جهان پس از مرگ گردند.

۱۷. آن روز که جان‌ها از تن بیرون رود^(۲)، هر اندوهی که روی بدیشان کند بر آن‌ها آسان کن.

۱۸. و آنان را از هر چه موجب فتنه آن‌ها شود و از آتش سخت و جاوید

۱- ترک نهمة (به نون مفتوحه) سیر چشمی و بی‌نیازی است و تهمة (به تای مضمومه) در بعض نسخ تصحیف است، چون ناسخان نهمت را غیر مأنوس یافتند، آن را به لفظ مشهور و مأنوس تبدیل کردند و ترجمه لفظ تهمت بی‌تکلف ممکن نیست. و از این مشتق است حدیث شریف «منهومان لا یشبعان طالب علم و طالب دنیا».

۲- شارح کتاب سید علیخان در شرح عبارت تحقیقی لطیف آورده که خلاصه‌اش این است: اگر چه از ظاهر عبارت چنان به ذهن می‌آید که نفس جسمی است اندرون تن مانند گلاب در گل و بیشتر معتزله آن را بخاری دانند ساری در عروق و گویند: ملک الموت چون لطیف است از دهان به اندرون تن رود و با جان لطیف آمیخته گردد و باز از دهان بیرون آید و جان را با خود بیاورد. اما بزرگان حکمای الهی و اعظام صوفیه و عرفا، نفس ناطقه را مجرد از اجسام دانند و از متکلمین اسلام جماعتی با آنان موافقت کردند، مانند ابن بابویه و شیخ مفید و علم‌الهدی و خاندان نوبخت از قدمای امامیه و از سخنان ائمه علیهم‌السلام چنین یافته بودند و از اشاعره امام غزالی و فخر رازی هم بر این رأیند و در شرح تجرد گوید: نفس نه اندرون تن است نه بیرون که جدا باشد، و نه پیوسته بدان است، نه گسسته از آن، چون باید جسم متحیز باشد که متصف بدین صفات گردد و روح نه جسم است و نه مکان دارد و در هیچ جهت نیست و عرض نیست، چون عرض خود صفت است نه دارای صفت و تعلق آن به بدن مانند تعلق عاشق به معشوق و تعلق پیشه‌ور به آلات صنعت. و مرگ نزد این جماعت بریدن پیوند نفس است از بدن، پس بیرون شدن جان از تن کنایه است از ترک تصرف قطع علاقه. و جای دیگر در شرح حمد اتضیء لنا به ظلمات الہرزخ گوید: نفوس ناطقه پس از خراب بدن باقی است، چون روشنی مطلوب فقط برای روح است و جسم پراکنده می‌شود و مذهب اکثر خردمندان همین است، خواه پیروان انبیا و خواه فلاسفه که روح را جوهر مجرد می‌دانند.

ماندن در آن ایمن گردان.
۱۹. و آنان را به جای امن بر؛ که آسایشگاه پرهیزگاران است.

(٥)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لِنَفْسِهِ وَ لِأَهْلِ وَلَايَتِهِ

❶ يَا مَنْ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْبُنَا
عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ.

❷ وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ مُلْكِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْتِقْ رِقَابَنَا
مِنْ نِقَمَتِكَ.

❸ وَيَا مَنْ لَا تَفْنِي خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لَنَا
نَصيباً فِي رَحْمَتِكَ؛

❹ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَيْهِ الْأَبْصَارُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْنِنَا
إِلَى قُرْبِكَ.

❺ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ
كَرِّمْنَا عَلَيْكَ؛

❻ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ
لَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ.

❼ اَللّٰهُمَّ اغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ، وَاكْفِنَا وَخْشَةَ
الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ، حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ، وَ لَا نَسْتَوْحِشَ
مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ.

❽ اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكِدْنَا وَ لَا تَكِدْ عَلَيْنَا، وَامْكُرْنَا وَ

دعای پنجم

دعای آن حضرت علیه السلام برای خود و بستگان

۱. ای که نشانه‌های شگفت انگیز عظمت تو به پایان نمی‌رسد! درود بر محمد و خاندان او فرست و ما را از لغزش در معرفت بزرگی خود، نگاه‌دار.
۲. ای کسی که مدت پادشاهی تو را آخر نیست بر محمد و آل او درود فرست و گردن‌های ما را از قید عتاب و انتقام خود آزاد کن.
۳. ای کسی که گنج‌های رحمت سپری نمی‌گردد بر محمد و آل او درود فرست و ما را از رحمت خود بهره‌مند گردان.
۴. ای کسی که چشم‌ها از دیدن تو فرو مانده است بر محمد و آل او درود فرست و ما را به جانب قرب خود نزدیک ساز.
۵. و ای کسی که در مقابل قدر تو همه چیز بی قدر است درود بر محمد و آل او فرست و ما را نزد خود گرمی دار.
۶. و ای کسی که اخبار پنهان نزد تو آشکار است بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را نزد خود رسوا مکن.
۷. ای خداوند ما را به بخشش خود از بخشش بخشنندگان بی نیاز کن و گسستن دیگران را از ما به پیوستن خود جبران فرما تا با بخشش تو سوی کسی نگراییم و با احسان تو از منع دیگران نه‌راسیم.
۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و تدبیر تو موافق ما باشد نه برخلاف ما، و در هر کار جانب ما گیر و ما را رها مکن و بر مخالفان پیروز کن و دیگران را بر ما مستثنای مگردان.
۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از خشم خود حفظ کن و تو خود نگه‌دار ما باش و ما را راه‌نمای و از خود دور مکن که هر که را تو نگهداری به سلامت ماند و هر که را تو هدایت کنی دانا شود و هر که را تو

به خود نزدیک سازی غنیمت برد.

۱۰. خدایا درود بر محمد و آلش فرست و مصیبت‌های زمانه را از ما کفایت کن و شر دام شیطان را از ما بگردان و از تلخی قهر پادشاه ایمن کن.

۱۱. خدایا کارگزاران جهان به نیروی تو کارگزارند پس درود بر محمد و آل او فرست و خود تو کارگزار ما باش و آن‌ها که عطا می‌بخشند از زیادت عطای تو می‌بخشند پس درود بر محمد و آل او فرست و تو خود به ما عطا کن و آن‌ها که راه حق را یافتند به نور تو یافتند پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را تو خود هدایت فرما.

۱۲. خداوندا کسی را که تو دست‌گیری خذلان دیگری زیان ندارد و کسی را که تو عطا کنی نومید کردن دیگران چیزی نکاهد و آن را که تو هادی باشی کسی گمراه نتواند کرد.

۱۳. پس بر محمد و آل او درود فرست و ما را به عزت خود از شر مردم حفظ کن و به عطای خود از دیگران بی‌نیاز گردان و به ارشاد خود ما را در راه حق بدار.

۱۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و سلامت دل ما را در یاد عظمت خود قرار ده و آسایش تن ما را در شکر نعمت خود مصروف گردان. نیروی گفتار ما را در وصف نعم خود به کار دار.

۱۵. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از داعیان خود گردان که مردم را سوی تو خوانیم و از هادیان که راه تو را به مردم بنماییم و از خاصان مقرب خویش شمار، ای ارحم الراحمین.

(٦)

وكان من دعائه عليه السلام

عند الصباح والمساء

(١) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ،
 (٢) وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ، (٣) وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا،
 وَأَمَدًا مَمْدُودًا، (٤) يُوَلِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ، وَ يُوَلِّجُ
 صَاحِبَهُ فِيهِ، بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ، وَ يُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ.
 (٥) فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ
 النَّصَبِ، وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ، فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ
 جَمَامًا وَ قُوَّةً، وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً، (٦) وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ
 مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ، وَيَسْرَحُوا فِي
 أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَ دَرَكُ الْأَجَلِ فِي
 آخِرَاهُمْ. (٧) بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ، وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ، وَ يَنْظُرُ كَيْفَ
 هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ، وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ، وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ،
 ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا، وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا
 بِالْحُسْنَى﴾.

(٨) اللَّهُمَّ فَلكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ، وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ
 مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ، وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ، وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ
 مِنْ طَوَارِقِ الْأَفَاتِ. (٩) أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا

لَكَ: سَمَآوُهَا وَ أَرْضُهَا، وَمَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ
مُتَحَرِّكُهُ، وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ، وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَمَا كُنَّ تَحْتَ
الْثَرَى.

﴿١٠﴾ أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ، يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ سُلْطَانُكَ، وَ تَضُمُّنَا
مَشِيَّتِكَ، وَ نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، وَ نَتَقَلَّبُ فِي تَذْيِيرِكَ.

﴿١١﴾ لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَ لَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ.

﴿١٢﴾ وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنَّ أَحْسَنًا
وَدَّعْنَا بِحَمْدٍ، وَ إِنَّ أَسَآنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ.

﴿١٣﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ،
وَ اعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ، أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ

كَبِيرَةٍ، ﴿١٤﴾ وَ أَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَ أَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ،
وَ اَمْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَ شُكْرًا وَ أَجْرًا وَ ذُخْرًا وَ فَضْلًا وَ

إِحْسَانًا. ﴿١٥﴾ اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَوُوتِنَا، وَ اَمْلَأْ لَنَا

مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفُنَا، وَ لَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا. ﴿١٦﴾ اَللّٰهُمَّ

اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ، وَ نَصيبًا مِنْ

شُكْرِكَ، وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ. ﴿١٧﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ، وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَاوْ عَنْ أَيْمَانِنَا (بِمَكْرُوهِ مَا

يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ مَحْبُوبِ الرَّخَاءِ، وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ،

وَ الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ مَلِكِ الْمَوْتِ) وَ عَنْ شِمَائِلِنَا، وَ مِنْ

جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِياً إِلَى طَاعَتِكَ،
 مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ. ﴿١٨﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنَا فِي
 يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهَجْرَانِ
 الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَالْأَمْرِ
 بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِيَاةِ الْإِسْلَامِ، وَانْتِقَاصِ
 الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ، وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَاعْزَاذِهِ، وَارْشَادِ الضَّالِّ، وَمُعَاوَنَةِ
 الضَّعِيفِ، وَادْرَاكِ اللَّهْيَفِ.

﴿١٩﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمِ عَهْدِنَاهُ، وَ أَفْضَلَ
 صَاحِبِ صَحْبِنَاهُ، وَ خَيْرَ وَقْتٍ ظَلَلْنَا فِيهِ.

﴿٢٠﴾ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ،
 أَشْكُرُهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ، وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ،
 وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ. ﴿٢١﴾ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ
 شَهِيداً، وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ
 سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَسَاعَتِي هَذِهِ وَلَيْلَتِي هَذِهِ وَ مُسْتَقَرِّي
 هَذَا، إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ،
 عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ، رَوُوفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ.

﴿٢٢﴾ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ خَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ، حَمَلْتَهُ
 رِسَالَتَكَ فَادَّأَهَا، وَ أَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا.

﴿٢٣﴾ اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ

خَلَقِكَ، وَآتَيْهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ
وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ،
﴿٢٢﴾ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ، الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ
رَحِيمٍ. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ
الْأَنْجَبِينَ.

دعای ششم

دعای آن حضرت علیه السلام هنگام صبح و شام

۱. سپاس خداوند را که شب و روز را به توانایی خود آفرید.
۲. و به قدرت خود از هم جدا ساخت.
۳. و هر کدام را حدی محدود و مدتی معین قرار داد.
۴. از هر یک کاسته بر دیگری می‌افزاید و باز از دیگری گرفته به اول باز می‌گرداند^(۱) که بندگان را مایه خورش و پرورش به اندازه‌ای که مقرر فرموده است فراهم آید.
۵. پس شب را آفرید تا از رنج و حرکت و کوشش و ماندگی بیاسایند و آن را پوشش ساخت تا از آرامش و خواب بهره برند و ایشان را آسایش و نیروی تازه پدید آید و از لذت و کام دل برخوردار گردند.
۶. و روز را برای آنان روشن آفرید تا فضل او را طلب کنند و برای روزی وسیله جویند و در زمین به تکاپو افتند و نفع عاجل این جهان و سود اجل آن جهان را به دست آرند.
۷. بدین ها کار آن‌ها به سامان آرد و آنان را بیازماید و بنگرد که در اوقات طاعت و مواقع فرائض و احکام او چگونه‌اند تا بدکاران را مطابق کارشان

۱- به تفسیر ابن عباس معنی آیه مبارکه «یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل» (شب را به روز درآورد و روز را در شب) کوتاه و بلند شدن روز و شب است در زمستان و تابستان، چون مدار خورشید در هر روز و همه جا به دو نیمه مساوی تقسیم نمی‌شود، گاه قوس النهار بزرگ‌تر است و گاه قوس اللیل و میل خورشید هم تغییر می‌کند و چهار فصل از آن پدید می‌آید و باران و برف و باد به اندازه و هنگام می‌آید و حبوب و میوه‌ها می‌روید و غذای بندگان به اندازه‌ای که خداوند مقدر فرموده است فراهم می‌گردد. اگر همیشه روز بود یا همیشه شب بود یا این دو همیشه برابر بودند، این نعمت‌ها نبود، چنان که اختلاف انواع میوه‌ها در سردسیر و گرمسیر کمتر و در بلاد معتدل بیشتر است و شیخ بهایی رحمته الله فرماید: در همان هنگام که شب داخل روز شده و روز بلند است، در بلاد شمالی در همان هنگام روز داخل شب شده و در بلاد جنوبی شب بلندتر است و هر دو در یک وقت انجام می‌گیرد.

کیفر دهد و نیکوکاران را به نیکی پاداش فرماید.

۸. خدایا تو را سپاس که صبح را برای ما شکافتی و ما را از روشنی روز بهره مند ساختی و راه طلب روزی را به ما نمودی^(۱). و ما را از آفات شبانه حفظ کردی.

۹. ما و همه چیز صبح کردیم در حالی که همه ملک توایم، آسمان و زمین و آنچه در این دو پراکنده ساختی^(۲) ساکن یا متحرک، ایستاده یا رونده و هرچه در هوا بر آمده و زیر خاک پنهان است.

۱۰. همه ما در پنجه قدرت توایم و ملک و قدرت تو ما را فرو گرفته و مشیت تو ما را به هم پیوسته است، دست در هر کار داریم به فرمان تو داریم، تصرف ما به تدبیر تو است.

۱۱. هیچ کار نتوانیم مگر فرمان تو باشد^(۳). و هیچ خیر به ما نرسد مگر تو بخشیده باشی.

۱۲. این روزی است نو و تازه و گواهی آماده بر اعمال، اگر نیکوکار باشیم ستایش کنان ما را بدرود گوید و اگر بد کنیم با ذم و نکوهش از ما جدا

۱- از این عبارت و هم از آیات بسیار فضیلت طلب روزی معلوم می‌گردد و سید شارح فرماید: اهل سلوک از صوفیه پس از عهد صحابه بعضی طریقه تقشف و ترک دنیا را برگزیدند و از لذات گذشتند و گروهی تجمل را و عمل محققین صوفیه مخالف شریعت نیست چون آن‌ها از اسرار شریعت آگاه بودند و طریقت آن‌ها به سلامت نزدیک‌تر است چون در لذات و تجمل مجال شیطان است.

۲- دلالت دارد بر آن که خداوند در کرات آسمانی هم حیوانات جاندار و جنبنده آفریده است و منجمان عصر ما گویند: در بسیاری از ستاره‌ها نشانه آب و هوا و ابر و برف دیده‌ایم، پس شاید در این کواکب موجودات زنده باشند، گرچه آلات نجومی تا امروز به آن اندازه قوت نرسیده است که وجود آن‌ها را ثابت کند و نظامی گوید:

تو پنداری جهانی غیر از این نیست	زمین و آسمانی غیر از این نیست
چو آن کرمی که در گندم نهان است	زمین و آسمان او همان است

۳- به تفسیر شیخ بهاءالدین عاملی باید چنین ترجمه کرد: هیچ نفعی به ما نرسد مگر به قضای تو و هیچ خبری حاصل نشود مگر تو عطا کنی و سید فرماید: اگر به غیر این تفسیر کنیم جبر لازم آید.

گردد.

۱۳. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و چنان مقدر کن که با او به خوشی مصاحبت کنیم و به ناخوشی از ما جدا نگردد، مرتکب گناهی نشویم، به صغیره یا کبیره^(۱) دست نیازیم.

۱۴. حسنات ما را بسیار گردان و ما را از بدی ها دور دار. همه ساعات روز ما را از آغاز تا انجام در حمد و سپاس و اجر مصروف دار و از فضل و احسان خود مستغرق کن.

۱۵. خدایا زحمت ما را بر کرام الکاتبین آسان گردان و نامه اعمال ما از حسنات پرکن^(۲) و به کار زشت رسوا مساز.

۱۶. خدایا در هر ساعتی از ساعات روز برای ما بهره از عبادت و توفیق شکر مرحمت کن و گواهی راستگو از فرشتگانت بر ما برگمار.

۱۷. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ما را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و از همه سو حفظ کن. چنان که ما را از گناه محفوظ دارد و به طاعت تو راه نماید و دوستی تو را در دل جای دهد.

۱۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را امروز و امشب و در همه روز

۱- به مذهب اکثر علمای ما یا همه ایشان، میان صغیره و کبیره حد محدود نیست و کوچکی و بزرگی گناه مانند هر خرد و بزرگ دیگر نسبی است، چنان که گویند شهر بزرگ و شهر کوچک و ده بزرگ و ده کوچک و خانه بزرگ و خانه کوچک و هر گناهی که مرتکب آن را کوچک انگارد کبیره شود و هرچه در آن اصرار ورزد هم کبیره شود و عدالت ملکه ای است که انسان را از نافرمانی خدا بازدارد چنان که ملکه شجاعت صفتی است ثابت و مستقر که مرد از اقدام در مهالک نترسد و اگر یک بار بترسد نادراً قادح در شجاعت او نیست با بقاء ملکه. همچنین اگر عادل به ندرت مرتکب گناه صغیره نسبی گردد بی آن که ملکه او زایل شود یعنی زود توبه کند قادح در عدالت او نیست.

۲- سید شارح فرماید: هرچه انسان به عقل دریابد و هرچه عمل کند، اثری از آن در روح او نشیند و در خزانه دلش اندوخته گردد، خصوصاً آنچه به سبب تکرار راسخ شود و خوی انسان گردد. پس اعتقادات و آثار اعمال ماند نقش کتاب در لوح جان نگاشته گردد. «کما قال الله اولئک کتب فی قلوبهم الایمان» و این نقوش اکنون پیچیده و پنهان است و به سبب موت کشف غطا می شود. اه، نقلناه، ملخصاً.

توفیق ده که نیکی کنیم و از بدی پرهیزیم و شکر نعمت تو بگزاریم و پیرو سنت رسول ﷺ باشیم و از بدعت‌ها دوری جوئیم و امر به معروف و نهی از منکر کنیم و پاسدار اسلام باشیم و باطل را عیب گوئیم و خوار داریم و حق را یاری کنیم و گرامی داریم^(۱). و گمراه را هدایت کنیم و ناتوان را یاری دهیم و ستم رسیده را به فریاد رسیم.

۱۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و این روز را فرخ‌ترین روز گردان که تاکنون دیده و شناخته‌ایم و بهترین همدمی که با وی بوده‌ایم و نیکوترین وقتی که در آن به سر برده‌ایم.

۲۰. و ما را پسندیده‌ترین آفریدگان خود گردان که شب و روز بر آن‌ها گذشته است و سپاسگزارنده‌ترین کسی که نعمت به آن‌ها عطا کرده‌ای و چابک‌ترین کسی که به شریعت تو عمل کرده است و پارسا‌ترین کسی که از معاصی بیم داده‌ای.

۲۱. خدایا من تو را گواه می‌گیرم و گواهی تو را بس^(۲) و هم آسمان و

۱- یاری کردن باطل و ناحق و گناه و ظلم، در شریعت حرام و عقلاً مذموم است. خداوند تعالی فرمود: «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» در گناه و ستم یاری یکدیگر مکنید. و باید دانست که اعانت ظالم در معنی اعم از اعانت در ظلم است، چون اعانت ظلم شاید در عمل خیر باشد چون بنای مسجد. و فقها گویند: اعانت ظالم و فاسق در ظلم و فسق حرام است، نه در هر عمل و اعانت آن است که قصد اعانت کند و تاجری که مالی به دست می‌آورد و قصد او اعانت عشار و صاحب گمرگ نیست او را معاون ظالم نباید گفت، اما آن‌که شمشیر و تازیانه به دست جلاد می‌دهد، معاون او است چون ممکن نیست نیت اعانت نکرده باشد. و سید شارح فرماید: اعانت ظالم حتی در کار مباح جایز نیست و شیخ انصاری^{رحمته} گوید: اعانت ظالم به طوری که منصب باشد مانند معمار و خیاط خاص او حرام است و لو در مباح.

۲- اگر گویی: چون گواهی خداوند کافی است، گواه گرفتن آسمان و زمین و فرشتگان برای چیست، گوئیم: کثرت گواهان در پیشگاه پروردگار مطلوب است، گرچه خدای خود می‌داند و جمله اول از نر توحید کامل است که همه را فانی در ذات حق بیند و گواهی آسمان و زمین را گواهی حق داند نه چیزی جدا از او. و سید شارح فرماید: توحید را چهار مرتبه است: اول قشر مانند پوست سبز گردو چنان‌که به زبان اعتراف کند و به دل خدای را نشناسد، چون ایمان منافقین و در دنیا آنان را سود دهد نه در عقبی. دوم ایمان قلبی بی‌معرفت پروردگار، مانند ایمان عوام و مشبهه و مجسمه و اهل تقلید گوید: در آخرت هم سودمند است، اما آن نیز

زمین و فرشتگان و دیگر آفریدگان که در این دو مسکن داده‌ای در این روز و این ساعت و این شب و این جایگاه گواه باشند که من شهادت می‌دهم: تو خداوندی و هیچ معبودی غیر تو نیست. دادگستر و حاکم داد ده و مهربان بر بندگان، پادشاه گیتی، بخشاینده بر خلق.

۲۲. و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و پیغمبر و برگزیده تو است از همه آفرینش، رسالت خویش بدو سپردی و او پیام تو را برسانید و فرمودی خیر خواهی امت کند و کرد.

۲۳. خدایا بر محمد و آل او درود فرست، بیش از آنچه بر دیگر آفریدگان فرستادی و عطا کن به او برترین عطیه که به یکی از بندگان عطا کردی و پاداش فرما به جای ما بهتر و گرامی‌تر پاداشی که به یکی از پیغمبران از جانب امتش مرحمت فرمودی.

۲۴. که تویی دهنده نعمت عظیم و آمرزنده گناه بزرگ و تویی مهربان‌تر از هر مهربانی، پس درود فرست بر محمد و آل او که پاکان و پاکیزگان و برگزیده و گرامی‌ترین خلقند.

قشری است مانند پوست چوبی گردو. سوم ایمان قلبی با معرفت حق به صفات او، مطابق مذهب حق و تنزیه از تشبیه و تعطیل، اما نه آن‌که همه چیز را در او فانی بیند. چهارم ایمان آن‌که همه چیز را فانی بیند و جز حق به دیگری ننگرد و این است مرتبه‌ی اخلاص و توحید خالص از شائبه.

(٧)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ

أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ

﴿١﴾ يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ

يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ،

﴿٢﴾ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّغَابُ، وَتَسَبَّيْتُ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى

بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ،

﴿٣﴾ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ

مُنَزَّجَةٌ.

﴿٤﴾ أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَيَّمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ. لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا

إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَ لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ.

﴿٥﴾ وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي

حَمْلُهُ.

﴿٦﴾ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتُهُ عَلَى، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتُهُ إِلَى،

﴿٧﴾ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَ لَا فَاتِحَ لِمَا

أَغْلَقْتَ، وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لَا مُبَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَ لَا نَاصِرَ

لِمَنْ خَذَلْتَ.

﴿٨﴾ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ

اَكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ،
وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ
فَرَجاً هَنِيئاً، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحَيّاً.

﴿١﴾ وَ لَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ.
فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعاً، وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ
هَمّاً، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ،
فَأَفْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

دعای هفتم

دعای آن حضرت آن گاه که حادثه غم انگیز یا پیش آمدی ناگوار رخ می داد

۱. ای که گره هر دشواری به دست تو می گشاید، وای که حدت هر سختی به لطف تو نرم می شود. راه گریز سوی آسایش و رفع اندوه از تو باید خواست.
۲. نشیب و فرازهای درشت و ناهموار زندگی پیش قدرت تو هموار می شود و به لطف تدبیر تو اسباب هر چیز فراهم می گردد. قضا به نیروی تو جاری است و همه چیز مطابق اراده تو می گذرد.
۳. همه اشیا مشیت تو را ناگفته اطاعت می کنند و به نهی تو اظهار ناکرده باز می ایستند.
۴. آن تویی که در حوادث غم انگیز تو را می خوانند و در پیش آمدهای ناگوار به تو پناه برند. بلیه دفع نشود مگر آن که تو دفع کنی و بسته گشوده نگردد مگر آنچه تو بگشایی.
۵. (ای پروردگار) سختی پیش من آمد که سنگینی آن مرا خرد کرد و گرفتاری فرا رسید که بار آن مرا به ستوه آورد.
۶. تو آن را به قدرت خویش بر من فرود آورده ای و به فرمان خود سوی من روان ساخته^(۱).

۱- بلا اگر چه به قضای الهی است اما دعا برای رفع آن بر خلاف رضا نیست و دعا در دین ما و هر دین وارد و مشروع است و خدای تعالی فرمود: «ادعونی استجب لکم» اما بعضی گویند: دعا برخلاف رضا است و آن که خداوند مقدر کرد خیر و مصلحت است و باید بدان تن داد و دعا نکرد. این سخن صحیح نیست چون طلب به امر او است و نیز گویند: آنچه خیر است خداوند کریم بی سؤال می بخشد و اگر خیر نیست نباید خواست، یا گویند: آن چه خداوند مقدر کرد تغییر پذیر نیست؛ این سخن هم صحیح نیست، چون خداوند خیر را مقدر کرده است به اسباب، و دعا یکی از اسباب است مانند کسب برای روزی و دارو برای درمان و توجه نفس

۷. آن را که تو آوردی دیگری نبرد و آنچه تو فرستی دیگری باز نگرداند، بسته تو را دیگری نگشاید و گشاده تو را دیگری نبندد، دشوار تو را کسی آسان نگرداند، رها کرده تو را دیگری دست نگیرد.

۸. پس بر محمد و آل او درود فرست ای پروردگار و به فضل خود باب فرج را به روی من بگشای و دست اندوه را به قدرت خود از من رفته کن، در شکایت من نیک بنگر. و کام مرا به اجابت مسئل من شیرین گردان و از نزد خود رحمت و گشایشی، طبق دلخواه، نصیب من کن، راه بیرون شدن از این شداید را به زودی فراهم ساز.

۹. و مرا به سبب پریشانی دل از رعایت واجبات و متابعت سنت باز مدار.
۱۰. که از آنچه پیش آمد دل تنگ دارم و زیر بار حوادث از اندوه آکنده‌ام. تویی که می توانی بلا را از من دور کنی و آنچه گرفتار آن شده‌ام از من بازگردانی، این لطف را دربار من انجام ده، هر چند شایسته آن نیستم، ای کسی که تخت پادشاهی عظیم خاص تو است^(۱).

به خداوند و اتصال به مبادی عالیه وجود و همت خواستن از مردان خدا سببی است قوی‌تر از علت‌های طبیعی و حکما انکار آن نکنند و ابوعلی در آخر اشارت فصلی در تأثیر دعا آورده است.

۱- تخت پادشاهی ترجمه عرش است و کنایه از قدرت و ملک باشد و اگر باید برای آن مصداقی یافت، علم خداوند است، چون همه افعال حق تابع علم عنایی او است. و بعضی از وجود منبسط به عرش رحمان تعبیر کنند و گروهی فلک اطلس را که بزرگ‌ترین جسم عالم شهادت است، عرش خوانده‌اند و هریک به وجهی صحیح است، اما تفسیر آن به علم در روایات آمده است، والله اعلم.

(٨)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِعَاذَةِ
مِنْ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِ الْأَفْعَالِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ
الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاَسَةِ الْخُلُقِ، وَ اِلْحَاحِ
الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكََةِ الْحَمِيَّةِ،

﴿٢﴾ وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ، وَ تَغَاطِي
الْكُلْفَةِ، وَ اِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْاِصْرَارِ عَلَى الْمَآثِمِ،
وَاسْتِضْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ،

﴿٣﴾ وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ، وَ الْاِزْرَاءِ بِالْمُقْلِينَ، وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ
تَحْتَ اَيْدِنَا، وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اضْطَنَعَ الْغَارِفَةُ عِنْدَنَا،
﴿٤﴾ اَوْ اَنْ نَعُصِدَ ظَالِمًا، اَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا، اَوْ نَرْوِمَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ، اَوْ
نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ.

﴿٥﴾ وَ نَعُوْذُ بِكَ اَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ اَحَدٍ، وَ اَنْ نُعْجَبَ بِاَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ
فِيْ اَمَالِنَا.

﴿٦﴾ وَ نَعُوْذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيْرَةِ، وَ اِحْتِقَارِ الصَّغِيْرَةِ، وَ اَنْ يَسْتَحْوِذَ
عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ، اَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ، اَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ.

﴿٧﴾ وَ نَعُوْذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْاِسْرَافِ، وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكِفَافِ.

⑧ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْكَفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ، وَ مَيِّتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ.

⑨ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْمَصَابِ، وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ.

⑩ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

دعای هشتم

دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدا
از خوی بد و کارهای نکوهیده

۱. خدایا پناه به تو می‌برم از آشفتن حرص و افروختن خشم و چیرگی حسد و ضعف شکیبایی و کمی قناعت و تندخویی و مبالغه در طلب لذات و تعصب بر باطل.
۲. و پیروی هوی و سرپیچی از راه راست و خواب غفلت و کوشش کردن بیش از حاجت و برگزیدن باطل بر حق و اصرار بر گناه و خرد شمردن معصیت و بسیار شمردن طاعت.
۳. و همسری نمودن با توانگران و خوار شمردن درویشان و بد رفتاری با زیر دستان و ناسپاسی نیکویی کنندگان.
۴. و یاری ستمگران و رها کردن ستمدیدگان و از این که آنچه حق ما نیست بخواهیم، یا ندانسته در علم دین چیزی بگوییم^(۱).
۵. و پناه به تو می‌بریم که قصد فریب کسی در دل گیریم یا به کارهای خویش ببالیم و امیدهای خود را دراز کنیم.
۶. پناه به تو می‌بریم از سرشت بد و حقیر شمردن گناه کوچک و این که شیطان بر ما مستولی گردد یا زمانه ما را در سختی افکند یا سلطان بر

۱- در اصول و فروع دین ندانسته سخن گفتن و اظهار رأی کردن، در قرآن کریم منهی است و عقلاً نیز حرام است. بزرگان سلف و صحابه رسول و تابعین که در احکام دین به احادیث و روایات پیغمبر صلی الله علیه و آله متوسل شدند، مخالفت قرآن نکرده و در دین ندانسته سخن نگفتند، بلکه یقین داشتند که به امر خداوند عزوجل و رسول او قول ثقات و روایت عدول یا شهادت آنان را در قضایا باید پذیرفت عمل به قول و حدیث آنان را در حقیقت عمل به دستور پیغمبر و طاعت خدا دانستند. و سید شارح علیه الرحمه گوید: علم در اصطلاح شرع ظن قوی را گویند و در اصول و فروع دین اکتفا بدان توان کرد و به نظر ما این سخن صحیح نیست، چون اعتقاد قوی اگر احتمال دهد برخلاف واقع است بی اجازه شرع عمل به آن نمی‌توان کرد و اگر احتمال مخالفت نمی‌دهد خود علم است نه ظن.

ما ستم کند.

۷. پناه به تو می‌بریم از زیاده روی و از نیافتن اندازه حاجت از معیشت.

۸. پناه به تو می‌بریم از شادی دشمن و احتیاج به اقران و زندگی در سختی و مرگ ناگهانی.

۹. پناه به تو می‌بریم از دریغ و افسوس بزرگ و کاری که پشیمانی آرد و از اندوه عظیم و بدترین بدبختی‌ها و سوء عاقبت و نومیدی از ثواب و فرود آمدن عقاب.

۱۰. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از این‌ها در پناه خود حفظ کن، برحمتک یا ارحم الراحمین.

(٩)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِشْتِيَاقِ
إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ

﴿١﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ
أَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْأَضْرَارِ. ﴿٢﴾ اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ
نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النُّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً، وَاجْعَلِ
التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً. ﴿٣﴾ وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا
عَنَّا، وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا، وَأَوْهِنْ
قُوتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا، ﴿٤﴾ وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا
وَ اخْتِيَارِهَا، فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَقَّعْتَ، أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا
رَحِمْتَ. ﴿٥﴾ اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَ
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا
بِعَوْنِكَ، ﴿٦﴾ فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ، وَ سَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ، وَ أَعِمْ أَبْصَارَ
قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ، وَ لَا تَجْعَلْ لَشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُودًا فِي
مَعْصِيَتِكَ. ﴿٧﴾ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ
قُلُوبِنَا، وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا، وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي
مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَقُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَ لَا
تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.

دعای نهم دعای آن حضرت علیه السلام در اشتیاق به درخواست آمرزش از خدا جل جلاله

۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را به سوی توبه هدایت کن که محبوب تو است و از اصرار بر گناه دور دار که مغبوض تو است.
۲. خداوندا هر وقت ناگزیر باید از دین ما کاسته شود یا از دنیا، چنان کن که کاهش در آن شود که زودتر فانی می‌گردد و بازگشت ما سوی آن باشد که بیشتر باقی ماند.
۳. و هرگاه آهنگ دو چیز کنیم که یکی تو را خشنود سازد و دیگری تو را به خشم آرد^(۱)، دل ما را به جانب آن کش که تو را از ما خشنود کند و نیروی ما را آنچه موجب خشم تو است سست گردان.
۴. و ما را به خود و اختیار خود وامگذار که نفس ما باطل را بر می‌گزیند مگر تو توفیق دهی و به بدی امر می‌کند مگر تو رحمت آری.
۵. خداوندا ما را ناتوان آفریدی و بنیاد ما بر سستی نهادی و از آبی حقیر و پست آفرینش ما را آغاز کردی. جنبش ما به نیروی توست^(۲) و از خود

۱- سید شارح فرماید: به ظاهر عبارت، قصد معصیت، معصیت است و به نظر ما این عبارت دلالت بر این معنی ندارد، اما ادله دیگر بسیار است که خداوند جزا بر وفق نیت می‌دهد، مگر آن که قبل از تصمیم و عزم، خود به خود باز ایستد و پشیمان شود که پشیمانی توبه است و خداوند به فضل خود می‌بخشد و بعض علمای ما گویند: قصد معصیت، معصیت نیست بلکه تجری هم معصیت نیست و مذهب مشهور و صحیح موافق آیات و اخبار همان است که اول گفتیم و مذهب شیخ طبرسی و سید مرتضی و غیرهما همین است مگر یاد معصیت در دل آید و تصمیم نگیرد، اما آن که تصمیم بر قتل و زنا گیرد و علل خارجی مانع انجام دادن آن شود گناهکار است، اگر چه حد و قصاص ندارد.

۲- برهانی است بر وجود نفس و این که مجرد و از عالم امر است، چون آب و خاک و همه عناصر ماده جامدند و حس و حرکت ندارند و اگر روح حقیقت نداشته باشد و فرق میان جسم جامد و زنده نباشد، چنان که طبیعیین عصر ما پندارند، باید موجود زنده هم حس نداشته و حرکت نکند چون از ترکیب چند موجود بی‌روح آثار حیات پدید نمی‌گردد، پس نیروی ما و هر

نیرو نداریم مگر به مدد کاری تو.

۶. پس ما را توفیق مدد کن و به راه اصحاب استوار دار و چشم دل ما را از هرچه دوست نداری نابینا گردان و نافرمانی را در هیچ یک از اعضای ما راه نده.

۷. خدایا دورد بر محمد و آل او فرست و چنان کن که اندیشه دل و جنبش اندام و بینش چشم و گفتار زبان ما همه در موجبات ثواب تو گردد، چنان که هیچ عمل نیک که موجب پاداش تو است از دست ما به در نرود و هیچ کار زشت که مستوجب عقوبت تو باشد برای ما نماند.

موجود زنده که سبب نمو و حس و حرکت است از مبدأ دیگری است غیر ماده عناصر و مبدأ همه نیروها پروردگار است. این استدلال که از کلام امام علیه السلام مستفاد می‌گردد، همان است که حکما و فلاسفه الهی در اثبات صور نوعیه و نفوس و مبدأ همه آنها که واجب الوجود است آورده‌اند.

(١٠)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي اللَّجَأِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

- ① اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَأْ تُعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ، وَ اِنْ تَشَأْ تُعَذِّبُنَا فَبِعَدْلِكَ،
- ② فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ، وَ اجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ، فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ، وَ لَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِّنَّا دُونَ عَفْوَكَ.
- ③ يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبِرْ فَاقْتِنَا بِوُسْعِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ، وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ، ④ فَالِي مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ؟ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ، وَ أَهْلُ السُّوْءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ. ⑤ وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مِّنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَ غَوْثٌ مِّنْ اسْتِغَاثَ بِكَ، فَارْحَمْ تَضَرَّعُنَا إِلَيْكَ، وَ اغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ.
- ⑥ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شِمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِئِنَا إِيَّاهُ لَكَ، وَ رَغْبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.

دعای دهم

دعای آن حضرت علیه السلام در پناه بردن به خدای تعالی

۱. خدایا اگر خواهی، بر ما ببخشایی به فضل خود. و اگر خواهی، ما را کیفر دهی به عدل خود^(۱).
۲. پس منت نه و بر ما ببخشای و آسان گیر و از ما در گذر و از عذاب خود پناه ده که یارایی تحمل عدل تو را نداریم و بی بخشایش تو کسی از ما نجات نیابد.
۳. ای بی نیازترین بی نیازان، اینک ما بندگان توایم، در پیشگاه تو و من از همه محتاج تر. پس به توانگری خویش حال ما درویشان را نیکو گردان و به منع عطا قطع امید ما مکن تا آن کسی که از تو طلب سعادت می کند بدبخت نگردد، و آن که از فضل تو چشم عطا دارد نومید نشود.
۴. اگر از جانب تو نومید شویم سوی که بازگردیم و از در خانه تو کجا برویم، پا کا خداوند! ما فروماندگانیم و تو اجابت فروماندگان را واجب کردی و مستمندانیم که گشودن مشکل آن ها را نوید دادی.
۵. سزاوار مشیت و شایسته عظمت و بزرگی توست که بر مستمندان ببخشایی و آن کس را که فریادرس خواهد به فریاد رسی. به زاری ما رحمت آر و چون خویش را بر آستان تو افکندیم ما را بی نیاز کن.
۶. خدایا شیطان شاد گشت که در گناه پیروی او کردیم، پس بر محمد و آل

۱- متکلمین در قبول توبه خلاف کردند، معتزله گویند: پذیرفتن توبه بر خدا واجب است و اشاعره گویند: واجب نیست و شیخ ابوجعفر طوسی و علامه و شیخ بهایی رحمتهما الله همچنین گویند: پس اگر مولی گناه بنده عاصی را نبخشد و با آن که پشیمان شده است او را عذاب کند که در عقل به مقتضای عدل عمل کرده است و او را ظالم نگویند. و هم گوییم: چند تن از صحابه از جهاد تخلف کردند و پشیمان شدند و خداوند مدت ها پس از آن توبه آن ها را پذیرفت چنان که در قرآن است و اگر قبول توبه واجب بود، در زمان اول بخشیده بود. و بعضی گویند: قبول توبه لطف است چون گناهکار را وادار به اطاعت می کند و در بقیه عمر، و هر چه بنده را به خدا نزدیک کند، بر خدا واجب است. و در جواب گوییم: شاید قبول توبه مطلقاً مردم را جری کند و لطف نباشد.

او درود فرست و پس از این که او را رها کردیم و روی به تو آوردیم، او را شاد مگردان.

(١١)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ:

﴿١﴾ يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ،

﴿٢﴾ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَاءَةٌ، حَتَّى يُنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَتَوَلَّى كُتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا.

﴿٣﴾ وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُخْصِي عَلَيْنَا كِتَابَةَ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَ لَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا،

﴿٤﴾ وَ لَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَ اسْتِرْتَاهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ، إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ، وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.

دعای یازدهم دعای آن حضرت علیه السلام در طلب عافیت

۱. ای که یادکنندگانِ تو را، یاد تو ارجمند گرداند^(۱)، و ای که سپاسگزاران تو را سپاسِ تو رستگار کند، و ای کسی که مطیعان تو را فرمانبرداری تو نجات بخشد، بر محمد و خاندان او درود فرست و دل ما را به یاد خود از یاد دیگران بپرداز و زبان ما را به سپاسگزاری خود از سپاس دیگران بازدار و اعضای ما را در اطاعت خود از عبادت دیگران منصرف کن.
۲. و اگر برای ما فراغتی مقدر کرده آن فراغت را چنان به سلامت بگذاران که وبال نیاورد و ملال نرساند، نویسندگان گناهان با نامه سفید باز گردند و نویسندگان طاعات از نوشتن حسنات ما شادمان باشند^(۲).
۳. و چون روزهای عمر ما سپری شود و مدت زندگی به سر آید و دعوت تو حضور ما را لازم شمرد، ما ناچار آن دعوت را اجابت کنیم، پس بر

- ۱- یاد خدا کردن در دل است و آن را ذکر خفی گویند و اگر نام خدا را با آن که در دل است به زبان نیز بیاورند ذکر جلی باشد و سید شارح فرماید: گروهی ذکر خفی را ترجیح می دهند، چون عمل پنهان افضل است و گروهی ذکر جلی را، چون زبان هم به کار طاعت آید و رنج مضاعف، ثواب را دو برابر گرداند و چون عمل به ارکان به او منضم شود افضل گردد. و گوید: اکثر احادیث دلالت بر افضلیت ذکر خفی دارد و شرط قبول هر عمل آن است که از بدعت خالی بود. و باز سید شارح فرماید: یاد خدا کردن در دل بزرگترین نشانه محبت است، هر کس دیگری را دوست دارد پیوسته یاد او کند چنان که بر دل مستولی گردد و همه ماسوی را فراموش کند، حتی خویشان را و این مقام را فنا فی الله می گویند و آن که بدین مقام رسد، جز او کسی را نبیند (انتهی) و کدام شرف از این برتر که فرمود: ذکره شرف للذاکرین.
- ۲- سید علیه الرحمه سخن چند تن از حکما را در شرح این عبارت آورده، پس از آن گوید: آنچه از ظاهر قرآن و اخبار مستفاد می گردد این نویسندگان ارواح آسمانیند، خداوند آنان را به حفظ بندگان مأمور کرده است، بعضی خود آنان را حفظ می کنند و بعضی اعمال آن ها را (انتهی) و از حکیمی آورده است که نفوس بشری مختلفند در بلادت و ذکا و عفت و فجور و غیر آن و هر یک را مدبری از ارواح سماوی است، مانند پدر مهربان که در خواب و بیداری اعانت او می کنند به رؤیا و الهام و غیر ذلک و آن ها حفظه اند.

- محمد و خاندان او درود فرست و چنان مقدر فرما که وقتی نویسندگان اعمال یک یک کارهای ما را بر شماره کنند، آخرین عمل ما توبه‌ای باشد مقبول و پس از آن ما را بر گناهی که مرتکب شده باشیم واقف سازند و بر نافرمانی‌ای که از ما صادر شده باشد، آگاه نکنند.
۴. در آن روز که راز نهانی بندگان را بازرسی، در پیش حاضران پرده‌ای که بر ما پوشیده مَدِر.
۵. هر کس تو را خواند بر وی ببخشای و هر که تو را ندا کند، اجابت فرمای.

(١٢)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْاعْتِرَافِ وَ طَلِبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ يَخْجُبُنِيْ عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلَالُ ثَلَاثٍ، وَ تَخْدُوْنِيْ عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ:

﴿٢﴾ يَخْجُبُنِيْ اَمْرٌ اَمَرْتُ بِهِ فَاَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتَنِيْ عَنْهُ فَاسْرَعْتُ اِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ اَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا.

﴿٣﴾ وَ يَخْدُوْنِيْ عَلٰى مَسْئَلَتِكَ تَفْضُّلُكَ عَلٰى مَنْ اَقْبَلَ بِوَجْهِهِ اِلَيْكَ، وَ وَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ اِلَيْكَ، اِذْ جَمِيعُ اِحْسَانِكَ تَفْضُّلٌ وَاِذْ كُلُّ نِعْمِكَ اِبْتِدَاءٌ.

﴿٤﴾ فَهَا اَنَا ذَا، يَا اِلٰهِيْ، وَاَقِفُ بِيَابِ عِزِّكَ وَوُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ، وَ سَأِئِلُكَ عَلٰى الْحَيَاءِ مِنِّيْ سُوْاَلِ الْبَائِسِ الْمُعِيْلِ،

﴿٥﴾ مُقَرَّرٌ لَكَ بِأَنِّيْ لَمْ أَسْتَسْلِمَ وَقْتُ اِحْسَانِكَ اِلَّا بِالْاِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ، وَ لَمْ اَخْلُ فِيْ الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ اِمْتِنَانِكَ.

﴿٦﴾ فَهَلْ يَنْفَعُنِيْ، يَا اِلٰهِيْ، اِقْرَارِيْ عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اَكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِنِيْ مِنْكَ اعْتِرَافِيْ لَكَ بِقَبِيْحِ مَا اَرْتَكِبْتُ؟ اَمْ اَوْجَبْتَ لِيْ فِيْ مَقَامِيْ هَذَا سُخْطَكَ؟ اَمْ لَزِمَنِيْ فِيْ وَقْتِ دُعَايَ مَقْتُكَ؟

(٧) سُبْحَانَكَ، لَا أَيْتُسُّ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ
مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ، الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ، الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ،
(٨) الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ، وَادْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ، حَتَّى إِذَا رَأَى
مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ، وَ غَايَةَ الْعُمُرِ قَدْ انْتَهَتْ، وَ أَيْقَنَ أَنَّهُ
لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَ لَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ، تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ أَخْلَصَ
لَكَ التَّوْبَةَ.

فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ.
(٩) قَدْ تَطَاطَأَ لَكَ فَاِنْحَنِي، وَ نَكَّسَ رَأْسَهُ فَاِنْثَنِي، قَدْ أَرَعَشْتَ خَشْيَتُهُ
رِجْلَيْهِ، وَ غَرَّقْتَ دُمُوعَهُ خَدَّيْهِ، يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ يَا
أَرْحَمَ مَنْ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ، وَ يَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ
الْمُسْتَغْفِرُونَ، وَ يَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ، وَ يَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ
سَخَطِهِ،

(١٠) وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ، وَ يَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ
الْإِنَابَةِ، وَ يَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ، وَ يَا مَنْ رَضِيَ
مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيُسِيرِ، وَ يَا مَنْ كَفَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ، وَ يَا مَنْ ضَمِنَ
لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ
الْجَزَاءِ.

(١١) مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ، وَ مَا أَنَا بِأَلْوَمٍ مَنْ اعْتَذَرَ
إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ، وَ مَا أَنَا بِظَلَمٍ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ.

(١٢) أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ، الْحَيَاءُ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ،

(١٣) عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَغَاظُمُكَ، وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ، وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجُنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُّكَ، وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَجَانِبَ الْإِصْرَارِ، وَ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ،

(١٤) وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَرْتُ فِيهِ، وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ.

(١٥) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ، وَعَافِنِي مِمَّا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، وَأَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ، فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ، مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ، مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ.

لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ، وَ لَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ. حَاشَاكَ! (١٦) وَ لَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْضِ حَاجَتِي، وَانْجِعْ طَلِبَتِي، وَاعْفِرْ ذَنْبِي، وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

دعای دوازدهم

دعای آن حضرت علی^{علیه السلام} در اعتراف به گناه و طلب توبه از خدای تعالی

۱. خدایا سه چیز مرا از سؤال از تو باز می‌دارد و یک چیز مرا در آن ترغیب می‌کند.

۲. باز می‌دارد فرمانی که تو دادی و من در اطاعت کندی نمودم و آن که نهی کردی و من سوی نهی تو شتافتم و نعمت بخشیدی و من در سپاسگزاری آن کوتاهی کردم.

۳. و مرا در مسئلت از تو ترغیب می‌کند، تفضل تو بر کسی که روی به تو آورد و به گمان نیکو سوی تو آمد، چون هر احسانی که از تو رسد افزون از استحقاق بندگان است و همه نعمت‌های تو بی علت و سبب.

۴. اینک من به درگاه عزت تو مانند بنده فرمانبردار و ذلیل ایستاده و مانند مردم مستمند و بی‌چیز با شرمساری از تو مسئلت می‌کنم.

۵. اقرار دارم در هیچ حال از نعمت تو خالی نبوده‌ام و با احسان فراوان تو هرگز از نافرمانی سالم نمانده‌ام^(۱).

۶. آیا اقرار من به بدی عمل مرا سود خواهد داد و اعتراف من به زشتی کردار، مرا نجات خواهد بخشید؟ آیا در این مقام شایسته است خشم خود را بر من واجب شمری؟ و در هنگام دعای من غضب تو مرا فرو

۱- در بعضی نسخ چنین است: «لم اخل فی الحالات کلها من احسانک و لم اسلم مع و فوراً حسانک من عصیانک» و همین عبارت را در ترجمه آوردیم و در نسخه دیگر به جای آن این عبارت است: «لم استسلم وقت احسانک الا بالاقلاع عن عصیانک» که تفسیر آن به بی‌تکلف ممکن نیست. و در نسبت معصیت به امام یا پیغمبر، سؤال معروفی است و بهترین توجیه آن است که حجت‌های الهی اندک توجه به مباحات و امور دنیوی را در بارگاه الهی معصیت می‌شمردند، بلکه طاعات را هرچه بسیار بادش در حضور پروردگار نسبت به آنچه سزای او است کم و ناچیز می‌دانستند و اعتراف به تقصیر می‌کردند که آن چه لایق به رهبیت او است کماهی به جا نیاورده‌اند یا این‌ها به نمایندگی از جانب امت بوده است.

گیرد؟

۷. ای خداوند پاک چون که در توبه را بر من گشوده‌ای از تو نومید نشوم، بلکه مانند بنده خوار ستمکار بر خود که حرمت خداوند و مالک را نگاه نداشته.

۸. و گناهانش بسیار بزرگ است و روزگار عمرش گذشته است و سپری شده، چندان که نگاه می‌کند هنگام کار کردن به سر آمده است و مدت زندگی به آخر رسیده و یقین داند که از عقاب تو راه نجات نیست و از خشم تو گریزگاه ندارد، سوی تو بازگشته، روی به تو آورده و به اخلاص توبه کرده، با دلی پاک در خدمت تو ایستاده و به صدای گرفته و آهسته تو را می‌خواند.

۹. به فروتنی پیش تو خم گشته و سر به زیر افکنده، پشت دو تا کرده، ترس پاهای او را به لرزه در آورده است^(۱). و اشک چشم دو گونه او را فرو گرفته، (می‌گوید) که ای مهربان‌ترین مهربانان، ای بخشنده‌ترین کسی که خواهندگان پیوسته قصد تو می‌کنند، ای مهربان‌ترین کسی که آمرزش طلبان گرد خانه تو می‌گردند، ای کسی که مهر تو از کین تو

۱- لرزه افتادن در پا دلیل شدت ترس است و در دست چنین نیست، شیخ الرئیس در قانون گوید: گاه باشد که لرزه در دست افتد نه در پای‌ها، برای آن که روح محرک در پای بیش از دست است، چون پاها به حرکت و روح محتاج‌ترند و چون روح محرکه در پای قوی‌تر است، از عوارض و اسباب غریبه که چندان قوی نباشد متأثر نمی‌شود و هرگاه سببی عارض شد و پای از آن متأثر گردید روح قوی بر آن زود غالب می‌گردد و اثر آن را نابود می‌کند، اما دست چنین نیست (انتهی). سید شارح فرماید که ای متأمل درست در این عبارت و این نکته دقیق بنگر که کسی متفطن به آن نمی‌شود مگر از دقایق و اسرار علم طب آگاه باشد و از مسائل پنهان آن پرده گشوده و امام علیه السلام به آن که متوجه مناجات پروردگار بود، و در آن مقام هوش و خرد از همه چیز بی‌خبر است، این نکته را ملاحظه کرده است و این جز به فیض ربانی و امداد سبحانی میسر نگردد. و امثال این نکته‌ها در ضمن کلام او علیه السلام بسیار است و فقنا الله للطلاع علیها (انتهی مخلصاً). این حقیر گوید: روح محرکه در پا قوی‌تر است و روح حساسه در دست، چون دست به حس محتاج‌تر است و پای به حرکت و خداوند اعصاب حس را از اعصاب حرکت جدا خلق کرده است. جلت قدرته و عظمت حکمت.

فزون تر است و خشنودی تو از خشمیت بیشتر.

۱۰. ای کسی که به در گذشتن از گناهان خلق حق شکر خود را بر آن‌ها ثابت گردانیدی و ای کسی که بندگان را به پذیرفتن توبه عادت داده‌ای، ای کسی که عمل زشت و فاسد آنان را به سبب پشیمانی به صلاح آوردی، ای کسی که به اندک عمل از ایشان خرسندی و نیکی کم را به ثواب بسیار پاداش می‌دهی، ای کسی که اجابت دعای آنان را بر خود حتم کردی و آنان را به پاداش نیک به فضل خود نوید دادی.

۱۱. گناهکارترین کس نیستم که نافرمانی کرده و تو آمرزیده‌ای و سزاوارترین مردم به سرزنش نیستم که از کردار خود عذر خواسته و تو پذیرفتی و ظالم‌ترین کس نیستم که توبه کرده و تو سوی او بازگشتی.

۱۲. اینک از گذشته‌ها پشیمانم و از بار گرانی که بر دوش من فراهم آمده ترسان و از آنچه گرفتار آن شده‌ام سخت شرمسار.

۱۳. می‌دانم که در گذشت از گناه بزرگ پیش تو بزرگ نیست و بخشیدن گناه عظیم را دشوار نمی‌شمی و مسامحت در جرم‌های سنگین بر تو گران نیست و دوست‌ترین بندگان پیش تو کسی است که سرکشی نکند و بر گناه اصرار نورزد و پیوسته آمرزش خواهد.

۱۴. و من بیزارم از سرکشی بر تو، پناه به تو می‌برم از اصرار (بر گناه) و از تو آمرزش می‌خواهم برای هر تقصیری که کردم و از تو یاری می‌طلبم برای هرچه از آن فرو مانده‌ام.

۱۵. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و از هر حقی که تو بر من داری بگذر و از آنچه من مستوجبم از تو، مرا حفظ کن و از آنچه گناهکاران می‌ترسند در پناه خود گیر، که تو بر عفو کردن قادری و امید آمرزش به تو است، تو را به عفو و گذشت شناخته‌ایم حاجت

مرا از غیر تو نتوان خواست و گناه مرا غیر تو نخواهد آمرزید، حاشا و کلاً.

۱۶. و من بر خود نمی ترسم مگر از عذاب تو، تویی سزاوار آن که از عذاب تو بترسند و هم شایسته آن که آمرزش از تو چشم دارند. درود بر محمد و آل او فرست و حاجت مرا روا کن و مطلوب مرا بر آور و گناه مرا بیامرزد و از ترسم ایمنی ده که بر هر چیز توانایی و این همه بر تو آسان است، آمین^(۱) یا رب العالمین.

۱- آمین اسم فعل است مبنی بر فتح، اصل آن عبرانی است و در عربی مستعمل و معنی آن تأکید و تصدیق است، مانند چنین باد که ما در فارسی گوییم یا البته و حقاً و یقیناً و امثال آن، و به روایت ائمه علیهم السلام از کلام آدمیین است، هر چند مفاد آن بعد از دعا استجب باشد، یعنی اجابت کن و در مذهب ما در نماز جایز نیست، برای آن که در اصل برای دعا نبود، مانند سلام علیکم و هنیئاً مریناً و عافاکم الله و صبحک الله و مانند آن، خواه بعد از حمد و خواه پس از دعای دیگر حتی اگر همین دعا را در نماز بخوانند.

(١٣)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي طَلَبِ الْخَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ، ﴿٢﴾ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ،
﴿٣﴾ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ، ﴿٤﴾ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ
عَطَايَاهُ بِالْأُمْتِنَانِ، ﴿٥﴾ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ، ﴿٦﴾ وَ
يَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ، ﴿٧﴾ وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُهُ
الْمَسَائِلُ،

﴿٨﴾ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ، ﴿٩﴾ وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ
خَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ، ﴿١٠﴾ وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ، ﴿١١﴾
تَمَدَّخْتُ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ، ﴿١٢﴾ وَنَسَبْتَهُمْ
إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ، ﴿١٣﴾ فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ،
وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ، فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا، وَ
أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا.

﴿١٤﴾ وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ
نُجْحِهَا دُونَكَ، فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ
قَوْتَ الْإِحْسَانِ.

﴿١٥﴾ اَللّٰهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ

دُونَهَا حِيلِي، وَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي رَفَعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ
 إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ، وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ،
 وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ، ﴿١٦﴾ ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ
 غَفْلَتِي، وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي، وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ
 بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي، ﴿١٧﴾ وَ قُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ
 مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا؟ وَ أَنِّي يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ؟ ﴿١٨﴾ فَقَصَدْتُكَ، يَا
 إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ، ﴿١٩﴾ وَ عَلِمْتُ أَنَّ
 كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ، وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا اسْتَوْهَبَكَ حَقِيرٌ فِي
 وَسْعِكَ، وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ، وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا
 أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ. ﴿٢٠﴾ اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ احْمِلْنِي
 بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ، فَمَا
 أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ، وَ لَا بِأَوَّلِ
 سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحَرْمَانَ.
 ﴿٢١﴾ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ كُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَ مِنْ
 نِدَائِي قَرِيبًا، وَ لِتَضَرُّعِي رَاحِمًا، وَ لِصَوْتِي سَامِعًا،
 ﴿٢٢﴾ وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ، وَ لَا تَبْتَسِبْ سَبَبِي مِنْكَ، وَ لَا تُوجِّهْنِي فِي
 حَاجَتِي هَذِهِ وَ غَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ، ﴿٢٣﴾ وَ تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي، وَ قَضَاءِ
 حَاجَتِي، وَ نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي
 الْعَسِيرَ، وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ. ﴿٢٤﴾ وَ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا، وَلَا مُنْتَهَى
لِأَمَدِهَا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ
كَرِيمٌ، ﴿٢٥﴾ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا.

﴿وَتَذَكُّرُ حَاجَتِكَ، ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ:﴾

فَضْلُكَ أَنَسَنِي، وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَاسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ -
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ - أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.

دعای سیزدهم

دعای آن حضرت علیه السلام در حاجت خواستن از خدای تعالی

۱. ای خداوند! ای آخرین مقصد نیازمندان^(۱).
۲. ای که رسیدن به آرزوها به دست تو است.
۳. ای که نعمت‌های خود را به بها نمی‌فروشی.
۴. و زلال بخشش خود را به منت تیره نمی‌سازی.
۵. ای که به تو بی‌نیاز شوند و اما از تو بی‌نیاز نشوند.
۶. ای که روی دل سوی تو کنند و از تو روی بر نتابند.
۷. ای که اجابت درخواست مردم گنج‌های تو را فانی نمی‌کند.
۸. و هیچ وسیله‌ای حکمت تو را تغییر نمی‌دهد.
۹. ای که حاجت خواستن از تو قطع نشدنی و پیوسته است.
۱۰. و دعای خواهندگان، تو را به ستوه نمی‌آورد.
۱۱. خود را به بی‌نیازی از خلق ستودی و بدان سزاواری.
۱۲. و خلق را به درویشی نسبت دادی و بدان سزاوارند که محتاج توانند.
۱۳. هر کس صلاح کار خود از تو خواهد و رفع نیاز از تو جوید، حاجت خود را

۱- سید شارح نقل کرده است که هیچ کس جز آفریدگار خود را دوست ندارد، لکن چیزهای دیگر پرده است بر او، چون دوستی دو سبب دارد: یکی جمال است و جمال مخصوص حق است و جمال ذاتاً محبوب است و خدای تعالی جمیل است و جمال را دوست دارد، پس خود را دوست دارد. و سبب دیگر محبت، احسان است و هیچ احسانی تمام نیست مگر از جانب خدای تعالی و محسنی جز او نیست، پس اگر جمال را دوست داری، غیر او را دوست نداری، چون جمیل اوست و اگر احسان را دوست داری، غیر او را دوست نداری، چون محسن او است و به هر حال تعلق محبت بدو است. و بدین معنی ابن فارض اشارت کرده است:

و کل ملیح حسنه من جمالها معار له بل حسن کل ملیحه.

(انتهی)

و این چنان است که چون کسی سوی نور آفتاب رود گر چه آفتاب را نداند چیست، باز طالب آفتاب است و محبت دوستان خدا را دوستی خداست و محبت دشمنان خدا دشمنی با او و احترام سادات احترام پیغمبر است و احترام علما احترام کتاب و سنت است و هکذا.

از محل شایسته خواسته، و مطلوب خویش را از آن جا که باید بطلبید، طلبیده است.

۱۴. و هر کس دست حاجت سوی یکی از آفریدگان دراز کند و او را سبب رستگاری خویش داند، نه تو را؛ خود را در معرض نومیدی آورده و سزاوار حرمان از نعمت تو شده است.

۱۵. خداوندا مرا حاجتی است بیش از تاب و توان من و از چاره اندیشی در آن فرومانده‌ام و نفس، مرا وسوسه می‌کند تا حاجت خود را از کسی خواهم که او خود حاجت از تو می‌خواهد، خطاکاران چنین می‌لغزند^(۱) و عاصیان بدین گونه از پای در می‌آیند.

۱۶. تازه به تنبیه تو از غفلت هوشیار شدم و به توفیق تو از لغزش برخاستم و به دستگیری تو پس از افتادن به حال اول بازگشتم.

۱۷. گفتم منزّه است پروردگار من! چگونه محتاجی از محتاج دیگر سؤال کند و فقیری به در یوزگی، سوی فقیر دیگر رود.

۱۸. پس ای پروردگار از روی رغبت قصد تو کردم و امید خود را بر تو آوردم.

۱۹. و دانستم که هر چه سؤال من بسیار باشد، با غنای ملک تو اندک است و خواهش من هرچه بزرگ بود با وسعت رحمت تو ناچیز. گنجایش کرم تو بیش از سؤال هر کس است و دست تو در عطایا از هر دست بالاتر.

۲۰. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و به کرم خویش به مقتضای تفضل

۱- در حکایات آورده‌اند که مردی نامش ابو حمزه خراسانی بود، به چاهی اندر افتاد، دو تن بر آن جا گذشتند، خواست آواز دهد و مدد خواهد، خردش هی زد که استغاثه به مخلوق چه می‌کنی؟ آن دو تن با هم گفتند: نیک باشد که سر این چاه بپوشیم تا کسی بدان اندر نیفتد! باز ابو حمزه هیچ نگفت و خاموش بود تا آن دو تن دهانه‌ی چاه پوشیدند، چندی نگذشت، چیزی بر سر چاه می‌کاوید تا آن را بگشود و رسنی بیاویخت، ابو حمزه چنگ در آن زد و بیرونش کشیدند، چون به بالای چاه آمد، شیری دید به دام افتاده و در رسن پیچیده، از خشم زمین می‌کاود و رشته از دام او است به چاه آویخته، شکر الهی به جای آورده از مهلکه نجات یافت. باید دانست که حاجت خواستن از غیر خدا ترک اولی است نه حرام و امام علیه السلام آن را گناه شمرد. (لان حسنات الابرار سیئات المقرّبین.)

با من رفتار کن، نه به عدل و بر مقتضای استحقاق من. من اول کس نیستم که سزاوار راندن بودم و روی به تو آوردم و تو بخشش کردی و اول سائلی نیستم که از تو سؤال کردم و درخور نومیدی بودم و تو احسان فرمودی.

۲۱. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و دعای مرا اجابت کن و به ندای من نزدیک باش و بر زاری من ببخشای و فریاد مرا بشنو.
۲۲. و امید مرا از خود قطع مکن و رشته مرا نگسل و در این حاجت و غیر آن مرا به دیگران مگذار.

۲۳. و تو خود برآمدن مطلب و روا شدن حاجت و رسیدن مقصود مرا متکفل شو، پیش از آن که از این جایگاه به جای دیگر منتقل شوم، دشوار مرا آسان گردان و در همه کارها بهترین وجه پیش آور.

۲۴. و درود بر محمد و آل او فرست، درودی پیوسته و برومند که مدت آن را پایان نباشد و هرگز قطع نشود و آن را پشتیبان و سبب برآمدن مطلوب من قرار ده^(۱) که تویی گشاینده کارها و بخشنده نعمت‌ها.

۲۵. و حاجت من چنین و چنان است (و حاجات خود را به زبان آور، آن گاه سجده می‌کنی و می‌گویی) فضل تو؛ روی و زبان مرا باز کرده و احسان تو مرا راهنما شده است، پس از تو می‌خواهم و سوگند می‌دهم تو را به ذات مقدس خودت و به محمد و خاندان او صلوات الله علیهم که مرا ناامید برنگردانی.

۱- صلوات بر محمد و آل او سبب برآمدن حاجات است، چنان که در حدیث آمده است هر کس حاجتی به خداوند دارد آغاز به صلوات بر محمد و آل او کند، آن گاه حاجت خویش بخواهد و پایان دعا هم به صلوات کند چون خداوند تعالی کریم‌تر است از آن که دو طرف دعا را مستجاب کند و میان آن را باز گذارد، چون صلوات بر محمد و آل محمد هرگز مردود نمی‌گردد.

(١٤) وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اغْتَدَى عَلَيْهِ

أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ

﴿١﴾ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ، ﴿٢﴾ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ، ﴿٣﴾ وَيَا مَنْ قَرَّبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ، ﴿٤﴾ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ، ﴿٥﴾ قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ، وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَاغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ.

﴿٦﴾ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلِهِ، وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ.

﴿٧﴾ اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلِهِ. وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي، وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ خَالِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلِهِ، وَأَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غِيظِي بِهِ شِفَاءً، وَمِنْ حَقْقِي عَلَيْهِ وَفَاءً.

﴿٨﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلِهِ، وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوُكَ، وَأَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِرَحْمَتِكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَكُلُّ مَرْزِيَّةٍ سِوَاءٍ مَعَ مَوْجِدَتِكَ.

﴿٩﴾ اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ.

﴿١٠﴾ اَللّٰهُمَّ لَا اَشْكُوْاِلٰى اَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا اَسْتَعِيْنُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ!
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَصَلِّ دُعَايِيْ بِالْاِجَابَةِ، وَاَقْرِنْ شِكَايَتِيْ
بِالتَّغْيِيْرِ.

﴿١١﴾ اَللّٰهُمَّ لَا تَقْتِنِيْ بِالْقُتُوْطِ مِنْ اِنْصَافِكَ، وَ لَا تَفْتِنَهُ بِالْاَمْنِ
مِنْ اِنْكَارِكَ، فَيُصِرَّ عَلٰى ظُلْمِيْ، وَ يُخَاضِرْنِيْ بِحَقِّيْ، وَ عَرِّفْهُ عَمَّا
قَلِيْلٍ مَا اُوْعَدْتَ الظَّالِمِيْنَ، وَ عَرِّفْنِيْ مَا وَعَدْتَ مِنْ اِجَابَةِ
الْمُضْطَرِّيْنَ.

﴿١٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَ وَفِّقْنِيْ لِقَبُوْلِ مَا قَضَيْتَ لِيْ وَعَلَيَّ،
وَ رَضْنِيْ بِمَا اَخَذْتَ لِيْ وَ مِنِّيْ، وَ اِهْدِنِيْ لِلَّتِيْ هِيَ اَقْوَمُ،
وَ اسْتَعْمِلْنِيْ بِمَا هُوَ اَسْلَمُ.

﴿١٣﴾ اَللّٰهُمَّ وَ اِنْ كَانَتْ الْخِيَرَةُ لِيْ عِنْدَكَ فِيْ تَاْخِيْرِ الْاِخْذِ لِيْ، وَ
تَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِيْ اِلٰى يَوْمِ الْفَضْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ، فَصَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَ اَيِّدْنِيْ مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ، ﴿١٤﴾ وَ
اَعِزَّنِيْ مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَ هَلَعِ اَهْلِ الْحِرْصِ، وَ صَوِّرْ فِيْ قَلْبِيْ مِثَالَ
مَا ادْخَرْتَ لِيْ مِنْ ثَوَابِكَ، وَ اَعِدَّدْتَ لِخَصْمِيْ مِنْ جَزَائِكَ وَ
عِقَابِكَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِيْ بِمَا قَضَيْتَ، وَ ثِقَتِيْ بِمَا
تَخَيَّرْتَ. ﴿١٥﴾ اَمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ، اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ، وَ اَنْتَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

دعای چهاردهم

دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه ستمی بدو می‌رسید

یا از ستمکاران ستم می‌دید

۱. ای کسی که خبر شکوه کنندگان از تو پنهان نمی‌ماند.
۲. و برای تحقیق حال ایشان به گواهی گواهان نیاز نداری.
۳. ای کسی که یاری تو به ستمدیدگان نزدیک است.
۴. و از ستمگران دور.
۵. ای خدای من! می‌دانی که از فلان بن فلان به من چه رسید؟ ستمی که تو ناروا شماری و بی‌حرمتی که تو آن را منع فرموده‌ای، چون از بسیاری نعمت تو باد در سرآورده و از انکار تو بر وی نمی‌هراسد^(۱).
۶. خدایا پس درود بر محمد و آل او فرست، دشمن ستمکار مرا به نیروی خود فروگیر و به قدرت خود تیزی او را کند گردان. و او را به خودش مشغول دار و در پیش دشمنش ناتوان کن.
۷. و بر محمد و آل او درود فرست و ستم وی را بر من می‌پسند و اعانت من کن بر وی و مرا از مثل کارهای او باز دار و حال مرا مانند او مگردان.
۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هم اکنون کیفر ظلم او را به دست من بده تا خشم من فرو نشیند و کین من از او گرفته شود.

۱- عبارت دعا این است (و اغتراراً بنکیرک علیه) چون تفسیر آن بی تکلف نیست، به نظر می‌رسد مصحف باشد و در اصل (بکرمک علیه) بوده و از جهت معنی نزدیک‌تر می‌نماید چون می‌توان گفت: به سبب کرم تو بر وی، مغرور شده است و نتوان گفت به سبب انکار تو بر وی، مغرور شده. اما فلان بن فلان، شاید مراد مردی معین باشد که در کتابت بدان تصریح نشده است و خواننده در قرائت باید تصریح کند، پس لفظ فلان در جای خود استعمال شده است، چون فلان همیشه کنایه از اعلام است و مانند اعلام استعمال می‌شود: الف و لام بر آن داخل نمی‌گردد و فلانة را به سبب تأنیث و علمیت غیر منصرف می‌کنند و هکذا مگر وقتی کنایه از حیوان باشد که نکرده است.

۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و به جای ستم او بر من تو مرا عفو کن و در عوض بدرفتاری او با من، به من رحمت آر که هر چیز ناخوش در برابر خشم تو ناچیز است و با غضب تو هر سختی هموار شدنی است.
۱۰. خدایا هم چنان که مظلوم شدن را بر من ناگوارا گردانیده ای، مرا از ظالم بودن نیز باز دار.

۱۱. خدایا شکایت پیش کسی نمی برم غیر تو و از داوری مدد نمی جویم مگر تو، پس درود بر محمد و آل او فرست و دعای مرا به اجابت برسان و حالی که از آن شکایت کردم تغییر ده.

۱۲. خدایا مرا به نومیدی از عدل خود و او را به ایمنی از عتاب خود آزمایش مفرما تا در ستم کردن بر من اصرار ننماید و حق مرا به غلبه نستاند. کیفری که ستمکاران را از آن بیم داده ای زود بدو برسان و بشناسان که کیفر ظلم او است و پاداشی که به مظلومان نوید داده ای هم زود به من برسان چنان که بدانم پاداش صبر من است.

۱۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا توفیق ده تا آنچه درباره من حکم کنی، سود یا زیان، خوش یا ناخوش، به رضا بپذیرم و مرا بدانچه بگیری، از او برای من یا از من برای او خرسند ساز و مرا به راست ترین راه هدایت فرما و در درست ترین عمل ها بگمار.

۱۴. خدایا اگر خیر من نزد تو در تأخیر حق من و ترک انتقام اوست، تا روز رستاخیز که خصما فراهم آیند، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا به نیت صادق و صبر و شکیبایی پیوسته یاری فرما.

۱۵. و مرا از خواهش بد و حرص آزمندان حفظ کن و صورت آن ثواب که برای من اندوخته ای و کیفر و عقابی که برای دشمن من آماده کرده ای در دل من مجسم کن و این را سبب قناعت من گردان، بدانچه مقدر فرموده ای و موجب آرامش دل من به آنچه برای من برگزیدی.

۱۶. آمین یا رب العالمین که تویی صاحب فضل بزرگ و بر هر چیز توانایی.

(١٥)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرَضَ أَوْ نَزَلَ
بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ اَزَلْ اَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَ
لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا اَخْدَثَتْ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي،
﴿٢﴾ فَمَا اَدْرِي، يَا اِلٰهِي، اَيُّ الْحَالَيْنِ اَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟ وَ اَيُّ الْوَقْتَيْنِ
اَوَّلِي بِالْحَمْدِ لَكَ؟

﴿٣﴾ اَوْقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّا تُنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشَطْتُنِي بِهَا
لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَقَوَّيْتُنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ
مِنْ طَاعَتِكَ،

﴿٤﴾ اَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا، وَالنِّعَمِ الَّتِي اَتَحَفَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً
لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ
مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ
النِّعْمَةِ؟

﴿٥﴾ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ، مَا لَا
قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ اِفْضَالاً
مِنْكَ عَلَيَّ، وَ اِحْسَاناً مِنْ صَنِيعِكَ اِلَيَّ.

﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ حَبِّبْ اِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي، وَ يَسِّرْ
لِي مَا اَخْلَلْتَ بِي، وَ طَهِّرْ نَفْسِي مِنْ دَنَسٍ مَا اسْلَفْتُ، وَ اَمْحُ عَنِّي شَرَّ مَا

قَدَّمْتُ، وَأَوْجِدُنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَاجْعَلْ
مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَمُتَحَوِّلِي عَنْ صَرَعَتِي إِلَى
تَجَاوُزِكَ، وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ
الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ،

﴿٧﴾ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ،
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

دعای پانزدهم دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه بیمار می‌شد یا اندوه و بلیه بدور می‌آورد

۱. خداوندا! سپاس تو را بر آن تندرستی که همیشه از آن برخوردار بودم، سپاس تو را بر این بیماری که در تن من پدید آوردی.
۲. و نمی‌دانم کدام یک از این دو حال به شکرگزاری سزاورتر است و کدام یک از این دو هنگام به سپاس اولی‌تر؟ ۳. آیا هنگام تندرستی که روزی‌های پاکیزه خود را بر من گوارا ساخته بودی و مرا در طلب رضایت و فضل خود چالاک گردانیده و برای ادای طاعاتی که توفیق دادی مرا نیرو بخشیده‌ای. ۴. یا هنگام بیماری که مرا از آلودگی‌ها پاک کردی و تحفه‌ها فرستادی که بار پشت مرا از گناهان سبک گردانی و از چرک معصیت که بدان آلوده‌ام پاک سازی و متوجه کردی مرا که قدر نعمت پیشین را بدانم و به یاد من آوردی که به توبه زنگ گناه را از خویشتن بزدایم. ۵. و در این میان نویسندگان برای من چندان عمل صالح نوشتند که در اندیشه هیچ دلی نگنجد و هیچ زبان، یارای بر شمردن آن را ندارد و هیچ یک از اندام‌های من رنجی برای آن عمل نکشیده، بلکه محض فضل و احسان توست. ۶. خدایا پس درود بر محمد و آل او فرست و آنچه را برای من پسندیده‌ای محبوب من گردان و تحمل آنچه فرود آورده‌ای بر من آسان ساز و از پلیدی‌های اعمال گذشته‌ام پاک کن و شرّ کارهای پیش را از من دور گردان و کام مرا از عافیت شیرین کن و سردی تندرستی را به من بچشان و چنان کن که از این بیماری سوی عفو تو راه یابم و از این فرسودگی به آمرزش تو نائل شوم و از این اندوه، به شادی از جانب تو رسم و از این سختی که بهبود یابم، به گشایش از طرف تو کامیاب گردم.

۷. که تو بی استحقاق احسان می‌کنی و بی دریغ نعمت می‌بخشی، تویی
بخشنده کریم و صاحب بزرگی و تعظیم.

(١٦)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ،
أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ، ﴿٢﴾ وَ يَا مَنْ إِلَى
ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ، ﴿٣﴾ وَ يَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ
الْخَاطِئُونَ، ﴿٤﴾ يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ، وَ يَا فَرَجَ كُلِّ
مَكْرُوبٍ كَتِيبٍ، وَ يَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ، وَ يَا عَضْدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ
طَرِيدٍ. ﴿٥﴾ أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا، ﴿٦﴾ وَأَنْتَ
الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا، ﴿٧﴾ وَأَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ
أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ، ﴿٨﴾ وَأَنْتَ
الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ، ﴿٩﴾ وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ
فِي وَسْعِهِ، ﴿١٠﴾ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ، ﴿١١﴾
وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مَنْ عَصَاهُ.

﴿١٢﴾ وَأَنَا يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، هَا
أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحُ بَيْنَ يَدَيْكَ، ﴿١٣﴾ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتُ
الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ
عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ.

﴿١٤﴾ هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي، رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلَغَ فِي الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ
غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ

وَجْهَهُ تَذَلُّلاً؟ أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَّهُ تَوَكُّلاً؟

﴿١٥﴾ إلهي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ، وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ.

﴿١٦﴾ إلهي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ، وَ لَا تَجْبِهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ.

﴿١٧﴾ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْحَمْنِي، وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ، فَاعْفُ عَنِّي.

﴿١٨﴾ قَدْ تَرَى، يَا إلهي، فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِفَتِكَ، وَ وَجِبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَانْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ، ﴿١٩﴾ كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءً مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي، وَ لِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ، وَ كَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ. ﴿٢٠﴾ يَا إلهي، فَلَكَ الْحَمْدُ، فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِرَّهَا، وَ لَمْ تُقْلِدْنِي مَكْرُوهَ شَنَارِهَا، وَ لَمْ تُبْدِ سَوَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي، وَ حَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي، ﴿٢١﴾ ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءٍ مَا عَهَدْتَ مِنِّي!

﴿٢٢﴾ فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي، يَا إلهي، بِرُشْدِهِ؟ وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ؟ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقَ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ

فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ؟ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ، وَأَشَدُّ
إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ
فَاتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ، وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ
حِفْظِي لَهُ؟ ﴿٢٣﴾ وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ،
وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ.

﴿٢٢﴾ سُبْحَانَكَ! مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي! وَأُعِدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ
أَمْرِي! ﴿٢٥﴾ وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَا تُكَ عَنِّي، وَإِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي!
وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ، بَلْ تَانِيًا مِنْكَ لِي، وَتَفَضُّلاً مِنْكَ
عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدَّ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ، وَأُقْلَعَ عَنْ سَيِّئَاتِي
الْمُخْلِقَةِ، وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي؛ ﴿٢٦﴾ بَلْ أَنَا،
يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ ذُنُوبًا، وَأَقْبَحُ أَثَارًا، وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ
تَهَوُّرًا، وَ أَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا، وَأَقْلُّ لَوَعِيدِكَ اتِّبَاهًا وَ
ارْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُخْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي،

﴿٢٧﴾ وَ إِنَّمَا أُوَبِّخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ
الْمُذْنِبِينَ، وَ رَجَاءٌ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاهُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ.
﴿٢٨﴾ اَللّٰهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ
اعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ، وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ، وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ.

﴿٢٩﴾ يَا إِلَهِي، لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ، وَانْتَحَبْتُ حَتَّى

يَنْقُطِعَ صَوْتِي، وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْشُرَ قَدَمَايَ، وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى
يَنْخَلَعَ صُلْبِي، وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ، وَأَكَلْتُ تُرَابَ
الْأَرْضِ طَوْلَ عُمْرِي، وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ اخِرَ دَهْرِي، وَذَكَرْتُكَ فِي
خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى أَفَاقِ السَّمَاءِ
اسْتِخْيَاءً مِنْكَ، مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي
(٣٠) وَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ اسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَتَغْفُو عَنِّي حِينَ
أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ، وَلَا أَنَا أَهْلٌ
لَهُ بِاسْتِيجَابٍ، إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ،
فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي.

(٣١) إِلَهِي، فَإِذَا قَدْ تَغَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَتَأَيَّيْتَنِي بِكَرَمِكَ
فَلَمْ تُعَاجِلْنِي، وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ، وَلَمْ
تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي، فَارْحَمْ طَوْلَ تَضَرُّعِي، وَشِدَّةَ مَسْكِنَتِي، وَ
سُوءَ مَوْقِفِي.

(٣٢) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي، وَاسْتَعْمِلْنِي
بِالطَّاعَةِ، وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ، وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ، وَآيِدْنِي
بِالْعِصْمَةِ، وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَادِقْنِي حِلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ، وَ
اجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ، وَ اكْتُبْ لِي أَمَاناً مِنْ
سُخْطِكَ، وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ، بُشْرَى أَعْرِفُهَا، وَ
عَرِّفْنِي فِيهِ عِلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا،

﴿٣٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَسْعِكَ، وَلَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ، وَلَا يَتَصَعَّدُكَ فِي أَنَاتِكَ، وَلَا يَوُودُكَ فِي جَزِيلِ هِبَاتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ. إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ، وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُطَهَّرِينَ.

دعای شانزدهم

دعا برای آمرزش گناهان و طلب عفو از نواقص

۱. ای خداوند! ای کسی که گناهکاران به رحمت تو استغاثه می‌کنند.
۲. و ای کسی که بیچارگان به ذکر احسان تو متوسل می‌گردند.
۳. ای کسی که خطاکاران از ترس تو زار می‌گیرند.
۴. ای که هر رمیده دور از خانمان به تو الفت می‌گیرد و هر اندوهگین دل شکسته، گشایش از تو می‌خواهد و هر رانده بی‌کس و یاور را، تو فریاد رسی و هر بینوای دور افتاده را تو مددکاری.
۵. تویی که علم و رحمت تو همه چیز را فرا است.
۶. و تویی که برای هر آفریده‌ای در نعمت‌های تو نصیبی مقرر گرفته.
۷. و تویی که عفو از عقاب برتر است.
۸. و تویی که بخشایش از خشم پیشتر است.
۹. و بخشش از منع پیشتر.
۱۰. تویی که همه آفریدگان را قدرت تو فرا می‌گیرد.
۱۱. و تویی که به هر کس می‌بخشی و نگران پاداش نیستی^(۱).
۱۲. و تویی که در عقاب آن که نافرمانی کند از اندازه در نمی‌گذری.
۱۳. ای خدای من! من آن بنده‌ام که مرا به دعا امر کردی و امر تو را اجابت کردم. ای پروردگار من! اینک منم پیش دست تو افتاده.
۱۴. و گناهان پشت مرا گران بار کرده است، منم که عمرم در گناه به سر

۱- سید شارح فرماید: چون خداوند تعالی غنی مطلق است از هر چیز، می‌توان گفت: هر چه به کسی بخشد برای رغبت در پاداش او نیست بلکه محض وجود و ریش خیر است بر هر قابل به قدر قابلیت او بی بخل و منع و نه آمیخته به غرض و علت است، (انتهی) و همین است که حکما گفتند: افعال الله معلل به اغراض نیست، چون او در صفات و ذات غنی است و مستکمل به مخلوقات نمی‌شود و غرض چیزی را گویند که تکمیل فاعل بدان باشد.

- آمده. منم که به نادانی نافرمانی تو کردم و سزاوار نبود که چنین کنم^(۱).
۱۵. ای خدای من! آیا تو بر خوانندگان خود بخشش می فرمایی تا من در دعا مبالغه کنم؟^(۲) آیا گریندگان را می آمرزی که من در گریه شتاب نمایم؟ آیا از آن کس که روی خود را به خواری به خاک سایید در می گذری؟ آیا کسی را که از فقر و نیاز توکل بر تو کرده، سوی تو شکایت آرد بی نیاز می سازی؟
۱۶. ای خدای من! آن را که بخشنده ای جز تو ندارد نومید مگردان و آن که از تو بی نیاز نیست و کسی به داد او نمی رسد خوار مکن.
۱۷. ای خدای من! درود بر محمد و آل او فرست و از من روی بر مگردان که روی به تو آورده ام و مرا نومید مکن که به تو امیدوارم و مرا از پیش خود مران که در خدمت تو ایستاده ام.
۱۸. تویی که خود را به رحمت ستودی، پس درود بر محمد و آل او فرست و بر من رحم کن و تو خود را بخشنده نامیدی، پس بر من ببخشای.
۱۹. ای خدای من! می بینی سرشک من از ترس تو روان است و دلم از بیم تو هراسان و اندامم از هیبت تو لرزان.
۲۰. چون از کار زشت خود شرمسارم و از بسیاری زاری در پیشگاه تو آواز من گرفته است و از بسیاری مناجات با تو زبانم خسته و گند شده است.
۲۱. ای خدای من! سپاس تو را، چه بسیار عیب که پوشیدی بر من و مرا

۱- ندانسته گناه کردن عقاب ندارد، و مقصود در این جا گناه دانسته است، و غرض از نادانی بی پروایی و مسامحه نظیر جهال و هر کس معصیت کند بدین معنی نادان است چون نعمت باقی را به لذت فانی از دست داده است.

۲- در نسخه های صحیفه مبارکه ابلغ (به ضم همزه و کسر لام یا فتح همزه و لام است و در هر حال به سکون باء) هیچ یک به معنی مبالغه کردن نیامده است و در کتب لغت که ما دیده ایم آن را ندیده ایم و جز به معنی مبالغه در این جا مناسبت ندارد، دور نیست در اصل ابالغ بوده است که به رسم الخط قدیم بی الف به صورت ابلغ می نوشتند و در اعراب گذاری متأخرین سهوی افتاده است.

رسوا نکردی و چه بسیار گناه که پنهان کردی و مرا بدان شهره نساختی و بسا آلودگی‌ها که بدان دست زدم و تو پرده من ندیدیدی و ننگ آن را بر من نهادی و پیش همسایگان و عیب جویان که از نعمت تو بر من رشک می‌برند آن‌ها را آشکار نمودی.

۲۲. این‌ها مرا باز نداشت و باز سوی بدی‌ها و بزهکاری‌ها که میدانی شتافتم.

۲۳. پس ای خدای من کیست به صلاح خویش از من نادان‌تر و از نصیب خود غافل‌تر و از عافیت دورتر؟ که روزی مقرر تو را، در مناهی و نافرمانی تو مصرف کردم و کیست در باطل فرورفته‌تر و بر زشت‌کاری اقدام کننده‌تر از من؟ که در میان دعوت تو و دعوت شیطان ایستادم و با چشم باز دعوت شیطان را پذیرفتم، با آن‌که او را می‌شناسم و فراموشش نکرده‌ام.

۲۴. و یقین دارم که سرانجام دعوت تو سوی بهشت است و پایان دعوت او سوی دوزخ.

۲۵. پاکا خداوند! شگفت است که من گواهی به زیان خود می‌دهم و کار نهان خویش را آشکارا بر می‌شمارم.

۲۶. و شگفت‌تر از این بردباری توست و شتاب نکردن در عقاب من، نه برای آن‌که پیش تو گرمی و عزیزم، بلکه از جهت حلم و فضل تو بر من، شاید از نافرمانی که موجب خشم توست باز ایستم و از گناهایی که آبرو را می‌برد پشیمان شوم و برای این‌که عفو نزد تو محبوب‌تر است از انتقام.

۲۷. بلکه گناه‌م بیشتر است ای خدای من! و آثارم زشت‌تر و کردارم ناپسندیده‌تر و در باطل سخت بی‌باک‌ترم و در فرمانبرداری تو گُند هوش‌تر و از وعید تو غافل‌تر و فراموش‌کارتر از آن‌که بتوانم نواقص خویش را بشمارم و گناهان خود را به زبان آرم.

۲۸. همین قدر خویش را سرزنش می‌کنم و اسیدم آن‌که مهربانی تو کار عاصیان را به صلاح آورد و رحمت تو گردن خاطیان را از بند آزاد گرداند.

۲۹. خدایا این گردن من است که گناهانش در قید بندگی در آورده^(۱)، پس بر محمد و آل او درود فرست و آن را به عفو خود آزاد گردان، اینک پشت من از بار خطا سنگین است، پس بر محمد و آل او درود فرست و به فضل خود آن را سبک گردان.

۳۰. خدایا اگر پی تو بگیریم چندان که مژگان چشمم بریزد^(۲) و زاری کنم چندان که نفسم بگیرد و در خدمت تو بایستم که پاهای من آماس کند و چندان به تعظیم خم شوم که مهره پشت من به درآید و پیشانی بر خاک نهم تا چشم‌هایم از کاسه بیرون شود و در همه عمر خاک زمین خورم و آب خاکستر نوشم^(۳) و پیوسته نام تو را بر زبان آرم تا زبانم فرو ماند و از شرم چشم سوی آسمان بر ندارم، سزاوار آن نیستم که یک گناه از گناهان من پاک شود.

۳۱. و اگر مرا به لطف خود سزاوار مغفرت بینی و بیامرزی یا شایسته عفو دانی و ببخشایی، باز این شایستگی از ناحیه من نیست و من خود در خور مغفرت نیستم، چون آن گاه که نافرمانی تو کردم سزای من آتش بود و اگر مرا عذاب می‌کردی ستم بر من نکرده بودی^(۴).

۱- رق به کسر راء بنده را گویند و ارق به تشدید قاف، باب افعال از همان ماده و معنی است یعنی بنده کردن، و سید شارح نیز به همین معنی تفسیر فرموده، لکن یکی از ترجمه‌های قدیم صحیفه که زیر سطرها می‌نوشتند آن را به معنی باریک کردن از رقت تصور کرده است و مترجمین جدید که همان ترجمه قدیم را در نظر داشتند همان معنی را در کلام آوردند و صحیح نیست.

۲- اشفار به معنی پلک چشم است و مراد اینجا مژه است مجازاً، به علاقه حال و محل، چون پلک نمی‌ریزد.

۳- ماء رمد، آب تیره و آلوده به رنگ خاکستر است.

۴- از این سخن معلوم می‌گردد که قبول توبه لطفی است نه به استحقاق، چنان‌که سابقاً گفتیم.

۳۲. ای خدای من! اکنون که گناه مرا به پرده پوشیدی و مرا رسوا نساختی و به کرم خود در عقوبت من تا این هنگام تأخیر کردی و شتاب نفرموی و به فضل خویش بردباری نمودی و نعمت خود را بر من تغییر ندادی و زلال احسان خود را تیره نساختی، پس بر این زاری طولانی و بیچارگی سخت و بدحالی من ببخشای.

۳۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا از معاصی پرهیز ده و در طاعت خود استوار دار و توفیق عطا کن که به نیکو کاری باز گردم و به توبه پاکم کن و به حفظ و عصمت خود نیرو ده و به سلامتی از معصیت پرهیزگارم گردان و شیرینی آمرزش را به من بچشان و به عفو خود از بندم رها کن و به رحمت خود از بندگی آزاد گردان و برای من خط امان بنویس از خشم خود و مژده آن را به من برسان تا بدان آگاه شوم و نشانه آن را آشکار ببینم.

۳۴. این‌ها که می‌خواهم از گنجایش قدرت تو بیرون نیست و با آن همه توانایی بر تو گران نیاید و از اندازه حلم تو در نگذرد و با بخشش‌های عظیم تو که آثار آن همه جا هویدا است، بر تو دشوار نباشد. تو هر چه بخواهی انجام می‌دهی و هر فرمان که بپسندی مجری می‌داری و بر هر چیز توانایی.

و بعضی گویند قبول توبه لطف است زیرا که تائب در بقیه عمر روی به خدا می‌آورد و عمل نیکو می‌کند و اگر بداند توبه‌اش قبول نمی‌شود در باقی عمر هم از کار زشت ابا ندارد. جواب آن است که محتوم بودن قبول توبه نیز خلاف لطف است زیرا که مردم را در ارتکاب معصیت جری می‌سازد، اما امید قبول توبه و احتمال عدم قبول آن نسبت به همه کس لطف است.

(١٧)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ الشَّيْطَانُ
فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عِدَاوَتِهِ وَكَيْدِهِ

(١) اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَاغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَايِدِهِ،
وَمِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَضَائِدِهِ،

(٢) وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ،
أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ الْإِنْسَانُ.

(٣) اللَّهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَاكْبِتْهُ بِدُؤُونِنَا فِي مَحَبَّتِكَ،
وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَرَدِّمًا مُصَمَّتًا لَا يَفْتُتُهُ.

(٤) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ،
وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ، وَاكْفِنَا خَشْرَهُ، وَوَلِّنا ظَهْرَهُ،
وَاقْطَعْ عَنَّا اثْرَهُ.

(٥) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْتِنْعَانَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَ
زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ

مِنَ الرَّدَى

(٦) اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا، وَلَا تُوطِّنْ لَهُ فِيهِمَا
لَدَيْنَا مَنْزِلًا.

(٧) اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ، وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ، وَبَصِّرْنَا
مَا نَكَايِدُهُ بِهِ، وَالْهَمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ، وَأَيِّقْظُنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ

إِلَيْهِ، وَأَحْسِنُ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ.

⑧ اَللّٰهُمَّ وَاَشْرِبْ قُلُوْبَنَا اِنْكَارَ عَمَلِهِ، وَالطُّفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيلِهِ.
⑨ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا، وَاَقْطَعْ رَجَائَهُ مِنَّا، وَاذْرَاهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا.

⑩ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاجْعَلْ اَبَائَنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَوْلَادَنَا وَاَهْلَيْنَا وَذَوَى اَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ، وَحِصْنٍ خَافِظٍ، وَكَهْفٍ مَانِعٍ، وَالْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَّأً وَاَقِيَّةً، وَاعْطِهِمْ عَلَيْهِ اَسْلِحَةً مَاضِيَةً.

⑪ اَللّٰهُمَّ وَاَعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَاخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ. ⑫ اَللّٰهُمَّ اخْلُلْ مَا عَقَدَ، وَافْتَقْ مَا رَتَقَ، وَاَفْسَخْ مَا دَبَّرَ، وَتَبِطْهُ اِذَا عَزَمَ، وَانْقُضْ مَا اَبْرَمَ.

⑬ اَللّٰهُمَّ وَاَهْزِمْ جُنْدَهُ، وَابْطِلْ كَيْدَهُ، وَاَهْدِمْ كَهْفَهُ، وَارْغِمْ اَنْفَهُ.
⑭ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ اَعْدَائِهِ، وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ اَوْلِيَّائِهِ، لَا نُطِيعُ لَهُ اِذَا اسْتَهْوَانَا، وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ اِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ مَنْ اطَاعَ اَمْرَنَا، وَ نَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ زَجْرَنَا.

⑮ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ عَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَاعِزَّنَا وَاَهْلَيْنَا وَاِخْوَانَنَا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَدَّنَا مِنْهُ، وَ اَجْرْنَا مِمَّا

اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ،

﴿١٦﴾ وَاسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَأَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَا، وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَا،

وَصَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ، وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، أَمِينَ

رَبَّ الْعَالَمِينَ.

دعای هفدهم

دعا هرگاه نام شیطان برده می شد و آن حضرت از او وکید او پناه به خدا می برد

۱. ای خداوند! ما پناه به تو می بریم و از وسوسه های دیو رجیم^(۱) و حيله و

۱- در وجود جن و شیاطین سخن بسیار است و سید شارح علیه الرحمه خلاصه ای از آن اقوال را آورده است، از جمله گوید: گروهی در وجود آنان شبهه کردند که اگر شیاطین جسم لطیف باشند کارهای شاق و دشوار نتوانند و به اندک علت مانند وزش باد و حرارت متلاشی شوند و اگر کثیف باشند باید دیده شوند؟ جواب آن است که جسم شفاف شاید کار بسیار تواند کرد مانند باد که درختان عظیم را بر می کند، و زود متلاسی نشود زیرا که ارواح نفوس، مانع تلاشی اجسام است. چنان که بدن حیوان بی روح در یک هفته متلاشی می شود و در یک روز می گندد و با روح شاید هزار سال بماند، و شیاطین نیز که روح دارند شاید زمان بسیار زنده باشند. و دیگر گوید: در ماهیت آنان خلاف کردند، متکلمین گویند: اجسام شفافند که به هر شکل مجسم می توانند شد و در منافذ تنگ می روند مانند هوا. و گروهی گویند: آن ها نفوس ارضی هستند مدبر عناصر. و گروه دیگر گویند: نفوسی که از تن انسان جدا می شوند اگر خیر باشند با مردم نیک در باطن تعلقی دارند و اعانت آن ها می کنند و آن ها جن اند و اگر شریر باشند با مردم بد سرشت رابطه دارند و آن ها را شیاطین نامند و بعضی گویند: شیاطین نفوس مجردند متعلق به کره اثر نظیر تعلق روح انسان به بدن او و کره اثر به منزله بدن و آلت ادراک آن ها است و خلقت آن ها از آتش است، بدین معنی چنان که گویند: خلقت انسان از خاک است. و این اقوال مبنی بر آن است که اجسام عنصری نفس یا عقل مدبر دارند مانند آسمان ها به مذهب حکما و جماعتی گویند: نمونه شیطان در قوای انسانی واهمه او است که معارض عقل است و سایر قوای نفسانیه تابع و هم اند و جسمی که به منزلت بدن او است روح حیوانی است که گرمی تن از اوست و گویند که وهم شیطان بدن است چون که انسان را به حرص و طمع و شهوت و شکنج و آزار مردم می خواند و از راه حق باز می دارد و معارض عقل است. مثلاً عقل گوید میت جماد است و از جماد نباید ترسید اما واهمه برخلاف آن گوید و نیز عقل برای عالم خدای را نادیده اثبات می کند و واهمه می گوید باید هر موجود محسوس باشد و هر چه را نمی بینیم نیست و مرده زنده نمی شود و انسان مدت بسیار زنده نمی ماند و چیز سنگین به جانب بالا نمی رود و امثال این بسیار از وسوسه های شیطان وهم است. و برای اثبات وجود شیطان گویند: هر چیز علتی و مبدئی دارد، از جمله این وسوس و اغلاط را علتی است و نمی توان گفت علت آن عقل و ملائکه ملهمه اند چون این ها دفع اغلاط می کنند پس ناچار مبدأ دیگری است که آن را شیطان می نامیم. و اگر گویند: چون است که بعضی مردم شیطان را دیدند اما همه کس آن را نبیند؟ گوییم اجسام برزخی

- نیرنگ‌ها و دلبستگی به آرزوها و نویدها و فریب‌ها و دام‌های او.
۲. و از این‌که در گمراهی ما طمع بندد و از طاعت تو باز گرداند و به نافرمانی تو ما را زبون سازد و از این‌که هر چه را به نظر ما زیبا نماید، ما آن را زیبا ببینیم و آنچه را پیش ما زشت جلوه دهد و بر ما دشوار گردد.
۳. خدایا به عبادت خود او را از ما دور گردان و به پایداری ما در دوستی تو او را مقهور ساز و میان ما و او پرده‌ای در آویز که نتواند درید و سدی استوار کن که نتواند شکافت.
۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و او را به یکی از دشمنان خود سرگرم کن و ما را رعایت خود از شر او نگاهدار و مکر او را از ما دفع کن، چنان که پشت به جانب ما کرده بگریزد و نشان پای برجا نگذارد.
۵. خدایا درود بر محمد و خاندان او فرست و ما را از هدایت برخوردار کن، گرچه او از ضلالت برخوردار است و ما را از پرهیزگاری توشه ده، و لوا این که او تباهکار است و ما را در راه تقوا سالک گردان که بر خلاف طریقت او است و به هلاکت می‌انجامد.

چنین‌اند، گاه برای بعضی مجسم گردند و گاه مجسم نشوند. و اگر گویند: حکمت در ایجاد شیطان چیست و خدا چرا آن را آفرید که مردم را به ضلالت افکند؟ گوییم: شیطان و سایر شرور مخلوق بالعرضند نه بالذات، و لازم نقص ممکن است که از کمال مطلق خاص ذات واجب الوجود محروم باشد. عقل کامل که وهم معارض آن نباشد در عالم جسمانی محال است، چنان که نور قوی به اندازهٔ روشنی جرم آفتاب در سیارات دور ممکن نیست، خداوند که بندگان را آفرید ناقص بودند و راهنمایی کرد تا به وسیلتی خود را از شرّ نواقص ذاتی برهانند، نه آن‌که کامل بودند و به سبب شیطان آنها را ناقص کرد، اگر ممکن بود خلق را کامل بیافریند می‌آفرید، اما موجود کامل شریک باری است و شریک باری محال است و اولیای خدا کسانی هستند که شیطان به دست آنها تسلیم شده و از راه خدا بازشان نمی‌دارد. هیچ کس از افراد بشر از نقص خالی نیست اما همه کس آن قدر اختیار و عقل دارد که بتواند از شر شیطان محفوظ ماند. و به عبارت دیگر خداوند خواست انسان به اختیار خود به سعادت رسد، نه به جبر او را سعید آفریند، از این جهت او را آزاد گذاشت و اگر شیطان نبود، همه کس به جبر بهشتی می‌شد نه به اختیار. و گفتنی بسیار است اما مجال تنگ، خداوند همهٔ ما را به راه راست هدایت فرماید.

۶. خدایا راه دورن شدن در دل ما را به روی او فرا بند و منزلگاهی برای او نزدیک ما آماده مکن.

۷. خدایا هر باطلی را که پیش چشم ما زیبا جلوه دهد، ما را بر آن آگاه گردان و چون آگاه کردی از آن بازدار و ما را بینا گردان که چگونه با او نبرد کنیم و در دل ما افکن که به چه آلت آماده دفع او گردیم و ما را از خواب غفلت بیدار کن تا میل بدو نکنیم و ما را به توفیق خود بر وی مدد کن.

۸. خدایا انکار عمل او را با دل ما در آمیز و در شکستن افسون و نیرنگ او برای ما چاره سازی کن.

۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و او را بر ما چیره مساز و امید او را از ما بتر و او را از هوس گمراهی ما باز دار.

۱۰. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و پدران و مادران و فرزندان و کسان و خویشان و نزدیکان و همسایگان ما را از مؤمنین و مؤمنات در دژ محکم و حصار استوار و پناهگاه امن محفوظ دار و به سپرهای محکم آنان را از شیطان نگهدار و سلاح برنده، به دستشان ده، که با او درآویزند.

۱۱. خدایا، این دعا شامل همه آن کسان گردد؛ که به خداوندی تو گواهی دهند و تو را به یگانگی خالصانه پرستش کنند و از جهت بندگی تو دشمن او باشند و از تو در معرفت علوم ربانی یاری جویند تا بر وی فیروز گردند.

۱۲. خدایا هر چه او ببندد تو بگشای و هر چه او پیوند دهد تو بگسل و هر تدبیر که بیندیشد باطل کن و چون آهنگ امری کند او را باز دار و آنچه را او استوار سازد بشکن.

۱۳. خدایا سپاه او را هزیمت ده و نیرنگ او را تباه ساز و سنگر او را ویران کن و بینی او را به خاک مال.

۱۴. خدایا ما را در رسته دشمنان او جای ده و از شمار دوستان او بیرون کن تا هرگاه ما را سوی خود خواند، ما نافرمانی او کنیم و چون ما را دعوت کند پاسخ ندهیم. هر کس دستور ما بپذیرد او را به نبرد با وی گماریم و هر کس پیرو حکم ما باشد به پند و اندرز از پیروی او باز داریم.

۱۵. خداوندا بر محمد آخرین پیغمبران و برگ رسولان و هم بر خاندان پاک او رحمت فرست و ما و کسان و برادران ما و همه مؤمنین و مؤمنات را از آنچه می ترسیم در پناه خود گیر و از هر چه زنهار خواهیم زنهاری ده.

۱۶. آنچه خواستیم اجابت کن و هر خیری که اندیشه ما بدان نرسد تا به زبان آریم تو خود ارزانی دار و هر چه فراموش کنیم تو حفظ و ما را در درجه نیکان و شایستگان جای ده. آمین رب العالمین.

(١٨)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَخْذَرُ
أَوْ عَجَّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ

① اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَ بِمَا صَرَفْتَ عَنِّي
مِنْ بَلَائِكَ، فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ
عَافِيَتِكَ، فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ، وَ سَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ.
② وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ، أَوْ بَتُّ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٍ
لَا يَنْقَطِعُ، وَوِزْرٍ لَا يَرْتَفِعُ، فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ، وَ أَخَّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ،
③ فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ، وَ غَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ، وَ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

دعای هجدهم
دعای آن حضرت علیّه السلام هرگاه بلیه‌ای از او دفع
یا حاجت او زود بر آورده می‌شد

۱. خداوندا تو را سپاس گویم بر حسن تقدیر تو که بلا را از من دور کردی. اما بهره مرا از رحمت خود، در این تندرستی عاجل منحصر مساز، که خوشی من عاقبت موجب بدبختی شود و دیگران از آنچه مرا ناخوش می‌آید سعادت‌مند گردند.
۲. و اگر این عافیت که روز و شب از آن برخوردارم، بلایی به دنبال دارد ناگسستنی و باری بر دوش من نهد ننهادنی، پس آنچه تأخیر انداخته‌ای پیش فرست و آنچه پیش فرستادی به تأخیر انداز؛
۳. زیرا که آنچه به نیستی انجامد بسیار نیست و آنچه جاویدان ماند اندک نباشد و بر محمد و خاندان او درود فرست.

(١٩)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ
الْإِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَذْبِ

- ﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَاَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ
مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ اَرْضِكَ الْمُوْنِقِ فِي جَمِيعِ الْاَفَاقِ،
﴿٢﴾ وَاَمْنُنْ عَلٰى عِبَادِكَ بَايْنَاعِ الثَّمَرَةِ، وَاَخِيْ بِلَادِكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ، وَ
اَشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيِ مِنْكَ نَافِعٍ، دَائِمٍ غُرُرُهُ،
وَاسِعٍ دَرَرُهُ، وَاِبِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ،
﴿٣﴾ تُخَيِّىْ بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَتَرُدُّهُ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ، وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ اَتٍ، وَ
تُوَسِّعُ بِهِ فِي الْاَقْوَاتِ، سَحَابًا مُّتْرَاكِمًا هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا مُّجَلَجَلًا،
غَيْرَ مُلْتٍ وَدَقُّهُ، وَلَا خُلْبٍ بَرَقُّهُ.
﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُّغِيثًا مَرِيْعًا مُّمْرِعًا عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا، تَرُدُّهُ
النَّهِيضَ، وَتَجْبِرُّهُ الْمَهِيضَ.
﴿٥﴾ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا تُسِيلُ مِنْهُ الظَّرَابَ، وَ تَمْلَأُ مِنْهُ الْجَبَابَ، وَ
تُفَجِّرُّهُ الْاَنْهَارَ، وَتُنْبِتُ بِهِ الْاَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ بِهِ الْاَسْغَارَ فِي
جَمِيعِ الْأَمْصَارِ، وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخُلُقَ، وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ
طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ، وَتُدْرِىْ بِهِ الضَّرْعَ، وَ تَزِيدُنَا بِهِ
قُوَّةً اِلٰى قُوَّتِنَا.
﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا، وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا، وَ

صحيفه سجاديّه

لَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا، وَلَا تَجْعَلْ مَائَهُ عَلَيْنَا أَجَاجًا.
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ، وَاَرْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ، اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

دعای نوزدهم دعای آن حضرت علی‌علیه السلام در طلب باران

۱. خداوندا ما را به باران سیراب کن و رحمت خویش را بر ما بگستر. در همه جای زمین برای گیاهان زیبا و خوش منظر ابری بارنده روانه کن.
۲. و به رسیدن میوه‌ها بر بندگان خود منت گذار و زمین‌های مرده را به شکفتن شکوفه‌ها زنده گردان و فرشتگان گرامی و نویسندگان را حاضر آور^(۱). بارانی سودمند، پیایی، بسیار، در همه جای، درشت، شتابان و زود.
۳. تا هرچه مرده است بدان زنده کنی و هرچه در گذشته باز گردانی و آنچه روییدنی بیرون آری و روزی‌ها را فراخ گردانی، از توده ابری بر هم، گوارا و خوش، که چون چتری سایبان شود و غرش رعد از آن به گوش آید، نه چندن که به ویرانی انجامد یا برق به فریب خندد و ابر نگرید.
۴. خداوندا! ما را سیراب کن به بارانی که به فریاد ما رسد، گیاهان را برویاند، پهن و فراخ و بسیار که گیاه نورسته را بالان و خرم و نهال پژمرده و شکسته را بدان برومند سازد.
۵. خداوندا! ما را سیراب گردان، بارانی فرست که آب از تپه‌ها سرازیر شود و چاه‌ها را بدان پر آب کنی و جوی‌ها را بشکافی و درختان را برویانی و

۱- اگر گویی حضور فرشتگان برای چیست؟ گوییم که چون از خداوند تعالی طلب باران کرد برای وسعت روزی، شاید اذهان ساده توهم کنند این اسباب طبیعی خود مؤثرند و ابر و باران را علت حقیقی پندارند، با این که چنین نیست. و حکمای الهی گویند: اسباب طبیعی معادند یعنی آماده می‌کنند و فاعل هستی بخش خداوند تعالی است و فرشتگان که مأمور اویند. طبیعت آلتی است در دست فرشتگان یا به اصطلاح حکما عقول. و غرض حضرت زین العابدین علیه السلام آن است که مردم هنگام خواستن باران متوجه این معنی باشند و به مذهب ملاحده نگروند.

۰. نرخ‌ها را در همه شهرها ارزان کنی^(۱) و چهارپایان و دیگر خلق را نیکو حال گردانی و روزی‌های پاکیزه بر ما فراخ سازی و کشت ما را برویانی و پستان‌ها را پر شیر کنی و بر نیروی ما بیفزایی.
۶. خدایا مبادا که از سایه ابر بر ما باد گرم وزد و سردی آن بر ما شوم باشد و ریزش آن بر ما مهلکه و عذاب شود و آب آن به کام ما تلخ گردد.
۷. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و از برکات آسمان‌ها و زمین ما را برخوردار گردان که تو بر هر چیز توانایی^(۲).

۱- در نرخ کالا خلاف است: اشاعره گویند آن به اراده حق است جزافاً و معتزله گویند به اختیار مردم یا سلطان است و از این کلام امام علیه السلام معلوم می‌شود به سبب فراوانی و قلت رغبت مردم کالا ارزان می‌شود و به سبب کمی کالا و بسیاری رغبت آن‌ها گران، و در حدیثی آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله از تسعیر یعنی اجبار مردم به فروش کالا به نرخ معین امتناع فرمود و نهی کرد، چون می‌دانست در این صورت تجار از آوردن کالا امتناع می‌کنند و اجناس کمیاب‌تر می‌گردد و گران‌تر می‌شود. به هر حال خرید کالا به نرخ تعیین شده بی رضایت فروشنده حرام است.

۲- در آخر بسیاری از دعاها ذکر قدرت پروردگار بر هر کار آمده است. چون داعی قدرت پروردگار را به یاد آرد امید اجابت خویش دارد و این امید را خداوند دوست دارد و حاجت‌ها را روا می‌فرماید. و شارح علیه الرحمه در شرح دعای دوم تفصیلی در قدرت پروردگار آورده است و سؤال عبدالله دیصانی از هشام بن حکم را نقل کرده است که پرسید: آیا خدا می‌تواند جهان را در تخم مرغی جای دهد؟ و جواب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آری! خداوند همه را در مردمک چشم جای داده است. و این بنده هم در حاشیه وافی گفته‌ام امام علیه السلام قدرت خدای را به امری ممکن نظیر محالی که دیصانی خواسته بود، ثابت کرد و او را مفحم ساخت و اگر دیصانی پرسیده بود آیا خداوند می‌تواند برای خود شریکی بیافریند یا ملک خود را به پایان رساند، جواب آن است که خدای از هیچ چیز عاجز نیست و این محالی است که تو می‌گویی ناشدنی است. اما دعاهایی که ما می‌کنیم و چیزهایی که از خدا می‌خواهیم محال نیست و اگر بالفرض کسی گوید: کار جهان به اسباب است و «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها»، گوییم: دعا خود از اسباب است و اسباب منحصر به امور طبیعی نیست، قوه نفس با توجه به مبدأ به دل و زبان پاک و امید رحمت پروردگار از اسباب طبیعی مؤثرتر است.

(٢٠)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

وَمَرْضِي الْأَفْعَالِ

(١) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَهُ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.

(٢) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

(٣) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغُلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَاعْزِنِي وَارْزُقْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ، وَاعِزَّنِي وَلا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ، وَلا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَاجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ، وَلا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

(٤) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا.

(٥) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتِّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَطَرِيقَةً حَقًّا لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَنَبِيَّةَ رُشْدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَ

عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعاً
لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ
غَضَبُكَ عَلَيَّ.

(٦) اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُغَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا، وَلَا غَائِبَةً أُوْتِبُ
بِهَا إِلَّا حَسَنْتُهَا، وَلَا أَكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتُهَا.

(٧) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ
الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ
الصَّلَاحِ الثِّقَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنِ الْوَلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي
الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ، وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ
الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ
مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ.

(٨) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي،
وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَظَفَرًا بِمَنْ غَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا
عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ
قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَوَفْقًا لِمَنْ سَدَّدَنِي،
وَمُتَابَعَةً مِمَّنْ أَرْشَدَنِي.

(٩) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُغَارِضَ مَنْ غَشَّنِي
بِالنُّصْحِ، وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبَرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ،
وَأُكَافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ، وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ،

وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأَغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ.

﴿١٠﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ،
وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ: فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ
النَّارِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ
سِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِيَنِ الْعَرِيكَ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ
سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طِيبِ الْمُخَالَقَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِثَارِ
التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّغْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَ
الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي،
وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي. وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ
الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ
الْمُخْتَرَعِ.

﴿١١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ،
وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ، وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ
لَا أَلْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا مُجَامَعَةِ
مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَلَا مُفَارَقَةِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

﴿١٢﴾ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ
أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمُسْكِنَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا
اضْطُرَرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَّضَرُّعِ
إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَ مَنْعَكَ وَ

إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

﴿١٣﴾ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنَّى وَ التَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَذَبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أَجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتَمٍ عَرِضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشَبَهُ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءٍ لِمِنَّكَ.

﴿١٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَكَ هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَ سَعَى، وَ لَا أَطْغَيْنَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَ جُدِي.

﴿١٥﴾ اَللّٰهُمَّ اِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ، وَ اِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَ اِلَى تَجَاوُزِكَ اِسْتَقْتْتُ، وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَ لَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوُكَ، وَ مَا لِي بَعْدَ اَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا ضُلُوكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ.

﴿١٦﴾ اَللّٰهُمَّ وَ اَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ اَلْهِمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ اَرْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ اَرْضَى.

﴿١٧﴾ اَللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُسْلَى، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ اَمُوتُ وَ

أَخِي. ﴿١٨﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ،
وَاجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ اَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ،
وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَغَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.

﴿١٩﴾ اَللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا، وَ اَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي
مَا يُصْلِحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمُهَا.

﴿٢٠﴾ اَللّٰهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَ بِكَ
اسْتِغَاثَتِي إِنْ كُرِهْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ، وَ لِمَا فَسَدَ صِلَاحٌ، وَ
فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ، فَاْمُنَّنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْغَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ
بِالْجِدَةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ اكْفِنِي مَوُؤَنَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ
لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَغَادِ، وَ اْمُنِحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

﴿٢١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَ اغْذِنِي
بِنِعْمَتِكَ، وَ اصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَ اَظْلِنِي فِي ذَرَاكَ،
وَ جَلِّلْنِي رِضَاكَ، وَ وَقِّفْنِي إِذَا اشْتَكَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا، وَإِذَا
تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَإِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.

﴿٢٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ تَوَجِّنِي بِالْكِفَايَةِ، وَ سُمْنِي حُسْنَ
الْوِلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهُدَايَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ،
وَ اْمُنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَ لَا تَرُدَّ دُعَائِي
عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا.

﴿٢٣﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اْمُنْعْنِي مِنَ السَّرَفِ، وَ حَصِّنْ رِزْقِي

مِنَ التَّلَفِ، وَ وَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَاتِ فِيهِ، وَ أَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهُدَايَةِ
لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ.

﴿٢٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِه، وَ اكْفِنِيْ مَوْوَنَةً الْاِكْتِسَابِ،
وَ ارْزُقْنِيْ مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَلَا اَسْتَغْلِعُ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا
اُخْتَمِلُ اِصْرَ تَبِغَاتِ الْمَكْسَبِ.

﴿٢٥﴾ اَللّٰهُمَّ فَاطِلْبِنِيْ بِقُدْرَتِكَ مَا اَطْلُبُ، وَ اَجِرْنِيْ بِعِزَّتِكَ مِمَّا اَرْهَبُ.
﴿٢٦﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِه، وَ صُنْ وَجْهِيْ بِالْيَسَارِ، وَ
لَا تَبْتَدِلْ جَاهِيْ بِالْاِقْتَارِ، فَاسْتَرْزُقْ اَهْلَ رِزْقِكَ، وَ اسْتَغْطِ شِرَارَ
خَلْقِكَ، فَافْتِنِ بِحَمْدِ مَنْ اَعْطَانِيْ، وَ ابْتَلِيْ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِيْ، وَ اَنْتَ
مِنْ دُونِهِمْ وَلِيٌّ الْاِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ.

﴿٢٧﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِه، وَ ارْزُقْنِيْ صِحَّةً فِيْ عِبَادَةٍ، وَ فَرَاغاً
فِيْ زَهَادَةٍ، وَ عِلْماً فِيْ اسْتِعْمَالِ، وَ وَرَعاً فِيْ اِجْمَالِ.

﴿٢٨﴾ اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ اَجَلِيْ، وَ حَقِّقْ فِيْ رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِيْ، وَ سَهِّلْ
اِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِيْ، وَ حَسِّنْ فِيْ جَمِيعِ اَحْوَالِيْ عَمَلِيْ.

﴿٢٩﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِه، وَ نَبِّهْنِيْ لِذِكْرِكَ فِيْ اَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ،
وَ اسْتَعْمِلْنِيْ بِطَاعَتِكَ فِيْ اَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَ اَنْهَجْ لِيْ اِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً
سَهْلاً، اَكْمِلْ لِيْ بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ.

﴿٣٠﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِه، كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى اَحَدٍ
مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَ اَنْتَ مُصَلِّ عَلَى اَحَدٍ بَعْدَهُ، وَ اَتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً، وَ فِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنِيْ بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

دعای بیستم

دعای آن حضرت علیہ السلام در خوی‌های نیکو و کردارهای پسندیده

۱. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ایمان مرا به کامل‌ترین مرتبه رسان و یقین^(۱) مرا بهترین یقین گردان و نیت مرا در زمره بهترین نیات و عمل مرا از جمله بهترین اعمال قرار ده.

۲. به لطف خویش خلوص نیت مرا به کمال رسان و یقین مرا به آنچه نزد توست محکم و استوار کن و هر عمل من که فاسد است به قدرت خود به صلاح آور.

۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هرچه اندیشه مرا مشغول دارد تو خود کفایت آن کن و بدان کارم گمار که فردا از آن پرسش کنی و اوقات مرا فارغ گردان برای انجام عملی که مرا برای آن آفریدی و به مال بی‌نیازم گردان و روزی را بر من فراخ کن، اما به ناسپاسی^(۲) و

۱- ایمان زیادت و نقصان و شدت و ضعف پذیرد به دو چیز: یکی به عمل چنان که کسی بیشتر طاعت آرد ایمانش بیشتر است، دیگر آن که سایر شهوات و رغائب نفسانی مقهور ایمان گردد، آن که دعوی یقین به آخرت و دوزخ دارد، هرچه یقینش بر شهوات غالب‌تر گردد شدیدتر است و هر چه اوهام بر او چیره‌تر و شبهات قوی‌تر باشد، ایمان ضعیف‌تر، و گرنه تصدیق به خودی خود قابل شدت و ضعف نیست. و یقین همچنین، چون اگر در عقیده خود احتمال خطا بدهد، ایمان نیآورده و اگر احتمال خطا نمی‌دهد یقین دارد و ایمان او کامل است و بالاتر از آن نیست مگر طمأنینه دل و اعمال. و مرتبه عین الیقین و حق الیقین، پس از علم الیقین اطمینان قلب و چیرگی ایمان است بر همه قوای انسانی. ایمان ضعیف و قوی مانند دو مرد است: یکی شجاع و دیگری جبان که هر دو می‌دانند از میت نباید ترسید اما دلیر ایمانش بر ترسش غالب است و دیگری نیست.

۲- در بسیاری از نسخ بالنظر (به نون و طاء معجمه) است اما صحیح بالبطر (به باء و طاء مهمله) است و در قرآن کریم است «بطراً و رثاء الناس» چون ناسخ کلمه بطر را غیر مأنوس یافته آن را به لفظ مأنوس تصحیف کرده است و باید دانست که تغییر خلق محال نیست از این جهت ما را بدان مأمور کردند و بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین علوم اسلام علم اخلاق است و خداوند در قرآن فرمود: «یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم» و فرمود: «قد افلح من زکبها و قد خاب من دسها» و بعضی اهل ظاهر امر اخلاقی را مستحب شمارند

خودپرستی مبتلا مساز و رتبه ارجمند ده و به کبر و منی آزمایشی مفرما و توفیق عبادت ده و به ناز و خودپسندی عبادت مرا فاسد مکن و خیر بر دست من برای مردم جاری کن و به منت نهادن آن را ضایع مساز و به خوی نیک آراسته‌ام دار و از بالیدن و فخر حفظ کن.

۴. و درود بر محمد و آل او فرست و رتبه مرا پیش مردم بالا مبر مگر به همان اندازه پیش خودم پست گردانی و عزت ظاهری مرا افزون مکن مگر در باطن پیش خود مرا به همان قدر متواضع سازی.

۵. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و روشی پسندیده پیش آور که غیر آن نجویم و طریقتی شایسته که از آن روی برنتابم و نیتی درست که در آن شک نکنم و تا عمر من در طاعت تو گذرد مرا زنده نگاهدار و اگر باید چراگاه شیطان شود، سوی خود بر پیش از آن که خشم تو به من رسد و غضب تو بر من مستحکم گردد.

۶. خداوندا! در من هیچ خلق ناشایسته مگذار مگر آن را شایسته گردانی و هیچ عیبی که بدان مرا سرزنش کنند در من نماند مگر آن را نیکو کنی و فضیلتی ناقص نباشد^(۱). مگر آن را به کمال رسانی.

۷. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست و کین دشمنان مرا به مهر مبدل کن و حسد ستمکاران را به نیک‌خواهی، و بدگمانی بندگان شایسته‌ات را درباره من به وثوق و حسن ظن و دشمنی نزدیکان را به دوستی و

چون تبعات دنیوی را به عقوبت اخروی اشتباه کرده‌اند مثلاً کسی به همسایه فقیر ترحم نکند حد و قصاص ندارد و به مرافعه نزد قاضی از او تاوان طلب نکنند و حق بر او ثابت نشود، دلیل آن نیست که عِقَاب اخروی نیز ندارد.

۱- در إعراب «و لا اکرومة فی ناقصة» بین میرداماد و سید علیخان علیهما الرحمة خلاف است. میر فی را بی تشدید و ناقصه را مجرور به فی دانسته است. یعنی هیچ فضیلتی در رتبه ناقصه باقی مگذار بلکه آن را کامل گردان و سید علیخان گوید: در نسخه قدیمه صحیفه که به خط یاقوت مستعصمی و هم در نسخه دیگر که کتابت آن سال هفتصد و دو است فی به تشدید یا و ناقصه به نصب بوده است یعنی فضیلتی ناقص در من مگذار. مجرور به فی یاء متکلم است و ناقصه صفت اکرومة و فیض علیه الرحمة هر دو را جائز شمرده است.

بدرفتاری خویشان را به خوش سلوکی، متارکه بستگان مرا به یاری و مددکاری، و چاپلوسی دوستان دروغین را به اخلاص، و قهر معاشران را به آمیزشی خوش، و تلخی ترس را به شیرینی ایمنی.

۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست دست و توانایم ده بر آن که بر من ستم کند، و زبانی گویا بر آن که با من ستیز جوید و فیروزی بر آن که با من دشمنی ورزد و چاره سازی آن که مرا فریب خواهد داد و نیرو بر آن که مرا زبون خواهد کرد و تکذیب آن که عیب من گوید و رهایی از دست آن که آزار من جوید. مرا توفیق ده به اطاعت آن که به من راه راست نماید و پیروی آن که مرا ارشاد کند^(۱).

۹. خدایا درود بر محمد و خاندان او فرست و توفیقم ده که خیر خواهی آن کس کنم که بدخواهی من کرد و به آشتی تلافی کنم آن را که از من برید و به بخشش پاداش دهم آن که مرا نومید کرد و بپیوندم رشته الفت آن را که از من بگسست و به نیکی یاد کنم آن را که غیبت من گفت و این که خوبی را سپاسگزارم و از بدی چشم پوشم.

۱۰. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا به زیور صلاح آراسته گردان

۱- این سخن از زبان دیگران و برای تعلیم است، چون در عهد امام زین العابدین علیه السلام کسی بالا تر از او نبود که ارشادش کند مگر آن که مراد نور ولایت باشد و ارشاد به اصطلاح عهد ما وظیفه معلم اخلاق است چون نمی توان در تزکیه نفس به گرفتن فتوا اکتفا کرد و هیچ کس عیب خویش را نمی داند و راه چاره آن را نیز نمی شناسد بلکه معلم هوشیار که خود ستوده خوی بود باید شاگردان را زیر نظر گیرد و در اعمال و رفتار آنان دقت کند و هر کس دچار عیبی است او را متوجه سازد که فلان عملت برهان حسد است و فلان سخت دلیل کبر و تواضع برای فلان غنی، نشانه حب دنیا و شرم از جامه کهن علامت عجب و هکذا و باید چنین و چنان کنی تا پاک شوی و این را خود شاگرد به حفظ الفاظ و ضبط تعریفات در نمی یابد و سلوک راه حق از این ها هم مشکل تر است، اما افسوس که بعضی مرشدان عهد ما جز تمثیل صورت خویش هنگام نماز و گرفتن نیاز چیزی نمی دانند و از رهبری سالکان ریاست فهمیده، شریعت را کنار گذاشته و به طریقت از آغاز واقف نبودند تا به حقیقت چه رسد. صفای باطن به ترک دنیا است و این اول گام است که برنداشته اند و از خودی پای فراتر نگذاشته و مگر نه ارشاد خلق مقامی بلند است.

و خلعت پارسایی بپوشان، تا دادگستر باشم و خشم فرو برم و آتش فتنه را بنشانم، رنجیدگان را آشتی دهم و اصلاح ذات البین کنم. کردار پسندیده دیگران را فاش و رفتار ناپسند آنان را مستور دارم. نرم خوی و فروتن و نیک رفتار و بردبار و خوش روی باشم. سوی فضایل پیشی جویم و بر همگان برتری گزینم، اما آن‌ها را سرزنش نکنم و رایگان بخشش کنم و حق گویم گرچه حق گوی اندک باشد. در گفتار و رفتار من خیر بسیار بود و آن را اندک شمرم و کار ناهنجار اندک بود و آن را بسیار دانم، و این فضایل را در من کامل گردان به طاعت کردن پیوسته و ملازم جماعت بودن و اهل بدعت و رأی تازه را ترک کردن.

۱۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و فراخ‌ترین روزی را هنگام پیری به من مرحمت کن، برترین نیرو را وقت ماندگی و مرا به سستی در عبادت و نادیدن راه حق مبتلا مساز، کاری بر خلاف رضای تو نکنم و با کسی که از تو دور است الفت نگیرم و از آن‌که با توست جدا نشوم.

۱۲. خداوندا چنان کنم که در سختی‌ها به پشتیبانی تو بکوشم و هنگام نیاز از تو حاجت خواهم و در بیچارگی زاری سوی تو کنم و مبادا آن‌که در فروماندگی از غیر تو یاری جویم و چون درویش گردم فروتنی نزد غیر تو کنم و از او چیز خواهم و هنگام ترس به جز تو پناه برم تا سزاوار منع تو گردم و مرا به حال خود گذاری و روی از من بگردانی یا ارحم الراحمین.

۱۳. خداوندا! به جای آرزوی باطل و گمان بد و رشک بر بندگان تو که شیطان در دل من افکند، یاد بزرگی و اندیشه در توانایی خود و چاره سازی در دفع دشمن را در دل من انداز و به جای سخن زشت و بیهوده و آبرو ریزی مردم و گواهی به ناحق و غیبت مؤمنی غایب و دشنام حاضر و مانند آن، سخن من سپاس تو باشد و ستایش تو بسیار کنم و برگی تو از هر جهت بگویم و شکر نعمت‌های تو گزارم و احسان تو بر

زبان آرم و نعمت‌های تو بر شمارم.

۱۴. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست و مگذار بر من ستم رود، با آن که تو بر دفع آن قادری، یا من بر کسی ستم کنم و تو می توانی مرا باز داری، و گمراه نشوم چون هدایت من با توست و تنگدست نگردم با آن که گشایش کار من از دست تو برآید و سرکشی نکنم چون دارایی من از توست.

۱۵. خدایا سوی آمرزش تو آمدم و آهنگ بخشایش تو کردم و شوق به گذشت تو دارم و به فضل تو امیدوارم اما چیزیم نیست که موجب مغفرت تو گردد و عملی نکردم که سزاوار عفو تو باشم و پس از اعتراف به تقصیر خود چاره‌ای جز اعتماد بر فضل تو ندارم، پس درود بر محمد و آل او فرست و بر من تفضل کن.

۱۶. خدایا زبان مرا به هدایت گویا گردان و دل مرا به تقوا آمیزش ده.
۱۷. و به طریقتی هرچه نیکوتر بر گمار و به کاری هرچه پسندیده تر وادار. خدایا مرا دربهترین راه سالک گردان، که بر دین تو زنده باشم و بر دین تو بمیرم.

۱۸. خدایا درود بر محمد و خاندان او فرست و مرا از میانه‌روی برخوردار دار و پرهیزگار و راهنمای خیر و از بندگان شایسته قرار ده و رستگاری آخرت نصیب کن که از کمین‌گاه به سلامت گذرم.

۱۹. خدایا چیزی که جان مرا آلوده کند از من بستان تا پاک شوم و آنچه را موجب صلاح حال من است برای من بگذار زیرا که جان من در هلاکت افتد مگر تو نگاهش داری.

۲۰. خدایا هنگام اندوه دل به تو خوش دارم و اگر محروم شوم چشم امیدم سوی توست و اگر مصائب روی به من آرد فریادرس من تویی و آنچه از دست من برود تدارک آن به دست توست و هرچه تباه گردد توانی آن را به اصلاح آوری و هرچه تو را ناپسند افتد خود تغییر توانی داد. پس بر

من منت نه و بلا نارسیده عافیت بخش و طلب ناکرده توانگری ده و گمراه ناشده راه راست بنمای و آزار و رنج بندگان را از من دور کن و در روز بازگشت مرا از قهر و عقوبت ایمن فرما و راه حق را به من بیاموز.

۲۱. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست و به لطف خویش هر شری را از من کفایت کن و به نعمت خود مرا پرورش ده و به کرم خود حال مرا به نیکی آور و به چاره سازی خود علاج درد من فرما و مرا در سایه خود پناه ده و خلعت خشنودی بپوشان و چون کارها به هم در آمیزد مرا به آن که بهتر است راه نمای و چون اعمال به چند گونه پیش آید، به آن که بی عیب تر است بر گمار و چون مذاهب گوناگون بر خلاف یکدیگر برخیزند مرا به آن که پسندیده تر است هدایت فرما.

۲۲. خداوندا درود بر محمد و خاندان او فرست و تاج ملک مرا کار سازی مردم قرار ده و نشان فرمانروایی^(۱) من آن که تدبیر خاتق نیکو کنم و آنان را به راه راست برم و مرا به فراخی عیش مبتلا مکن اما از آسایش برخوردار دار و عیش مرا سخت مگردان و دعای مرا رد مکن که من برای تو مانندی شناسم و همتایی در خدایی ندانم.

۲۳. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست و مرا از اسراف باز دار و روزی مرا از تلف شدن حفظ کن و در دارایی من برکت ده و چون از آن انفاق کنم

۱- و سمنی حسن الولاية (به ضم سین) سمنی از سام یسوم به معنی تکلیف کردن گرفته‌اند و به نظر من سمنی (به کسر سین) از وسم یسم یه معنی نشان گذاشتن رحجان دارد چون با تاج که در جمله اول آورده و نشان سلطنت است مناسب می‌آید و چون فایده عقلی و شرعی ملک و دولت تدبیر امور مردم و کارسازی و هدایت آنها است بدین و اعمال نیکو به اجرای حد و قصاص و مقصود دنیا طلبان از آن خوشگذرانی و آسایش است، امام علیه السلام جهات نیکوی آن را از خداوند خواسته است و از تبعات آن به خدا پناه برده است. و در حسن ولایت آن حضرت حکایتی آمده است که چون سپاه مسلم بن عقبه مدینه را تاراج می‌کردند و با زنان بی عفتی روا می‌داشتند، امام زین العابدین علیه السلام چهار صد زن از بنی عبد مناف در پناه خود گرفت و یکی از آن زنان می‌گفت پیش پدر و مادر خود هم بدین آسایش نزیستم که در خدمت این شریف سلام الله علیه.

راه خیر پیش من آور.

۲۴. خداوندا! درود بر محمد و خاندان او فرست و مرا از رنج کسب آسوده کن و از جایی که گمان ندارم روزی ده تا سرگرم طلب نشوم و از بندگی تو باز نمانم و رنج و وبال کسب بار دوش من نشود^(۱).

۲۵. آنچه می‌خواهم به قدرت خود، خواهش مرا بر آور و از آنچه می‌ترسم به عزت خود مرا پناه ده.

۲۶. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و به توانگری عزت مرا نگهدار و

۱- روایات بسیار در نکوهش بیکاری و فضیلت کسب روزی آمده است، اما کسی که مال به قدر کفاف معیشت دارد و از محرمات مکاسب ایمن نیست، اولی به حال او ترک کسب است. و به هر حال میانه روی نیک است، نه چنان حرص مال که دیده بصیرت از تشخیص حرام و حلال فرو بسته شود و نه چندان بطالت که فرزندان خرد و ناتوان را بی روزی گذارد و به در یوزگی به در این و آن شود. در حدیث رسول آمده است: «اجملوا فی الطلب و لا یحملنکم استبطاء شیء من الرزق ان تطلبوه بشیء من معصیة الله فان الله تبارک و تعالی قسم الارزاق بین خلقه حلالاً و لم یقسمها حراماً فمن اتقى الله و صبر آتاه الله برزقه من حله و من هتک حجاب الستر و عجل فاخذه من غیر حله قص به من رزقه الحلال و حوسب علیه یوم القيامة». و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است: «رحم الله عبداً عف و تعفف و کف عن المسئلة فانه یتعجل الدنیه فی الدنیا و لا یغنی الناس عنه شیئاً». همچنین در مدح و ذم مال روایت آمده است: از امیر المؤمنین علیه السلام است که به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «یا بنی انی اخاف الفقر علیک فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل داعية للمقت» یعنی ای پسرک من! بر تو می‌ترسم از درویشی پس به خدای پناه بر که درویشی، کاهش دین است و آشفته‌گی خرد و سبب کینه و دشمنی. از آن جهت فرمود که مرد تهی دست از اندوه معاش سر عبادت ندارد و بسا مال حرام و خیانت را برای رفع ضرورت خویش مباح می‌شمارد و از غایت حزن عقلش بر جای نماند و پیوسته ستیزه جوید و برای خویش دشمن تراشد، گرچه مردم خود دشمن اویند. و در امالی زجاجی از ابی عبدالله جدلی روایت کرده است که گفت: بر امیر المؤمنین علیه السلام در آمدن زر بسیار پیش او انباشته بود، گفتم: این‌ها چیست؟ فرمود: این‌ها یعسوب منافقین است و من یعسوب مؤمنین، یعنی منافقین گرد مال فراهم آیند مانند زنبوران عسل گرد ملکه خود، اما مؤمنین گرد خود من فراهم شوند و به زر نظر ندارند. و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله است که: «حب الدنیا رأس کل خطیئه» پس مال را نباید چنان دوست داشت که برای آن درحرام افتاد و از آخرت بازماند و از نبودن آن تنگدل شد و اگر این عیوب نباشد، مال نپک است و باید از راه حلال طلب کرد و در خیرات مصروف داشت.

آبروی مرا به تنگدستی مریز، مبادا که از روزی خواران تو روزی طلبم و از بدسرشتان خلق عطا خواهم و گرفتار سپاسگویی آن شوم که به من چیزی بخشند یا نکوهش آن که از من دریغ کند، با آن که بخشش و منع به دست تو است.

۲۷. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست و مرا تندرستی ده تا بندگی کنم و دلی فارغ که رغبت از جهان بگردانم و دانشی که به کار برم و زهدی که به اندک روزی بسازم.

۲۸. خدایا پایان عمر من به آمرزش تو انجامد و آرزوی بخشایش توام تحقق یابد و راه خشنودی تو منتهی گردد و کردار من در همه حال نیکو باشد.

۲۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هنگام غفلت مرا به یاد خود هوشیار گردان و تا اجل فرا نرسیده است به طاعت خویش وادار و راهی آسان سوی محبت تو فرا پیش من آور و خیر دنیا و آخرت را به کمال عطا کن.

۳۰. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست برتر از آنچه بر کسی که پیش از وی فرستاده‌ای و یا بر کسی پس از وی بفرستی و مرا را در دنیا نیکی ده و در آخرت هم، و از شرّ عذاب آتش به رحمت خود حفظ کن.

(٢١)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ
وَ أَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ، وَوَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ، أَفْرَدْتَنِي
الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ، وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُوَيِّدَ لِي، وَ
أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي،

﴿٢﴾ وَ مَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخَفْتَنِي؟ وَ مَنْ يُسَاعِدُنِي وَ أَنْتَ
أَفْرَدْتَنِي؟ وَ مَنْ يُقَوِّينِي وَ أَنْتَ أَضَعَفْتَنِي؟

﴿٣﴾ لَا يُجِيرُ، يَا إِلَهِي، إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ، وَ لَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى
مَغْلُوبٍ، وَ لَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ، ﴿٤﴾ وَ بِيَدِكَ يَا إِلَهِي،
جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ، وَ إِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ، وَ أَجِرْ هَرَبِي، وَ أَنْجِحْ مَطْلَبِي.

﴿٥﴾ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ، أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ
الْجَسِيمَ، أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ، أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ،
لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ، وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ
بِمَعُونَةِ سِوَاكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ.

﴿٦﴾ لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤُكَ، وَ
لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ، وَ لَا اسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ
قُدْرَتِكَ، وَ لَا اسْتَمِيلُ هَوَاكَ، وَ لَا أَبْلُغُ رِضَاكَ، وَ لَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا

بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ.

﴿٧﴾ إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ
لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي، وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ
قَلَّةِ حِيلَتِي، فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَ تَمِّمْ لِي مَا أَتَيْتَنِي، فَإِنِّي
عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ
الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ.

﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَجْعَلَنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا
أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي، وَ لَا آيسًا مِنْ إِبَابَتِكَ
لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي، فِي سَرَآءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَّآءٍ، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ، أَوْ
عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ، أَوْ جِدَّةٍ أَوْ لَأُؤَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى.
﴿٩﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ، وَ مَدْحِي إِيَّاكَ،
وَ حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ خَالَتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا أَتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَ
لَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا، وَ أَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ، وَ اسْتَغْمِلْ بَدَنِي
فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي، وَ اشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ، حَتَّى
لَا أَحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ، وَ لَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ.

﴿١٠﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ، وَ اشْغَلْهُ
بِذِكْرِكَ، وَ اَنْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ، وَ قَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَ اَمِلْهُ
إِلَى طَاعَتِكَ، وَ اجْرِ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ، وَ ذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا
عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا.

(١١) وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ إِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِي، وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي، وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ، وَهَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ، وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ، وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، وَ أَلْبِسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَهَبْ لِي الْإِنْسَانَ بِكَ وَ بِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ.

(١٢) وَ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ لَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً، وَ لَا لَهُ عِنْدِي يَدًا، وَ لَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً، بَلْ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَ أُنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِغْنَاءِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ.

(١٣) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا، وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقِي إِلَيْكَ، وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

دعای بیست و یکم دعای آن حضرت علیه السلام چون پیش آمدی و یاد گناهی او را اندوهگین می کرد

۱. ای خداوند! ای کار ساز مردم بی کس و ناتوان! ای سنگر حوادث سهمناک! به سبب گناهان تنها مانده‌ام و کسی یاور من نیست. طاقت خشم تو ندارم. کسی یاری من نکند. هول دیدار تو نزدیک است و دل من می‌طپد. کسی نیست طپش دل مرا آرام سازد.
۲. چون تو مرا بیم دهی کسیت که مرا پناه دهد؟ و چون تو مرا تنها گذاری که تواند مرا یاری کند؟ و چون تو مرا ناتوان خواهی، کیست که مرا نیرومند گرداند؟
۳. پرورده نعمت را پرورنده او باید در کنف حمایت خود گیرد، و مغلوب زیر دست را، باید خداوند او ایمنی دهد. بدهکار را طالب او باید دستگیرد.
۴. ای خدای رشته همه این‌ها در دست تو است و گریزگاه سوی تو. پس درود بر محمد و خاندان او فرست و مرا در پناه خود گیر، که سوی تو گریخته‌ام و حاجت من برآور که از تو خواسته‌ام.
۵. اگر تو روی بزرگی از من بگردانی و فضل عظیم خود را از من دریغ داری، یا مرا از روزی خود محروم کنی و رشته مرا از خود بگسلی، از غیر تو به هیچ یک از آرزوهای خود راه نیابم و به دستیاری دیگری بدانچه نزد تو است دسترسی ندارم چون من بنده تو و در اختیار توام. موی پیشانی من در پنجه قدرت تو است.
۶. با فرمان تو اختیار ندارم، حکم تو درباره من روان است، قضای تو درباره من عدل^(۱)، نیروی بیرون شدن از ملک تو و یارای در گذشتن از

۱- یکی از مسایل اختلافی میان مسلمین عدل است، اما هیچ کس نگوید من خدای را عادل نمی‌دانم بلکه جماعتی عدل را به غیر آنچه مفهوم لغت عرب است تفسیر می‌کنند و گویند:

قدرت توام نیست و نمی‌توانم لطف تو را متوجه سوی خود کنم و به خشنودی تو نایل شوم. به آنچه نزد توست نرسم، مگر به طاعت و مزید بخشایش تو.

۷. ای خدای من! پیوسته من بنده ذلیل تو بوده‌ام، نه بر سود خویش قدرت دارم و نه بر زیان خود مگر به یاری تو. من به ناتوانی خود اقرار می‌کنم و به زبونی و بیچارگی خود اعتراف دارم، پس آنچه وعده دادی عطا فرما و آنچه عطا کرده‌ای کامل کن که من بنده توام، بیچاره نیازمند و ناتوان و رنجور و خوار و زبون و تهیدست و ترسان و پناه به تو آورده.

۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و به سبب نعمت‌هایی که عطا کرده‌ای، از یاد خود فراموشیم مده و به علت آنچه احسان کرده‌ای مرا غافل مگردان در همه حال، خوشی یا ناخوشی، سختی یا آسایش، عافیت یا بلا، بد حالی یا نعمت، توانگری یا تنگ دستی، درویشی و بی‌نیازی، اجابت دعای مرا هر چند به تأخیر اندازی، باز مرا نومید مساز.

۹. خدایا درود فرست بر محمد و خاندان او، توفیق ده که همیشه ثنای تو

اگر خدای تعالی همه بندگان مؤمن و پرهیزگار را به دوزخ برد و جاودان بسوزاند، باز عادل است، چون همه ملک اویند و هر کس در ملک خود هر چه کند عدل باشد. اما معتزله و امامیه عدل را به معنی خود گیرند و از این جهت آنان را عدلیه گویند و عدل را از اصول دین خود شمارند و گویند: افعال پروردگار مبنی بر حکم و مصالح و بر طبق قواعد و قوانین کامل و صحیح است و همه برای غایات. و فوایدی است که در عقل قبیح نباشد. و حکما گویند: احکام خدا معلل به غرض نیست اما حسن و قبح عقلی را انکار نکنند و فعل مرجوح را با علم به راجح محال دانند، پس آنچه حکما گویند فعل او معلل به غرض نیست گرچه در لفظ مانند سخن اشاعره است، اما هریک معنی دیگر خواهند، و ما اگر در برابر اشعریان سخن گوییم، افعال لو را معلل به اغراض گوییم تا عبث و قبیح نباشد و اگر در برابر حکما باشیم تصدیق قول آنان کنیم چون غرض در اصطلاح حکما آن باشد که کننده کار را کامل گرداند پس از نقص، و این معنی بر خدای تعالی روا نبود، اما هر عمل که حکمت و مصلحت داشته باشد، چون خداوند بدان عالم است، انجام می‌دهد و آن که قبیح بود چون عالم به قبح آن است و خداوند نیاز به قبیح ندارد آن را نمی‌کند. و اشعریان گویند: تقسیم فعل به نیک و بد درباره او روا نیست.

گویم و سپاس تو گزارم. بدانچه از دنیا انعام کرده‌ای شادان نشوم و از آنچه مرا منع فرموده‌ای اندوهگین نباشم و ترس خود را در دل من جای ده و مرا بدان کاردار که می‌پسندی و به طاعت خود سرگرم کن تا از آنچه بر سر من آید پروا نداشته باشم و چیزی را که نمی‌پسندی آرزو نکنم و چیزی که پسندیده تو است ناخوش ندارم.

۱۰. خدایا درود فرست بر محمد و خاندان او. دل مرا از همه چیز تهی ساز تا جای محبت تو باشد و به یاد خود مشغول دار و به ترس و بیم خود پرورش ده و به رغبت به جانب خود نیرومند گردان و به طاعت خویش مایل کن و او را در راهی سالک گردان که دوست‌تر داری و چنانش پرور که در همه عمر بدان چه نزد تو است رغبت کند.

۱۱. توشه مرا از این جهان پرهیزگاری قرار ده و رفتار مرا سوی بخشایش خود بگردان و باب خشنودی خویش را به روی من بگشای و مرا در بهشت خود جای ده. خدایا به من نیرویی بخش که هرچه را موجب خشنودی تو است آسان به جای آرم و سوی تو گریزم و رغبت در آن نعمت‌ها کنم که نزد تو است و در دل من انداز که از آفریدگان شریر تو احتراز کنم و با تو و دوستان و مطیعان تو انس گیرم.

۱۲. هیچ کافر و فاجری را بر من منت نباشد و حق بر من نداشته و من نیازی به آن‌ها نداشته باشم بلکه آرامش و دل‌بستگی و بی‌نیازی من به تو و نیکان خلق تو باشد.

۱۳. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا همنشین آنها قرار ده و یار آن‌ها گردان و بر من منت گذار که شوق من سوی تو باشد و عمل برای تو کنم، به هرچه دوستی داری و می‌پسندی که بر هر چیز توانایی و این‌ها بر تو آسان است.

(٢٢)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشَّدَّةِ

وَالْجَهْدِ وَتَعَسَّرِ الْأُمُورِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ كَلَّفْتَنِيْ مِنْ نَفْسِيْ مَا اَنْتَ اَمْلَكَ بِهِ مِنِّيْ، وَقُدِّرْتَكَ عَلَيْهِ
وَعَلَى اَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِيْ، فَاَعْطِنِيْ مِنْ نَفْسِيْ مَا يُرْضِيْكَ عَنِّيْ، وَ
خُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِيْ فِي عَافِيَةٍ.

﴿٢﴾ اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِيْ بِالْجَهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِيْ عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا قُوَّةَ لِيْ
عَلَى الْفَقْرِ، فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِيْ، وَلَا تَكِلْنِيْ اِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرِّدْ
بِحَاجَتِيْ، وَتَوَلَّ كِفَايَتِيْ، ﴿٣﴾ وَاَنْظُرْ اِلَيَّ، وَاَنْظُرْ لِيْ فِي جَمِيعِ
أُمُورِيْ، فَإِنَّكَ اِنْ وَكَلْتَنِيْ اِلَى نَفْسِيْ عَجَزْتُ عَنْهَا، وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيْهِ
مَصْلَحَتُهَا، وَ اِنْ وَكَلْتَنِيْ اِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِيْ، وَ اِنْ اَلْجَأْتَنِيْ اِلَى
قَرَابَتِيْ حَرَمُونِيْ، وَ اِنْ اَعْطَوْا اَعْطَوْا قَلِيلاً نَكِداً، وَ مَنُّوا عَلَيَّ
طَوِيلاً، وَ ذَمُّوا كَثِيراً،

﴿٤﴾ فَبِفَضْلِكَ اَللّٰهُمَّ فَاغْنِنِيْ، وَ بِعَظَمَتِكَ فَاَنْعَشْنِيْ، وَ بِسَعَتِكَ فَاَبْسِطْ
يَدِيْ، وَ بِمَا عِنْدَكَ فَاَكْفِنِيْ.

﴿٥﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ خَلِّصْنِيْ مِنَ الْحَسَدِ، وَ اخْصُرْنِيْ
عَنِ الذُّنُوبِ، وَ وَرِّعْنِيْ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَلَا تُجَرِّئْنِيْ عَلَى الْمَعَاصِي،
وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ، وَ رِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ، وَ بَارِكْ لِيْ فِيمَا
رَزَقْتَنِيْ، وَ فِيمَا خَوَّلْتَنِيْ، وَ فِيمَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَ اجْعَلْنِيْ فِي كُلِّ

حَالَاتِي مَحْفُوظًا مَكْلُوءًا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا مُغَاذًا مُجَارًا.
 ﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا اَلْزَمْتَنِيْهِ وَفَرَضْتَهُ
 عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِ مِنْ وَجُوهِ طَاعَتِكَ اَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَ اِنْ
 ضَعُفَ عَن ذٰلِكَ بَدَنِيْ، وَ وَهَنْتُ عَنْهُ قُوَّتِيْ، وَ لَمْ تَنْلُهُ مَقْدَرَتِيْ، وَ
 لَمْ يَسْغُهُ مَالِيْ وَ لَا ذَاتُ يَدِيْ، ذَكَرْتُهُ اَوْ نَسِيْتُهُ،
 ﴿٧﴾ هُوَ، يَا رَبِّ، مِمَّا قَدْ اَخْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَ اَغْفَلْتُهُ اَنَا مِنْ نَفْسِيْ، فَادِّهِ عَنِّي
 مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ، وَ كَثِيْرٍ مَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيْمٌ، حَتَّى
 لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ اَنْ تُقَاصِّنِيْ بِهِ مِنْ حَسَنَاتِيْ،
 اَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِيْ يَوْمَ اَلْقَاكَ يَا رَبِّ.

﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ
 لَكَ لِاٰخِرَتِيْ، حَتَّى اَعْرِفَ صِدْقَ ذٰلِكَ مِنْ قَلْبِيْ، وَ حَتَّى يَكُوْنَ
 اَلْغَالِبُ عَلَيَّ اَلزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ، وَ حَتَّى اَعْمَلَ اَلْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَ اَمَنْ
 مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا. وَ هَبْ لِي نُوْرًا اَمْشِيْ بِهِ اِلَى النَّاسِ، وَ اَهْتَدِيْ
 بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ اسْتَضِيْءْ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ.

﴿٩﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِيْ خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ
 ثَوَابِ الْمَوْعُودِ، حَتَّى اَجِدَ لَذَّةَ مَا اَدْعُوكَ لَهُ، وَ كَابَةَ مَا اسْتَجِيرُ بِكَ
 مِنْهُ.

﴿١٠﴾ اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مَا يُصْلِحُنِيْ مِنْ اَمْرِ دُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِيْ،
 فَكُنْ بِحَوَالِيْ حَفِيًّا.

(١١) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَاَرْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيْرِى فِى الشُّكْرِ لَكَ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِى الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ، حَتّٰى اَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِى رَوْحَ الرِّضَا، وَ طُمَآئِنَةَ النَّفْسِ مِنْى بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِى حَالِ الْخَوْفِ وَ الْاَمْنِ، وَ الرِّضَا وَ السُّخْطِ، وَ الضَّرِّ وَ النَّفْعِ.

(١٢) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاَرْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتّٰى لَا اَحْسُدَ اَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلٰى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ، وَ حَتّٰى لَا اَرٰى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِى دِيْنٍ اَوْ دُنْيَا، اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ تَقْوٰى، اَوْ سَعَةٍ اَوْ رَخَاءٍ، اِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِى اَفْضَلَ ذٰلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ، وَ حَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

(١٣) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاَرْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا، وَ الْاِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِى الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ، فِى حَالِ الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، حَتّٰى اَكُوْنَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سَوَآءٍ، عَامِلًا بِطَاعَتِكَ، مُؤَثِّرًا لِرِضَاكَ عَلٰى مَا سِوَاهُمَا فِى الْاَوَّلِيَّآءِ وَ الْاَعْدَآءِ، حَتّٰى يَأْمَنَ عَدُوِّى مِنْ ظُلْمِى وَ جَوْرِى، وَ يَأْيُسَ وَلِيِّى مِنْ مِثْلِى وَ اَنْحِطَاطِ هَوَايَ،

(١٤) وَاجْعَلْنِى مِمَّنْ يَدْعُوْكَ مُخْلِصًا فِى الرِّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِيْنَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِى الدُّعَآءِ، اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ.

دعای بیست و دوم دعای آن حضرت علیه السلام هنگام سختی و مشقت و دشواری کارها

۱. خداوند! تو مرا تکلیف کردی که به کاری که دست تو در آن بیش از من است و قدرت تو بر آن کار و بر خود من بیش از قدرت من^(۱). پس مرا به عملی وادار که تو را از من خشنود گرداند، و به کاری برگمار که پسندیده تو و موجب عافیت من باشد.
۲. خدایا مرا طاقت تحمل رنج نیست و تاب شکیبایی بر بلا ندارم و تحمل تنگ دستی نمی توانم، پس روزی خود را از من وامگیر و مرا به خلق خود وامگذار بلکه تو خود حاجت مرا بر آور.
۳. و کار ساز من باش و سوی من به رحمت بنگر و در همه کار خیر مرا مراعات کن چون اگر مرا به من واگذاری در کار خود فرو مانم و مصلحت آن را ندانم و اگر مرا به خلق واگذاری روی در هم کشند و اگر به نزدیکان حواله دهی مرا نومید کنند و اگر بدهند به غایت اندک دهند و منت بسیار نهند و نکوهش بسیار کنند.

۱- به روایت ائمه علیهم السلام حق در جبر و اختیار امر بین الامرین است، پس هرچه از انسان صادر شود هم قدرت خداوند تعالی در آن دخیل است و هم قدرت بنده، با این حال بنده به طاعت مستحق مدح و ستایش است، مانند لشکری که سلطان تجهیز کند و سپاهیان هر یک در جنگ بکوشند، فیروزی هم از فرمانده است و هم از آحاد سپاه و همه مستحق پاداش و انعامند. و گاه آزادی انسان را مثل به مسافر کشتی می زنند که آزادی وی محدود به اندرون کشتی است، این مذهب ما است. اما اشاعره به جبر مایل ترند و انسان را مختار ندانند و در این صورت، عقاب و ثواب و بهشت و دوزخ باطل شود. و معتزله مردم را آزاد مطلق دانند که خداوند را در آن دخل نیست و آنان را قدریه نیز گویند چون نفی قدر کنند و اصل این مذهب از غیلان دمشقی است اما مذهب او صحیح نیست چون هر عمل خیر و شر که ما به جای آریم اسباب و شرایطی دارد که خداوند پیش از ما فراهم کرده است «و لا یجری فی ملکه الا ما یشاء».

۴. پس به فضل خود مرا به بی‌نیاز کن و به بزرگی خود مرتبه مرا بلند گردان و از گنج بی‌پایان خود دست مرا گشاده دار و به آنچه نزد تو است (امور) مهم مرا کفایت کن.

۵. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا از حسد پاک کن و از گناهان بازدار و از حرام پرهیز ده و جرأت بر نافرمانی مده و خواهش دل مرا سوی خود بگردان و به آنچه از تو به من می‌رسد دل خوش ساز و در روزی‌ای که نصیب من کرده‌ای و آنچه به من بخشیده و انعام فرموده‌ای برکت ده و مرا در همه حالات حفظ کن و نگاهدار، از نظر بدخواه پوشیده و دست دشمنان از من کوتاه و در پناه و امان تو محفوظ.

۶. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هرچه مرا بدان مکلف فرموده‌ای و بر من واجب کرده‌ای از انواع طاعت‌های خود یا نسبت به بندگان، تو خود ادای آن را از من متکفل شو، چه به تن ناتوان باشم و نیروی من از آن فرو ماند و قدرت من بدان نرسد، یا آن‌که مال من گنجایش آن را نداشته و دست تصرف من از آن کوتاه باشد، به یاد داشته باشم یا فراموش کرده باشم^(۱).

۷. ای پروردگار من! آنچه من فراموش کنم تو یک یک به یاد داری، پس از فضل عظیم و خزانه بی‌پایان خویش، حقوقی که بر من است ادا کن، تویی بزرگوار گشایش دهنده، چنان کن که روز لقای تو حقی بر من نماند تا از حسنات من به جای آن بکاهی یا بر سیئات من بیفزایی.

۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا راغب گردان که برای آخرت

۱- از این سخنان آشکار می‌گردد که زاری و انابت آن حضرت از گناه، بدان معنی که پیش ما معروف است نبوده بلکه اعتراف به نقصان ذات امکانی است از کمال و مقتضای بندگی و ضراعت، خاصان درگاه می‌گفتند: «ما عرفناک حق معرفتک» و «ما عبدناک حق عبادتک» «لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك». چون فراموشی بدان معنی که ما می‌دانیم معصیت نیست تا رفع تکلیف از خدای خواهد و نیز آنچه قدرت بدان نرسد و مال انسان گنجایش آن نداشته باشد در شریعت تکلیفی متوجه نمی‌گردد.

خود در راه تو بکوشم و این رغبت را با دل خود آمیخته بینم و بی رغبتی به دنیا بر وجود من غلب گردد و هر عمل نیک را از روی شوق به جای آرم و از اعمال زشت به ترس و بیم بپرهیزم، و مرا روشنایی ده که میان مردم در پرتو آن رفتار کنم و در تاریکی‌ها به فروغ آن را جویم و از زنگ شک و شبهه پاک و تابناک شوم.

۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و روزی کن که از اندوه و عید تو هراسناک باشم و به پاداشی که ما را نوید دادی شائق، تا لذت ثوابی^(۱) که تو را برای آن می‌خوانم در یابم و بیم عذاب (نعوذ بالله) در سویدای دل من جای گیرد.

۱۰. خدایا تو می‌دانی در دنیا و آخرت شایسته من چیست، پس به حوایج من نیک توجه فرمای.

۱۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و اگر در شکر نعمت تو کوتاهی کنم، در آسایش و رنج و تندرستی و بیماری مرا توفیق ده که به حق گرایم و در دل خویش روح رضا و آرامش را در یابم و در حال ترس و امن و خشنودی و خشم و زیان و سود، تکلیف خود را انجام دهم.

۱۲. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و سینه مرا از حسد پاک کن تا بر هیچ یک از بندگان تو بر هیچ نعمتی رشک نبرم و هیچ نعمتی از نعم تو را، دنیوی باشد یا اخروی، از عافیت یا تقوا یا فراخی یا خوشی و راحتی بر بندگان تو نبینم، مگر برای خویش به از آن خواهم، اما از تو خواهم و

۱- لذت ادراک کمال است و بر دو قسم است: حسی و عقلی. و قوای حسیه چون کمالات مناسب خود را دریابند لذت برند. و سید شارح فرماید: عارف هر چند بدنش در دنیا است اما به چشم بصیرت احوال بهشت و سعادت آن را مشاهده می‌کند و همچنین احوال دوزخ و شقاوت آن را می‌بیند، مانند آن‌ها که به چشم جسمانی می‌بینند. و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصف متقین فرماید: «فهم و الجنة کمن قد رأها فهم فیها منعمون و هم و النار کمن قد رأها فهم فیها یعذبون». و سید هم گوید: لذیذترین میوه‌های بهشت معارف الهیه و نظر به وجه الله ذی الجلال و الاکرام است و این از لذات عقلی صرف است.

یاری تو خواهم، از تو تنها که شکایت و انباز نداری.
 ۱۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا از گناهان حفظ کن و در دنیا و
 آخرت در حالت خشنودی و خشم مرا از لغزش نگاه دار، چنان که این
 دو حال نسبت به من مساوی باشند و من عمل به طاعت تو کنم و
 رضای تو را برگزینم و غیر رضای تو نخواهم و جز به فرمان تو درباره
 دوستان و دشمنان عمل نکنم تا دشمن از جور و ستم من ایمن باشد و
 دوست از جانب داری و هواخواهی من به ناحق مأیوس گردد و مرا از آن
 کسان قرار ده که تو را در آسایش چنان به اخلاص خوانند که بیچارگان
 در رنج و سختی، تویی ستوده و بزرگوار.

(٢٣)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَشَكَرَهَا

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْبِسْنِي عَافِيَتَكَ، وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ،
وَ حَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ أَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ تَصَدَّقْ
عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ، وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ، وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ، وَ أَصْلِحْ لِي
عَافِيَتَكَ، وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

﴿٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً
عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
﴿٣﴾ وَ اَمْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ
بَدَنِي، وَ الْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي، وَ النَّفَازِ فِي أُمُورِي، وَ الْخَشْيَةِ لَكَ،
وَ الْخَوْفِ مِنْكَ، وَ الْقُوَّةَ عَلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ الْاجْتِنَابَ
لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ.

﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ وَ اَمْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ
مَقْبُولًا مَشْكُورًا، مَذْكُورًا لَدَيْكَ، مَذْخُورًا عِنْدَكَ،

﴿٥﴾ وَ أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي،
وَ اَشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي،

(٦) وَاعِزَّنِي وَذَرِّتَنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ
وَالْهَامَةِ وَالْعَامَةِ وَاللَّامَةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ
سُلْطَانٍ عَنِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتَرَفٍ حَفِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ
شَدِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ، وَ
مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ
بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ أَخَذْتَ بِنَاصِيَتِهَا،
إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

⑦ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ
عَنِّي، وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ، وَادْرَأ عَنِّي شَرَّهُ، وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ، ⑧
وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَتَّى تُغْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ، وَ تُصِمَّ عَن ذِكْرِي
سَمْعَهُ، وَ تُثْقِلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ، وَ تُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ، وَ تَقْمَعَ
رَأْسَهُ، وَ تُذِلَّ عِزَّهُ، وَ تَكْسِرَ جَبْرُوتَهُ، وَ تُذِلَّ رَقَبَتَهُ، وَ تَفْسَخَ
كِبْرَهُ، وَ تُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ شَرِّهِ وَ غَمَزِهِ وَ هَمَزِهِ وَ لَمَزِهِ وَ
حَسَدِهِ وَ عِدَاوَتِهِ وَ حَبَائِلِهِ وَ مَصَائِدِهِ وَ رَجُلِهِ وَ خَيْلِهِ، إِنَّكَ عَزِيزٌ
قَدِيرٌ.

دعای بیست و سوم دعای آن حضرت چون از خدا تندرستی و توفیق شکرگزاری می طلبید

۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و جامه عافیت^(۱) در من پوشان که سراپای مرا فرا گیرد و مرا در حصار عافیت جای ده و به عافیت گرامی دار و بی نیاز کن و بر من صدقه ده و مرا عافیت بخش، بستر عافیت برای من بگستر و آن را شایسته من گردان و میان من و عافیت در دنیا و آخرت جدایی میفکن.
۲. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا از رنج دور دار و بهبودی کامل عطا کن، موجب تندرستی که پیوسته در فزونی بود و برومند گردد، عافیتی که از آن در تن و جان من در دنیا و هم در آخرت عافیت دیگر خیزد.
۳. خدایا بر من منت نه به تندرستی و ایمنی و سلامت در دین و تن و بینایی در دل و روایی در کارها و ترس از تو و بیم از خشم تو و مرا نیرو ده بر آنچه امر کرده‌ای تا فرمان برم و از آنچه نهی کرده‌ای تا از گناه

۱- عافیت محفوظ بودن از شرور دنیا و آخرت است و در حدیث آمده است که هیچ دعا پیش پیغمبر ﷺ محبوب‌تر از آن نبود که از خدای عافیت خواهد. و عافیت خواستن از مرض و فقر و سایر بلاهای دنیوی مطلوب است و مخالف رضا نیست. گویند ابن فارض وقتی این شعر گفت:

و بما شاء بی هواک اختر نی فاختیاری ما کان فیه رضاکا

یعنی بارالها به هرچه خواهی مرا آزمایش فرما که هرچه رضای تو باشد من همان را می‌پسندم، به حصر البول مبتلا شد و فرمود وی را برداشتند و در کوچه‌ها می‌گردانیدند او به در هر مکتب خانه می‌رسید به کودکان می‌گفت عم دروغگوی خود را دعا کنید. و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به یکی از یاران فرمود: چون استخاره کنی طلب عافیت کن چون بسا اتفاق افتد که بریدن دست و مرگ فرزند و رفتن عقل خیر انسان باشد، یعنی خیری بخواه که از این بلاها خالی باشد.

بپر هیزم.

۴. خدایا بر من منت گذار به حج و عمره و زیارت قبر پیغمبرت صلواتک و رحمتک و برکاتک علیه و زیارت قبر خاندان پیغمبرت ﷺ، امسال و هر سال تا به لطف تو زنده‌ام^(۱). و این اعمال مرا بپذیر و پاداش ده و آن‌ها نزد تو مذکور و پیش تو اندوخته باشد برای من.

۵. و زبان مرا به سپاس و شکر و ذکر و ستایش خود گویا و دل و هوش مرا برای دریافتن راه دین گشاده دار.

۶. مرا و فرزندان مرا از شیطان رجیم در پناه خود گیر و از شرّ هر جانور گزنده و کشنده و هر شرّی و از چشم بد و از هر شیطان سرکش و سلطان ستمگر و خود کام زود خشم و هر ناتوان و توانا و هر مهتر و کهتر و خرد و بزرگ و نزدیک و دور و هر که از جن و انس با پیغمبر و خاندان او ﷺ به

۱- بسیاری از فقرات دعا را باید حمل بر تعلیم کرد چنان که بعضی گویند: اعتراف به گناه و طلب مغفرت از آن حضرت برای تعلیم دیگران و از زبان شیعیان است و چون حضرتش در مدینه بود و زیارت قبر پیغمبر ﷺ در هر آن برای او میسر می‌شد، تخصیص به سالی یک بار برای کسانی است که از مدینه دورند. احادیث در فضل زیارت قبر رسول ﷺ و خاندان پاک او بسیار است، از جمله از پیغمبر ﷺ روایت است: هر کس حج کند و به زیارت من نیاید بر من جفا کرده است و بعضی فقها گویند: اگر مردم ترک زیارت کنند بر امام است که آنان را اجبار فرماید و از حضرت امام رضا ﷺ روایت است که هر امامی پیمانی دارد بر گردن شیعیان و دوستان خود و یکی از وظایف انجام دادن عهد و پیمان زیارت قبر آنان است پس هر کس به رغبت زیارت آن‌ها کند و به آنچه نوید داده‌اند تصدیق کرده باشد، آن ائمه روز قیامت شفاعت ایشان خواهند کرد. حضرت فاطمه زهرا ﷺ نیز مشمول عبارت صحیفه مبارکه است و زیارت آن حضرت را در روضه رسول خدا ﷺ باید کرد چون به قول راجح نزد مشایخ ثلاثه کلینی و صدوق و شیخ طوسی ﷺ قبر او در خانه خود او است که فعلاً در روضه مطهر است و شباک ضریح حضرت رسالت بر آن احاطه دارد و با این که دفن در خانه معهود و تجهیز آن حضرت در خفا انجام یافت، قول آنان بر طبق قرائن عقلی و عادی نزدیک‌تر می‌نماید. اما بنی امیه دوست نداشتند افتخار دفن در روضه مطهره را برای آن حضرت اثبات کنند آن را مخفی کردند. باید دانست دفن در مسجد غیر معهود است و پیوسته مسجد پیغمبر ﷺ محل اجتماع مسلمین بود، پس دفن در آن جا معقول نیست، اما ضریح پیغمبر ﷺ فعلاً در مسجد و بر خانه عایشه و خانه امیر المؤمنین ﷺ احاطه دارد، در آن زمان جزء مسجد نبود.

جنگ بر خیزد و هر جنبنده که اختیار او به دست تو است حفظ کن،
انک علی صراط مستقیم.

۷. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هر کس درباره من قصد بدی کند،
او را از قصد خود باز گردان و مکر او را از من دور کن و شر او را از من
بگردان و کید او را بر گردن خود او انداز.

۸. و در پیش او سدی استوار کن که دیده اش را از من بیوشانی و گوش او را
از شنیدن نام من کر کنی و بر دل او بندی بر نهی که اندیشه مرا در دل
نگذراند و زبان او را از من ببندی و سر او را به قهر بکوبی و عزت او را به
ذلت بدل کنی و جبروت او را در هم شکنی و گردن او را به طوق خواری
نرم کنی و تکبر او را بر هم زنی و مرا از زیان و شر و سخن چینی و فشار و
عیب جویی و رشک و دشمنی و از دام و کمند و پیاده و سوار او ایمن
کنی که تویی غالب و توانا.

(٢٤)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ،
وَ اخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ، ﴿٢﴾
وَ اخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَ الصَّلَوةِ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ.

﴿٣﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى
إِلَهَامًا، وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي
مِنْهُ، وَ وَفِّقْنِي لِلنُّفُوزِ فِيْمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ، حَتَّى لَا يَفُوتَنِي
اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتَنِيهِ، وَلَا تُثْقِلَ أَرْكَانِي عَنِ الْخُفُوفِ فِيْمَا
أَلْهِمْتَنِيهِ.

﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَاهُ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ.

﴿٥﴾ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَبْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ
الرَّوُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ
الْوَسْطَانِ، وَ أَثْلَجَ لَصَدْرِي مِنْ شَرِّبَةِ الظُّمْثَانِ حَتَّى أُوْثِرَ عَلَى هَوَايَ
هَوَاهُمَا، وَ أَقْدِمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا، وَ اسْتَكَثِّرَ بِرَّهُمَا بِي وَ
إِنْ قَلَّ، وَ اسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ.

﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَ آلِنْ لَهُمَا

عَرِيكَتِي، وَأَعْطِفْ عَلَيَّهِمَا قَلْبِي، وَصَيِّرْ نِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا.

﴿٧﴾ اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَاثْبُتْهُمَا عَلَيَّ تَكْرِمَتِي، وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي.

﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ وَ مَا مَسَّهٖمَا مِنِّي مِنْ اَذَى، اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ، اَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ، فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِّذُنُوبِهِمَا، وَ عَلُوًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ.

﴿٩﴾ اَللّٰهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، اَوْ اَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ، اَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ، فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا، وَجَدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا، وَ رَغِبْتُ اِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَيَّ نَفْسِي، وَ لَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي، وَ لَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ،

﴿١٠﴾ فَهٖمَا اَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَ اَقْدَمُ اِحْسَانًا اِلَيَّ، وَ اَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ، اَوْ اُجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلٍ، اَيْنَ اِذَا - يَا اِلٰهِي - طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي؟ وَ اَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي؟ وَ اَيْنَ اِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ اَنْفُسَهُمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ؟!

﴿١١﴾ هَيْهَاتَ! مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَ لَا اُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَ لَا اَنَا بِقَاضٍ وَ ظَيفَةٌ خِدْمَتِهِمَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ اَعِنِّي يَا

خَيْرَ مَنْ اسْتُعِينَ بِهِ، وَوَقَّقَنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي
فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

﴿١٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا
خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

﴿١٣﴾ اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْوَارِ صَلَوَاتِي، وَفِي إِنَاءٍ مِنْ أَنَاءِ
لَيْلِي، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي.

﴿١٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَاغْفِرْ لَهُمَا
بِإِرْسَالِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا،
وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ.

﴿١٥﴾ اَللّٰهُمَّ وَ إِنِ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَإِنْ سَبَقَتْ
مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا، حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ،
وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ،
وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

دعای بیست و چهارم دعای آن حضرت علیه السلام برای پدر و مادرش

۱. خدایا رحمت فرست بر محمد بنده و پیغمبرت و خاندان پاکش و آنان را به بهترین رحمت و درود و برکت و سلام مخصوص گردان.
۲. خدایا پدر و مادر^(۱) مرا به کرامت نزد خود و درود از جانب خود مخصوص گردان ای ارحم الراحمین.
۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و در دل من انداز که تکالیف خود را درباره آنان بشناسم و وظایف خود را به کمال فراگیرم و توفیق ده تا آنچه مرا آموخته‌ای، به کار بندم و آنچه به تعلیم تو دریافته‌ام، انجام دهم، چنان که هیچ یک از دانسته‌هایم عمل ناکرده نماند و اعضای من در آنچه آموخته‌ام گرانی نکند.
۴. خدایا درود فرست بر محمد و آل او چنان که ما را به سبب او شرافت دادی و خدایا درود بر محمد و آل او فرست چنان که به برکت او حقی

۱- بنا به روایت مشهوره مادر آن حضرت یکی از دختران خانواده ساسانی است که اسیر گشته بود، و دلیل آن شعر معروفی است:

و ان غلاما بین کسری و هاشم لا کرم من نیطت علیه التمائ

و بعضی گویند: سه دختر یزدجرد اسیر شدند و از آن سه یکی را حضرت سید الشهداء علیه السلام اختیار فرمود و دیگری را محمد بن ابی بکر و سومی را دیگری والله العالم. و بعضی گویند این به عهد عمر بن الخطاب بود اما سخت بعید می‌نماید، چون محمد بن ابی بکر در آن وقت کودکی خرد بود و حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز بسیار جوان بود. و بعضی گویند: در زمان عثمان اسیر شدند و بعضی در عهد خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام گویند و شیخ مفید علیه الرحمه همین قول را ذکر کرده است و به نظر صحیح‌تر می‌رسد و سن حضرت امام زین العابدین علیه السلام با این قول مناسب است و با قول اول و دوم مناسب نیست. نام مادر حضرت زین العابدین علیه السلام را بعضی شاهزنان و بعضی شهربانو گفته‌اند و این دو هیچ یک نام خاص نیست بلکه عنوان عام به معنی ملکه است و بعضی چیز دیگر گفته‌اند و از عبارات این دعا معلوم می‌شود که مادر آن حضرت در وقت دعا زنده بود و بعضی گویند وی در نفاس در گذشت والله العالم.

برای ما بر گردن خلق ثابت فرمودی.

۵. خدایا چنان کن که هیبت پدر و مادر در دل من چون هیبت پادشاهی خود کام قرار گیرد اما من با آنها مانند مادر مهربان باشم. خدایا طاعت پدر و مادر و نیکی به آنها را برای من مطبوع تر گردان از خواب در دیده خسته و گوارتر از آب سرد در کام تشنه، چنان که خواهش دل آنها را بر خواهش دل خود مقدم دارم و پسند خاطر آنان را بر پسند خاطر خود بگزینم و نیکی آنها را درباره خود گرچه اندک باشد بسیار شمارم و نیکی خود را درباره آنها اگر چه بسیار باشم اندک بینم.

۶. خدایا آواز مرا پیش ایشان پست و سخن مرا با آنها خوش گردان و خوی مرا نرم کن و دل مرا بر آنان مهربان و مرا نسبت به آنها خوش رفتار و دلسوز گردان.

۷. خدایا آنان را در ازای پروریدن من جزای نیکو ده و در مقابل عزیز داشتن من پاداش بزرگ مرحمت کن و چون مرا در خردی از آسیب و گزند نگاه داشتند، تو نیز آنان را نگاهداری کن.

۸. خدایا اگر آزاری از من بدانها رسید یا ناپسندی از من دیدند یا حقی از آنها پیش من ضایع شد، آن را موجب ریزش گناهان و بلندی درجات اخروی و افزایش حسنات آنها قرار ده، ای کسی که سیئات را به چندین برابر حسنات مبدل می کنی.

۹. خدایا هرچه بر من تعدی کردند، به گفتار تند و کردار ناپسند، یا حقی از من ضایع کردند یا در وظیفه خود کوتاهی نمودند، من از آنها در گزشتم و بخشیدم و از تو می خواهم که تبعیت آن را از آنها برداری چون من رفتار آنان را درباره خود نیک شمرده ام، احسان آنها را کامل شناخته و در کار من هرچه کردند ناخوش ندارم ای پروردگار من!

۱. حق آنها بر من واجب تر است و احسان آنها بیشتر و نعمت آنها بزرگ تر از آن که دادخواهی کنم و به مانند عمل آنان، آنها را مکافات

دهم، ای خدای من! چه روزگار درازی که در پرورش من گذرانیدند و چه رنج‌های سخت که در نگاهداری من کشیدند و چه اندازه بر خود تنگ گرفتند تا زندگی بر من فراخ باشد.

۱۱. هیئات که هر چه کنم حق آن‌ها را ادا نکرده و تکلیف خود را درباره آن‌ها انجام نتوانم داد و به وظیفه خویش در خدمت آن‌ها عمل نتوانم کرد و، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا یاری کن، ای بهترین کسی که خلق از وی یاری می‌جویند و مرا توفیق ده ای راهنماترین کسی که از او هدایت می‌طلبند. و مرا از آن گروه مگردان که با پدران و مادران بدرفتار بودند، روزی که هر کس کیفر کردار خویش بیند و بر کسی ستم نشود.

۱۲. خدایا درود بر محمد و خاندان و فرزندان او فرست و پدر و مادر مرا به بهترین اجر مخصوص کن که پدران و مادران بندگان مؤمنت را بدان تخصیص می‌دهی، ای ارحم الراحمین.

۱۳. خدایا یاد آن‌ها را پس از نمازها و در هیچ یک از اوقات شب و ساعات روز از خاطر من مبر.

۱۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا بیمارز چون درباره آن‌ها دعای خیر کردم و آن‌ها را بیمارز چون درباره من نیکویی نمودند و از آن‌ها پیوسته خشنود باش به شفاعت آن‌ها درباره من و به کرم خود به جای امن و سلامت رسانشان.

۱۵. پروردگارا اگر آن‌ها را پیش از این آمرزیده‌ای شفاعت آنان را درباره من بپذیر و اگر مرا پیش از این آمرزیده‌ای شفاعت آنان را درباره من بپذیر و اگر مرا پیش از این آمرزیده‌ای شفاعت مرا درباره آن‌ها قبول کن تا به رحمت تو در سرای کرامت و جای آمرزش و رحمت تو گرد آییم که تویی صاحب فضل عظیم و نعمت قدیم و انت ارحم الراحمین.

(٢٥)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- ① اَللّٰهُمَّ وَمَنْ عَلَى بَقَاءِ وَلَدِي، وَ بِاصْلَاحِهِمْ لِي، وَ بِامْتِنَاعِي بِهِمْ.
- ② اِلٰهِي اَمْدُدْ لِي فِي اَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِي اَجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ، وَ قَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ، وَ اصِحِّ لِي اَبْدَانَهُمْ وَ اَدْيَانَهُمْ وَ اخْلَاقَهُمْ، وَ عَافِهِمْ فِي اَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ اَمْرِهِمْ، وَ اَذِرْ لِي وَ عَلَى يَدِي اَرْزَاقَهُمْ،
- ③ وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتَقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَ لِاَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ اَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، اٰمِيْنَ.
- ④ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي، وَ اَقِمْ بِهِمْ اَوْدِي، وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي، وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي، وَ اَخِي بِهِمْ ذِكْرِي، وَ اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي، وَ اَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ، وَ عَلَى حَدِيثَيْنِ مُقْبِلِينَ، مُسْتَقِيمِينَ لِي، مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا عَاقِبِينَ وَ لَا مُخَالَفِينَ وَ لَا خَاطِئِينَ، ⑤ وَ اَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَادِيْبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ اَوْلَادًا ذُكُورًا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ،
- ⑥ وَ اَعِزَّنِي وَ ذَرِّئَتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ

نَهَيْتَنَا، وَرَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا، وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ،
وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا، سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ،
أَسَكَّنْتَهُ صُدُورَنَا، وَأَجَرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا، لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا، وَ
لَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا، يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ، وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ، إِنْ هَمَمْنَا
بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا،

﴿٧﴾ وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطْنَا عَنْهُ، يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ، وَ
يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ، إِنْ وَعَدْنَا كَذَبْنَا، وَإِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا، وَ إِلَّا
تَصْرِفَ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا، وَ إِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ يَسْتَرْزِنَا.

﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ، حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ
الدُّعَاءِ لَكَ، فَتُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ.

﴿٩﴾ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي، وَاَقْضِ لِي حَوَائِجِي، وَ لَا تَمْنَعْنِي
الْاِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي، وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ،
وَأَمُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُضِلُّحْنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي، مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ
مَنْسِيْتُ، أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْْتُ، أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ،

﴿١٠﴾ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ، الْمُنْجِحِينَ
بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ، غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ،

﴿١١﴾ الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ، الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمُجَارِينَ
بِعِزِّكَ، الْمُوسِعَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَ
كَرَمِكَ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ، وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ،

وَالْمُعَافَيْنِ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ، وَالْمُغْنَيْنِ مِنَ الْفَقْرِ بِغْنَاكَ،
وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَا بِتَقْوَاكَ، وَالْمُؤَفَّقِينَ
لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ، وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ
بِقُدْرَتِكَ، التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ، السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ.

﴿١٢﴾ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَاَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ
السَّعِيرِ، وَ اَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلِوَلَدِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَاجِلِ
الْآخِرَةِ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، سَمِيعٌ عَلِيمٌ، غَفُورٌ غَفُورٌ، رَوْفٌ رَحِيمٌ،
﴿١٣﴾ وَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

دعای بیست و پنجم دعای آن حضرت علیه السلام دربارهٔ فرزندانش

۱. خداوندا بر من منت گذار و فرزندان مرا^(۱) نگاهداری کن و آن‌ها را نیکوکار گردان و مرا از آن‌ها برخوردار دار.
۲. خدایا عمر آن‌ها را دراز گردان و اجل آن‌ها را به تأخیر انداز و کوچک آن‌ها را برومند و ناتوان آن‌ها را نیرومند کن و آن‌ها را تندرستی بخش و به دین حق و خوی نیکو بار آور و تن و جان آن‌ها را از گزند و آسیب و از هرچه اندیشناک باشم دربارهٔ ایشان محفوظ دار و روزی من و روزی آن‌ها را به دست من به فراخی عطا کن.
۳. و آنان را نیکوکار و پارسا و صاحب بینش و پندپذیر و فرمانبردار خود و دوستدار و نیکخواه دوستان و خصم و بدخواه و کینه جوی نسبت به دشمنانت قرار ده.
۴. خدایا بازوی مرا به ایشان سخت گردان و خلل کار مرا به دست آن‌ها مرمت کن، شمارهٔ اعوان مرا به ایشان بسیار و بزم مرا به وجود آن‌ها آراسته کن و نام مرا به سبب آن‌ها جاوید دار، هنگام غیبت من کار مرا بدانها مرتب کن، آنان را در حوایج یاور من گردان و دوستدار و مهربان ساز که دل سوی من داشته باشند و درستکار و فرمانبردار من باشند نه

۱- در حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «رحم الله والدین اعاناً ولدهما علی برهما» مفاد حدیث آن‌که: خداوند ببخشد بر پدر و مادری که با فرزند نیکی کنند و محبت نمایند تا سبب شود که فرزند هم دربارهٔ آنان مهر ورزد، نه آن‌که سخت گیرد چندان که دشمن پدر و مادر شوند. و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که پنج دعا از پروردگار تبارک تعالی محبوب نمی‌گردد یعنی حتماً مستجاب می‌شود وگرنه هیچ سخنی از خداوند محبوب نیست، دعای امام عادل و دعای مظلوم که خداوند عز و جل می‌فرماید کین تو را بگیرم هر چند زمانی بگذرد و دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح برای فرزندش و دعای مرد مؤمن برای برادرش در غیبت او و خداوند گوید برای تو دو برابر آن باد.

نافرمان و بدرفتار و مخالف و تبه‌کار.

۵. و مرا یاری کن در پروریدن و ادب آموختن و نیکی کردن به آن‌ها و مرا با ایشان فرزندان نرینه بخش و خیر مرا در آن قرار ده و آنان را یاوران من کن در آنچه از تو خواستم.

۶. و من و فرزندان مرا از دیو رجیم در پناه خویش گیر، تو ما را آفریدی و امر و نهی فرمودی و به پاداش اوامر خود نوید دادی و از عقاب مخالفت ترسانیدی و برای ما دشمنی هم آفریدی که ما را فریب و نیرنگ می‌دهد و او را بر ما چیره ساختی و ما را بر او چنان چیرگی ندادی. جای او را در سینه‌های ما مقرر فرمودی و او را در رهگذر خون ما روان گردانیدی^(۱). اگر ما غافل شویم او غافل نشود و اگر ما فراموش کنیم او

۱- به ظاهر عبارت شیطان یکی است و بر همهٔ مردم مسلط و در عروق آنان جاری و شاید شیاطین بسیار باشند و ابلیس رئیس آنان و نسبت چیرگی به ابلیس به اعتبار آن است که زیر دستان او بر هر آدمی مسلطند و می‌توان کار اعوان را به رئیس نسبت داد، چنانچه گویند شهر بغداد را منصور ساخت یعنی اتباع وی. تسلط یک شیطان بر همهٔ افراد انسان در همه اکناف عالم مانند تصرف روح است در همه اعضای بدن و مانند تسلط ملائکهٔ موکل بر باد و آب و امثال آن. و مؤمن را امثال این امور عجیب نباشد چون می‌داند کلام انبیاء و اولیاء صحیح است، هر چند ما جهت آن را ندانیم. و سید شارح^{رحمه‌الله} از ازهری نقل کرده است که معنی (روان بودن شیطان در عروق مانند خون) آن است که تا انسان زنده است شیطان از او جدا نمی‌شود، چنان که خون تماماً از او جدا نمی‌گردد و جمهور مردم آن را حمل بر ظاهر کردند و گفتند شیطان به لطافت هیأت خود به باطن آدمی راه دارد و می‌تواند مانند خون در رگ‌ها روان شود، الی آخره. و از کرمانی در شرح بخاری روایت کرده است که شاید از این کلام معنی حقیقی آن خواهند یا به استعاره، یعنی چون وسوسه بسیار می‌کند مانند آن است که در عروق باشد (انتهی). این بنده گویند: حاجت به مجاز و استعاره نیست و حمل بر معنی حقیقی می‌توان کرد، چون روان بودن و جای گرفتن و داخل رگ شدن و امثال آن در اصل لغت برای جسم مادی و عنصری وضع نشده است چنان که می‌توان گفت: جان در تن است به آن که جان جسم مادی نیست، بلکه مجرد است و علاقهٔ به تن دارد، همچنین می‌توان گفت: شیطان در همهٔ رگ‌ها است و همیشه صفات مجردات در احادیث و اخبار برای شیطان ثابت شده است، پس جسم او مادی نیست تا به ورود در عروق قطعه قطعه شود و چون در بدن یک انسان درآید از ابدان دیگران جدا ماند، بلکه شاید به صفت تجرد در یک آن در همه جا باشد و محققان گفته‌اند: شیطان را درون دل مردم راهی نیست، بلکه در شبکهٔ سینه که

فراموش نکند. ما را (به فریب) از عقاب تو ایمن می‌سازد و از غیر تو بیم می‌دهد.

۷. اگر آهنگ کاری زشت کنیم ما را دلیر می‌گرداند و چون قصد کار نیک کنیم ما را باز می‌دارد. خواهش‌های دل را پیش نظر ما جلوه می‌دهد و در راه عقاید ما دام شبهه می‌اندازد. به وعده خود وفا نمی‌کند و آرزوهای ما را برآورده نمی‌سازد و اگر فریب او را از ما باز نگردانی، ما را گمراه خواهد کرد و اگر از تباهی او نگاهمان نداری ما را از لغزش می‌دهد^(۱).

۸. پس به قدرت خود او را زبون ساز تا به سبب دعای بسیار ما دست او را ببندی و به عصمت تو از نیرنگ او مصون مانیم.

۹. خدایا هر چه خواستم از تو، به من عطا کن و حوایج مرا برآور و از اجابت نومید مکن چون تو خود وعده دادی که دعای مرا مستجاب کنی و خواسته‌های من از تو محجوب نگردد، هرچه شایسته من است در دنیا و آخرت عطا فرما، به یاد داشته یا فراموش کرده باشم، ظاهر کنم یا پنهان دارم، آشکارا گویم یا به خفیه با تو در میان نهم.

۱۰. و مرا در همه حال بنده شایسته گردان که از تو سؤال کنم و به مطلوب خود برسم، چون آن را از تو خواستم و از خواسته خود محروم نشوم، چون توکل بر تو کردم.

حصار دل است داخل می‌شود و نزدیک دل می‌نشیند، چون اگر دل را تصرف کند برای کسی نیروی مبارزه نمی‌ماند و چیزی نیست که بدان دفاع توان کرد، عقل بنی آدم دستخوش شیطان نمی‌شود اما می‌توان بر گرد عقل حصار بندد: و از پیغمبر ﷺ روایت است: «ان الشیطان واضع خطمه علی قلب ابن آدم فاذا ذکر الله خنس و ان نسی التقم قلبه».

۱- «نضلنا و یستزلنا» در نسخ به ضم لام مشدده است و چون جزای شرطند مجزومند و نظیر آن در قرآن کریم: «و ان تصبروا و تتقوا لا یضرکم» به ضم راء یضر است و توجیه بدین گونه باید کرد که چون به سبب تشدید ناچار به حرکت دادن حرف مشدد شدند اعراب اصلی مضارع را بازگردانیدند و شاید در صحیفه مبارکه ضم تصرف نساخ باشد و صحیح به فتح لام بود و الله العالم.

۱۱. و محفوظ مانم چون پناه به تو آوردم^(۱) و در تجارت با تو سود برم و در سایه عزت تو ایمن باشم و روزی حلال از فضل واسع و جود و کرم تو بر من فراخ شود، از آن مردم که از خواری به سبب تو عزت یافتند و از ستم ستمگران به عدل تو پناه بردند و از بلا و گزند به رحمت تو تندرستی جستند و از تنگدستی به گنج تو بی نیاز گشتند و به تقوا از گناه و لغزش محفوظ ماندند و به خیر و راه صواب و طاعت تو رستگار شدند و میان آن‌ها و گناه به قدرت تو حجابی حایل گشت و نافرمانی را ترک کرده و در پناه تو جای گرفتند.

۱۲. خدایا این همه را به توفیق و رحمت خود به من ارزانی دار و مرا از عذاب دوزخ در پناه خود گیر و مانند آنچه من برای خود و فرزندان خود در دنیا و آخرت طلب کردم، به همه مسلمین و مسلمات و مؤمنین و مؤمنات عطا کن، تو به بندگان نزدیکی و حاجت آن‌ها را بر می‌آوری. هر آوازی را می‌شنوی و هر راز دل را می‌دانی. گناهان را می‌بخشی و گناهکاران را می‌آمرزی، مهربانی و رحیم.

۱۳. ما را در دنیا نیکویی ده و در آخرت نیز و ما را از عذاب آتش نگاهدار.

(٢٦)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجِيرَانِهِ
وَ أَوْلِيَائِهِ إِذَا ذَكَرَهُمْ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ تَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَ
مَوَالِيِّ الْغَارِبِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ، ﴿٢﴾
وَ وَفَّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ آدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ
ضَعْفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرَشِدِهِمْ، وَ
مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سَتْرِ
عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ،
وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَاعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ.
﴿٣﴾ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ، وَأَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ
ظَالِمِهِمْ، وَاسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ، وَ اتَّوَلَّ بِالْبِرِّ عَآمَّتَهُمْ،
وَ اغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عِقَّةً، وَ أَلِنْ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا، وَ أَرِقُّ عَلَى
أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أَسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أَحِبُّ بَقَاءَ
النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا، وَ أَوْجِبْ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِخَآمَتِي، وَ أَرْعَى لَهُمْ
مَا أَرْعَى لِخَآصَّتِي. ﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي مِثْلَ
ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ، وَ زِدْهُمْ
بَصِيرَةً فِي حَقِّي، وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَ أَسْعَدَ بِهِمْ،
أَمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

دعای بیست و ششم

دعای آن حضرت علی‌الیه دربارۀ همسایگان و بستگان

۱. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست و به بهترین وجهی مرا در مراعات حق همسایگان و بستگان من یاری کن که حق ما را شناختند و از دشمنان ما تبری جستند.

۲. و آنان را توفیق ده^(۱) که سنت تو را بر پای دارند و آداب نیکوی تو را فرا گیرند. ناتوانان خود را یاری کنند و حاجت ایشان را برآورند، بیماران را عیادت کنند. طالبان حق را راه نمایند، و مشورت جوی را خیرخواه باشند و بازگشته از سفر را دیدن کنند، راز همگنان را پنهان دارند و عیب آنان را بپوشانند و به یاری ستمدیدگان برخیزند و در رخت و کالا مواسات یکدیگر نمایند. دارایی و احسان خود را از دیگران دریغ ندارند و آنچه باید ببخشند پیش از سؤال ببخشند.

۳. خدایا مرا توفیق ده که بدکردار را به نیکی پاداش دهم و از ستمگرانشان درگذرم و به همه آنها^(۲) به حسن ظن رفتار کنم و به

۱- در نسخ صحیفه مبارکه وفقهم است یعنی آنها را توفیق ده و مناسب وفقنی است یعنی مرا توفیق ده که سنت تو را بر پای دارم و ناتوان را یاری کنم (الی آخره) و سید شارح از یکی از مترجمین روایت کرده است که در روایتی وقفنی بود.

۲- «حسن الظن فی کافتهم» استعمال کافه با اضافه به ضمیر، مشهور نیست؛ بلکه باید همیشه منصوب و حال برای ذوی العقول باشد و شارح رضی گوید: کافه در کلام متأخرین و کسانی که به عربیت آنان اعتماد نیست مضاف استعمال شده است و حال هم نیست و در آن خطا کرده‌اند (انتهی). و از هر مکتوب عمر نقل کرده‌اند: «قد جعلت لال بنی کلاکله علی کافه بیت مال المسلمین لکل عام مأتی مثقال ذهباً ابریزاً». و سید شارح^{رحمته} بر رضی اعتراض کرده است که استعمال کافه به اضافه در صحیفه مبارکه و در کلام عمر خود دلیل صحت آن است چون از متأخرین نبودند و به عربیت آنان اعتماد است. این بنده گوید: نحویان عبارات منثور را برای مسائل نحوی شاهد نمی‌آورند و ابو حیان بدان تصریح کرده است، مگر دست تصرف راوی از آن کوتاه بود مانند قرآن که الفاظش کلمه به کلمه با حرکات متواتر است و کلمات قصار متواتره یا اشعار بلغای معروف که نمی‌توان نهال به معنی کرد و عبارات دیگر که در

نیکی کار همه آن‌ها را بسازم و به عفت از آن‌ها چشم فرو پوشم و نرمی و فروتنی نمایم و بر آسیب دیدگان ایشان رحمت آرم و دلسوزی کنم و در باطن، دل آن‌ها را دوست بدارم و خیر خواه آنان باشم و بقای نعمت آنان را بخواهم و هرچه برای خویشان خود واجب شمارم، برای آنان نیز واجب شمارم و هرگونه خاصان خود را رعایت می‌کنم آنان را رعایت کنم.

۴. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست و روزی کن که آن‌ها با من چنین رفتار کنند و از آنچه نزد ایشان است بهره کامل تر به من عطا فرما و بصیرت آنان را در حق من بیفزای و معرفت آنان را به فضل من افزون کن تا آن‌ها به من نیک بخت شوند و من به آن‌ها. آمین یا رب العالمین.

معرض تغییر است استشهاد را شاید چون همه روایات و ناقلین عرب فصیح نبودند، اما محدثان و فقها به حاصل معنی حدیث تمسک می‌کنند، هر چند منقول به معنی باشد و نحویان به دقایق اعراب که حفظ و نقل آن بی‌تصرف بعید می‌نماید تمسک کنند.

(٢٧)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ

① اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَ
اَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَاسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ.

② اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَاشْحِذْ اَسْلِحَتَهُمْ، وَ
اَحْرُسْ حَوَازِيَهُمْ، وَامْنَعْ حَوَمَتَهُمْ، وَآلِفْ جَمْعَهُمْ، وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَ
وَاتِرْ بَيْنَ مِيرِهِمْ، وَتَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ، وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَ
اعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ، وَالْطُّفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ.

③ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَعَلِّمْهُمْ مَا
لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ.

④ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَانْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ
ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةِ الْغُرُورِ، وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ
الْفِتُونِ، وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ، وَلَوْحَ مِنْهَا لِابْصَارِهِمْ مَا
أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ، وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ، وَالْحُورِ
الْحَسَنِ، وَالْأَنْهَارِ الْمُطَرَّدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ، وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ
بِصُنُوفِ الثَّمَرِ، حَتَّى لَا يَهُمُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْأَذْبَارِ، وَلَا يُحْدِثُ نَفْسُهُ
عَنْ قَرْبِهِ بِفِرَارٍ.

⑤ اَللّٰهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَاقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ
وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَاخْلَعْ وَثَائِقَ أَفْسَدَتِهِمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ

بَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ، وَ حَيَّرَهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَ ضَلَّلَهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ،
وَ اقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَ امْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ،
وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَ اخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَ شَرِّدْ
بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ، وَ نَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ، وَ اقْطَعْ بِخَزَائِهِمْ أَطْمَاعَ
مَنْ بَعْدَهُمْ.

﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ عَقِّمِ اَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَ يَبِّسْ اَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَ اقْطَعْ نَسْلَ
دَوَابِّهِمْ وَ اَنْعَامِهِمْ، لَا تَاْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ، وَ لَا لِاَرْضِهِمْ
فِي نَبَاتٍ.

﴿٧﴾ اَللّٰهُمَّ وَ قَوِّ بِذَلِكَ مِحَالِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ، وَ حَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ، وَ ثَمِّرْ
بِهِ اَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنْ مُنَابَذَتِهِمْ
لِلْخُلُوَّةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْاَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تُعَفَّرَ لِاحَدٍ
مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ.

﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ يَازِاَنِهُمْ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ، وَ اَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ، حَتَّى
يَكْشِفُوهُمْ اِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي اَرْضِكَ وَ اَسْرًا، اَوْ يُقَرَّوْا
بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَ خُذْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

﴿٩﴾ اَللّٰهُمَّ وَ اَعْمُمْ بِذَلِكَ اَعْدَاءَكَ فِي اَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ
وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ الْحَبَشِ وَ النُّوبَةِ وَ الزَّنْجِ وَ السَّقَالِبَةِ
وَ الدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ، الَّذِينَ تَخْفَى اَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ،

وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ.

(١٠) اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ
أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنْقِصِهِمْ، وَتَبْطِطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ
عَنِ الْإِخْتِشَادِ عَلَيْهِمْ.

(١١) اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمَنَةِ، وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ
عَنِ الْإِخْتِيَالِ، وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَجَبِّنْهُمْ عَنْ
مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ، وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِبَاسٍ مِنْ
بَاسِكَ، كَفِعْ لَكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ، وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَ
تُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ.

(١٢) اللَّهُمَّ وَامْرِجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَأَطْعِمْتَهُمْ بِالْأَذْوَاءِ، وَارْمِ بِلَادَهُمْ
بِالْخُسُوفِ، وَالْحَاحْ عَلَيْهَا بِالْقُدُوفِ، وَافْرِغْهَا بِالْمُحُولِ،
وَاجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحْصِ أَرْضِكَ وَابْعِدْهَا عَنْهُمْ، وَامْنَعْ حُصُونَهَا
مِنْهُمْ، أَصِيبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ الْآلِيمِ.

(١٣) اللَّهُمَّ وَائِمَّا غَارِ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدِ جَاهِدَهُمْ
مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ، لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى، وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى، وَحَظُّكَ
الْأَوْفَى، فَلَقِّهِ الْيُسْرَ، وَهَيِّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَتَوَلَّهِ بِالنُّجْحِ، وَتَخَيَّرْ لَهُ
الْأَصْحَابَ، وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ، وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ، وَمَتِّعْهُ
بِالنَّشَاطِ، وَأَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ، وَاجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَ
أَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ.

﴿١٢﴾ وَأُثِرْ لَهُ حُسْنُ النَّيَّةِ، وَتَوَلَّهِ بِالْغَافِيَةِ، وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ، وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ، وَالْهَمَّهُ الْجُرَاةَ، وَارْزُقْهُ الشَّدَّةَ، وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ، وَعَلِّمَهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ، وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ، وَأَعِزِّلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ، وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ، وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ.

﴿١٥﴾ فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ، وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ، وَادِلْ لَهُ مِنْهُمْ، وَلا تُدِلَّهُمْ مِنْهُ. فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ، فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ، وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْآسَرُ، وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ، وَبَعْدَ أَنْ يُوَلَّى عَدُوَّكَ مُدْبِرِينَ.

﴿١٦﴾ اَللّٰهُمَّ وَآيُّمًا مُّسْلِمٍ خَلَفَ غَارِيًّا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ، أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَاجْرِ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزِنًا بِوزْنٍ، وَمِثْلًا بِمِثْلِ، وَعَوَضُهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوَضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ، وَسُرُورَ مَا أَتَى بِهِ، إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَعَدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ.

﴿١٧﴾ اَللّٰهُمَّ وَآيُّمًا مُّسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، وَأَخْزَنَهُ تَحَرُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ، فَتَوَى غَزَوَى، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ، فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فُاقَةٌ، أَوْ أَخْرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونُ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبْ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَأَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ، وَاجْعَلْهُ

فِي نِظَامِ الشُّهْدَاءِ وَالصَّالِحِينَ.

﴿١٨﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَوةً عَالِيَةً
عَلَى الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ، صَلَوةً لَا يَنْتَهَى أَمَدُهَا، وَ
لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا، كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ
أَوْلِيَائِكَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ، الْمُبْدِيُّ الْمُعِيدُ، الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ.

دعای بیست و هفتم دعای آن حضرت علیه السلام برای مرزداران

۱. خداوندا درود بر محمد و خاندان او فرست و سرحد کشور مسلمانان را به عزت خود محفوظ دار و نگاهداران آن را به نیروی خود تقویت فرما و از دارایی خود عطای فراوان بر ایشان بخش.
۲. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و شماره آنان را بسیار گردان و سلاح آن‌ها را بران کن و حوزه آن‌ها را پاس دار و جایگاه آنان را حفظ کن و میان آنان الفت انداز و کار ایشان را سامان ده و آذوقه آن‌ها را پی در پی بفرست^(۱). هزینه معیشت آنان را متکفل باش و به یاری خود بازوی آنان را قوی گردان و به شکیبایی مددکن و چاره سازی به ایشان آموز.
۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هر چه را نمی‌شناسند به آنها بشناسان و هر چه نمی‌دانند به آنها تعلیم ده و هر چه بینش‌شان بدان نمی‌رسد به آنها بنمای.
۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هنگام لقای دشمن یاد دنیای

۱- اگر کسی گوید حضرت زین العابدین علیه السلام در عهد بنی امیه می‌زیست و سرحدداران همه از سپاه بنی امیه بودند، چگونه آن حضرت درباره آن‌ها دعا کرده و عمل آنان را نیکو شمرده و مستحق بهشت دانسته است، با آن‌که بی ولایت اهل بیت علیه السلام هیچ عمل صحیح نیست، در جواب گوییم: بنی امیه خودشان دشمن اهل بیت علیه السلام بودند و جماعتی از بزرگان دولت و مقربان خلافت برای چاپلوسی اظهار دشمنی می‌کردند، اما عامه مردم از ولایت اهل بیت علیه السلام برخوردار بودند به اندازه‌ای که عملشان مقبول شود و مستحق بهشت گردند و اکثر سپاهیان هم از آنان بودند و اگر شیعی نبودند دوستدار بودند. و در روایت آمده است: که چون زین العابدین علیه السلام رحلت کرد همه اهل مدینه به تشییع او بیرون رفتند چنان که در مسجد کسی نبود و سعید بن مسیب گوید: هیچ گاه مسجد رسول خدا را خالی ندیدم جز آن روز و خواستم دو رکعت نماز در خلوت آن جا به جای آورم که هرگز آن گونه فراغ اتفاق نخواهد افتاد. و باید دانست شرط رباط حضور امام علیه السلام نیست، در زمان غیبت هم صحیح است و اقل آن سه روز و به نذر و امثال آن واجب می‌شود.

مکار و فریبنده را از خاطر آنها ببر و از دل آنها اندیشه مال فتنه انگیز را محو کن و بهشت را پیش چشم آنان مجسم گردان و آنچه در بهشت آماده کرده‌ای از مسکن‌های جاوید و منزل کرامت و حوران نیکوروی و جوی‌های روان و نوشیدنی‌های گوناگون و درختان پر بار و از اقسام میوه‌ها در پیش چشم ایشان ممثل ساز تا هیچ یک آهنگ بازگشتن نکنند و اندیشه گریختن از هم‌آورد خود به دل راه ندهند.

۵. خدایا بدین کار دشمن آنها را سست گردان و ناخن آنها را برچین و میان آنها و سلاح جنگ جدایی افکن و دل آنها را بگسل و آذوقه را از آنها دور کن و در راه‌ها سرگردانشان ساز و از مقصود باز دار و مدد از آنها ببر و شماره آنان را اندک گردان و دل آنها را پرهراس کن و دست آنان را چنان ببند که هرگز نتوانند گشاد و زبان آنها را چاک زن که سخن نتوانند گفت و به پراکندگی ایشان دنباله‌های آنها را هم پراکنده ساز و این‌ها را عبرت آنها گردان و به سبب زبون گشتن این‌ها امید دیگران را قطع کن.

۶. خداوند زناشان را نازای و پشت مردان آنها را خشک گردان^(۱) و نسل چارپایان سواری و شیرده آنها را ببر و آسمان را دستور باریدن بر آنها مده و زمین را اجازت روییدن مفرما.

۷. و بدین کارها پشت مسلمانان را قوی گردان و گرد کشورشان را به دژی محکم استوار دار و مال آنها را بارور کن و آنان را از جنگ فارغ ساز تا

۱- خشک کردن پشت کنایه از عقیم گشتن مرد است، نه آن‌که نطفه چنین نباشد. چنان که «و اقبط ایدیهم عن البسط» کنایه از عجز است نه از فالج و اخلع افئدتهم کنایه از ترس است، نه بریدن بند دل و مانند این بسیار در قرآن کریم و کلام ائمه علیهم‌السلام وارد شده و در کنایات معنی حقیقی مراد نیست چنان که گویند: فلان کثیر الرماد یعنی سخی است و شاید هیچ در خانه خاکستر نداشته باشد و گروهی نادان اعتراض کنند که نطفه در پشت نیست تا به خشک شدن آن مرد عقیم گردد و جواب آن است که این جمله در استعمال عرب کنایه از عقم است و معنی حقیقی آن اصلاً مقصود نیست.

بندگی تو کنند و از کارزار با ایشان آسوده کن تا با تو در خلوت به راز و نیاز پردازند تا در هیچ جای زمین غیر تو را عبادت نکنند و پیشانی برای هیچ کس جز تو به خاک سوده نگردد.

۸. خداوندا در هر ناحیت مسلمانان را به دفع مشرکانی که در برابر آنانند برانگیز و به فرشتگان خود پیوسته مدد فرست که آنان را تا پایان زمین عزیمت دهند، کشته شوند یا گرفتار گردند یا اقرار کنند که تویی خدا و غیر تو معبودی سزاوار پرستش نیست، تویی تنها که شریک و انباز نداری.

۹. خدایا این نفرین همه دشمنان تو را در همه شهرها فراگیرد، از هند و روم و ترک و خزر حبشه و نوبه و زنگبار و سقلا بیان و دیلمان و دیگر امت‌های مشرک که نام و نشان آنها بر ما پنهان است و تو آنها را یکان یکان می‌شناسی و به قدرت خویش بر آنان تسلط داری.

۱۰. خداوندا! مشرکان را سرگرم یکدیگر کن که پیرامون مسلمانان نگردند و آنها را به نقص بگیر که از تنقیص مسلمانان باز مانند و میان آنها پریشانی انداز که از گرد آمدن بر مسلمانان منصرف شوند.

۱۱. پروردگارا دل آنها را از آرامش تهی و بدن آنها را از نیرو خالی کن و راه چاره را به رویشان ببند و اندام آنان را سست گردان که نبرد با مردان نتوانند و ترس در دل آنها افکن که کارزار پهلوانان را نخواهند و لشکری از فرشتگان با آن عذابی که خود می‌دانی بر آنها فرست، چنان که در روز بدر فرستادی تا بیخ آنها را برآوری و خار آنها را از پیش پای مسلمانان درو کنی و جمع آنان را پریشانی گردانی.

۱۲. خدایا! آب آنها را به وبا بیالای^(۱) و خوراک آنان را به دردها بیامیز و

۱- وبا هر بیماری ساری را گویند که زود جماعت بسیار را فراگیرد مانند طاعون و اسهال هندی و در اصطلاح طبیبان قدیم تب‌هایی مانند تی‌فوس و تی‌فوئید و جدری را حمیات و باییه می‌گفتند و ابو علی سینا و سایر اطباء قدیم این امراض را از عفونت هوا می‌دانستند و در

شهرهای آنها را به فرورفتن و ریختن سنگ‌های آسمانی پیوسته
ویران کن و به خشکی و قحطی مبتلا ساز و خواربار آنها در خالی‌ترین
و دورترین زمین‌ها قرار ده و قلعه‌های آن زمین‌ها را بر ایشان فرو بند و
به گرسنگی پیوسته و بیماری دردناک شکنجه‌شان ده.

۱۳. خدایا هر مرد سلحشور از اهل دین تو و جنگجوی از پیروان سنت تو که
با ایشان در آویزد و کارزار کند تا پایه دین تو فراتر رود و طرفداران تو
نیرومندتر گردند و بهره دوستان و افزون‌تر شود، او را از آسایش
برخوردار دار و کار او را به سامان کن و به فیروزی رسان و یاران شایسته
برای او بگزین و پشت او را قوی گردان و دست او را در انفاق گشاده دار و
او را از خرمی بهره‌مند ساز و سوز شوق شهر و فرزند را در دل او فرو
نشان و از اندوه تنهایی زنده‌دار ده و اندیشه خویش و فرزند از یاد او ببر.

۱۴. و نیت او را نیکو گردان و او را با تندرستی و ایمنی یار کن و هراس
دشمن را از دل او ببر و دلاوری در دل او قرار ده و او را پهلوان زورمند
گردان و به یاری خود نیرو ده و روش درست و سنت صحیح بیاموز و راه

کتاب قانون گوید: هم چنان که گاهی آب عفونت می‌گیرد و ماهیان می‌میرند، هم چنان گاهی
که هوا عفن گردد انسان به تنفس آن مریض گردد و بیماری جماعت بسیار را فرا گیرد و
رازی و غیر او گویند: هوای پیرامون مریض به مجاورت او عفونت گیرد و به نزدیکان وی
سرایت کند و هم او گفته است: بعید نیست اندکی از مایه مرض که در هوا پراکنده می‌شود
مزاج جماعتی بسیار را از درستی بگرداند، چنان که اندک مایه خمیر ترش مقدار بسیار خمیر
را در اندک مدت بر می‌آورد. اما بیشتر سرایت مرض از طعام و آب است، از این جهت
حضرت زین العابدین علیه السلام آب و طعام را نام برده است و امروز ماده اکثر امراض را میکرب یا
ویروس می‌نامند. به هر حال کلام آن حضرت از دقایق و اسرار علم طب است و از نور
ولایت و روح امامت صادر گردیده است و در حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کنند که «لا
عدوی و لا طیره» یعنی سرایت بیماری نیست و فال بد نیست و ابو هریره راوی این خبر نیز
روایت کرده است که تندرست را بر بیمار وارد نکنید و چون از او پرسیدند: تو روایت کردی
«لا عدوی» برآشت و به زبان حبشی چیزی گفت و خاموش ماند و قسطلانی در شرح
بخاری گوید: مقصود از لا عدوی آن است که همه چیز به تقدیر الهی است و اسباب طبیعی
بی مشیت او نیست چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بیمار اول را که بیمار کرد؟

صواب بنمای و او را از خود نمایی و نامجویی دور کن و فکر و ذکر، جنبش و آرامش او را در راه خود و برای خود قرار ده.

۱۵. و چون با دشمنان تو که هم دشمن اویند همآورد شود، آن‌ها را در نظر او اندک نمای و کار آن‌ها را در دل او کوچک گردان، او را بر آن‌ها چیره ساز و آنان را بر او چیره مکن، پس اگر فرجام او را به نیک بختی مقرر فرمودی و شهادت روزی کردی، پس از آن وی را به این سعادت رسان که بیخ دشمن تو را به کشتن برکنده و به اسیر گرفتن زبون کرده باشد و گرداگرد کشور مسلمانان را امن گردانیده و دشمن گریزان پشت کرده باشد.

۱۶. خدایا هر مسلمانی که در غیبت مجاهدی یا مرزرداری، سرای او را رسیدگی کند و بازماندگان او را تکفل فرماید یا او را به پاره‌ای از مال خود یاری دهد و ساز راه او آماده کند و او را در جهاد چابک سازد و نسبت به کاری که در پیش دارد او را به دعا بدرقه کند و در آنچه در موطن مانده حرمت او را رعایت کند، پس مانند اجر آن به همان اندازه و همان صفت بدین عطاکن و به جای عمل او پاداشی نقد مقرر فرما که از سود کار پیشین خود بهره‌مند و بدان عمل شادان گردد تا هنگام آن ثواب بزرگ فرا رسد که از فضل خود برای او مقرر داشته و از کرامت خود آماده فرموده‌ای.

۱۷. خداوندا! هر مسلمانی که به کار اسلام دل بسته و از اتفاق مشرکان در حرب آنان اندوهگین است و قصد جنگ و آهنگ جهاد با آنان دارد، اما ناتوانی او را در خانه نشانیده یا تنگدستی او را باز داشته یا پیش آمد دیگری پای او را بسته و مانعی در پیش اراده او پدیدار گشته است، نام او را در زمره علمداران درج کن و ثواب مجاهدان برای او لازم شمار و او را در سلسله شهیدان و نیکوکاران قرار ده.

۱۸. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست بالاتر از هر درود و برتر از هر

تحیت، درودی که مدت آن به انجام نرسد و شماره آن پایان نیابد، کامل‌تر از همهٔ رحمت‌ها که بر یکی از دوستان خود پیش از این فرستاده‌ای که تویی عطا دهنده، ستوده، آغاز کننده خلق و برگرداننده آن‌ها که هرچه می‌خواهی به جای می‌آوری.

(٢٨)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَفَرِّعًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَخْلَصْتُ بِاِنْقِطَاعِىْ اِلَيْكَ،

﴿٢﴾ وَاقْبَلْتُ بِكُلِّىْ عَلَيْكَ، ﴿٣﴾ وَصَرَفْتُ وَجْهِيْ عَمَّنْ يَحْتَاجُ اِلَى

رِفْدِكَ،

﴿٤﴾ وَقَلْبْتُ مَسْئَلَتِيْ عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ،

﴿٥﴾ وَرَأَيْتُ اَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ اِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ، وَضَلَّةً مِنْ

عَقْلِهِ. ﴿٦﴾ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا اِلٰهِيْ مِنْ اُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا،

وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الْاِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا،

﴿٧﴾ فَصَحَّ بِمُعَايِنَةِ امْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَقَّهُ اعْتِبَارُهُ، وَارْشَدَهُ اِلَى طَرِيقِ

صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ.

﴿٨﴾ فَاَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِيْ، وَدُونَ

كُلِّ مَطْلُوبٍ اِلَيْهِ وَلِئِيْ حَاجَتِيْ، ﴿٩﴾ اَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ

مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِيْ، لَا يَشْرُكَكَ اَحَدٌ فِي رَجَائِيْ، وَلَا يَتَّفِقُ اَحَدٌ مَعَكَ

فِي دُعَائِيْ، وَلَا يَنْظِمُهُ وَايَاكَ نِدَائِيْ. ﴿١٠﴾ لَكَ - يَا اِلٰهِيْ - وَحْدَانِيَّةُ

الْعَدَدِ، وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ، وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، وَدَرَجَةُ

الْعُلُوِّ وَالرَّفْعَةِ، ﴿١١﴾ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ، مَغْلُوبٌ عَلَى

أَمْرِهِ، مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ، مُخْتَلِفٌ الْحَالَاتِ، مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ.

﴿١٢﴾ فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ،

فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

دعای بیست و هشتم دعای آن حضرت علیه السلام چون به خدا پناه می‌برد

۱. خدایا! من دل از غیر تو برکندم و به تو پیوستم.
۲. و به تمامی جان و تن روی به تو آوردم.
۳. از کسانی که نیازمند عطای تو اند روی برتافتم.
۴. و دست نیاز از آن که از فضل تو بی‌نیاز نیست فرا کشیدم.
۵. و دانستم حاجت خواستن محتاجی از محتاج دیگر، از سفاهت رأی و گمراهی عقل است.
۶. ای خدای من! چه بسیار دیدم مردمی که عزت از غیر تو خواستند، ذلیل گشتند و مال از دیگری طلبیدند تنگدست شدند، شأن و مقام بلند خواستند، پست گردیدند.
۷. پس از دیدن امثال ایشان، مرد زیرک بیدار شد^(۱) و پند گرفت و پند گرفتن او موجب توفیق او شد، آزمایش او را به راه صواب هدایت کرد.
۸. پس ای مولای من! یگانه مرجع من، در هر سؤال و آن که حاجت از او خواهم، تویی نه دیگری.
۹. تو را می‌خوانم و بس، امید من به تو است و کسی را با تو شریک ندانم و خواهش من از تو است و با تو دیگری را نخوانم و کسی را با تو ندا نکنم.
۱۰. یگانگی خاص تو است^(۲) و قدرت و کمال مطلق از آن تو، توانایی و نیرو

۱- در نسخه کتاب «صح بمعاینة امثالهم» به صاد و حاء مشدد است، به گمان من در اصل صحا از صحو به معنی بیداری و هشیاری بوده و صح تصحیف است و بر فرض صحت معنی صح دراین جا همان صحو است زیرا که درستی عقل بیداری و هوشیاری او است.

۲- هر ممکن مرکب است از ماهیت و وجود و در ممکنات یگانگی به تمام معنی موجود نیست. باید دانست که بسیاری از علمای ما وحدانیت عددی را برای ذات واجب‌الوجود روا نشمردند چون در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نفی فرمود که «الواحد بلا تأویل عدد» و مردی از آن حضرت علیه السلام معنی وحدت خداوند را پرسید، حضرتش در پاسخ فرمود: واحد به چهار معنی آمده

تورا ست و بس و بلندی و رفعت شأن تو ست.

۱۱. دیگران تا باشند نیازمند رحمت تو باشند، ناتوان در هر کار و بیچاره در هر حال، پیوسته از خالی به حال گردند و از صفتی به صفتی روند.
۱۲. خدایا! بالاتری از آن که تو را مانندی یا دشمنی بود و بزرگتری از آن که همتا و همسری داشته باشی، پاکی تو و معبودی سزای پرستش غیر تو نیست.

است دو معنی آن بر خداوند روا نیست و دو معنی رواست، اما آن دو که روا نیست یکی وحدت عددی است نظیر آن که نصاری گفتند: «ثالث ثلاثة» و کافر شدند و دیگر وحدت نوع از جنس، چنان که گویند: هو «واحد من الناس»، اما آن دو که جایز است: یکی آن که گویند او یگانه است یعنی شبیه ندارد و دیگر آن که گویند او معنی بسیط است و انقسام نپذیرد، نه در وجود خارجی و نه در عقل و نه در وهم (انتهی ملخصاً) از این جهت در عبارت دعا «وحدانية العدد» را به یگانگی ذات خداوند و بساطت آن باید تفسیر کرد تا کلام حجج الهی علیه السلام مناقض یکدیگر و مخالف عقل نشود.

(٢٩)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُتِرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِيْ اَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَ فِيْ اَجَالِنَا بِطَوْلِ الْاَمَلِ، حَتَّى اَلْتَمَسْنَا اَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِيْنَ، وَطَمِعْنَا بِاَمَالِنَا فِيْ اَعْمَارِ الْمُعَمَّرِيْنَ.

﴿٢﴾ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لَنَا يَقِيْنًا صَادِقًا تَكْفِيْنًا بِهِ مِنْ مَوْتٍ وَنَةِ الطَّلَبِ، وَ اَلْهِمَّنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُغْفِيْنَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ، ﴿٣﴾ وَ اجْعَلْ مَا صَرَّخْتَ بِهِ مِنْ عِدَّتِكَ فِيْ وَحْيِكَ، وَ اَتَّبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِيْ كِتَابِكَ، قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ، وَ حَسْمًا لِلْاِسْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ.

﴿٤﴾ فَقُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ الْاَصْدَقُ، وَ اَقْسَمْتَ وَ قَسَمُكَ الْاَبْرُّ الْاَوْفَى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ﴾، ﴿٥﴾ ثُمَّ قُلْتَ: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلُ مَا اَنْتُمْ تَنْطِقُوْنَ﴾.

دعای بیست و نهم

دعای آن حضرت علیه السلام چون روزی بر وی تنگ می شد

۱. خدایا تو ما را در روزی به سوء ظن و در طول عمر به آرزوی دراز آزمایش فرمودی تا آن که روزی تو را از روزی خواران تو خواستیم و عمرهای دراز معمرین را آرزو کردیم.
۲. پس درود بر محمد و آل او فرست و یقینی عنایت فرما که از رنج طلب، بیاساییم، و آرامشی در دل ما افکن که از جهد و کوشش بسیار، باز نشینیم.
۳. و آن وعده صریح که در قرآن دادی و به سوگندان در کتاب خود مؤکد فرمودی، روزی را خود به عهده گرفتی و ضامن آن شدی، همان را مانع تشویش خاطر و رافع نگرانی ما قرار ده.
۴. گفتی و سخن تو راست ترین گفتار و درست ترین سخن است و سوگند یاد کردی و سوگند تو راست ترین سوگند است «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است).
۵. و باز گفتی: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است، همانگونه که خود شما سخن می گوئید. (سوره ذاریات آیات ۲۲ و ۲۳)

(٣٠)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدِّينِ
 (١) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ
 وَجْهِي، وَ يَخَارُ فِيهِ ذَهْنِي، وَ يَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي، وَ
 يَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي.

(٢) وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدِّينِ وَفِكْرِهِ، وَ شُغْلِ الدِّينِ وَ سَهَرِهِ،
 فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْهُ، وَ أَسْتَجِيرُكَ يَا رَبِّ مِنْ
 ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ، وَ مِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ
 أَجْزَنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ، أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ.

(٣) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اخْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَ
 قَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَ الْإِقْتِصَادِ، وَ عَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَ
 اقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَذِيرِ، وَ آخِرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي، وَ
 وَجْهِي فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ انْفَاقِي، وَ أَزْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي
 مَخِيلَةً، أَوْ تَادِيًا إِلَى بَغْيٍ، أَوْ مَا اتَّعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا.

(٤) اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَ أَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ
 بِحُسْنِ الصَّبْرِ،

(٥) وَ مَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ
 الْبَاقِيَةِ،

(٦) وَ اجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَ عَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى

جَوَارِكَ، وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ، وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ.

دعای سی‌ام

دعای آن حضرت علی‌علیه السلام برای ادای دین

۱. خدایا درود بر محمد و آل او درود فرست و مرا به وامی مبتلا مکن که آبروی من ببرد و اندیشه مرا پریشان دارد و فکر مرا آشفته سازد و مدتی دراز دل در کاران بندم.
۲. و پناه به تو می‌برم ای پروردگار من از اندوه قرض و اندیشه آن و مشغولی دل و بیداری شب. پس درود بر محمد و خاندان او فرست و مرا از آن‌ها پناه ده و زینهار از تو خواهم ای پروردگار من از ذلت قرض در زندگی و وبال آن، پس از مرگ. پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا از آن حفظ کن به فراخی مال یا به اندازه کفاف حال.
۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا از اسراف و زیاده روی بازدار و به بخشش و میانه‌روی مستقیم گردان و مرا بیاموز که اندازه نگاه دارم و به لطف خود مرا از تبذیر نگاه دار و از راه حلال روزی مرا مقرر کن و به خرج کردن در خیرات موفق فرما و مالی که برای من تکبر آورد و به ستمگری کشاند و در دنبال آن سرکشی کنم، از من دور کن و چنین مالی نصیب من مفرما.
۴. خدایا همنشینی با تنگدستان را محبوب من گردان و مرا در همنشینی ایشان صبر نیکو ده.
۵. و هر چه از مال دنیای فانی مرا بی نصیب کرده‌ای در خزینه‌های جاوید برای من اندوخته کن.
۶. و هر چه از حطام دنیا به من ارزانی داشته و در این جهان پیش انداخته‌ای موجب رسیدن به جوار رحمت و پیوستن به قرب منزلت تو و وسیله رسیدن به بهشت قرار ده که تویی صاحب احسان بزرگ و تویی بخشنده بزرگوار.

(٣١)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلِبِهَا

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ،

﴿٢﴾ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ،

﴿٣﴾ وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ،

﴿٤﴾ وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ،

﴿٥﴾ وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ، ﴿٦﴾ هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي

الذُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا، وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَقَصَّرَ

عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا، وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيرًا،

﴿٧﴾ كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضْلِ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ، حَتَّى إِذَا

انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى، وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابُ الْعَمَى، أَحْصَى

مَاضِيَهُ بِهَيْئَةِ نَفْسِهِ، وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ، فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ

كَبِيرًا، وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا،

﴿٨﴾ فَاقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ، مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ، وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً

بِكَ، فَأَمَّا بِطَمَعِهِ يَقِينًا، وَقَصْدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا، قَدْ خَلَا طَمَعُهُ

مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرُكَ، وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَخْذُورٍ مِنْهُ

سِوَاكَ، ﴿٩﴾ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا، وَغَمَضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ

مُتَخَشِّعًا، وَطَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا، وَابْتَثَكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ

أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا، وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا،

وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ، وَقَبِيحٍ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ: مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَاتُهَا فَذَهَبَتْ، وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ.

(١٠) لَا يُنْكِرُ - يَا إِلَهِي - عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ، وَ لَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَ رَحِمْتَهُ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَغَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ.

(١١) اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِزاً وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.

(١٢) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي، وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي، وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتَيْتَنِي مِنَ الْإِثْتِقَامِ مِنِّي.

(١٣) اللَّهُمَّ وَ ثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي، وَ أَحْكَمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي، وَ وَفِّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي، وَ تَوْفِّقْنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا تَوَفَّيْتَنِي.

(١٤) اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كِبَائِرِ ذُنُوبِي وَ صَغَائِرِهَا، وَ بَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَ ظَوَاهِرِهَا، وَ سَوَالِفِ زَلَّاتِي وَ حَوَادِثِهَا، تَوْبَةً مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ، وَ لَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ.

(١٥) وَقَدْ قُلْتُ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ أَنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَتَغْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَ تُحِبُّ التَّوَّابِينَ، فَأَقْبِلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ، وَاعْفُ عَن سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتَ، وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ.

(١٦) وَلَكَ - يَا رَبِّ - شَرَطِي إِلَّا أَعُوذَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجَرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ.

(١٧) اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ، فَاعْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ، وَ اصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ.

(١٨) اَللّٰهُمَّ وَ عَلَى تَبِعَاتٍ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ، وَ تَبِعَاتٍ قَدْ نَسِيتُهُنَّ، وَ كُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ عِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى، فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا، وَ اخْطُطْ عَنِّي وَزَرَهَا، وَ خَفِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا، وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا.

(١٩) اَللّٰهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، وَ لَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنْ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ، فَقَوِّنِي بِقُوَّةِ كَافِيَةٍ، وَ تَوَلَّنِي بِعِصْمَةِ مَانِعَةٍ.

(٢٠) اَللّٰهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ ثَابَ إِلَيْكَ وَ هُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ، وَ عَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَ خَطِيئَتِهِ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ، فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ، تَوْبَةً مُّوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ، وَ السَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ.

(٢١) اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَ أَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِي، فَاضْمَنْنِي إِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً، وَ اسْتُرْنِي بِسِتْرِ

عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً.

﴿٢٢﴾ اَللّٰهُمَّ وَ اِنِّىْ اَتُوْبُ اِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ اِرَادَتَكَ، اَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ، مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِيْ، وَ لَحْظَاتِ عَيْنِيْ، وَ حِكَايَاتِ لِسَانِيْ، تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلٰى حِيَالِهَا مِنْ تَبِغَاتِكَ، وَ تَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ اَلِيْمٍ سَطَوَاتِكَ.

﴿٢٣﴾ اَللّٰهُمَّ فَارْحَمْ وَ خَذْتِيْ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ وَجِبْ قَلْبِيْ مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ اضْطِرَابِ اَرْكَانِيْ مِنْ هَيْبَتِكَ، فَقَدْ اَقَامْتَنِيْ - يَارَبِّ - ذُنُوْبِيْ مَقَامَ الْخِزْيِ بِفَنَائِكَ، فَاِنْ سَكَتُ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّيْ اَحَدٌ، وَ اِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِاَهْلِ الشَّفَاعَةِ.

﴿٢٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ شَفِّعْ فِيْ خَطَايَاىْ كَرَمَكَ، وَ عُذِّ عَلٰى سَيِّئَاتِيْ بِعَفْوِكَ، وَ لَا تَجْزِنِيْ جَزَائِيْ مِنْ عُقُوْبَتِكَ، وَ ابْسُطْ عَلٰى طَوْلِكَ، وَ جَلِّلْنِيْ بِسِتْرِكَ، وَ افْعَلْ بِيْ فِعْلَ عَزِيْزٍ تَضَرَّعَ اِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيْلٌ فَرَحِمَهُ، اَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيْرٌ فَنَعَشَهُ.

﴿٢٥﴾ اَللّٰهُمَّ لَا خَفِيْرَ لِيْ مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِيْ عِزُّكَ، وَ لَا شَفِيْعَ لِيْ اِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِيْ فَضْلُكَ، وَ قَدْ اَوْجَلْتَنِيْ خَطَايَاىْ فَلْيُؤْمِنِّيْ عَفْوُكَ.

﴿٢٦﴾ فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِّىْ بِسُوءِ اَثَرِيْ، وَ لَا نِسْيَانٍ لِّمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيْمٍ فَعَلِيْ، لَكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَاوُكَ وَ مَنْ فِيْهَا، وَ اَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا اَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ، وَ لَجَأْتُ اِلَيْكَ فِيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ.

﴿٢٧﴾ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِيْ لِسُوءِ مَوْقِفِيْ، اَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ

عَلَى لِسْوَةٍ خَالِي، فَيُنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي،
أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْ كَدُّ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي، تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ
غَضَبِكَ، وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ.

﴿٢٨﴾ اَللّٰهُمَّ اِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً اِلَيْكَ فَاَنَا اَنْدَمُ النَّادِمِينَ، وَ اِنْ يَكُنِ التَّرْكُ
لِمَعْصِيَتِكَ اِنَابَةً فَاَنَا اَوَّلُ الْمُتَنِيْبِينَ، وَ اِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ حِطَّةً
لِلذُّنُوبِ فَاِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ.

﴿٢٩﴾ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا اَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَ ضَمِنْتَ الْقَبُولَ، وَ حَشَتَ عَلَى
الدُّعَاءِ وَ وَعَدْتَ الْاِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي،
وَ لَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخِيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى
الْمُذْنِبِينَ، وَ الرَّحِيْمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُتَنِيْبِينَ.

﴿٣٠﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
اٰلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ صَلَوةً تَشْفَعُ لَنَا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ الْفَاقَةِ اِلَيْكَ، اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، وَ هُوَ
عَلَيْكَ يَسِيْرٌ.

دعای سی و یکم

دعای آن حضرت در ذکر توبه و طلب آن از خدای تعالی

۱. ای خداوند! ای کسی که زبان گویندگان در وصف تو فرو بسته است.
۲. ای کسی که امید امیدواران از تو درنگذشته است.
۳. ای کسی که اجر نیکوکاران نزد تو ضایع نمی شود.
۴. ای کسی که عبادت کنندگان از خشم تو می هراسند.
۵. ای کسی که پرهیزگاران از تو بیم دارند.
۶. اینک در حضور تو است بنده‌ای که دست خوش گناهان شده و عنان او به دست خطاها سپرده و شیطان بر او چیره گشته و بهانه جسته در اطاعت فرمان تو کوتاهی نموده، فریفته شده و به منهیات تو دست فرا برده.
۷. گویی قدرت تو را ندانسته و احسان بسیار تو را نشناخته تا وقتی دیده‌وی گشوده گشت و راه را نگریست و ابرهای تیره از پیش چشم او را کنده شده و از نابینایی رهایی یافت. ستم‌هایی که بر خود روا داشته بود بشمرد و در مخالفت پروردگار اندیشه کرد، گناه بزرگ و مخالفت سترک خود را دید.
۸. با امید و شرم روی به تو آورد و به آرامش دل سوی تو رغبت نمود و با یقین و آرزو آهنگ تو کرد، با دل ترسان و بی آرایش قصد تو نمود، چشم امیدش از غیر تو بسته و جانش از بیم غیر تو تهی مانده.
۹. زاری کنان حضور تو ایستاده و به فروتنی دیده بر زمین دوخته و سر خود را به خواری و زبونی پیش عزت تو فرود آورده و راز خویش را با تو در میان نهاد، با آن که تو بدان آگاه‌تری، و گناهان خویش را یکان یکان بر زبان آورده با آن که تو شماره آن را بهتر می‌دانی و از آن آلودگی بزرگ که دچار آن شده و تو می‌دانی، پناه به تو آورده و از آن کار زشت که به حکم تو مایه رسوایی است، به زینهار تو در آمده است، گناهانی که مره

آنها بگذشت و رفت و بزه آنها بر جای ماند.

۱۰. ای خدای من! اگر کیفر دهی عدل تو را انکار نکند و اگر در گذری و ببخشی فضل تو را عجیب نشمارد، چون تو پروردگار کریمی و آمرزش گناهان بزرگ از تو بزرگ ننماید^(۱).

۱۱. بار خدایا اینک من نزد تو آمده‌ام، فرمودی دعا کنیم اطاعت کردم، نوید اجابت دادی و گفתי که «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» منتظر اجابت بودم.

۱۲. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و چنان که من با اقرار به گناه حضور تو آمدم، تو به مغفرت مرا بپذیر، و چنان که خود را پیش تو بر خاک مذلت افکندم، تو از لغزش گناه دست مرا بگیر و چنان که در عقوبت من تأخیر کردی پرده خویش را بر من فرو آویز.

۱۳. خدایا نیت مرا در طاعت خود استوار دار و در بندگی بصیرت حکیمانه مرحمت کن و به عملی توفیق ده که پلیدی گناهان را از من بشوید، و چون خواهی جان مرا قبض کنی، با دین تو و آیین پیغمبرت محمد ﷺ روح مرا قبض کن.

۱۴. خدایا! من در این مقام از گناهان بزرگ و کوچک و بدی‌های پنهان و آشکارا و لغزش‌های کهن و نو توبه کردم. توبه‌ای که اندیشه نافرمانی را دیگر در دل راه ندهم و قصد بازگشتن به گناه نکنم.

۱۵. و تو در کتاب حکیم فرموده‌ای که توبه بندگان را می‌پذیری و از بدی‌ها در می‌گذری و تائبان را دوست داری، پس چنان که وعده فرمودی توبه مرا بپذیر و چنان که نوید دادی از بدی‌های من درگذر و دوستی تو

۱- میان اهل اسلام خلاف است که قبول توبه بر خدای تعالی واجب است یا تفضل، و اگر تائب را عقاب کند و توبه‌ی او را نپذیرد، ظلم است و قبیح یا عدل، معتزله گویند قبول توبه واجب است و اشاعره گویند واجب نیست و شیخ ابوجعفر طوسی^{رحمته الله} در کتاب اقتصاد و علامه حلی^{رحمته الله} در بعضی کتب کلامی خویش، مذهب اشعری را اختیار کردند و خواجه نصیرالدین طوسی^{رحمته الله} در تجرید توقف فرموده و شیخ بهایی^{رحمته الله} در اربعین گوید دلیل وجوب صحیح نیست و ما پیش از این گفتیم اگر قبول توبه واجب بود، در حق چند تن از صحابه تأخیر نمی‌افتاد.

مطابق بیان تو شامل من گردد.

۱۶. من هم با تو پیمان بستم که به کار ناپسند باز نگردم و بر عهده گرفتم که گرد عمل نکوهیده نگردم و عهد کردم از همه گناهان دوری گزینم.

۱۷. خدایا تو بهتر می دانی من چه کرده‌ام، آن چه می دانی بیامرز و مرا به قدرت خود سوی آن عمل که دوست داری رهبری کن.

۱۸. خدایا بر ذمت من از دیگران حقوقی ثابت است، پاره‌ای از آن را به یاد دارم و پاره‌ای فراموش کرده، همه پیش چشم تو است و چشم تو هرگز به خواب نمی‌رود و در علم تو حاضر است و در علم تو فراموشی راه ندارد. پس صاحبان حقوق را به جای من عوض ده و بزه آن را از من ببر، و بار سنگین آن را بر من سبک گردان^(۱) و مرا نگاهدار از این که مثل آن را دیگر بار مرتکب شوم.

۱۹. خدایا! من بر توبه پایدار نمانم، مگر به عصمت تو از گناهان باز نیستم مگر به قدرت تو، پس مرا چنان که باید نیرو ده و با عصمتی که مانع از

۱- مرد گناهکار را بر دل لکه می‌نشیند و باری بر وی می‌آید و او را از استقامت منحرف می‌کند. همه این عبارات صحیح و کنایت از قساوت قلب است و قساوت قلب کنایت از آسان گرفتن گناه و وحشت نکردن از ارتکاب آن، دل گناه نکرده قبح معصیت را در می‌یابد و از یاد آن به خرد می‌طپد و از ارتکاب آن هراسناک است و چون باری مرتکب شود آن را سهل می‌گیرد و هر گاه چند بار تکرار کند و بدان خوی گیرد، آن شود که خداوند فرمود: «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون». و از حضرت امام محمد باقر^(ع) است: هیچ بنده‌ای نیست مگر در دلش سفیدی است و چون گناهی کند در آن جان نقطه سیاه پدید آید و اگر توبه کند آن سیاهی برود و چون در گناه اصرار ورزد، سیاهی افزون گردد تا سفیدی را فرو پوشد و هر گاه سفیدی همه پوشیده شد صاحب این دل به خیر بازنگردد، همان است که خداوند فرمود: «کلا بل ران علی الخ» و شیخ بهایی فرماید: خطر تأخیر توبه دو چیز است: یکی آن که مرگ ناگهان آید و مهلت توبه ندهد و دیگر همان که دل سیاه شود و امید خیر از او نباشد. چنان که در حدیث امام محمد باقر است و بسا باشد که موجب زوال عقیده او شود و به انکار ایمان انجامد چون هر کس می‌خواهد عمل خود را صحیح و عاقلانه داند و گناهکار مَصِر ناچار است. انکار قیامت و دوزخ کند تا در عمل خویش ملوم نباشد، نعوذ بالله من سوء الخاتمه.

خطا باشد یار گردان.

۲۰. خدایا اگر بنده‌ای توبه کرد و تو به علم غیب دانی که توبه را خواهد شکست و به تبهکاری و گناه باز خواهد گشت، من پناه به تو می‌برم که چنان باشم؛ پس توبه مرا آخرین توبه قرار ده که پس از آن نیازمند توبه دیگر نباشم، توبه‌ای که گناهان گذشته را پاک کند و در آینده از گناه بر کنار مانم.

۲۱. خدایا من از نادانی خود نزد تو پوزش طلبم و از کار زشت خود بخشایش خواهم، پس به لطف خویش مرا در پناه رحمت خود گیر و به فضل خود جامه عافیت بپوشان.

۲۲. خدایا من از هر چه مخالف اراده تو است یا ناپسندیده نزد تو، توبه می‌کنم. از اندیشه‌های دل یا نگاه‌های چشم و گفتار زبان، توبه‌ای که هر یک از اندام‌های من از عقوبت سالم ماند و از عذاب دردناک که تجاوزکاران می‌ترسند ایمن گردد.

۲۳. خدایا به تنهایی من پیش تو و طپیدن دل من از ترس تو و لرزه اندام من از بیم تو رحمت آور. گناهان مرا به جایی باز داشته است در آستان تو که رسوایی آرد، اگر خاموش مانم کس از جانب من سخن نگوید و اگر خواهم شفיעی بر انگیزم، شایسته آن نیستم که کسی شفاعتم کند.

۲۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و کرم تو شفیع من باشد در گناهان من، و به عفو خود از کارهای زشت من درگذر. و آن جزایی که در خور من است، عقوبت تو است، مرا بدان جزا مده و احسان خود را شامل حال من گردان و به پرده خود مرا بپوشان و با من آن گونه رفتار کن که بزرگی با بنده زیر دست رفتار کند. این زاری نماید و آن بخشایش آرد، یا دولتمند با فقیر تهیدست. این بر سر راه آن نشسته و آن دست این گرفته از زمین بر می‌خیزاند.

۲۵. خدایا مرا پناهی نیست، پس عزت تو پناه من باشد و شفיעی دربارگاه

تو ندارم، پس فضل تو مرا شفاعت کند و گناهان مرا هراسناک ساخته، پس گذشت تو مرا ایمن گرداند.

۲۶. این که بی پروا در حضور تو زبان گشوده‌ام، نه از آن است که از کار زشت خود بی خبرم یا عمل نکوهیده گذشته خود را فراموش کرده‌ام، لکن برای این است که آسمان و اهل آسمان و زمین و ساکنان آن^(۱) پشیمانی مرا که آشکارا کردم و توبه را که سنگر خود ساختم بشنوند.

۲۷. شاید یکی از آنان به رحمت تو، بدحالی مرا دیده دلش بسوزد یا بر حال ناخوش من رقت آرد و درباره من دعایی کند که بیش از دعای من در خور اجابت تو باشد یا شفاعت او نزد تو مؤثرتر از شفاعت من بود به سبب آن از خشم تو رهایی یابم و به خشنودی تو فیروز گردم.

۱- اگر گویی آسمان و زمین و ساکنان این دو؛ چگونه زاری و لابه ما را می شنوند و برای ما استغفار می کنند، گوییم: باید این دعا را کسی بخواند که همه چیز را حی و ناطق داند و سلطه روحانیات را بر جسمانیات معترف بود، اما آنها که مادی مسلکند از شرح این سخن و امثال آن عاجز شوند و معنی آن را ندانند و انکار و تأویل کنند. عقلا که مسلک روحانی دارند موجود را منحصر در جسم محسوس ندانند بلکه مجردات و اجسام برزخی متوسط بین مجرد و مادی را اصل گیرند و این جسم محسوس عنصری را معلول و نمایش آن مجردات دانند، پس خطاب با هر چیز توان کرد و همه چیز تسبیح حق می کنند. این مردم متدین نما و مادی مسلک درباره فرشتگان در شگفت افتاده می گویند: چگونه از آسمان فرود می آیند با دانه های باران و مزاحم یکدیگر نیستند و از در بسته درود آیند و بی آن که قبر را بشکافد به سوال مردگان می روند و ارواح مومنان چگونه در بهشت وادی السلام فراهم می گردند و چرا ما آنها را نمی بینیم و ما را این همه عجب نباشد چون هیچ یک مادی نیستند. بالجمله همه جهان پر از موجودات زنده است، نام آنها هر چه باشد بی تراحم عنصری و این جسم صامت پرده ایست بر آن عالم اما مردم مادی «یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرة هم غافلون» و ما از جانب آنها جوابی نگوییم و مولوی گوید:

جامد افسرده بود ای اوستا
خامش اینجا زان طرف گوینده اند

عالم افسرده است و نام او جماد
مرده زین سویند و زان سو زنده اند
۱۹۴ ***

با تو می گویند روزان و شبان
با شما نامحرمان ما خامشیم

جمله ذرات عالم در نهان
ما سمعییم و بصیرییم و هشیم

۲۸. خداوند! اگر پشیمانی توبه است، من از هر پشیمانی؛ پشیمان ترم و اگر ترک گناه بازگشت است، من پیش از همه بازگشتم و اگر طلب آمرزش گناه را می‌ریزد، من از تو آمرزش می‌خواهم.

۲۹. خدایا هم چنان که به توبه امر کردی و پذیرفتن آنرا وعده فرمودی و به دعا ترغیب کردی و نوید اجابت دادی، پس بر محمد و آل او درود فرست و توبه مرا بپذیر و مرا از رحمت خود ناامید باز مگردان که توبه گناهکاران را قبول می‌فرمایی و نسبت به خطاکارانی که پشیمان شده‌اند؛ مهربانی.

۳۰. خدایا درود بر محمد و آل او فرست چنان که ما را به او راه نمودی و بر محمد و آل او درود فرست چنان که ما را به سبب او رستگار فرمودی و بر محمد و آل او درود فرست، درودی که روز رستاخیز که روز نیازمندی ما است شفیع ما باشد. تو بر هر چیز قادری و هر کار بر تو آسان است^(۱).

۱- توبه از هر گناه واجب است، صغیره یا کبیره و جماعتی از معتزله گویند: توبه از صغیره واجب نیست چون صفات خود به خود آمرزیده می‌شوند، این سخن صحیح نیست چون هر معصیت صغیره نسبت به معصیتی دیگر کبیره است و معصیتی که از همه کوچک‌تر باشد معلوم نیست کدام است هر معصیتی که انسان خرد پندارد کبیره می‌شود. جماعتی از معتزله گویند: توبه از بعضی معاصی با اصرار بر معصیت دیگر صحیح نیست و از علامه حلی و شیخ بهایی و غیر آنان روایت کرده‌اند که صحیح است چون اگر کافری مسلمان شود و نیت ترک محرمات نکند، اسلام او به اجماع قبول می‌شود. توبه موقت صحیح نیست مثل آنکه کسی بگوید: تا یک سال یا شش ماه ترک معصیت می‌کنم بلکه باید عزم بر ترک دائم داشته باشد. معتزله گویند: شرط توبه از معاصی که متضمن حق الناس باشد تحصیل رضای صاحب حق است و جماعتی گویند: واجباتی که قضا یا کفاره دارد، شرط توبه ادای آنهاست و شیخ بهایی علیه الرحمه فرموده است هر یک واجب مستقل است جدا از یکدیگر.

(٣٢)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ
صَلَاةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَابِدِ بِالْخُلُودِ، ﴿٢﴾ وَ السُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ
جُنُودٍ وَ لَا اَعْوَانٍ، ﴿٣﴾ وَ الْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ، وَ خَوَالِي
الْاَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْاَزْمَانِ وَالْاَيَّامِ، ﴿٤﴾ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ
بِاَوَّلِيَّةٍ، وَ لَا مُنْتَهَى لَهُ بِاٰخِرِيَّةٍ، ﴿٥﴾ وَ اسْتَغْلَى مُلْكُكَ عُلوًّا
سَقَطَتِ الْاَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ اَمَدِهِ، ﴿٦﴾ وَ لَا يَبْلُغُ اَذْنَى مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ
مِنْ ذَلِكَ اَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ.

﴿٧﴾ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَ حَارَتْ فِي
كِبَرِيَايِكَ لَطَائِفُ الْاَوْهَامِ، ﴿٨﴾ كَذَلِكَ اَنْتَ اللهُ الْاَوَّلُ فِي اَوَّلِيَّتِكَ، وَ
عَلَى ذَلِكَ اَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ.

﴿٩﴾ وَ اَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا، الْجَسِيمُ اَمَلًا، خَرَجْتُ مِنْ يَدَيِ اسْبَابِ
الْوَصْلَاتِ اِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ، وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصْمُ الْاُمَالِ اِلَّا مَا
اَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ، ﴿١٠﴾ قَلَّ عِنْدِي مَا اَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ
كَثُرَ عَلَيَّ مَا ابْوَأُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ
وَ اِنْ اَسَاءَ، فَاعْفُ عَنِّي.

﴿١١﴾ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْاَعْمَالِ عِلْمُكَ، وَ اِنْكَشَفَ كُلُّ
مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ، وَ لَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْاُمُورِ، وَ لَا تَغْرُبُ

عَنْكَ غِيَّاتُ السَّرَائِرِ،

﴿١٢﴾ وَقَدْ اسْتَحُوذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِعَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ، وَ

اسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ،

﴿١٣﴾ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ، وَ

كِبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ، حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ، وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ

سَعْيِي سَخَطَتَكَ، قَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ، وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كُفْرِهِ، وَ

تَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي، وَأَذْبَرَ مُوَلِّيًّا عَنِّي، فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيداً، وَ

أَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءٍ نَقَمَتِكَ طَرِيداً،

﴿١٤﴾ لَا شَفِيعَ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ، وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ، وَلَا حِصْنٌ

يَحْجُبُنِي عَنْكَ، وَلَا مَلَاذُ أَلْجَأَ إِلَيْهِ مِنْكَ.

﴿١٥﴾ فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ، وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ، فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي

فَضْلُكَ، وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ، وَلَا أَكُنْ أَخِيبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ، وَ

لَا أَقْنُطْ وَفُودِكَ الْأَمِلِينَ، وَاعْفِرْ لِي، إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

﴿١٦﴾ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَرَكْتُ، وَ نَهَيْتَنِي فَرَكَبْتُ، وَ سَوَّلَ لِي

الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ،

﴿١٧﴾ وَلَا اسْتَشْهَدُ عَلَى صِيَامِي نَهَاراً، وَلَا اسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً، وَ

لَا تُثْنِي عَلَيَّ بِأَحْيَائِهَا سُنَّةً، حَاشَى فُرُوضِكَ الَّتِي مِنْ ضِيْعِهَا هَلَكَ،

﴿١٨﴾ وَ لَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ

فُرُوضِكَ، وَ تَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرْمَاتِ انْتِهَاطِهَا، وَ

كَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا، كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا.
 ﴿١٩﴾ وَ هَذَا مَقَامٌ مَنِ اسْتَحْيَى لِنَفْسِهِ مِنْكَ، وَ سَخِطَ عَلَيْهَا وَ رَضِيَ عَنْكَ،
 فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ، وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ، وَ ظَهَرَ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا،
 وَ اقِفَاءً بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، ﴿٢٠﴾ وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ، وَ
 أَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ اتَّقَاهُ. فَاعْطِنِي يَا رَبِّ مَارْجَوْتُ، وَ آمِنِي مَا
 حَذَرْتُ، وَ عُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ.

﴿٢١﴾ اَللّٰهُمَّ وَ اِذَا سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ، وَ تَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ
 الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْاَكْفَاءِ، فَاجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ
 مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ الرُّسُلِ الْمُكْرَمِينَ،
 وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، مِنْ جَارِ كُنْتُ أَكَاثِمُهُ سَيِّئَاتِي، وَ مِنْ ذِي
 رَحِمٍ كُنْتُ أَخْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي، ﴿٢٢﴾ لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّرِّ
 عَلَيَّ، وَ وَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي، وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ وَثِقَ بِهِ، وَ
 أَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَرَاكَ مَنْ اسْتَرْحِمَ، فَأَرْحَمْنِي.

﴿٢٣﴾ اَللّٰهُمَّ وَ أَنْتَ حَذَرْتَنِي مَاءَ مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ، حَرَجِ
 الْمَسَالِكِ، إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ، تُصَرِّفُنِي خَالًا عَنْ
 حَالٍ، حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ، وَ اثْبَتَ فِي الْجَوَارِحِ، كَمَا
 نَعَتَ فِي كِتَابِكَ: ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا
 الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ كَمَا
 شِئْتَ،

(٢٢) حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ، وَ لَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ،
 جَعَلْتَ لِي قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرِيَّتَهُ لِأَمْتِكَ
 الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا، وَ أَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا. (٢٥) وَ لَوْ تَكَلَّنِي -
 يَا رَبِّ - فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي، أَوْ تَضَطَّرَّنِي إِلَى قُوَّتِي،
 لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا، وَ لَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً، (٢٦)
 فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ، تَفَعَّلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَى
 إِلَيَّ غَايَتِي هَذِهِ، لَا أَعْدَمُ بَرِّكَ، وَ لَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ، وَ
 لَا تَتَاكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي، فَاتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ.

(٢٧) قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ الْيَقِينِ، فَأَنَا
 أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي، وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ، وَ أَسْتَعِصِمُكَ مِنْ
 مَلَكَتِهِ، وَ اتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي،

(٢٨) وَ أَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا. فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ
 بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ، وَ الْهَامِكِ الشُّكْرِ عَلَى الْإِحْسَانِ وَ الْإِنْعَامِ. فَصَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ سَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَ أَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي، وَ
 أَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي، وَ أَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ
 جِسْمِي وَ عُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

(٢٩) اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلَظُتْ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ
 تَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ، وَ هَيْئَتُهَا
 أَلِيمٌ، وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ، وَ مِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ يَصُولُ بَعْضُهَا

عَلَى بَعْضٍ

﴿٣٠﴾، وَ مِنْ نَارٍ تَذُرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا، وَ تَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا، وَ مِنْ نَارٍ لَا تُبْقَى عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا، وَ لَا تَرْحَمُ مَنْ اسْتَعْظَفَهَا، وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ اسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا، تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْوَبَالِ.

﴿٣١﴾ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِقَابِهَا الْفَاحِشَةِ أَفْوَاهُهَا، وَ حَيَاتِهَا الصَّالِقَةِ بَانِيَابِهَا، وَ شَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَ أَفِيدَةَ سُكَّانِهَا، وَ يَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ. وَ اسْتَهِدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا، وَ آخَرَ عَنْهَا.

﴿٣٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ، وَ أَقْلِنِي عَثْرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ، وَ لَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ.

﴿٣٣﴾ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ، وَ تُعْطِي الْحَسَنَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

﴿٣٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، صَلَوةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا، وَ لَا يُحْصَى عَدَدُهَا، صَلَوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ، وَ تَمْلَأُ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ، صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى، وَ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ الرِّضَا، صَلَوةً لَا حَدَّ لَهَا وَ لَا مُنْتَهَى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

دعای سی و دوم

دعای آن حضرت علیه السلام پس از نماز شب و اعتراف به تقصیر

۱. ای خداوند! ای پادشاهی که ملک تو تا ابد پاینده و جاودان است.
۲. و سلطنت تو بی لشکر و اعوان از آسیب دشمن در امان.
۳. شکوه تو با گردش دوران و گذشتن سالیان و در زمان و اختلاف روزان و شبان پایدار و بر دوام.
۴. فرّ پادشاهی بیکران تو را نه آغاز است و نه انجام.
۵. همه موجودات پیش قدر والای تو به پستی افتاده‌اند.
۶. و بلیغ ترین گفتار ثناگویان از وصف کمترین خصایص تو فرو مانده.
۷. در صفات تو عقل گمراه است و آواره، و در نعمت تو خرد سرگردان و بیچاره. اندیشه‌های باریک در کبریای تو حیران‌اند و پریشان.
۸. تویی خدایی که نخستین موجود در آغاز تو بودی و تا ابد هستی تو پایدار باشد و زوال نپذیرد.
۹. و منم بنده‌ای اندک عمل و بسیار طمع، وسایل را از دست داده‌ام مگر رحمت تو دست گیرد و رشته‌های امیدم گسیخته مگر امید عفو تو را که هنوز به دست دارم.
۱۰. طاعتی که بدان دل گرم دارم اندک است و معصیتی که بار دوشم شود بسیار. عفو تو از بنده‌ات گر چه بدکار باشد دشوار نیست پس مرا ببخش.
۱۱. خدایا علم تو بر اعمال پنهان ما مشرف است و راز پنهان ما در پیش دانش تو مکشوف، هیچ چیز کوچک از تو پوشیده نیست و اسرار ناپیدا از تو مخفی نمی‌ماند.
۱۲. دشمن تو که برای فریب دادن من از تو مهلت خواسته است و مهلتش دادی و تا روز جزا فرصت طلبیده است و تو فرصتش بخشیدی بر من

چیره شده.

۱۳. و مرا بر زمین زده است و من از صغائر گناهانِ عافیت سوز و کبائر معاصیِ نقیمت اندوز سوی تو گریختم. وقتی من به گناه آلوده گشتم و به زشت کاری سزاوارِ خشم تو شدم، به خیانت روی از من در پیچید و در روی من به ناسپاسی سخن گفت و از من بیزاری جست و پشت کرده بگریخت و مرا با خشم تو تنها گذاشت، مرا تا آستانه انتقام تو نزدیک آورد و رها کرد.

۱۴. کسی نیست مرا شفاعت کند و آشنایی ندارم که مرا پناه دهد و حصاری نیست تا سنگر من شود و قلعه‌ای نه که در آن گریزم.

۱۵. اینک در این جای ایستاده زینهار از تو خواهم و نزد تو به قصور خود اعتراف دارم. پس سعت فضل تو بر من تنگ نشود و خلعت عفو تو از قامت من کوتاه نیاید و من نومیدترین بندگان تائب تو نباشم و بی‌بهره ترین کسانی که با امید به درگاه تو روی آورده‌اند نشوم و مرا بیامرز که تو بهترین آمرزندگان.

۱۶. خدایا! تو مرا امر کردی و من ترک فرمان تو کردم و مرا نهی فرمودی و مرتکب نهی تو گشتم و اندیشه بد، کار زشت را به نظر من نیکو نمود، پس از حد درگذشتم.

۱۷. هیچ روز را گواه بر روزه خود نگیرم و هیچ شب را برای بیداری و عبادت پناه خود قرار ندهم و هیچ سنتی ستایش من نکند که به آن درست رفتار کرده‌ام مگر واجبات تو را که اگر کسی آنها را فرو گذارد هلاک شود.

۱۸. به بسیاری نوافل به تو توسل نجویم چون وظایف واجبات را هم چنان که باید رعایت ننمودم و از حدود مقرر تو در گذشته به حریم حرمت راه یافتم و گناهان بزرگ مرتکب شده‌ام که تو بر من پرده پوشیدی و مرا رسوا نکردی.

۱۹. در این مقام کسی ایستاده است، که از تو شرمسار و بر جان خویش

خشمگین و از تو خشنود، با دلی شکسته و گردنی فرو افکنده، پشتی از بار گناه سنگین، از یک سوی به تو امیدوار و از دیگر سوی از تو ترسان است.

۲۰. چون تو سزاوارتری از همه کسی به امید و شایسته‌تری به ترس و بیم، پس آن چه امیدوارم ای پروردگار من به من ارزانی دار و از آنچه می‌ترسم مرا ایمن گردان و از رحمت خود بهره‌مند کن که کریم‌ترین کسی که از او حاجت خواهند تویی.

۲۱. خدایا اکنون که به پرده عفو عیب مرا پوشیدی و میان همگنان در سرای فانی غرق نعمت‌های خود ساختی، در سرای باقی نیز از رسوایی‌ها محفوظ دار. آن‌جا که گواهان می‌ایستند از فرشتگان مقرب و پیغمبران معظم و شهیدان جان باخته در راه دین و شایستگان مؤمنین. من کار زشت خود را از همسایه پنهان می‌کنم و از نمودن راز خود به خویشانان شرم دارم.

۲۲. چون یقین ندارم سرّ مرا می‌پوشند، اما به آمرزش تو اعتماد دارم تو سزاوارترین کسی به اعتماد داشتن و بخشنده‌ترین کسی که چشم امید به تو است و مهربان‌ترین کسی که توقع عفو از تو باید داشت پس بر من ببخشای.

۲۳. خدایا من آبی پست و ناچیز بودم، مرا از مجراهای باریک میان استخوان‌های درهم فشرده پشت پدر در تنگنای رحم فرود آوردی و در میان چند پرده نهان کردی و از حالی به حالی گردانیدی تا صورت من کامل گشت و اندام‌ها برای من آفریدی چنان که در کتاب خود فرمودی: **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ**

۲۴. تا وقتی که محتاج روزی تو گشتم و از ریزش فضل تو بی‌نیاز نبودم از زیادتی آب و طعام کنیزکت که مرا در شکم او جای داده و به رحم او

سپردی برای من خوراک مقرر داشتی.

۲۵. و اگر در آن حال مرا وا گذاشته و به تدبیر خود سپرده بودی تاب و توان از من رفته و نیرو از من دور گشته بود^(۱).

۲۶. اما تو مرا از فضل خود به مهربانی و لطف روزی دادی و تا این غایت به همان گونه پروریدی. هیچ گاه از احسان تو محروم نبوده‌ام و در فضل تو نسبت به من کاستی روی نداد، با این حال یقین من هنوز به رسیدن روزی تو مستحکم نشده است تا به آرامش خاطر به کاری پردازم که سبب رو سفیدی من نزد تو شود.

۲۷. شیطان عنان مرا گرفته، سوی ضعف یقین و بدگمانی می‌کشانند، اکنون از بد صحبتی او نسبت به من و خوش طاعتی خودم نسبت به او شکایت دارم و از چیره گشتن او پناه به تو می‌برم و به لابه و زاری از تو می‌خواهم کید او را از من دفع کنی.

۲۸. و راه روزی را بر من سهل گردانی، تو را سپاس که به من نعمت‌های بزرگ بخشیدی و شکر احسان خود را به من الهام فرمودی، پس درود بر محمد و آل او فرست و روزی را بر من آسان گردان و مرا به قسمت خود قانع کن و به نصیب خودم در آن چه روزی کرده‌ای خرسند ساز و هر چه از تن و عمر من گذشته است^(۲) در راه طاعت خود صرف کن که تو بهترین روزی دهندگانی.

۲۹. خدایا من به تو پناه می‌برم از آتشی که گناهکاران را بدان عذاب می‌کنی و هر که از راه رضای تو منحرف شود بدان بیم می‌دهی آتشی

۱- در شرح اسباب گوید: جنین در شکم مادر از خون حیض تغذیه می‌کند و چون از شکم بیرون آمد از شیر، و شیر هم از آن خون است و خون از زیادتى تن مادر و غذای جنین از خلاصه و برگزیده آن فراهم شده است.

۲- به نظر می‌رسد که گفته شود هر چه از عمر من باقی مانده است اما همه نسخه‌ها مطابق این ترجمه است و مفسرین عبارت به تکلف افتاده، گویند: آنچه از عمر من گذشته، هر چند در طاعت نباشد آن را به حساب طاعت شمار.

که پرتو آن تاریک است و اندک آن بسیار و دردناک و دور آن سخت نزدیک، آتشی که هر قسمت آن قسمت دیگر را می‌بلعد و فرو می‌برد. پاره‌ای از آن بر پاره دیگر می‌تازد.

۳۰. آن آتشی که استخوان‌ها را فرسوده می‌کند و می‌ریزد و ساکنانش را از آب جوشان می‌نوشاند. آتشی که به زاری و لابه کسی گوش فرا نمی‌دهد و از عجز و نیاز احدی به بخشایش نمی‌آید، کسی نمی‌تواند به فروتنی و تسلیم از شکنجه و عذاب او بکاهد و ساکنان را به عذابی دردناک و کیفری سخت ناگوار هر چه سوزان‌تر که در حد توان او باشد پاداش می‌دهد.

۳۱. و پناه به تو می‌برم از کژدم‌های آن که دهان گشوده‌اند و مارهای نیش برآورده، و نوشیدنی آن که دل^(۱) و امعای ساکنان را پاره پاره می‌کند و قلب آن‌ها را از جای بر می‌کند، و از تو می‌خواهم که مرا راه‌نمایی به آنچه مرا از آتش دور می‌گرداند و آن را می‌راند.

۳۲. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا به فضل و رحمت خود پناه ده و از لغزش دست گیر و خوار مگذار، ای بهترین پناه دهندگان. ۳۳. خداوند! تو بندگان را از هر ناپسندی محفوظ می‌داری و حسنه می‌دهی و هر چه بخواهی بجا می‌آوری و بر همه چیز قادری.

۳۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست هر گاه ذکر نیکان شود و درود بر محمد و آل او فرست تا روز و شب در گردشند درودی که دنباله آن بریده نشود و عدد آن به شمار نیاید، درودی که فضا را پر کند و زمین و آسمان را فراگیرد.

۱- دل، ترجمه «افنده» است و قلب در جمله بعد به همین لفظ مذکور آمده است، گویا از فؤاد جسم صنوبری را خواسته است چون پاره شدن از صفات جسم است و از قلب جان را خواسته است زیرا که از جای کنده شدن کناپه از ترس و صفت روح است و اطلاق قلب بر روح مجازاً بسیار کنند.

۳۵. درود خدای بر او باد به اندازه‌ای که خرسند گردد و درود خدای بر او باد، پس از خرسندی او به اندازه‌ای که پایان و کرانه برای آن نباشد یا ارحم الراحمین.

(٣٣)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ

① اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاَقْضِ لِيْ بِالْخَيْرَةِ،

② وَاَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ، وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَرِيْعَةً اِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا، وَالتَّسْلِيْمَ لِمَا حَكَمْتَ، فَارْخُ عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ، وَ اَيِّدْنَا بِبَيِّقِيْنِ الْمُخْلِصِيْنَ،

③ وَ لَا تَسْمُنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَتَنْغِيْطَ قَدْرِكَ، وَ نَكْرَهَ مَوْضِعِ رِضَاكَ، وَ نَجْنَحَ اِلَى اَتَتِيْ هِيَ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ، وَ اقْرُبْ اِلَى ضِدِّ الْعَاقِبَةِ.

④ حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ، وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَضَعِبُ مِنْ حُكْمِكَ،

⑤ وَاَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا اُوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَّشِيَّتِكَ، حَتّٰى لَا نُحِبَّ تَاْخِيْرَ مَا عَجَّلْتَ، وَ لَا تَعْجِلَ مَا اَخَّرْتَ، وَ لَا نَكْرَهَ مَا اَحْبَبْتَ، وَ لَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ.

⑥ وَ اخْتِمْ لَنَا بِاَتَتِيْ هِيَ اَحْمَدُ عَاقِبَةً، وَ اَكْرَمُ مَصِيْرًا، اِنَّكَ تُفِيْدُ الْكَرِيْمَةَ، وَ تُعْطِي الْجَسِيْمَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيْدُ، وَ اَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

دعای سی و سوم دعای آن حضرت در هنگام استخاره

۱. خدایا! من از تو می‌خواهم چون به همه چیز دانایی، پس درود بر محمد و آل او فرست و برای من خیر مقدر فرما.

۲. و کاری که باید اختیار کرد به ما الهام کن و آن را وسیلتی قرار ده که به حکم تو راضی باشیم و به قضای تو گردن نهیم پس زنگ شک را از دل ما بزدای و ما را به یقین مخلصان نیرو ده.

۳. و داغ ناتوانی بر ما منه^(۱) که حکمت آنچه برای ما پسندیدی ندانیم و مقدرات تو را سبک شماریم و آنچه را تو پسندیده‌ای ناخوش داریم و به چیزی مایل شویم که از حسن عاقبت دور است و به ضد عافیت نزدیک.

۴. آن قضای محکم تو را که ناخوش آیند ما است محبوب ما گردان و آن حکم را که دشوار می‌شماریم برای ما آسان کن.

۵. و ما را بر آن دار که هر چه مطابق مشیت تو بر سر ما آید گردن نهیم، چنان که نخواهیم زود تو دیر گردد و دیر تو زود آید، و خواسته تو را

۱- در بعضی نسخ «لا تسمنا» به کسر سین آمده است، و از وسم به معنی داغ نهادن و ما همان را اصح دانستیم و ترجمه کردیم، و در نسخه دیگر «لا تسمنا» به ضم سین به معنی کلفت و مشقت است و تفسیر آن بی‌تکلف ممکن نیست چون ناشناختن مشقت ندارد.

ناخوش نداریم و مکروه تو را نپسندیم.

۶. و سرانجام کار ما بدان کشد که ستوده‌تر بود و نیکو فرجام‌تر که تو نعمت بزرگ می‌بخشی و عطای سترک می‌دهی و هر چه می‌خواهی به جای آری و بر هر چیز توانایی.^(۱)

۱- استخاره بر دو گونه است: اول دعا کردن و از خداوند تعالی خیر خواستن، و اخبار در آن از طرق اهل سنت و شیعه بسیار است و در استجابت آن شک نیست. و ادعیه استخاره مأثوره در کتب ادعیه بسیار آورده‌اند، از جمله همین دعای صحیفه مبارکه است. دوم استخاره به رقاع و مصحف و سبحة و امثال آن و مرجع آن به قرعه و تفأل است، استخاره به قرآن را شیخ طوسی در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: قرآن را می‌گشایی و او چیزی که در آن دیدی همان را می‌گیری ان شاء الله و در آن دعا و ذکر و مقدماتی نیاورده است و اگر کسی دعایی بخواند و صلوات بر محمد و آل او فرستد برای استشفاع و حضور قلب البته بهتر است، و استخاره رقاع را شیخ کلینی در کافی روایت کرده است. و در استخاره به تسبیح اعتماد بر حسن ظن به خداوند تبارک و تعالی و توکل بر او و تجربه و ادله عامه قرعه است که فرمودند: «القرعه لكل امر مشكل» و ارباب قلوب طرقي در آن گفته‌اند که در کتب ادعیه مذکور است. ابن ادریس علیه الرحمه استخاره قرعه را سخت انکار کرده است و آن را منحصر به دعا دانسته است بنا بر طریقه وی در اخبار آحاد. اما انصاف باید داد که هر کس دعا را مشروع داند و امید اجابت آن را دارد، باید استخاره با تسبیح و قرآن و امثال آن را نیز صحیح داند چون اینها همه دعا برای راهنمایی و وسیله تشخیص خیر است به اراده پروردگار و ان شاء الله مستجاب می‌شود.

(٣٤)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى
مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَ مُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ،
فَكُنَّا قَدْ اقْتَرَفَ الْعَايِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرُهُ، وَ ارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ
فَلَمْ تَفْضَحْهُ، وَ تَسْتَرَّ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدُلُّ عَلَيْهِ.

﴿٢﴾ كَمْ نَهَى لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ، وَ أَمْرٍ قَدْ وَقَفْنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ، وَ سَيِّئَةٍ
اَكْتَسَبْنَاهَا، وَ خَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا، كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاطِرِينَ،
وَ الْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ، كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَاباً دُونَ
أَبْصَارِهِمْ، وَ رَدِّمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ.

﴿٣﴾ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ، وَ أَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ، وَاعِظَا لَنَا، وَ
زَاجِرًا عَنِ سُوءِ الْخُلُقِ، وَ اقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ، وَ سَعْيًا إِلَى
التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ، وَ الطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ، ﴿٤﴾ وَ قَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ، وَ
لَا تَسْمُنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، وَ مِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ.

﴿٥﴾ وَ صَلِّ عَلَى خَيْرَتِكَ اَللّٰهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عِثْرَتِهِ الصِّفْوَةِ مِنْ
بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ.

دعای سی و چهارم

دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه مبتلا می شد یا مبتلایی می دید

۱. ای خداوند! سپاس تو را که می دانی و می پوشی و آگاهی و در می گذاری، همه ما دست به گناهی آورده ایم و تو آشکار نکردی و عمل زشتی مرتکب شده ایم، رسوا نساختی، تبهکاری ها در نهان انجام داده، تو آن را به کس ننمودی.

۲. چه بسیار عملی که تو نهی فرمودی و ما به جا آوردیم یا بدان امر کردی و ما را آگاه گردانیدی و ما تجاوز کردیم. و چه بدی ها که کردیم و خطاها که مرتکب شدیم، تو از آن آگاه بودی و کسی ندید و بهتر از هر کس می توانستی آن را هویدا سازی اما عافیت تو پیش چشم آنان پرده آویخت و نزدیک گوش آن ها سدی کشید.

۳. عیب ما را پوشیدی و راز ما را پنهان داشتی. این همه ما را پندی بود که از خوی بد و کار زشت باز دارد و سوی توبه کشاند که محو گناه کند و به راه پسندیده بدارد.

۴. هنگام آن را نزدیک گردان و ما را به غفلت از خود مبتلا مکن چون که ما روی سوی تو آورده ایم و از گناه باز گشته.

۵. خدایا بر برگزیده خلقت، محمد و بر عترت پاک او که گزیدگان خلائقند، درود فرست و ما را چنان که امر کرده ای شنوا و فرمانبردار آن ها بگردان.

(٣٥)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا
إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا

﴿١﴾ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضَى بِحُكْمِ اللّٰهِ، شَهِدْتُ اَنَّ اللّٰهَ قَسَمَ مَعَاشِ عِبَادِهِ
بِالْعَدْلِ، وَ اخَذَ عَلٰى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ.

﴿٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَ لَا تَفْتِنِنِيْ بِمَا اَعْطَيْتَهُمْ، وَ لَا تَفْتِنَهُمْ
بِمَا مَنَعْتَنِيْ فَاحْسُدْ خَلْقَكَ، وَ اَعْطِ حُكْمَكَ.

﴿٣﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِيْ، وَ
وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِيْ، وَ هَبْ لِيْ الثِّقَّةَ لِاُقِرَّ مَعَهَا بِاَنَّ
قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ اِلَّا بِالْخَيْرَةِ، وَ اجْعَلْ شُكْرِيْ لَكَ عَلٰى مَا زَوَيْتَ عَنِّيْ
اَوْفَرَ مِنْ شُكْرِيْ اِيَّاكَ عَلٰى مَا خَوَّلْتَنِيْ،

﴿٤﴾ وَ اعْصِمْنِيْ مِنْ اَنْ اَظُنَّ بِذِيْ عَدَمٍ خَسَاسَةً، اَوْ اَظُنَّ بِصَاحِبِ ثُرْوَةٍ
فَضْلًا، فَاِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَ الْعَزِيزَ مَنْ اَعَزَّتْهُ
عِبَادَتُكَ.

﴿٥﴾ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَ مَتِّعْنَا بِثُرْوَةٍ لَا تَنفَدُ، وَ اَيِّدْنَا بِعِزٍّ
لَا يُفْقَدُ، وَ اسْرِخْنَا فِيْ مُلْكِكَ الْاَبَدِ، اِنَّكَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي
لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا اَحَدٌ.

دعای سی و پنجم

دعای آن حضرت علیه السلام در رضا به تقدیر الهی

۱. خدای را سپاس گویم و به حکم او رضا دهم. گواهی دهم که خدای تعالی روزی بندگان را به عدل بخش کرده و به هر یک از آفریدگان بیش از حاجتش عطا فرموده است.
۲. خدایا! درود بر محمد و خاندان او فرست و مرا بدان چه به آن‌ها ارزانی داشته‌ای شیفته مکن و آنان را به نعمتی که از من منع فرموده‌ای فریفته مساز. من بر آفریدگان تو رشک نبرم و حکم تو را خوار نشمارم.
۳. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست و دل مرا به تقدیر خود خوش کن و سینه مرا تنگ مگردان تا به حکم تو راضی باشم و یقین مرا محکم‌تر کن تا اقرار کنم که قضای تو جز به حکمت جاری نمی‌شود و بر آن چه به من عطا نکرده‌ای تو را بیشتر سپاس گویم از آنچه به من ارزانی داشته‌ای.
۴. و مرا حفظ کن از این که بینوایی را پست و خوار انگارم یا دولتمند را بزرگ و ارجمند پندارم، چون ارجمند آن است که به طاعت تو ارجمند گردد و خواجه آن که به بندگان تو بزرگی یابد.
۵. پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را از مالی برخوردار گردان که پایان نپذیرد و عزتی ده که از دست نرود و ما را از ملک جاویدان کامران و برخوردار دار که تویی یکتا و یگانه بی نیاز که نه فرزند آوری و نه فرزند کسی بودی و مانند تو کسی نیست.

(٣٦)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ
وَالْبَرْقِ وَ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذَيْنِ اَيَّتَانِ مِنْ اَيَاتِكَ، وَ هَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ اَعْوَانِكَ،
يَبْتَذِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ اَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ، فَلَا تُمَطِّرُنَا بِهِمَا
مَطَرَ السَّوْءِ، وَ لَا تُلْبِسُنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ.

﴿٢﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِهِ، وَ اَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَ
بَرَكَتَهَا، وَ اصْرِفْ عَنَّا اَظْهَارَهَا وَ مَضَرَّتَهَا، وَ لَا تُصِبْنَا فِيهَا بِأَفَةٍ، وَ
لَا تُرْسِلْ عَلَيْنَا مَغَايِشِنَا غَاهَةً.

﴿٣﴾ اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً، وَ اَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً، فَاِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ
غَضَبِكَ، وَ نَبْتَهِلُ اِلَيْكَ فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ، فَمِلْ بِالْغَضَبِ اِلَى
الْمُشْرِكِينَ، وَ اَدِرْ رَحَى نِقْمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ.

﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ اَذْهَبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ، وَ اَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا
بِرِزْقِكَ، وَ لَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ عَنْ كَافَّتِنَا مَادَّةَ بَرِّكَ،
فَاِنَّ الْغِنَى مَنْ اَغْنَيْتَ، وَ اِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ،

﴿٥﴾ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ، وَ لَا بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ، تَحْكُمُ بِمَا
شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ، وَ تَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ.

﴿٦﴾ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ، وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا
خَوَّلْتَنَا مِنَ النِّعَمَاءِ، حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْخَامِدِينَ وَ رَأْيَهُ، حَمْدًا يَمْلَأُ

أَرْضَهُ وَ سَمَائَهُ،

﴿٧﴾ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَّةِ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ، الْقَابِلُ يَسِيرَ
الْحَمْدِ، الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ، الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ، ذُو الطَّوْلِ، لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

دعای سی و ششم دعای آن حضرت چون ابر و برق را می دید و آواز رعد را می شنید

۱. خدایا! این دو (برق و رعد) دو نشانه از نشانه‌های قدرت تواند و دو خدمتگذار از خدمتگذاران حضرت تو، سوی فرمان تو می‌شتابند، یا به رحمت و سود و یا نعمت و زیان، پس بدین دو باران بد بر ما مبار و جامه بلا بر ما می‌پوشان.
۲. خدایا! دورد بر محمد و آل او فرست و سود و برکت این ابرها را بر ما فرو بار و آزار و زیان آن را از ما دور گردان و به ما گزندی مرسان و معیشت ما را آسیبی مفرست.
۳. خدایا! اگر آن را برای انتقام و عذاب برانگیخته و به خشم فرستاده‌ای ما از خشم تو پناه به تو می‌بریم و به لابه و زاری می‌خواهیم از ما درگذری، و این بلا را سوی مشرکان فرستی و آسیای عذاب را بر ملحدان بگردانی.
۴. خدایا! خشکی زمین‌های ما را به ریزش باران زایل کن و به روزی خود اندوه سینه ما را بیرون بر و ما را به غیر خودت مشغول مکن و سر چشمه احسان خویش را از ما قطع مفرما، توانگر آن است که تو روزیش دهی و تندرست آن که تو از بلا محفوظش داری.
۵. هیچ کس وسیله ندارد که عذاب تو را باز گرداند یا از خشم تو به سلامت گذرد، هر حکم بخواهی درباره هر که بخواهی روان می‌سازی و هر چه بخواهی درباره هر کس که اراده کنی مجری می‌داری.
۶. سپاس تو را که از بلا ما را نگاه داشتی، و شکر تو را که نعمت خویش به ما عطا فرمودی، سپاسی که از سپاس سپاسگزاران پیش افتد و درگذرد، شکری که آسمان و زمین را پر کند.

۷. تویی که نعمت‌های بزرگ می‌دهی و عطا‌های سترک می‌بخشی و سپاس اندک را می‌پذیری و شکر کم را پاداش می‌دهی، کار تو نیکو و فعل تو جمیل، تویی صاحب هر نعمت، معبودی جز تو نیست و بازگشت سوی تو است^(۱).

۱- باید دانست که اذهان ساده که از حس و ماده تجاوز نکردند، فرق میان علت موجد و معادلات نمی‌گذارند. اسباب طبیعی مانند آب و باران و آفتاب و ابر، همه معادلات یعنی آماده کننده و هیچ یک علت فاعلی نیستند زیرا که علت باید با بقای معلول باقی باشد مانند روشنایی و چراغ که تا روشنایی هست چراغ هست و اگر چراغ را ببرند روشنایی می‌رود، اما ابر و باران و آفتاب برای گیاه چنین نیستند زیرا که وقتی ابر برود و باران بایستد و آفتاب فرو شود گیاه باقی مانده، پس این‌ها علت نیستند بلکه تخم را آماده کردند تا آفریدگار صورت و خاصیت گیاهی را در آن ایجاد فرماید، و بقای گیاه تا اراده حق بدان تعلق گرفته به اراده اوست، بلکه همه اجسام که ما به چشم می‌بینیم و پرتوی از موجودات مجردند که نمی‌بینیم و بقای اجسام به بقای تابش آن‌ها است و ابر و برق دو نشان از آن عالم است مانند سفیده صبح در مشرق نشان مرئی است از خورشید نامرئی که هنوز از افق برنیامده، و در دعایی گذشت که برق اثر تازیانه فرشته‌ای است که ابر را می‌راند و رعد بانگ آن فرشته است، و عجب دارم از یکی از علمای بزرگ، سید مرتضی داعلی رازی علیه الرحمه که در کتاب تبصرة العوام این معنی را سخت انکار کرده و به طایفه حشویه نسبت داده است و گوید: در قرآن کریم راندن ابر را به باد نسبت داده است نه به فرشته و انگهی اگر فرشته ابر را می‌راند محتاج به تازیانه نبودی در راندن ابر! و این بنده گوید: این که در قرآن راندن ابر را به باد نسبت داد، از آن است که باد علت معد است و آنکه در حدیث نسبت به فرشته داد چون فرشته علت فاعلی است و هیچ یک منافای دیگری نیست، چنان که شفای مرض در قرآن و حدیث به عکس این آمده است: در قرآن فرماید: «و اذا مرضت فهو يشفين» و در حدیث آمده است که خدای برای هر دردی دارویی آفرید. و در آیت دیگر آمده است: «أفرأيت ما تمنون ءأنتم تخلقونه ام نحن الخالقون» پدر معد است و آفریننده جنین خداست. «أفرأيت ما تحرثون ءأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون» کشاورز معد است و خداوند خالق زرع. هر کس به فکر چیزی در می‌یابد مقدمات نتیجه اسباب معده‌اند و علم به نتیجه به الهام فرشتگان، والله من ورائهم محيط.

(٣٧)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ

﴿١﴾ اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ
مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا،

﴿٢﴾ وَ لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ
اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ،

﴿٣﴾ فَاشْكُرْ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَ اعْبُدْهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ
طَاعَتِكَ. ﴿٤﴾ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَ لَا أَنْ تَرْضَى
عَنْهُ بِاسْتِجَابِهِ، فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبَطُولِكَ، وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ
فَبِفَضْلِكَ.

﴿٥﴾ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ، وَ تُثِيبُ عَلَى قَلِيلٍ مَا تُطَاعُ فِيهِ، حَتَّى كَانَ
شُكْرُ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَ أَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ
مَلَكَوا اسْتِطَاعَةَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ، أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ
بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ،

﴿٦﴾ بَلْ مَلَكَتْ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَ أَعْدَدْتَ
ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالُ،
وَ عَادَتَكَ الْإِحْسَانُ، وَ سَبِيلَكَ الْعَفْوُ.

﴿٧﴾ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَ شَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ

مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ، وَ كُلُّ مُقَرَّرٌ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا
اسْتَوْجَبْتَ.

﴿٨﴾ فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ، وَ لَوْلَا
أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ.

﴿٩﴾ فَسُبْحَانَكَ مَا أَبَيَّنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةٍ مَنِ اطَّاعَكَ أَوْ
عَصَاكَ: تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَ تُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا
تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ،

﴿١٠﴾ أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ، وَ تَفَضَّلْتَ عَلَى كُلِّ مِنْهُمَا بِمَا
يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ،

﴿١١﴾ وَلَوْ كَافَاتِ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ، وَ
أَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ، وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ
الْفَائِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ، وَ عَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ
بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ،

﴿١٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَسْمُهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى
طَاعَتِكَ، وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْأَلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ
بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ، وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ
لَهُ وَ جُمْلَةَ مَا سَعَى فِيهِ، جَزَاءً لِلصُّغْرِ مِنْ أَيْادِيكَ وَ مِنْكَ، وَ لَبَقِيَ
رَهِينًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ، فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ؟
لَا! مَتَى؟!

﴿١٣﴾ هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ، وَ سَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ، فَأَمَّا الْعَاصِي
أَمْرَكَ وَالْمُؤَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي
مَعْصِيَتِكَ حَالِ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا
هَمَّ بِعُصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ،

﴿١٤﴾ فَجَمِيعُ مَا أَخْرَجَتْ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ، وَأَبْطَأَتْ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ
النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرَكُ مِنْ حَقِّكَ، وَ رَضِيَ بِدُونِ وَاجِبِكَ.

﴿١٥﴾ فَمَنْ أَكْرَمُ - يَا إِلَهِي - مِنْكَ، وَمَنْ أَشَقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ؟ لَا! مَنْ؟
فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ، وَكَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا
الْعَدْلُ. لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ
مَنْ أَرْضَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي أَمَلِي، وَزِدْنِي مِنْ
هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي، إِنَّكَ مَتَّانٌ كَرِيمٌ.

دعای سی و هفتم

دعای آن حضرت علیه السلام در اعتراف به تقصیر از ادای شکر

۱. خدایا! هر کس در سپاس گزاری تو بیشتر مبالغه کند باز به سبب توفیق تو بر وی سپاس دیگر لازم شود^(۱).
۲. و هر چه در طاعت تو بکوشد باز به کمتر از آنچه سزاوار تو است اکتفا کرده است.
۳. پس شاکرترین بندگان از سپاس تو عاجز است و عبادت کننده ترین ایشان در طاعت تو مقصر.
۴. هیچ کس استحقاق آن ندارد که او را بیامرزی و شایسته آن نه که از وی خشنود گردی.
۵. هر کس را آمرزیده ای به احسان خود آمرزیده ای و از هر که خشنود گشتی به فضل خویش خشنود گشتی.
۶. اندک سپاس را می پذیری و به طاعت کم پاداش می دهی، گویا سپاس بندگان را که پاداش آن را لازم شمردی و مزد بزرگ دادی می توانستند بی مشیت تو از آن باز ایستند، از این رو آنان را پاداش دادی، یا آن که سبب آن به اختیار تو نبود و بر آن جزا مرحمت فرمودی.
۷. بلکه ای خدای من! اختیار آنان پیش از آن که به دست خودشان باشد، به دست تو است و ثواب آن ها را پیش از آن که به طاعت پردازند آماده ساخته ای، چون سنت تو انعام کردن و عادت تو احسان و طریقه تو بخشش است.
۸. همه آفریدگان اعتراف دارند که اگر آن ها را عقاب فرمایی ستم

۱- حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای محال بودن ادای شکر حق تعالی، به رسم حکما و متکلمین به تسلسل احتجاج کرده است.

نکرده‌ای، و گواهی دهند که اگر بر کسی ببخشایی تفضل فرموده‌ای، و هرکس درباره خود اقرار می‌کند که از آن چه سزاوار تو است کوتاهی کرده است.

۹. و اگر، نه این بود که شیطان فریب می‌دهد و از طاعت باز می‌دارد، هیچ کس معصیت تو نمی‌کرد و اگر باطل را به صورت حق جلوه نمی‌داد، هیچ کس از راه گمراه نمی‌شد.

۱۰. پا کا خداوند! کرم تو در معامله مطیعان و عاصیان روشن و هویدا است، مطیع را جزا می‌دهی به کاری که تو خود او را توفیق داده‌ای و گناهکار را مهلت می‌دهی با آن که می‌توانی در عقوبت او شتاب فرمایی.

۱۱. هر یک را چیزی بخشیدی که مستحق نیست و بر هر یک تفضل فرمودی، به قدری که عمل او از آن کمتر است.

۱۲. و اگر پاداش مطیع را به قدر کاری که توفیقش داده‌ای عطا کنی، شاید مستحق ثواب نباشد و نعمت تو هم از دست او برود، اما تو به کرم خود در ازای مدت کوتاه گذران به مدت دراز بی پایان مزد دادی و در مقابل مسافت اندک و پایان پذیر به قدر مسافت بسیار و بی کران ثواب ارزانی داشتی.

۱۳. آن گاه آن چه از روزی تو تناول کرده، و بدان بر طاعت تو نیرو گرفته است، در شمار نیاوردی و در گردن او تاوان ننهادی و در اسبابی که برای حصول آمرزش تو به کار برده است، خرده گیری نکردی و اگر این جمله را در شمار می‌آوردی همه رنج او به هدر می‌رفت و به همه کوشش‌های او در ازای خردترین نعمت و احسان تو محسوب می‌گشت و باز خود او گروگان دیگر نعمت‌های تو می‌ماند تا چه رسد که مستحق چیزی از ثواب تو باشد! نه! کی چنین شود؟

۱۴. ای خدای من! این حال آن کس است که اطاعت تو کرد و بندگی نمود اما گناهکار که فرمان تو نبرد و به مناهی دست آلود، در کیفر او شتاب

نفرمودی، شاید از معصیت به انابت آید و طاعت کند، و آن هنگام که آهنگ مخالفت کرد سزاوار هر عقابی بود که برای بندگان مهیا ساخته‌ای.

۱۵. پس هر چه در عقوبتی تأخیر کردی و از قهر و عذاب درنگ فرمودی، از حق خود درگذشتی و به کمتر از یک واجب خشنود گشتی.

۱۶. پس ای خدای من! کیست کریم‌تر از تو و بدبخت‌تر از بنده‌ای که با وجود چون تو مولایی، هلاک شود؟ بدبخت‌تر از او نیست! بدبخت‌تر از او کیست؟ بزرگ‌تری از آن که تو را به غیر نیکی ستایند و کریم‌تری از آن که از ستم تو ترسند، بیم آن نیست که بر عاصی ستم روا داری و ترس آن نه که پاداش مطیعان را فرو گذاری. درود بر محمد و آل او فرست و آرزوی مرا بر آور و مرا بیشتر راه نمای که در عمل توفیق یابم که تویی بخشنده و کریم.

(٣٨)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَ مِنْ
التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ وَ فِي فَكَائِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِنْ مَظْلُوْمٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِيْ فَلَمْ اَنْصُرْهُ، وَ مِنْ
مَعْرُوْفٍ اُسَدِیْ اِلَیَّ فَلَمْ اَشْكُرْهُ، وَ مِنْ مُّسِيٍّ اَعْتَذَرَ اِلَیَّ فَلَمْ
اَعْذِرْهُ، وَ مَنْ ذیْ فَاَقَةٍ سَأَلَنِيْ فَلَمْ اُوْثِرْهُ، وَ مِنْ حَقِّ ذی
حَقٍّ لَزِمَنِيْ لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ اُوَفِّرْهُ، وَ مِنْ عَیْبٍ مُّؤْمِنٍ ظَهَرَ لِيْ فَلَمْ
اَسْتُرْهُ، وَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ عَرَضَ لِيْ فَلَمْ اَهْجُرْهُ.

﴿٢﴾ اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ - يَا اِلٰهِيْ - مِنْهُنَّ وَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ اِعْتِذَارَ نَدَامَةٍ یَّکُوْنُ
وَاعِظًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنْ اَشْبَاهِهِنَّ،

﴿٣﴾ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَاجْعَلْ نَدَامَتِيْ عَلٰی مَا وَقَعْتُ فِیْهِ مِنْ
الزَّلٰلٰتِ، وَ عَزِّمْنِيْ عَلٰی تَرْكِ مَا یَعْرِضُ لِيْ مِنَ السَّیِّئٰتِ تَوْبَةً
تُوجِبُ لِيْ مَحَبَّتَكَ، يَا مُحِبَّ التَّوَّابِیْنَ.

دعای سی و هشتم دعا در عذر خواهی از تبعات مردم و کوتاهی در ادای آن^(۱) و رهایی از آتش

۱- در یکی از دعاها پیش از این گذشت که خدای تعالی حق مردم را از خود ادا کند و ذمه داعی را بری فرماید چون حق مردم به رضایت آنان است اکنون گوییم: معاملات مالی که تبعاتی دارد بر دو گونه است: اول آن که خداوند در آن شرایطی برای رعایت حق مردم قرار داده مثل آن که باید مبیع به کیل و وزن و بهای آن مقدر و اجل آن معلوم باشد و امثال آن که اگر هر دو طرف به غیر این شرایط راضی باشند تبعاتی ندارد، هر چند معاملتی واقع نشده. دوم آنکه شرایطی برای مصالح دیگر قرار داد که با رضای طرفین نیز حلال نیست مانند: قمار و ربا و اجرت زانیه و قیمت خمر.

و نیز گوییم: معامله بر دو قسم است: اول آن که حلیت تصرف منحصر در در معامله صحیح است و اگر معامله صحیح نباشد تصرف جایز نیست مانند نکاح و طلاق، دوم آن که تصرف به تراضی مباح است، هر چند معامله صحیح در میان نباشد مانند تصرف در مال دیگری به رضای وی بی صیغه بیع و اجاره و امثال آن. اما رضای مالک مشروط است به آن که عوض به وی برسد، و برائت ذمه در این قسم سهل است چون به رضای قبلی و بعدی مالک حاصل می شود. و در ضمانات نیز تبعاتی است که خواننده دعا باید بداند و هنگام دعا در خاطر داشته باشد. هر مالی که بی معامله یا به معامله غیر صحیح از دیگری به دست آید، به رضای او باشد یا بی رضای او، ضمان آورد و چون تلف شود ادای آن باید کرد، مگر آن که صاحب مال به صریح کلام یا به قرائن و شاهد حال مجانی بدهد، یعنی از پیش تبرئه کند. و هر که به دستور کسی برای او عملی کند بی قصد تبرع و بی صیغه اجاره، مستحق مزد است. و اگر بدانی صاحب مال راضی است، در مال او تصرف کنی اما رضای او معلق بر شروطی است غیر حاصل، تصرف تو حرام است، در معامله یا غیر معامله، مثلاً در بیع رأس المال، فروشنده دروغ بگوید معامله باطل و مالی که می گردید حرام است، چون در قرآن مجید فرمود: «تجارة عن تراض» و در این معامله تراضی نیست. و همچنین هر معامله ای که خریدار اعتماد بر فروشنده کند و او در جنس و وصف و قیمت دروغ بگوید تصرف وی در مال خریدار حرام است چون رضا معلق بر چیزی غیر محقق، گویا رضایت حاصل نشده و معامله بی رضای مالک باطل است، مگر پس از آگاه شدن راضی شود، و پیغمبر ﷺ فرمود: «غبن المسترسل سحت» و اگر اجبر یا مالک چند برابر بها و مزد پیش از عمل طلب کند، باید داد، هر چند به صیغه صحیح اجاره واقع نشود، پس با تراضی همه چیز صحیح شود یعنی تبعات ندارد مگر در نکاح و طلاق و ربا و امثال آن و بی تراضی هیچ چیز صحیح نباشد و در این باب اطناب گردیدیم در این ایام از مدعیان ناآزموده چیزهای دیگر

۱. خدایا! من از تو پوزش می‌طلبم اگر بر بیچاره‌ای در حضور تو ستم کردند و من یاری او نکردم، و یا کسی به من نیکی نمود و سپاس نگزاردم و گناهکاری از من عذر خواست و من نپذیرفتم و تنگدستی از من چیزی طلبید و او را بر خود ترجیح ندادم، و حق مؤمنی بر ذمت من ثابت شد و کامل ادا نکردم، و بر عیب مؤمنی آگاه شدم و نپوشیدم و از هر گناهی که پیش آمد و من پرهیز نکردم.
۲. ای خدای من! از این‌ها و مانند اینها پشیمانم و پوزش می‌طلبم و پشیمانی من از گذشته، مرا از مانند آن‌ها در آینده باز می‌دارد.
۳. پس درود بر محمد و آل او فرست و پشیمانی مرا از لغزش‌های پیشین و عزم مرا بر ترک معاصی پس از این توبه‌ای گردان که موجب محبت تو گردد، چون تو توبه کنندگان را دوست داری.

(٣٩)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَازِرْ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْتَمٍ، وَامْنَعْنِي عَنْ اَذْيِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ. ﴿٢﴾ اَللّٰهُمَّ وَايُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنْى مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَانْتَهَكَ مِنْى مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ، فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا، اَوْ حَصَلَتْ لِي قَبْلَهُ حَيًّا، فَاغْفِرْ لَهُ مَا اَلَمَّ بِهِ مِنْى، وَاعْفُ لَهُ عَمَّا اَدْبَرَ بِهِ عَنى، وَ لَا تَقِفْهُ عَلَى مَا اَزْتَكَبَ فىَّ، وَ لَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اَكْتَسَبَ بى. وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ اَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَ اَعْلَى صَلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ،

﴿٣﴾ وَ عَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِ عَنْهُمْ عَفْوَكَ، وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ، حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ، وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنْكَ.

﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ وَايُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ اَذْرَكَهُ مِنْى دَرَكٌ، اَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي اَذْيٌ، اَوْ لَحِقَهُ بى اَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ، فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ، اَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَرْضِهِ عَنى مِنْ وُجْدِكَ، وَ اَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ،

﴿٥﴾ ثُمَّ قَنِى مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ، وَ خَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ، فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِيلُ بِنِقْمَتِكَ، وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ

تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكُنِي، وَ إِلَّا تَغَمَّدَنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقُنِي. ﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَسْتَوْهِبُكَ يَا اِلٰهَیْ مَا لَا یُنْقِصُكَ بَدْلُهُ، وَ اَسْتَخِمُّكَ مَا لَا یَبْهَظُكَ
حَمْلُهُ.

﴿٧﴾ اَسْتَوْهِبُكَ يَا اِلٰهَیْ نَفْسِی الَّتِی لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنَعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ، اَوْ
لِتَطَّرَقَ بِهَا اِلَى نَفْعٍ، وَلٰكِنْ اَنْشَأْتُهَا اِثْبَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلٰی مِثْلِهَا،
وَ اَحْتِجَا جَاءَ بِهَا عَلٰی شَكْلِهَا.

﴿٨﴾ وَ اَسْتَخِمُّكَ مِنْ ذُنُوبِیْ مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ، وَ اَسْتَعِينُ بِكَ عَلٰی مَا
قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ،

﴿٩﴾ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ هَبْ لِنَفْسِی عَلٰی ظُلْمِهَا نَفْسِی، وَ وَكِّلْ
رَحْمَتَكَ بِاَحْتِمَالِ اِصْرِي، فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ، وَ كَمْ
قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ،

﴿١٠﴾ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ اجْعَلْنِي اُسْوَةً مَنْ قَدْ اَنْهَضَتْهُ بِتَجَاوُزِكَ
عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ، وَ خَلَّصَتْهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَ
رَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ، فَاصْبَحْ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ اِسَارِ سُخْطِكَ، وَ عَتِيقَ
صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَذْلِكَ.

﴿١١﴾ اِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا اِلٰهَیْ - تَفْعَلُهُ بِمَنْ لَا یَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ
عُقُوبَتِكَ، وَ لَا یُبْرِئُ نَفْسَهُ مِنْ اسْتِیْجَابِ نِقْمَتِكَ. ﴿١٢﴾ تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا
اِلٰهَیْ - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ اَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِیْكَ، وَ بِمَنْ یَأْسُهُ مِنْ
النَّجَاةِ اَوْ كَدُّ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ، لَا اَنْ یَكُونَ یَأْسُهُ قُنُوطًا، اَوْ اَنْ

يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا، بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ، وَضَعْفِ حُجَجِهِ
فِي جَمِيعِ تَبِغَاتِهِ.

﴿١٣﴾ فَأَمَّا أَنْتَ - يَا إِلَهِي - فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِّقُونَ، وَ لَا
يَنَاسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا
فَضْلَهُ، وَ لَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ.

﴿١٤﴾ تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ
الْمُنْسُوبِينَ، وَ فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ، فَلَكَ الْحَمْدُ
عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

دعای سی و نهم

دعای آن حضرت علیه السلام در طلب عفو و بخشایش

۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و شهوت مرا از حرام در هم شکن و مرا به گناه بی رغبت گردان و از آزار هر مرد و زن مؤمن و مسلمان باز دار.
۲. خدایا اگر یکی از بندگان تو به ناروا مرا آزرده و آبروی مرا به ناسزا برده و با حق من در گذشته یا زنده است و حق من بر وی باقی، پس از آنچه در باره من کرد درگذر و آنچه از حق من با خود برد بر وی مگیر و کارهایی که نسبت به من روا داشت به یادش میاور و آن را پیش چشمش مکش. و این گذشت رایگان و بخشش بی دریغ مرا بی آلائش ترین صدقه و ارجمندترین عطیه گردان که تصدق دهندگان و قربت کنندگان به مستمندان بخشند.
۳. و در عوض عفو من از آنها، تو نیز مرا عفو کن و به ازای دعای من درباره آنها، مرا ببخش تا هر کدام از ما به فضل تو سعادتمند گردیم و به نعمت تو رستگار شویم.
۴. خدایا! هر یک از بندگان تو را که از من زیان و آسیبی رسید یا از طرف من آزاری دید و به دست من یا به سبب من ستمی کشید و حق او را پایمال کرده و جوری بر وی روا داشته‌ام، پس درود بر محمد و آل او فرست و او را به قدرت خود از من خشنود گردان و حق او را از پیش خود بده.
۵. و مرا از آنچه به حکم تو باید به او ادا کنم بری گردان و از آنچه مقتضای عدل تو است و رهان، چون تاب تحمل عقاب و طاقت مقاومت خشم تو را ندارم و اگر مرا به حق پاداش دهی هلاک شوم و اگر بخشایش تو شامل حال من نشود نابود می‌گردم.

۶. خدایا من از تو می‌خواهم چیزی به من ببخشی که از تو نمی‌کاهد و باری از من برداری که بر تو گران نیاید.
۷. خود مرا ببخش چون که مرا نیافریدی که به دست من شری از خود دور کنی یا سودی به چنگ آری بلکه تا بدانند بر چنین آفرینش قدرت داری و حجت بر امثال من تمام کنی.
۸. و از تو می‌خواهم بار سنگین گناه که مرا به ستوه آورده از پشت من برداری و در گرانی آن که مرا کوفته است یاری من کنی.
۹. پس درود بر محمد و آل او فرست و با آن که من بر خود ستم کرده‌ام مرا ببخش و رحمت خویش را بر گمار تا این بار از دوش من بردارد که رحمت تو بزهکاران را فراوان در یافته و عفو تو عاصیان را بسیار شامل گردیده است.
۱۰. پس بر محمد و آل او درود فرست و زودتر از هر کس به عفو خود مرا از لغزش گاه برخیزان، و به توفیق خود از ورطه‌های خطرناک رهایی بخش و مرا چون دیگر خطاکارن انگار که از لغزش (وی) دست گرفتی و مانند دیگر مجرمان که از ورطه‌ها نجات دادی و از بند خشم تو به عفو تو رها شدند و از زندان عدل تو به فضل تو آزاد گشتند.
۱۱. اگر این احسان درباره من کنی درباره کسی کرده‌ای که استحقاق عقوبت تو را انکار نمی‌کند و خویشتن را از انتقام تو ایمن نمی‌شمارد.
۱۲. با کسی که بيمش از امید بیشتر است و ناامیدی‌اش از امید استوارتر^(۱)

۱- معتزله گویند: ثواب و پاداش نیکوکاران بر حق تعالی در عقل واجب است چون طاعت مشقت است از ناحیت پروردگار بر بندگان و مشقت دادن بی‌اجر و پاداش قبیح است و عقاب گناهکار همچنان واجب است چون موجب طاعت می‌شود و هر چه مکلف را به طاعت نزدیک کند لطف است و واجب و اگر ترس عقاب نباشد بسیاری از کاهلان برای بهشت تن خویش را به رنج نمی‌دهند. و از این نوبخت نقل است که آن همه نعم دنیا که خدای تعالی عطا فرمود پاداش طاعت را کافی بود و بهشت جز تفضل نباشد و عذاب گناهکار هم واجب نبود. و مذهب محقق طوسی^ه موافق قول اول است و در حدیث آمده است که بيم و امید یا

اما نه چنان ناامید است که از لابه و زاری دم فرو بندد و طمعش نه چندان که مغرور شود و گرد طاعت نگردد بلکه حسناتش در میان سیئات اندک است و بهانه‌اش در ارتکاب گناهان ضعیف و نامقبول.

۱۳. اما تو ای پروردگار من! سزاواری که نیکان به تو مغرور نشوند و گناهکاران ناامید نگردند، چون تو خدای بزرگی که فضل خود را از هیچ کس دریغ نداری و حق خود را از کسی به استقصا طلب نمی‌کنی.

۱۴. یاد از همه تو چیز بالاتر است و نام تو از نسبت نقص منزّه و نعمت تو در همه آفریدگان پراکنده است، سپاس تو را، ای پروردگار عالمیان.

خوف و رجا در مؤمنین برابر یکدیگر است، هیچ یک نباید از دیگری بیشتر باشد یعنی لطف و قهر پروردگار را برابر داند، اما از ناحیت خود بنده اسباب خوف یعنی تقصیر را باید بیشتر داند از اسباب رجا یعنی اطاعت.

(٤٠)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نُعِيَ إِلَيْهِ
مَيِّتٌ أَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ:

① اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ، وَاقْصِرْهُ
عَنَّا بِصَدَقِ الْعَمَلِ، حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَ لَا
اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ، وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ، وَ لَا لُحُوقَ قَدَمٍ
بِقَدَمٍ،

② وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَ أَمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ، وَ انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ
أَيْدِينَا نَضْبًا، وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيًّا.

③ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبِطِي مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ، وَ
نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشِكِ اللَّحَاقِ بِكَ، حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا
الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ، وَ مَا لَفْنَا الَّذِي نَشْتَاقُ إِلَيْهِ، وَ حَامَتْنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ
مِنْهَا. ④ فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا، وَ اِنْسِنَا
بِهِ قَادِمًا، وَ لَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ، وَ لَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ، وَاجْعَلْهُ بَابًا
مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ، وَ مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ.

⑤ أَمِنَّا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ، طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ، تَائِبِينَ غَيْرَ
عَاصِينَ وَ لَا مُصِرِّينَ، يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ، وَ مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ
الْمُفْسِدِينَ.

دعای چهارم

دعای آن حضرت علیه السلام هنگام شنیدن خبر مرگ کسی

۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از آرزوهای دور و دراز نگهدار و به درستکاری امید ما را کوتاه گردان چنان که آرزو نکنیم ساعتی را به ساعت دیگر رسانیم و روزی را به روز دیگر بریم، یا دمی را به دمی دیگر پیوندیم و گامی پس از گامی برداریم.
۲. و ما را از فریب آمال نگاهدار و از شرّ آن ایمن گردان و مرگ را پیش چشم ما مجسم کن و یاد آن را هیچ گاه از خاطر ما مبر.
۳. و از اعمال شایسته چندان نصیب ما کن که از دیر شدن بازگشت سوی تو اندیشناک شویم و لقای تو را هر چه زودتر طالب باشیم، به اجل دل بندیم و با مرگ الفت گیریم و مشتاق آن شویم^(۱) و مانند خویشان

۱- مرگ در نظر اهل دین و حکمای الهی به معنی نابودی نیست، بلکه انتقال از عالمی است به عالم دیگر و حکما به ادله محکم ثابت کرده‌اند بدن برای روح به منزله آلت است چون اره در دست نجار، که اگر اره را بیفکند خود باقی است، اگر کسی دست یا پایش فلج شود خودش هست اما دست و پا در اختیار او نیست، مرگ آن است که همه اعضا فلج شود و همه از اختیار انسان بیرون رود، و خود انسان باقی باشد، هم چنانکه نمی‌توان گفت کور یا کر یا گنگ وجود خود را از دست داده است همچنین نمی‌توان گفت خود او به مرگ نابوده شده است. کسی که بداند پس از موت با همین تعقل و ادراک باقی است ناچار از مرگ نترسد. و باز گوییم انسان از آغاز عمر چندین بار بدن خود را عوض کرده است، پس از هفت سال هیچ از اجزای اولی بدن نماند با این حال در خود ادراک می‌کنیم که همانیم که بودیم و از همه آن افکار هفت سال پیش به یاد داریم. حکما گویند: قوه عاقله در مغز یا قلب یا هیچ عضو جسمانی دیگر نیست، به دلیل آنکه هر قوه جسمانی مانند باصره و سامعه و حافظه و هاضمه با تقدم سن ضعیف یا نابود می‌شود و منتهای قوای جسمانی تا چهل سالگی است و قوه عاقله بعد از این سن هم ضعیف نمی‌شود. نیز گویند: همه قوا به کثرت و تکرار عمل فرسوده می‌شود و عاقله تیزتر می‌شود و هم گویند: پس از ادراک محسوس قوی، محسوس ضعیف را ادراک نمی‌توان کرد مثلاً پس از دیدن نور قوی نور ضعیف را نمی‌توان دید و پس از شنیدن بانگ قوی آواز آهسته را نمی‌توان شنید اما قوه عاقله پس از ادراک هر معنی، معنی دیگر را تعقل تواند کرد و گویند: روح با عالم مجردات و ملائکه مربوط است، به دلیل

نزدیک قرب او را خواهیم.

۴. و چون او را به منزل من آوری و میهمان ما سازی، زیارت او را موجب خوشبختی ما گردان و قدوم او را سبب انس ما قرار ده و به میزبانی او ما را بدبخت مکن و در ضیافت او آبروی ما را مریز و آن را دری گران از درهای آمرزش خود به روی ما شگاهده و کلیدی از کلیدهای بخشایش خود به دست ما داده.

۵. و ما را از این جهان بیرون بر، هدایت یافته، راه گم ناکرده، شادان و خرم و با توبه، بی گناه و اصرار! ای کسی که پاداش نیکو کاران را بر عهده گرفته و کردار تباهکاران را به صلاح می آوری.

آن که در رویا از غیب و وقایع آینده خبردار می شود و این وقایع که در خواب می بیند البته در این جهان نیست و ارواح این جهانی از آینده خبر ندارند و هم گویند: برای جان انسان در احادیث و اخبار صفاتی ثابت کرده اند که دلالت بر تجرد او می کند یعنی بر این که جسم نیست مثل آن که از در بسته و دهان بسته بیرون می رود و به قبر بسته داخل می شود و مرئی نیست برای همه کس و امثال این و چون جسمانی نیست به پراکنده شدن بدن، فانی نمی شود، بر خلاف قوه باصره چشم و هاضمه معده و ماسکه و امثال آن.

(٤١)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي طَلَبِ السَّتْرِ وَ الْوَقَايَةِ

① اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْرِشْنِيْ مِهَادَ كَرَامَتِكَ، وَاورِدْنِيْ
مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَاخلِلْنِيْ بِحُبُوْحَةِ جَنَّتِكَ، وَ لَا تَسْمُنِيْ بِالرَّدِّ
عَنكَ، وَ لَا تَحْرِمْ نِيْ بِالْخِيْبَةِ مِنْكَ،

② وَ لَا تُقَاصِّنِيْ بِمَا اجْتَرَحْتُ، وَ لَا تُنَاقِشْنِيْ بِمَا اكْتَسَبْتُ، وَ لَا تُبْرِزْ
مَكْتُومِيْ، وَ لَا تَكْشِفْ مَسْتُورِيْ، وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ الْاِنْصَافِ
عَمَلِيْ، وَ لَا تُعْلِنْ عَلَيَّ عُيُوْنِ الْمَلَاِ خَبْرِيْ،

③ اخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُوْنُ نَشْرُهُ عَلَيَّ غَارًا، وَ اطوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِيْ
عِنْدَكَ شَرًا.

④ شَرِّفْ دَرَجَتِيْ بِرِضْوَانِكَ، وَ اكْمِلْ كَرَامَتِيْ بِغُفْرَانِكَ، وَ انْظِمْنِيْ فِي
اَصْحَابِ الْيَمِيْنِ، وَ وَجِّهْنِيْ فِي مَسَالِكِ الْاٰمِنِيْنَ، وَ اجْعَلْنِيْ فِي فَوْجِ
الْفَائِزِيْنَ، وَ اعْمُرْ بِيْ مَجَالِسَ الصّٰلِحِيْنَ، اٰمِيْنَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ.

دعای چهل و یکم

دعای آن حضرت در طلب پرده پوشی و حفظ

۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و بستر کرامت برای من بگستر و مرا در آبشخور رحمت در آور و در میان بهشت جای ده و داغ رد بر من منه و به نومیدیم باز مگردان.
۲. و به بدکرداری کیفر مفرما و در اعمال من خرده گیری روا مدار و راز مرا آشکار مکن و نهان مرا هویدا مساز و کردار مرا به ترازوی عدل مسنج و باطن مر پیش مردم ظاهر مکن.
۳. هر چه آشکار شدن آن ننگ من است، پنهان دار و آنچه موجب رسوایی است، از نظر آن‌ها در پیچ.
۴. و پایه مرا به خشنودی خود ارجمند ساز و کرامت مرا به آمرزش خود کامل کن و مرا در سلک اصحاب یمین جای ده و در راه امن سالک گردان و در گروه رستگاران قرار ده و بزم نیکوکاران را به من آباد گردان.
۵. آمین یا رب العالمین

(٤٢)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْتَنِيْ عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي اَنْزَلْتَهُ نُورًا، وَ
جَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ اَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ
قَصَصْتَهُ، ﴿٢﴾ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ قُرْآنًا
اَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ اَحْكَامِكَ، وَ كِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيْلًا، وَ
وَحْيًا اَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ - تَنْزِيْلًا، ﴿٣﴾
وَ جَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِيْ مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاِتِّبَاعِهِ، وَ شِفَاءً
لِمَنْ اَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ اِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَ مِيزَانٍ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ
عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ، وَ نُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ، وَ عِلْمَ
نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ اَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ، وَ لَا تَنَالُ اَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ
بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ.

﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ فَاِذَا فَدَتْنَا الْمَعُوْنَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ، وَ سَهَّلْتَ جَوَابِي السِّنِّيْنَ
بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ يَدِينُ
لَكَ بِاِعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ اَيَاتِهِ، وَ يَفْزَعُ اِلَى الْاِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَ
مَوْضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ.

﴿٥﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مُجْمَلًا، وَ
الْهَمَّتُهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا، وَ وَرَّثْنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى

مَنْ جَهَلَ عِلْمَهُ، وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ. ﴿٦﴾
 اَللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهٗ حَمَلَةً، وَ عَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرْفَهُ وَ
 فَضْلَهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ، وَ عَلَى اِلِهِ الْخُرَّانِ لَهُ، وَ
 اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِاَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ، حَتَّى لَا يُغَارِضَنَا الشَّكُّ فِي
 تَصْدِيقِهِ، وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ. ﴿٧﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَ اِلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَ يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ
 اِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ، وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ،
 وَ يَقْتَدِي بِتَبْلُجِ اِسْفَارِهِ، وَ يَسْتَضِيحُ بِمُصْبَاحِهِ، وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى
 فِي غَيْرِهِ. ﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ وَ كَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ، وَ
 اَنْهَجْتَ بِاِلِهِ سُبُلَ الرِّضَا اِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِهِ، وَ اجْعَلِ
 الْقُرْآنَ وَ سِيلَةً لَّنَا اِلَى اَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ، وَ سُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ اِلَى
 مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَ سَبَبًا نَجْزِي بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ، وَ ذَرِيعَةً
 نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ. ﴿٩﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِهِ، وَ
 احْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْاَوْزَارِ، وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ شِمَائِلِ الْاَبْرَارِ، وَ
 اقْفُ بِنَا اَثَارَ الَّذِيْنَ قَامُوْا لَكَ بِهٖ اِنَاءَ اللَّيْلِ وَ اطْرَافَ النَّهَارِ، حَتَّى
 تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَتَطَهَّرُ بِهِ، وَ تَقْفُوْبَنَا اَثَارَ الَّذِيْنَ اسْتَضَاوْا
 بِنُورِهِ، وَ لَمْ يُلْهِهِمُ الْاَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ. ﴿١٠﴾
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اِلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي
 مُوَسِّئًا، وَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا، وَ

لَا قَدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِبًا، وَ لَا لِسِنْتِنَا عَنْ الْخَوْضِ
فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَأْفَةٍ مُخْرِسًا، وَلِجَوَارِحِنَا عَنْ اقْتِرَافِ الْأَثَامِ
زَاجِرًا، وَ لِمَا طَوَتْ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْأَعْتِبَارِ نَاشِرًا،
حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ، وَ زَوَاجِرِ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتْ
الْجِبَالُ الرُّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنْ احْتِمَالِهِ. ﴿١١﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَدِمَّ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا، وَ اخْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ
الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا، وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَاقَ
أَوْزَارِنَا، وَ اجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا، وَ أَرِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ
عَلَيْكَ ظَمًا هَوَا جَرِنَا، وَ اكْسُنَا بِهِ حُلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي
نُشُورِنَا. ﴿١٢﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتْنَا مِنْ
عَدَمِ الْأَمْلَاقِ، وَ سَقِ الْيَنَابِيعَ رَغْدَ الْعَيْشِ وَ خِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ، وَ
جَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مَدَانِي الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ
هُوَّةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النِّفَاقِ، حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ
إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَّاتِكَ قَائِدًا، وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعَدِّي
حُدُودِكَ ذَائِدًا، وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَ تَحْرِيمِ
حَرَامِهِ شَاهِدًا. ﴿١٣﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ
الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ، وَ جَهْدَ الْآلَيْنِ، وَ تَرَادُفَ
الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِي، وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ؟ وَ تَجَلَّى مَلَكُ
الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ، وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا

بِأَسْهُمٍ وَخَشَةِ الْفِرَاقِ، وَدَافَ لَهَا مِنْ دُغَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةٍ
الْمَذَاقِ، وَدَنَامِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلَاقٌ، وَصَارَتْ الْأَعْمَالُ
قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ، وَكَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ
التَّلَاقِ.

(١٢) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى، وَ
طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا
خَيْرَ مَنَازِلِنَا، وَافْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا، وَ لَا تَفْضَحْنَا
فِي حَاضِرِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا،

(١٥) وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا، وَثَبَّتْ بِهِ
عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا، وَنَوِّرْ
بِهِ قَبْلَ الْبُعْثِ سُدْفَ قُبُورِنَا، وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
شَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ، ﴿١٦﴾ وَبَيِّضْ وَجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وَجُوهُ
الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ، وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ
وُدًّا، وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا.

(١٧) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ، وَ
صَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ. ﴿١٨﴾ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا - صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا، وَ
أَمَكَنَّهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً، وَ أَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا، وَ أَوْجَهَّهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا
(١٩) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ، وَ عَظِّمْ

بُرْهَانَهُ، وَثَقُلْ مِيزَانَهُ، وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ، وَبَيِّضْ
 وَجْهَهُ، وَاتِمِّ نُورَهُ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَآخِنَا عَلَى سُنَّتِهِ، وَتَوَقَّنَا عَلَى
 مِلَّتِهِ، وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ، وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ
 طَاعَتِهِ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ، وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ، وَاسْقِنَا بِكَاسِهِ.

﴿٢٠﴾ وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ
 خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ، وَفَضْلٍ كَرِيمٍ.

﴿٢١﴾ اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ، وَآدَى مِنْ آيَاتِكَ، وَ
 نَصَحَ لِعِبَادِكَ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ
 مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَانْبِيَاءِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ، وَالسَّلَامُ
 عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

دعای چهل و دوم

دعای آن حضرت علی‌السلام پس از ختم قرآن^(۱)

۱- ختم قرآن خواندن همه سور و آیات آن است و بیشتر علمای اصول گفتند همه قرآن همین است که در دست ما است و هر کس آن را بخواند ختم قرآن کرده است و گروهی از اخباریان گفتند: از این قرآن چیزی کاسته است و قول آنان را در محل خود باطل کرده‌اند، مخصوصاً صاحب مجمع البیان و سید مرتضی و علامه حلی^(۲) در کتاب تذکره گوید: قرآن را باید از روی مصحف علی^(۳) خواند نه از سایر مصاحف و آن همین قرآن است که امروز در دست ما است و صحابه بر آن اجماع کردند و نیز به اتفاق اهل اسلام، غیر از احمد حنبل، عبارت قرآن باید به تواتر منقول گردد و به خواندن قرائتی که به طریق آحاد به ما رسیده باشد هر چند به سند قوی از قول پیغمبر^(ص) روایت کنند جایز نیست و این قرائت‌ها که در شواذ از پیغمبر^(ص) یا ائمه^(ع) و صحابه کرام چون ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود روایت شده نمی‌توان متابعت کرد چون هیچ یک قطعی و مسلم نیست و همه روایت آحاد است و اگر در حضور آنان بودیم و قرائت پیغمبر^(ص) و صحابه او را می‌شنیدیم متابعت آنان می‌کردیم. متابعت قاعده نحوی در قرائت قرآن بی‌سماع و نقل جایز نیست مثلاً یای متکلم را در بعضی کلمات به فتح خواندند و در بعضی دیگر به سکون و در بعضی به هر دو وجه، برای ما جایز نیست جایی که به یک وجه قرائت کردند و به وجه دیگر بخوانیم، هر چند به قاعده نحوی جایز است. قرائت قراء سبعة متواتر و قطعی است چون از زمان خود آنها تا عهد ما چنان شهرت داشت که احتمال توافق راویان بر جعل دروغ با علم و اطلاع عامه خلق ممکن نیست و یقین داریم هر چه در کتب قرائت غیر شواذ از این هفت تن نقل کردند، حتماً از آنها است و از سه تن دیگر برای منتبع از علمای قرائت ممکن است علم حاصل گردد اما سایر قاریان قرائشان متواتر نیست و از این قرائت متواتر یکی موافق آن است که از آسمان فرود آمد و دیگر قرائت مجوز و مرخص است چنان که در کتب دیگر غیر قرآن دیده‌ایم مؤلف یک کلمه را به دو وجه یا بیشتر تجویز کرده است، قرآن را در عهد پیغمبر^(ص) و سایر ائمه^(ع) به اختلاف قرائت می‌خواندند در حضور حجج^(ع) و آنها تجویز می‌کردند تسهیلاً علی العباد و ما شرح این مطالب را در حاشیه وافی و مجمع البیان گفته‌ایم.

بعضی مردم زمان ما که سیر و تواریخ و قرائت و رجال خبر ندارند و در این امور تدبری نکردند گویند: قرائت سبعة متواتر نیست یا آنها به اجتهاد خویش قرائت می‌کردند نه از سماع، و ما قرائن بسیار در حواشی مجمع البیان و وافی ذکر کردیم که سخن اینان صحیح نیست و فقهای ما متفقند بر تواتر سبعة و سماع ایشان چنان که حفص در سوره فرقان «یخلد فیهی مهانا» به اشباع خواند با این که می‌دانست بی‌اشباع به موافقت قاعده عربیت صحیح است اما نخواند چون سماع وی به اشباع بود و «بما عاهد علیه الله» را بضم‌های ضمیر خواند و

۱. خدایا! مرا توفیق دادی که تلاوت کتاب تو را به پایان رساندم نوری درخشان فرو فرستادی و گواه بر کتب دیگر گردانیدی و بر هر کلامی که بر خلق خواندی، برتری دادی.
۲. فرقان است که بدان حلال را از حرام جدا کردی. قرآن است که شرایع و احکام خود را در آن آشکار نمودی، کتابی است برای بندگان شکافته و روشن. و وحی است که بر پیغمبرت محمد ﷺ فرستادی.
۳. روشنایی است که برافروختی تا ما به فروغ آن در تاریکی‌های ضلالت و جهل راه یابیم، درمان درد آن کس کردی که از روی اندیشه بدان گوش فرا دهد و با تصدیق آن را بشنود. ترازوی دقیق و درستی است که زبانه آن به چپ و راست نمی‌گراید. چراغ هدایتی است که فروغ آن در نظر بینندگان خاموش نمی‌گردد. رایت نجاتی است که هر کس در پی آن رود گمراه نمی‌شود و هر که چنگ در گوشه عصمت او زند دست هلاکت بر او چیره نگردد.
۴. خدایا اکنون که توفیق تلاوت به ما مرحمت فرمودی و خشونت زبان ما را به سلاست عبارت آن نرم کردی، ما را از آن گروه گردان که رعایت آن نیز چنان که باید کردند و منقاد تو گشتند، آیات محکم قرآن را از روی اعتقاد گردن نهادند، هم به متشابه آن ایمان آوردند و هم به ادله روشن.
۵. خدایا بر پیغمبرت محمد ﷺ به جملگی آن را فرو فرستادی و همه عجایب آن را به او الهام فرمودی و تفسیر آن را به ما به میراث دادی و ما را بر کسی که علم قرآن ندارد برتری بخشیدی^(۱). نیروی ما را از او افزون

می‌دانست در نحو علیه به کسر هاء نیز جایز است. و امثال این بسیار شمرده‌ایم و عجب است که در جواهر نیز موافقت آنان کرده است.

۱- از سید بن طاووس نقل است که خواننده این دعا کلماتی را از قبیل «ورثتنا علمه» و «فضلتنا علی من جهل» را تغییر دهد و عبارتی آورد که مناسب حال خودش باشد و مقصود وی آن است که غیر امام این کلمات را نتواند گفت و به نظر ما می‌رسد که تغییر دادن ضرور

- کردی و رتبه ما را والاتر از او گردانیدی که تاب تحمل این علم نداشت.
۶. خدایا! همچنانی که دل ما را برای نگاهداری قرآن شایسته دیدی و بزرگی و فضل آن را به ما شناساندی، پس بر محمد که نخست مردم را بدان پند داد و بر خاندان او که گنجوران علم اویند درود فرست و ما را از زمره آن گروه گردان که قرآن را از جانب تو می دانند تا در ایمان ما شک راه نیابد و از راه راست منحرف نشویم.
۷. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست و ما را از آن کسان قرار ده که چنگ در ریسمان قرآن زنند. و در حوادث شبهه ناک به سنگر محکم آن پناه برند و در زیر سایه بال او بیاسایند و چون روشنی بامداد بدان راه شناسند و مانند پرتو تابناک سپیده دم پیروی دستور او کنند و از فروغ چراغ او روشن شوند و راه حق از غیر او نجویند.
۸. خدایا! هم چنان که محمد ﷺ را به سبب قرآن چون علم هدایت برافراشتی تا به سوی تو راه نماید و خاندان او را در روشی پسندیده سالک گردانیدی، پس بر محمد و آل او درود فرست و قرآن را دست آویزی گردان برای ما که به والاترین منازل کرامت رسیم و نردبانی که تا جایگاه امن و آسایش بالا رویم و به پاداش آن در عرصه قیامت رستگار شویم و به موجب آن به نعمت سرای جاودانی درآییم.
۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و بار گناهان را به سبب قرآن از دوش ما فرو افکن و ما را خصال نیکوکاران بخش و پیرو آنان گردان که در ساعات شب و آغاز و انجام هر روز به عبادت تو بر می خیزند تا به برکت آن ما را از هر آلودگی پاک کنی، و تابع آن ها قرار ده که از روشنی او بهره مند شدند و آرزوی دنیا ایشان را از عمل آخرت باز نداشت و به فسون و نیرنگ فریبشان نداد تا از کار در مانند.

نباشد و غیر امام هم چنین سخن تواند گفت زیرا که هر کس نصیبی از قرآن دارد برتر از آن است که ندارد و باید هدای را بر این نعمت سپاس گوید.

۱۰. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و قرآن را در تاریکی های شب های تیره مونس ما کن و آن را پاسدار ما گردان که از نیرنگ شیطان و وسوسه او ما را نگاهدار دو پای ما را از رفتن به سوی معاصی بر بندد و زبان ما را از بیهوده گویی بی گزند و آسیب گنگ گرداند و اعضای تن ما را از گناهان باز دارد و آنچه را که پرده غفلت در نوردید از دیده اعتبار او پنهان کرده است بگشاید تا دل های ما عجایب آن را نیک دریابد، و امثال عتاب آمیز آن که کوه های سخت از حمل آن عاجزند در دل ما نشیند.

۱۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و به قرآن ظاهر ما را آراسته دار، و صفحه اندیشه ما را از وسوسه ها پاک کن و آلودگی دل های ما را به قرآن بشوی و بند بار سنگین گناه را از ما بگسل و پریشانی کارهای ما را به سامان آور، و آن هنگام که هنگامه عرض اعمال است در گرمگاه روز قیامت سوز تشنگی ما را به قرآن فرو نشان، و در سهمناک ترین روز که رستاخیز ماست به سبب قرآن جامه امان بر ما بپوشان.

۱۲. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و به قرآن تنگدستی ما را جبران کن که محتاج نباشیم و آسایش زندگی و فراوانی روزی نصیب ما کن و از سرشت بد و خوی زشت بر کنار دار و از پرتگاه کفر و داعیه نفاق حفظ کن تا قرآن در آن روز ما را سوی خشنودی و بهشت تو کشاند و در دنیا از خشم و نافرمانی تو باز دارد و نزد تو گواهی دهد که ما حلال آن را حلال دانستیم و حرام آن را حرام.

۱۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و سختی جان کندن را هنگام احتضار به برکت قرآن بر ما سهل گردان و آن ناله های پر مشقت و پیچیدن نفس ها در گلو را وقتی که جان به ترقوه می رسد بر ما آسان کن، آن هنگام که گویند کیست درمان کننده؟ و فرشته مرگ برای گرفتن جان ها از پشت پرده های غیب خویش را بنماید و از کمان مرگ

تیرهای وحشتناک فراق سوی جان‌ها پرتاب کند و جامی به طعم شرنگ از زهر ناب پرورده سازد، هنگام بار بستن سوی آخرت فرا رسیده است. کردارها چون طوق بر گردن‌ها بسته، خانه گور تا روز قیامت جای ماندن ما خواهد بود.

۱۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و فرود آمدن این سرای نور را بر ما مبارک گردان، که باید در آن پوسیده شویم و دیر زمانی میان طبقه‌های گل نمناک درنگ کنیم و خانه گور را پس از مفارقت دنیا بهترین منزل ما قرار ده و تنگی لحد را برای ما فراخ کن و به گناهان بزرگ در پیشگاه حاضران عرصات ما را رسوا مساز.

۱۵. و به حرمت قرآن در آن جای که عمل‌ها را بر تو عرضه می‌دارند، به خواری مقام ما رحم کن و آن گاه که جسر دوزخ زیر پای گذرندگان می‌لرزد، گام‌های ما را استوار گردان و از لغزش باز دار و از هر اندوهی در روز قیامت و از عقبات سهمگین و سخت آن گیر و دار برهان.

۱۶. در آن روز پشیمانی و افسوس که روی ستمگران سیاه شود، روی ما را سفید گردان، و دوستی ما را در سینه مؤمنان جای ده، و زندگی را بر ما بی‌رنج و سختی بگذران.

۱۷. خدایا درود بر محمد فرست که بنده تو و پیغمبر دوست و پیغام‌تورا برسانید و فرمان‌تورا آشکار کرده و بندگان‌تورا خیر خواهی نمود.

۱۸. خدایا پیغمبر ما را (صلواتک علیه و علی آله) در روز قیامت از همه پیغمبران به خود نزدیک‌تر گردان و شفاعت او را بیش از آنان بپذیر و رتبه او را افزون‌تر و آبروی او را بیشتر کن.

۱۹. خدایا درود بر محمد و آل محمد فرست و پایه او را والا و حجت او را بزرگ و ترازوی او را سنگین گردان و شفاعت او را بپذیر و وسیلت او را نزدیک کن^(۱) و روی او را سفید و روشنایی او را کامل و رتبه او را بلند

۱- «قرب و سیلته» به معنی آن است که هر چه پیغمبر ﷺ وسیله شفاعت قرار دهد و بدان

ساز و ما را بر سنت او زنده بدار و بر دین او بمیران.

۲۰. و به روش او بر و در راه او سالک گردان و از فرمانبران او قرار ده و در زمره پیروان وی محشور فرما و بر حوض او وارد کن و از جام او بنوشان.

۲۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، درودی که بدان او را به بهترین آرزوی رسانی، از خیر و فضل و کرامت، که تویی صاحب بخشایش و گشایش بسیار و فضل عظیم.

۲۲. خدایا! او را در برابر این که پیغام‌های تو را بگذارد و آیات تو را رسانید و بندگان تو را خیر خواهی نمود و در راه تو کوشید، پاداشی ده بهتر از آنچه فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل و برگزیده را دادی «والسلام علیه و علی آله الطیبین الطاهرین و رحمة الله و برکاته».

تقرب جوید آن را بپذیر و پسندیده دار، قوله: «و توفنا علی ملتہ» ملت دین است و سید فرماید که همیشه به پیغمبر اضافه می شود مانند «ملة ابراهیم» و به خداوند یا به آحاد مردم مضاف نشود و نگویند «ملة الله» و «ملة زید»، و این بنده گوید: ابوالعلاء معری بر خلاف این استعمال کرده و گوید: «غیر مجد لی ملتی و اعتقادی نوح باک و لا ترنم شادی».

(٤٣)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ

﴿١﴾ أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ،
الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ،

﴿٢﴾ أَمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلُمَ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهِمَ، وَجَعَلَ آيَةً مِنْ
آيَاتِ مُلْكِهِ، وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ، وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ
وَالنُّقْصَانِ، وَالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ، وَالْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ، فِي كُلِّ ذَلِكَ
أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ، وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ.

﴿٣﴾ سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ، وَالْطَّفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ،
جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ لِأَمْرِ حَادِثٍ،

﴿٤﴾ فَاسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكَ، وَ خَالِقِي وَ خَالِقَكَ، وَ مُقَدِّرِي وَ مُقَدِّرَكَ،
وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرَكَ، أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَنْ يَجْعَلَكَ
هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمَحُقُهَا الْآيَامُ وَطَهَارَةٌ لَا تُدْنِسُهَا الْأَثَامُ، هِلَالِ أَمْنٍ
مِنَ الْآفَاتِ، وَ سَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ،

﴿٥﴾ هِلَالِ سَعْدٍ لَا نَخْسَ فِيهِ، وَ يُؤْمِنُ لَنَا كَدَمَعَهُ، وَ يُسِّرُ لَنَا يُمَارِجُهُ
عُسْرُ، وَ خَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ، هِلَالِ أَمْنٍ وَ إِيْمَانٍ، وَ نِعْمَةٍ وَ إِحْسَانٍ، وَ
سَلَامَةٍ وَ إِسْلَامٍ.

﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ، وَ

أَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَأَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ، وَوَقَّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ، وَ
 اعْصَمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ، وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ،
 ﴿٧﴾ وَأَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَالْبِسْنَا فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ، وَآتَمَّمْ عَلَيْنَا
 بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

دعای چهل و سوم

دعای آن حضرت علیه السلام چون جانب ماه نو می نگریست^(۱)

۱. (خطاب آن حضرت علیه السلام به ماه ای آفریده فرمانبر^(۲) و رونده سبک سیر^(۳)،

۱- دعای ماه نو را علمای اسلام سنت دانند و از ابن عقیل نقل کنند که هنگام دیدن هلال رمضان آن را واجب دانسته است و ظاهراً غرض او استجاب مؤکد است.

۲- خطاب کردن و سخن گفتن با ماه نو به اعتبار آن است که عقل و حیات در همه موجودات ساری است خصوصاً در سماوات و به این اعتبار همه چیز تسبیح حق کنند و سید شارح از شیخ بهایی نقل کرده است که خطاب به ماه دلالت بر آن دارد که آن زنده و مدرک است و بسیاری از حکما گویند در ستارگان میت نیست. ابن سینا در شفا و اشارات این قول را اختیار کرده و گزاف نگفته، نه از آن جهت که سخن ابن سینا حجت باشد و متابعت وی لازم بلکه تأیید را شاید و در شرع برخلاف آن چیزی نیامده، پشه و مورچه و پست‌تر از آنها جان دارند، چه مانع که آن اجسام شریفه نیز جاندار باشند و جماعتی گویند: همه چیز جان دارند (انتهی ملخصاً) و نظیر این سخن را فیض در حاشیه صحیفه آورده و این ابیات که ظاهراً از سنایی است بر هامش آن ملحق است:

از ملک نه فلک چو گردان است	فلک آمد تن و ملک جان است
عرش و کرسی و جرم‌های کرات	کمترست از بهایم و حشرات؟
خنفسا و مگس حمار قبان	همه با جان و مهر و مه بی جان؟

و سید مرتضی رحمته الله علیه گوید بین مسلمانان خلاف نیست که آسمان و ستارگان زنده نیستند و همه به تسخیر و تدبیر پروردگار می‌گردند و این از دین رسول صلی الله علیه و آله معلوم است بالضرورة (انتهی) و سید شارح فرماید: این اتفاق و ضرورت که سید دعوی کرده است قابل بحث و ایراد باشد (انتهی) و این حقیر گوید: حیات در اصطلاح عامه مردم و لغت برای جسمی ثابت کنند که آلات و قوای مختلف دارد و هر یک را در چیزی به کار برد مانند دست و پا و چشم و گوش و برگ و شاخ و ریشه و گل و میوه در درخت و گیاه و به این معنی آسمان‌ها و کواکب و اجسام عنصری جان ندارند. و سید مرتضی مقصودش نفی این گونه حیات لغوی است اما در اصطلاح اغلب حکما حیات را بر اعم از این معنی اطلاق کنند و آن‌که همه چیز را جاندار گوید آن‌ها را آلی یعنی دارای آلت‌های مختلف نداند، و نگوید که حیات در آن پیدا باشد و آثار آن را بتوان دید. کسی که نزدیک کواکب رود آنها را مانند یک قطعه سنگ بیند که نه آلت‌های گوناگون دارد و نه کارهای مختلف از او می‌بیند اما تدبیر بزرگ و حکم و مصالح عظیم که در جهان به کار می‌رود دلالت بر آن کند که حرکات آنها به تدبیر عقلی است متعلق به این اجسام و مسلط بر هر یک، خواه آنها را عقول و نفوس کلیه گویند یا فرشتگان موکل یا به تعبیر قرآن المدبرات امرأ. و اگر با این حال خطاب با ماه هرکسی دشوار باشد در وقت خواندن

- به اندازه منزل ها می نوردی^(۴) و به چاره گری در چرخ می گردی^(۵).
۲. ایمان آوردم به کسی که تاریکی ها را به تابش تو روشن کرد و نهان ها را به فروغ تو آشکار ساخت و تو را یکی از نشانه های پادشاهی و علائم ملک خود گردانید و تو را به فزایش و کاهش^(۶) و طلوع و غروب و فروزندی و گرفتگی رام ساخت، در همه حالات فرمانبردار او بودی و سوی اراده او شتافتی.
۳. پاک است خداوند! در کار تو شگفت تدبیری کرده و لطیف هنری به کاری برده است. تو را کلید ماه نو ساخته و برای کاری تازه پرداخته.
۴. پس می خواهم از خداوند که پروردگار من و توسست و آفریننده من و تو و اندازه گیر کار من و تو و نگارنده من و تو که درود بر محمد و خاندان او فرستد.

- دعا قصد فرشته کند که ماه در تدبیر اوست.
- ۳- سبک سیر گفت برای آنکه سیر ماه از همه سیارات تندتر است و در بیست و هفت روز تقریباً همه بروج آسمان را می پیماید.
- ۴- منزل های ماه بیست و هشت است و آنها ستارگانند که ماه هر روز از نزدیک یکی از آنها می گذرد، جز منزل بیست و یکم که آن را بلده گویند و آن جای خالی است، در آن کوکبی نمودار نیست و چون این منازل بر بروج تقسیم شود، هر برج را دو منزل و نیم رسد. و فرمود: «به اندازه» چون حرکت ماه و ستارگان دیگر چنان به دقت منظم است که با گذشتن هزاران سال اندک تغییر در آنها مشاهده نکردند، ماه قمری بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است و هرگز چهل و سه دقیقه یا چهل و پنج دقیقه نشد، چنان چه خداوند فرمود: «کل یجری لاجل مسمی»
- ۵- چاره گری تدبیر پروردگار است در سیر ماه برای مصالحی که خود داند مانند ضبط اوقات برای حاجات مردم.
- ۶- افزایش و کاهش نور ماه از غزه تا سلخ به سبب اختلاف مقابله با خورشید و طلوع و غروب آن در هر شبانه روز به سبب حائل گشتن زمین و گرفتگی آن در خسوف به سبب حائل گشتن میان ماه و خورشید از علایم قدرت پروردگار و مسخر بودن ماه است. هیچ سلطان هر چه قدرت یابد نتواند ماه را از سیر خود بگرداند و از این علامات، طلوع و غروب از همه ظاهرتر است چون هر روز همه مردم آن را می بینند، از این جهت در قرآن بدان استدلال کرد.

۵. و تو را ماهی خجسته گرداند که با گذشتن روزها خجستگی آن پایدار ماند و ماه پاکی که گناه آن را پلید نکند. از آسیب‌ها ایمان و از معاصی بر گزند گذرد. ماه نوی با شکون باشد بی هیچ نحوست^(۱) و فرخنده بی هیچ شومی و ماه آسانی که سختی با آن آمیخته نگردد و خیری که بشر آلوده نشود. ماه نوی که امن و ایمان در بردارد و به نعمت و احسان و تندرستی و اسلام ممتاز باشد.

۶. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از جمله پسندیده‌ترین کسانی قرار ده که ماه بر آن‌ها طلوع کرد و از پاک‌ترین مردمی که سوی آن نگریستند و نیک‌بخت‌ترین بندگان که در این ماه عبادت تو کردند. ۷. و ما را توفیق توبه ده و از گناه دور دار و از معصیت حفظ کن و به شکر نعمت توفیق ده و در دل ما انداز که شکر نعمت گذاریم و ما را به سپر عافیت بیوشان و در این ماه به طاعت و عبادت کامل نعمت خود را بر ما تمام کن، تویی بخشنده نعمت، مستحق سپاس بسیار» و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین».

۱- دلیل آن باشد که نحوست ماه را توان به دعا زائل کرد و به سعادت آورد و در روایت است که هر کس سفر یا تزویج کند وقتی ماه در برج عقرب باشد نیکی نبیند و در روایتی است که هر کس در محاق ماه تزویج کند خود را آماده سقط جنین سازد و از سایر نحوسات که اهل احکام گویند در روایات ندیده‌ایم و همین دو برای ترغیب به تعلیم و تعلم نجوم و ریاضیات و استخراج تقویم ماه و احتیاج مردم به علمای نجوم کافی است. و اهل تجربه گویند ماه در جزر و مد دریاها تأثیر محسوس دارد و روشنای ماهتاب در نمو و نضج سبزی و میوه و رنگ آن‌ها تأثیر دارد و شیخ بهایی فرماید: کشاورزان صدایی از خیار و کدو و خربزه هنگام فزونی نور ماه در شب می‌شنوند که گویی بر مقدار آن می‌افزاید و هم چنین اختلاف حال بیماران و بحران آن‌ها را اطبا تجربه کرده‌اند. شیخ بهایی در شرح این دعا کتابی تألیف کرده است، آن را الحديقة الهلالية نامیده، این حقیر آن را ندیده‌ام و تحقیقات بسیار سید شارح^۲ از آن نقل کرده است.

(٤٤)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ

① اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ، لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ
مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ.
② وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ
إِحْسَانِهِ، لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَيرْضَى
بِهِ عَنَّا.

③ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ
الصِّيَامِ، وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَشَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَشَهْرَ
الْقِيَامِ، الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ
الْفُرْقَانِ.

④ فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنْ
الْحُرُمَاتِ الْمُؤَفُّورَةِ، وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي
غَيْرِهِ أَغْظَامًا، وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا، وَجَعَلَ لَهُ
وَقْتًا يَبِينًا لَا يُجِزُّ - جَلَّ وَعَزَّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَ لَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ
عَنْهُ.

⑤ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ، وَسَمَّاَهَا لَيْلَةَ
الْقَدْرِ، تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ،

دَائِمُ الْبَرَكَاتِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ.

﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ اِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَ التَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَ اَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ، وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ، حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِاسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ، وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ، ﴿٧﴾ وَ حَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَ لَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ، وَ حَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَّكَ، وَ لَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ، وَ لَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَ لَا نَتَّعَاطِي إِلَّا الَّذِي يَقَى مِنْ عِقَابِكَ، ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِثَاءِ الْمُرَائِينَ، وَ سُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لَا نَشْرِكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ، وَ لَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ.

﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ قِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ، وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ، وَ ظَآئِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ، وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَ، ﴿٩﴾ وَ أَنْزِلْنَا فِيهَا مَنَزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا، الْخَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا، الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُّورِ وَ أَسْبَغِهِ، وَ آيِنِ الْخُشُوعِ وَ أَبْلَغِهِ،

﴿١٠﴾ وَ وَقِفْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصِّلَةِ، وَ أَنْ نَتَّعَاهِدَ جِيرَانَنَا

بِالْأَفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَنْ نُخْلِصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَأَنْ نُطَهِّرَهَا
بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ، وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَ
أَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا، حَاشَى مَنْ عُوْدِي فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ
الَّذِي لَانُوَالِيهِ، وَالْحِزْبُ الَّذِي لَانُصَافِيهِ.

﴿١١﴾ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّائِكَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ
الذُّنُوبِ، وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ، حَتَّى لَا يُورِدَ
عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ،
وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ.

﴿١٢﴾ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ
مِنْ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ: مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ، أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ
عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَهْلُنَا فِيهِ
لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَائَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ
الْمُبَالِغَةِ فِي طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مَنْ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى
بِرَحْمَتِكَ.

﴿١٣﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ جَنِّبْنَا الْأَلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ، وَ
التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ، وَ الشَّكَّ فِي دِينِكَ، وَ الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ
الْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ، وَ الْإِنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

﴿١٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ
لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُغْتَفَى عَنْكَ، أَوْ يَهْبُهَا صَفْحُكَ، فَاجْعَلْ

رِقَابِنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ، وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَأَصْحَابِ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هَالِهِ، وَاسْلَخْ
 عَنَّا تَبِغَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ، حَتَّى يَنْقُضَى عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْنَا فِيهِ
 مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَاخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ.

﴿١٥﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا، وَإِنْ زُغْنَا فِيهِ
 فَقَوِّمْنَا، وَإِنْ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ.

﴿١٦﴾ اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ، وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ، وَاعِنَّا فِي
 نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ، وَفِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَ
 الْخُشُوعِ لَكَ، وَالدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ، حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا
 بِغَفْلَةٍ، وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ.

﴿١٧﴾ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا، وَ
 اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ
 رَاجِعُونَ، وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ.

﴿١٨﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ، وَ عَلَى
 كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ
 بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ، إِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ.

دعای چهل و چهارم

دعای آن حضرت علیه السلام چون ماه رمضان فرا می‌رسید

۱. حمد خداوند را که حمد خود را به ما آموخت و ما را شایسته آن گردانید تا شکر احسان او بگذاریم و پاداش نیکوکاران به ما دهد.
۲. سپاس خدای را که دین پسندیده خویش را به ما آموخت و شریعت خود را مخصوص ما گردانید و به فضل خود همه راه‌های نیکوکاری را برای ما هموار ساخت تا سوی خشنودی او شتابیم، سپاسی که از ما بپذیرد و خشنود گردد.
۳. سپاس خدای را که ماه خود، ماه رمضان را یکی از این راه‌ها قرار داد. ماه روز، ماه طاعت، ماه پاکی، ماه آمرزش و ماه شب زنده داری است. در این ماه قرآن راهنمای مردم فرود آمد، با دلیل‌های روشن که میان حق و باطل جدا کند.
۴. و چون خدای حرمت این ماه بسیار داشت و فضائل آن را آشکار ساخت، برتری آن را بر دیگر ماه‌ها ظاهر نمود و آنرا بزرگ داشت، آنچه در آن ماه‌ها حلال است در این ماه حرام فرمود و خوردن و آشامیدن را به احترام او منع کرد، وقت آن را معین و معلوم قرار داد که اگر کسی وظیفه ما را پیشتر انجام دهد خداوند عزوجل آن را اجازت نفرماید و اگر باز پس اندازد نپذیرد.
۵. آن‌گاه یک شب از شب‌های آن را بر شب‌های هزار ماه فضیلت نهاد و آن را شب قدر نامید. فرشتگان و روح در این شب به دستور پروردگار با همه چیز فرود می‌آیند. درود و سلام به فرخندگی بر هر یک از بندگان که بخواهد تا سپیده دم، این حکم محکم اوست.
۶. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و به ما الهام کن تا فضل او را بشناسیم و حرمت او را نگهداریم و از آنچه بر ما حرام کرده پرهیز کنیم

و ما را بر روزه آن یاری ده تا دست به معصیت نیالاییم و ما را به هر کار که تو را خشنود سازد برگمار تا به سخنان بیهوده گوش فرا ندهیم و چشم سوی آنچه به کار نیاید نگشاییم.

۷. و دست به سوی حرام فرا نبریم، گام سوی کار ناشایست برندارم، در شکم‌های ما جز حلال نگنجد و زبان ما به غیر دستور و رضای تو نگردد، جز در کاری که به ثواب نزدیک باشد نکوشیم، با آنچه ما را از عِقاب تو نگهدارد، دست فرا بریم و باز این اعمال ما را از خود نمایی ریاکاران و شهرت جویی جاه طلبان پاک گردان تا غیر تو را در عمل خود شریک نسازیم و مردای غیر تو نداشته باشیم.

۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را در این ماه بر اوقات نمازهای پنج‌گانه واقف گردان، با شرایطی که مقرر فرمودی و واجبات و آدابی که در نماز قرار دادی و اوقاتی که لازم شمردی.

۹. و ما را توفیق ده که منزلت هر کدام را درست بشناسیم و ارکان آن را حفظ کنیم و هر یک را در وقت خود به دستور بنده و رسول تو، صلواتک علیه و آله، در رکوع و سجود و همه آداب و زیادات به جا آریم، به طهارتی هر چه تمام‌تر و کامل‌تر و خشوعی هر چه آشکارتر و بلیغ‌تر. ۱۰. و ما را توفیق ده تا به نیکی و بخشش صله رحم کنیم و به احسان و عطا همسایگان را بنوازیم و اموال خود را از حقوق مردم پاک سازیم و به بیرون کردن زکات طاهر کنیم و با هر کس از ما بریده است آشتی کنیم و از هر کس به ما ستم کرده از مقتضای انصاف در نگذریم و با دشمن دوست گردیم مگر دشمنی که در راه تو و برای رضای تو با او دشمنیم که با او دوست نشویم و با او دل پاک نداریم.

۱۱. آن قدر از اعمال پاک پیش تو آریم که ما را از گناه پاک کنی و بعد از آن از عیوب باز داری، چنان که فرشتگان کمتر از ما طاعت آرند و موجبات قرب گذارند.

۱۲. خدایا به حق این ماه و به حق هر که در این ماه از آغاز تا انجام اطاعت تو کرد، از فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده صالح و برگزیده تو، درود بر محمد و خاندان او فرست و ما را شایسته آن کرامات گردان که دوستان را نوید دادی و برخوردار کن از آنچه برای عابدان کوشنده در عبادت مقرر داشتی و در صف آنان قرارمان ده که به رحمت تو سزاوار رتبه ارجمند گشتند.

۱۳. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از حیرت و شک در توحید خود دور دار و از تقصیر در ستایش و سرگشتگی در دین و گمراهی و بی مبالاتی در تعظیم خود حفظ کن تا فریب دشمن تو شیطان رجیم را نخوریم.

۱۴. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و چون در هر شب از شب‌های این ماه بندگان به عفو تو آزاد می‌شوند و آمرزیده می‌گردند، ما را از آن بندگان گردان و بهترین اصحاب این ماه قرار ده.

۱۵. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و چون ماه به محاق^(۱) رسد و ناپدید گردد گناهان ما را هم ناپدید گردان و چون روزهای آن به سلخ آید، ما را از معاصی بیرون آور، چنان که ماه بگذرد و تو ما را از گناهان پاک گردانیده و از خطاها خلاص کرده باشی.

۱۶. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و اگر ما در این ماه منحرف شدیم تو ما را مستقیم گردان و اگر به خطا افتادیم ما را به راه صواب دار^(۲) و اگر

۱- محاق آن است که روی روشن ماه سوی خورشید باشد و روی تاریک آن جانب زمین و هیچ از آن پدیدار نباشد و سلخ پوست کندن گوسفند و غیر آن است، گویی ماه هنگام محاق در پوست است و به هلال شوال از پوست بیرون آید و آن نشانه پایان ماه رمضان است یعنی چون هلال از پوست به در آید ما هم از معصیت به در آییم.

۲- در این دعا چند مطلب ذکر کنیم: اول، جماعتی گویند: رمضان گفتن بی اضافه شهر مکروه است چون در روایتی از آن نهی کردند و گروهی گفتند: کراهت ندارد چون ذکر رمضان در اخبار آورده‌اند بی ذکر شهر کقوله «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتَحْتَ ابْوَابِ الْجَنَّةِ» و شهید در دروس

دشمن تو شیطان نزد ما فراز آید ما را رهایی ده.

۱۷. خدایا این ماه را از عبادت ما سرشار کن و اوقات آن را به طاعت ما آراسته گردان و روزهای ما را به روزه یاری کن و شب به نماز و زاری و لابه و نیاز و خواری پیش تو اعانت فرما چنان که هیچ روز گواه بر غفلت

می‌فرماید: اخبار از این قبیل مملو است. اما انصاف باید داد که در غالب عبارات ماه رمضان و ربیعین یا شهر استعمال می‌شوند. و سایر ماه‌ها بی شهر، چنان که بعضی از اهل ادب استعمال آن را با شهر صحیح نشمردند.

دوم، فصل ماه رمضان برای نزول قرآن است در آن. و اگر گویند قرآن به تدریج فرود آمد نه در رمضان. گروهی در پاسخ گفتند: آغاز نزول آن در ماه رمضان در شب قدر بود و در روایت آمده است که آغاز نزول قرآن در حراء در بیست و هفتم رجب بود و آن را از جهت مبعث گفتند و شاید آغاز نبوت در رجب و آغاز نزول قرآن در ماه رمضان بوده است و وحی در آغاز در آغاز نبوت به رؤیای صالحه بود چنان که در حدیث است یا بیست و هفتم معراج است. اما (در معنی) شب قدر خلاف است: گروهی گفتند: از تقدیر است چون مقدرات مردم در آن شب معین می‌شود و بعضی گفتند: قدر به معنی شأن و خطر و عظمت است. معنی اول به نظر بعید می‌رسد چون مقدرات از ازل معین بود مگر مراد ظهور آن باشد برای ملائکه و در تعیین وقت آن سخن بسیار است در محل خود. و در قرآن که یک شب قدر از هزار ماه بهتر باشد و گروهی به تکلف افتادند تا شامل هرچه گفتند بشود، نظیر آن که مردم گویند: یک شب با تو بودن به یک عمر می‌ارزد. البته شبی که قرآن برای هدایت مردم نازل شود از هزار ماه که غایت عمر اکثر افراد بشر است بهتر باشد، پس عبادت این شب از عبادت یک عمر بهتر است. بعضی اهل سنت گویند: شب قدر خاص زمان پیغمبر بود و تذکار آن در هر سال سنت نیست چنان که شب معراج، و امامیه و اکثر اهل سنت تذکار آن را سنت دانند.

سوم، اوقات نماز که در این دعا ذکر شده است اوقات فضیلت است، همان که اهل سنت واجب می‌دانند و دقت در تحقیق آن بر اکثر مردم دشوار است و مراعات اوقات فضیلت، در اول اسلام چنان معلوم بود که تأخیر آن توهم نمی‌رفت اما تأکیدات لفظی بسیار در اخبار نشانه استحباب است. و وقت فضیلت ظهر در مذهب امامیه تا وقتی است که سایه بعد از زوال به قدر دو سبع شاخص شود یا مثل شاخص و اول افضل است و وقت عصر تا وقتی که سایه شاخص دو برابر آن گردد یا افضل آن که از چهار سبع تأخیر نیفتد و وقت نماز مغرب تنگ است و چون سرخی مغرب زائل شود، فضل آن بگذرد و عشا تا ثلث شب و فضیلت صبح تا وقتی که سرخی مشرق پدید آید و در ماه مبارک رمضان باید بکوشید تا نماز از این اوقات تأخیر نیفتد و نوافل را در وقت فضیلت به جای آورد و تا بتواند ترک آن نکند و آنچه در حدیث رد شمس آمده است که نماز عصر امیرالمؤمنین علیه السلام تأخیر افتاد مراد تأخیر از وقت افضل است نه از غروب، والله العالم.

ما نباشد و هیچ شب شاهد تقصیر ما نگردد.

۱۸. خدایا! ما را در سایر ماه‌ها و روزها تا عمر داریم بدین کارها موفق دار و ما را از بندگان شایسته خود گردان که بهشت برین را میراث می‌برند و جاویدان در آن باشند و از آن‌ها که هرچه بتوانند در راه خدا می‌دهند و دل‌هایشان ترسان است که سوی خدا باز می‌گردند و از آن‌ها که در نیکی‌ها می‌شتابند و بدان پیشی می‌گیرند.

۱۹. خدایا درود بر محمد و آل او فرست در هر هنگام و هر وقت و به هر حال و به هر اندازه که بر دیگران فرستادی و چندین برابر آن چندان که غیر تو احصا نتواند کرد. «انک فعال لما ترید».

(٢٥)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَزْغَبُ فِي الْجَزَاءِ، ﴿٢﴾ وَيَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ، ﴿٣﴾ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدُهُ عَلَى السَّوَاءِ، ﴿٤﴾ مِنْتِكَ ابْتِدَاءٌ، وَ عَفْوُكَ تَفْضُلٌ، وَ عُقُوبَتُكَ عَدْلٌ، وَ قَضَاؤُكَ خَيْرَةٌ. ﴿٥﴾ اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَائِكَ بِمَنْ، وَ اِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنُوعَكَ تَعْدِيًّا. ﴿٦﴾ تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ اَنْتَ اَلْهَمَّتُهُ شُكْرَكَ، ﴿٧﴾ وَ تُكَافِي مَنْ حَمِدَكَ وَ اَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ، ﴿٨﴾ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ، وَ تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ، وَ كِلَاهُمَا اَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمُنْعِ، غَيْرَ اَنَّكَ بَنَيْتَ اَفْعَالَكَ عَلَى التَّفْضُلِ، وَ اَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ، ﴿٩﴾ وَ تَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ، وَ اَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ.

تَسْتَظِرُّهُمْ بِاَنَاتِكَ اِلَى الْاِنَابَةِ، وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ اِلَى التَّوْبَةِ، لِكَيْلَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ، وَ لَا يَشْقَى بِبِعَمَّتِكَ شَقِيَّهُمْ اِلَّا عَنْ طُولِ الْاِعْذَارِ اِلَيْهِ، وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ، كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمٌ، وَ عَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمٌ.

﴿١٠﴾ اَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا اِلَى عَفْوِكَ، وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ، لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ، فَقُلْتَ - تَبَارَكَ

اسْمُكَ - ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (١١) يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا، وَاعْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ؟

﴿١٢﴾ وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَىٰ نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ، تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ، وَ فَوْزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ، وَ الزِّيَادَةَ مِنْكَ، فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا﴾ (١٣) وَ قُلْتَ: ﴿مِثْلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ، وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (١٤) وَ قُلْتَ: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ (١٥) وَ مَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ.

﴿١٦﴾ وَ أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ، وَ تَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَىٰ مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ، وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ، وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ، فَقُلْتَ: ﴿اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ، وَاشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ﴾ (١٧) وَ قُلْتَ: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ

إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿١٦﴾، وَقُلْتُ: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾. فَسَمَّيْتُ دُعَائَكَ عِبَادَةً، وَتَرْكَهُ اسْتِكْبَارًا، وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. ﴿١٦﴾ فَذَكَّرُوكَ بِمَنِّكَ، وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ، وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ، وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلِبًا لِمَزِيدِكَ، وَفِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ، وَفَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ. ﴿١٧﴾ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَّكَ عَلَيْهِ عِبَادُكَ مِنْكَ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ، وَمَنْعُوتًا بِالْإِمْتِنَانِ، وَمَحْمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ، وَمَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ، وَمَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ.

﴿١٨﴾ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ، وَغَمَرَهُمُ بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ، مَا أَفْشَى فِينَا نِعَمَتَكَ! وَاسْبَغَ عَلَيْنَا مِثَّتَكَ! وَأَخَصَّنَا بِبِرِّكَ! ﴿١٩﴾ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ، وَمِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ، وَسَبِيلَكَ الَّذِي سَهَّلْتَ، وَبَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ، وَالْوُصُولَ إِلَى كِرَامَتِكَ.

﴿٢٠﴾ اَللّٰهُمَّ وَ أَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوُظَائِفِ، وَ خَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ، وَ تَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ، وَ ارْتَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ النُّورِ، وَ ضَاعَفْتَ فِيهِ

مِنَ الْإِيمَانِ، وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ، وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ، وَ
أَجَلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، ﴿٢١﴾ ثُمَّ
أَثَرْتَنَاهُ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، وَاضْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ
الْمَلِكِ، فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ، وَ قُصْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ، مُتَعَرِّضِينَ
بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ
مَثُوبَتِكَ، وَأَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ، الْجَوَادِبُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ
فَضْلِكَ، الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ.

﴿٢٢﴾ وَقَدْ أَقَامَ فِيْنَا هَذَا الشَّهْرُ مُقَامَ حَمْدٍ، وَ صَحَبْنَا صُحْبَةً مَبْرُورٍ، وَ
أَرْبَحْنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ،
وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ، وَ وَفَاءِ عَدَدِهِ، ﴿٢٣﴾ فَخَنُّ مُوَدَّعُوهُ وَدَاعَ مَنْ عَزَّ
فِرَاقُهُ عَلَيْنَا، وَ غَمَّنَا وَ أَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا، وَ لَزِمْنَا لَهُ الذِّمَامُ
الْمَحْفُوظُ، وَ الْحُرْمَةُ الْمَرَعِيَّةُ، وَ الْحَقُّ الْمَقْضَى، فَخَنُّ قَائِلُونَ:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْكَبِيرَ، يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ.

﴿٢٤﴾ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، يَا خَيْرَ شَهْرٍ
فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ.

﴿٢٥﴾ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قُرُبَتْ فِيهِ الْأُمَالُ، وَ نُشِرَتْ فِيهِ
الْأَعْمَالُ. ﴿٢٦﴾ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً، وَ أَفْجَعَ
فَقْدُهُ مَفْقُوداً، وَ مَرْجُوٌّ أَلَمْ فِرَاقُهُ.

﴿٢٧﴾ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِفِ أَنْسٍ مُقْبِلٍ أَلْفَسَرٍّ، وَ أَوْحَشٍ مُنْقَضِيٍّ فَمَضٍّ.

﴿٢٨﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ، وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ.

﴿٢٩﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ، وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ

الْإِحْسَانِ.

﴿٣٠﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتْقَاءَ اللَّهِ فِيكَ، وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ

بِكَ!

﴿٣١﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ، وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ!

﴿٣٢﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ

الْمُؤْمِنِينَ!

﴿٣٣﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْآيَّامُ.

﴿٣٤﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ.

﴿٣٥﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَ لَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ.

﴿٣٦﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَقَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ، وَ غَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ

الْخَطِيئَاتِ.

﴿٣٧﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُودَّعٍ بَرَمًا، وَ لَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَامًا.

﴿٣٨﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ، وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ.

﴿٣٩﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا، وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ

عَلَيْنَا.

﴿٤٠﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

﴿٤١﴾ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ، وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا

غَدَاً إِلَيْكَ!

﴿٢٢﴾ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِّمْنَا، وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سَلَبْنَاهُ.

﴿٢٣﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَ وَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهَلِ الْاَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ، وَ حُرِّمُوا لِشِقَايِهِمْ فَضْلَهُ. ﴿٢٤﴾ اَنْتَ وَلِيُّ مَا اَثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ، وَ قَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ، وَ اَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ.

﴿٢٥﴾ اَللّٰهُمَّ فَلكَ الْحَمْدُ اِقْرَاراً بِالْاِسَاءَةِ، وَ اعْتِرَافاً بِالْاِضَاعَةِ، وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ، وَ مِنْ اَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ، فَأَجْرُنَا عَلَى مَا اَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ اَجْراً نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ، وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ اَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ. ﴿٢٦﴾ وَ اَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ، وَ اَبْلُغْ بِاَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ اَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ، فَاِذَا بَلَغْتَنَاهُ فَاعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ اَدِّنَا اِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ اَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكاً لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ.

﴿٢٧﴾ اَللّٰهُمَّ وَ مَا اَلْمَمْنُ بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ اَوْ اِثْمٍ، اَوْ وَاَقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ، وَ اَكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ، عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا اَوْ عَلَى نِسْيَانٍ، ظَلَمْنَا فِيهِ اَنْفُسَنَا، اَوْ اِنْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا، فَصَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ، وَ لَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ، وَ لَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ، وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ، بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ، وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ.

﴿٢٨﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اجْزُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا، وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا، وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا، أَجْلِبِهِ لِعَفْوٍ، وَامْحَاهُ لِذَنْبٍ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ. ﴿٢٩﴾ اَللّٰهُمَّ اسْلَخْنَا بِإِسْلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا، وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ، وَ أَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ، وَ أَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ. ﴿٥٠﴾ اَللّٰهُمَّ وَ مَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ حَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا، وَ قَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا، وَ اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تِقَاتِهَا، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ، وَ عَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ، فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وَجْدِكَ، وَ اعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِصُّ، وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ، وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى، وَإِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهِنَّا. ﴿٥١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أَجُورِ مَنْ صَامَهُ، أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ﴿٥٢﴾ اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَ سُرُوراً، وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعاً وَ مُحْتَشِداً، مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ، أَوْ سُوِّءِ أَسْلَفْنَاهُ، أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ، تَوْبَةً

مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعِ إِلَى ذَنْبٍ، وَ لَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ،
 تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَ الْارْتِيَابِ، فَتَقَبَّلَهَا مِنَّا، وَ ارْضَ
 عَنَّا، وَ ثَبِّتْنَا عَلَيْهَا. ﴿٥٣﴾ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ
 ثَوَابِ الْمَوْعُودِ، حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ، وَ كَابَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ
 مِنْهُ، ﴿٥٤﴾ وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبَتْ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ، وَ
 قَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ، يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ. ﴿٥٥﴾ اَللّٰهُمَّ تَجَاوَزْ
 عَنِ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَ مَنْ غَبَرَ
 إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ﴿٥٦﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ
 عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
 أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ
 الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَوةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا،
 وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ
 أَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ.

دعای چهل و پنجم دعای آن حضرت علیه السلام در وداع ماه مبارک رمضان

۱. ای خداوند! ای که بر عطا عوض نمی طلبی.
۲. و از بخشش پشیمان نمی شوی.
۳. و با بنده خود به مانند او رفتار نمی کنی.
۴. بی سبب می بخشی و بی استحقاق عفو می کنی، عقوبت تو عدل است و حکم تو خیر و مصلحت.
۵. اگر ببخشی عطای تو آمیخته با منت نیست و اگر منع کنی ستم نکرده ای.
۶. هر که سپاس تو گزارد جزای وافر می دهی، با آن که تو خود سپاس گزاری رابه او الهام کرده ای.
۷. و هر که حمد تو گوید پاداش وی را کامل عطا می کنی، با آن که تو خود به او حمد آموخته ای.
۸. عیب کسی را می پوشانی که شایسته رسوایی است و اگر می خواستی رسوایش می کردی، و بر کسی بخشش می فرمایی که سزاوار حرمان است و اگر می خواستی محرومش می ساختی. اما تو و بنای خویش بر تفضل نهاده و قدرت خود را در تجاوز و عفو به کار میبری.
۹. آن را که نافرمانی کند به حلم فرا پیش آیی و آن که بر خویش ستم کند، مهلت دهی شاید فرصت یابند و باز گردند و در عقوبت شتاب نمی فرمایی تا توبه کنند. کسی هلاک نشود از جهت تو و بدبخت نگردد، مگر دیر زمانی او را مهلت داده و حجت بر وی تمام کرده ای. ای خدای کریم! این همه بزرگواری و بخشنندگی و مهربانی و بنده نوازی تو است ای پروردگار حلیم!
۱۰. برای بندگان دری سوی آمرزش خود گشودی و آن را توبه نام نهادی،

- دلیلی از قرآن آوردی که بندگان آن در راگم نکنند. فرخنده باد نام تو! گفتی: سوی خدا توبه کنید توبه خالص شاید پروردگار شما گناهان شما را محو کند و باغ‌هایی در آورد که از زیر درختان آن جوی‌ها روان است.
۱۱. روزی که خداوند پیغمبر و مومنین با او را رسوا نکند، روشنایی در پیشاپیش و از دست راست آن‌ها می‌رود، می‌گویند: ای پروردگار ما نور ما را کامل کن و ما را بیمارز که تو بر هر چیزی قادری. بهانه آن کسی که پس از گشودن این در و گماشتن این راهنما به خانه در نیاید چیست؟
۱۲. و تو در این سودا از خود بر سود بندگان افزودی، خواستی در این بازرگانی نفع بسیار برند و از رسیدن خدمت تو رستگار شوند و فزونی یابند، پس تو که نامت فرخنده و بلند باد، گفتی «هر کس عملی نیکو به جای آرد، ده برابر آن عوض گیرد و هر کس یک کردار زشت به جای آرد جز به اندازه همان یکی، کیفر نبیند».
۱۳. و گفتی مثل آنها که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن روید و در هر خوشه صد دانه بود و خدای برای هر کس خواهد چند برابر افزون کند. و گفتی: «کیست به خدا قرض نیکو دهد و خداوند آن را چندین برابر گرداند.» و مانند این در قرآن بسیار فرستادی و نوید تضاعف حسنات دادی.
۱۴. و توبه سخن خود و از باطن علم خویش برای ترغیب آنان به چیزی که سود آنها است بر رازی آگاهشان کردی که اگر پنهان کرده بودی به چشم نمی‌دیدند و به گوش نمی‌شنیدند و اندیشه آن‌ها به آن نمی‌رسد، گفتی: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا شکر گوئید و ناسپاسی مکنید.» و گفتی: «اگر مرا سپاس گزارید نعمت شما را افزون کنم و اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت است.»
۱۵. و گفتی: «مرا بخوانید تا من اجابت شما کنم و اگر سرکش باشید و بندگی من نکنید زود باشد که به دوزخ درآیید.» پس دعای خود را

بندگی خواندی و ترک آن را سرکشی نام نهادی که اگر ترک دعا کنند به خواری در جهنم روند.

۱۶. پس بندگان تو نعمت تو را یاد کردند و فضل تو را سپاس گفتند و مطابق فرمان تو، تو را خواندند و در راه تو، صدقه دادند تا نعمت آن ها را افزایش دهی و بدین سبب از خشم تو رهایی یافتند و به خشنودی تو رستگار شدند.

۱۷. و اگر یکی از آفریدگان تو دیگری را راهنمایی کرده بود به مانند آنچه تو آنان را ره نمودی، سزاوار ستایش بسیار بود و او را به نیکی یاد می کردند و منت داشتند و به هر زبان ثنا می گفتند. پس سپاس تو را به هر طریقی که توان سپاس تو گفت و به هر لطفی که شکر تو، توان گذراد و به هر معنی که اندیشه بدان راه یابد.

۱۸. ای که به احسان و فضل سزاوار ستایش بندگان گشتی و آنان را به نعمت و بخشش فراگرفتی، چه بسیار نعمت های تو بر ظاهر حال ما پیدا است و عطای تو بر ما وافر و به احسان خاص تو سرافزاریم.

۱۹. ما را سوی دین برگزیده خود هدایت فرمودی و به شریعت پسندیده ات راه نمودی و در راه هموار، سالک گردانیدی و ما را بینا کردی تا به تو تقرب جوییم و به کرامت تو رسیدیم.

۲۰. خدایا! تو ماه رمضان را از بزرگترین تکالیف و عظیم ترین واجبات قرار دادی و از ماه های دیگر به برکتش مخصوص داشتی و از سایر اوقات برگزیدی و بر همه از مننه برتری دادی، چون قرآن و نور هدایت را در این ماه فرستادی، ثواب ایمان را در آن چند برابر کردی و روزه را فریضه گردانیده و شب زنده داری را مرغوب شمردی و شب قدر را بزرگ داشتی که بهتر از هزار ماه است.

۲۱. و ما را بر امم دیگر برگزیدی و رمضان را مخصوص ما گردانیدی و فضل این ماه را به ما عنایت کردی، نه به اصحاب شرایع دیگر، پس به فرمان

تو روز آن را روزه گرفتیم و به یاری تو شب بپا خاستیم، بدین روزه و شب زنده داری ما را در معرض بخشایش خویش آوردی و ما به ریسمان ثواب تو چنگ فرا بردیم، هر کس روی سوی تو آرد امیدش را بر می آوری و آن که از فضل تو چیزی خواهد، بی دریغ می بخشی و هر کس به تو تقرب جوید تو هم بدو نزدیک شوی^(۱).

۲۲. این ماه در میان ما چندی بماند و خوب همنشینی بود و بهترین سودهای جهان را برای ما آورد و چون وقت او به سر آمد و مدتش به انجام رسید و شماره روزهایش پایان یافت، آهنگ جدایی کرد.

۲۳. پس او را بدرود گوییم اما جدایی او بر ما سخت ناگوار است، بازگشتن او ما را اندوهگین ساخت و به وحشت افکند، حق صحبت او بر عهده ما بماند و رعایت حرمتش واجب آمد و ادای حقش لازم، پس گوییم سلام بر تو باد! ای ماه بزرگ خدای^(۲) و جشن دوستان او.

۲۴. سلام بر تو! ای که در زمانه بهترین همنشین بودی و روز و ساعت های

۱- بخل در مبدأ فیض نیست، خداوند به همه نزدیک است و اختلاف در صفات وی نبود و تغییر در حالات او راه ندارد و محل حوادث واقع نشود و این که گاهی فیض می بخشد و گاه منع می فرماید، برای تغییر استعداد و اختلاف حال بندگان است. چنان که نهالی امروز آماده شکوفه آوردن شود، خداوند هم امروز شکوفه بر او بشکفاند و آن که فردا آماده شود فردا. بنده عابد و فرمانبردار هم چون تقرب جوید آماده کسب فیض شود. آمادگی مردم در ماه رمضان بیشتر است و در شب قدر بیشتر و نزول برکات و ملائکه در این اوقات کامل تر و آن که در این اوقات شریف غافل باشد و به خدا نزدیک نشود، نزول ملائکه بر او نخواهد بود و در شب قدر ملائکه و روح بر آن کس فرود می آیند که آماده پذیرایی آن ها باشد.

۲- خطاب با ماه رمضان و بدرود گفتن بر قاعده کلام عرب است و آن ها با زمان و مکان مخاطبه می کردند. امروالقیس در معلقه خود می گوید:

الا ایها اللیل الطویل الانجل بصبح و ما الاصبح منک بامثل
فیا لک من لیل کان نجومه بامراس کتاب الی صم جندل

و نابغه گوید: «یا دارمیه بالعلیاء و السند» و امرؤ القیس در غیر معلقه گوید: «الاعم صباحاً ایها الطلل البالی» و مضمون این سخن را سید شارح از سید جلیل علی بن طاووس نقل کرده است.

تو بهتر از هر ماه دیگر بود.

۲۵. سلام بر تو! ماهی بودی که آرزوها نزدیک شد و اعمال خیر روایی یافت.

۲۶. سلام بر تو! چه ارجمند همدمی بودی تا بودی، و چه غم‌انگیز است فراق تو چون از ما جدا شوی. چه مایهٔ امیدی تو که فرقت این همه دردناک است.

۲۷. سلام بر تو! که یار مونس ما بودی، آن گاه که آمدی ما را شاد کردی و اکنون که می‌روی رفتن تو سهمگین و دلخراش است.

۲۸. سلام بر تو که در مجاورت تو دل‌ها نرم شد و گناهان کاهش یافت.

۲۹. سلام بر تو! ای یآوری که ما را شیطان چیره کردی و رفیقی که راه‌های خیر را هموار ساختی.

۳۰. سلام بر تو! چه بسیارند آزاد شدگان خداوند در تو؛ و چه نیک بخت است به سبب تو آن که رعایت حرمت تو کرد.

۳۱. سلام بر تو! چه بسیار زنگ گناهان را از صفحهٔ جان‌ها زدودی و عیب‌های گوناگون را فرو پوشیدی.

۳۲. سلام بر تو! گناهکاران را ماندن تو دراز کشید و در سینه مومنان شکوه تو بسیار ماند.

۳۳. سلام بر تو چه ماهی هستی که روزگار با تو دعوی برابری نکند.

۳۴. سلام بر تو! ماهی بودی که از هر جهت بی‌گزند و آزار.

۳۵. سلام بر تو! صحبت تو را ناخوش نداشتیم و از همنشینی با تو ناراضی نبودیم.

۳۶. سلام بر تو که با برکت بسیار آمدی و چرک گناهان را از ما شستی.

۳۷. سلام بر تو! تو را بدرود کنیم با آن که از تو ملول نیستیم، روزهٔ تو را ترک گوییم اما از آن دلتنگ نباشیم.

۳۸. سلام بر تو! که پیش از آمدن آرزوی تو را داشتیم و پیش از رفتن از

تو روز آن را روزه گرفتیم و به یاری تو شب بپا خاستیم، بدین روزه و شب زنده داری ما را در معرض بخشایش خویش آوردی و ما به ریسمان ثواب تو چنگ فرا بردیم، هر کس روی سوی تو آرد امیدش را بر می آوری و آن که از فضل تو چیزی خواهد، بی دریغ می بخشی و هر کس به تو تقرب جوید تو هم بدو نزدیک شوی^(۱).

۲۲. این ماه در میان ما چندی بماند و خوب همنشینی بود و بهترین سودهای جهان را برای ما آورد و چون وقت او به سر آمد و مدتش به انجام رسید و شماره روزهایش پایان یافت، آهنگ جدایی کرد.

۲۳. پس او را بدرود گوییم اما جدایی او بر ما سخت ناگوار است، بازگشتن او ما را اندوهگین ساخت و به وحشت افکند، حق صحبت او بر عهده ما بماند و رعایت حرمتش واجب آمد و ادای حقش لازم، پس گوییم سلام بر تو باد! ای ماه بزرگ خدای^(۲) و جشن دوستان او.

۲۴. سلام بر تو! ای که در زمانه بهترین همنشین بودی و روز و ساعت های

۱- بخل در مبدأ فیض نیست، خداوند به همه نزدیک است و اختلاف در صفات وی نبود و تغییر در حالات او راه ندارد و محل حوادث واقع نشود و این که گاهی فیض می بخشد و گاه منع می فرماید، برای تغییر استعداد و اختلاف حال بندگان است. چنان که نهالی امروز آماده شکوفه آوردن شود، خداوند هم امروز شکوفه بر او بشکفاند و آن که فردا آماده شود فردا. بنده عابد و فرمانبردار هم چون تقرب جوید آماده کسب فیض شود. آمادگی مردم در ماه رمضان بیشتر است و در شب قدر بیشتر و نزول برکات و ملائکه در این اوقات کامل تر و آن که در این اوقات شریف غافل باشد و به خدا نزدیک نشود، نزول ملائکه بر او نخواهد بود و در شب قدر ملائکه و روح بر آن کس فرود می آیند که آماده پذیرایی آن ها باشد.

۲- خطاب با ماه رمضان و بدرود گفتن بر قاعده کلام عرب است و آن ها با زمان و مکان مخاطبه می کردند. امروالقیس در معلقه خود می گوید:

الا ایها اللیل الطویل الانجل بصبح و ما الاصبح منک بامثل
فیا لک من لیل کان نجومه بامراس کتاب الی صم جندل

و نابغه گوید: «یا دارمیه بالعلیاء و السند» و امرؤ القیس در غیر معلقه گوید: «الاعم صباحاً ایها الطلل البالی» و مضمون این سخن را سید شارح از سید جلیل علی بن طاووس نقل کرده است.

تو بهتر از هر ماه دیگر بود.

۲۵. سلام بر تو! ماهی بودی که آرزوها نزدیک شد و اعمال خیر روایی یافت.

۲۶. سلام بر تو! چه ارجمند همدمی بودی تا بودی، و چه غم‌انگیز است فراق تو چون از ما جدا شوی. چه مایهٔ امیدی تو که فرقت این همه دردناک است.

۲۷. سلام بر تو! که یار مونس ما بودی، آن گاه که آمدی ما را شاد کردی و اکنون که می‌روی رفتن تو سهمگین و دلخراش است.

۲۸. سلام بر تو که در مجاورت تو دل‌ها نرم شد و گناهان کاهش یافت.

۲۹. سلام بر تو! ای یآوری که ما را شیطان چیره کردی و رفیقی که راه‌های خیر را هموار ساختی.

۳۰. سلام بر تو! چه بسیارند آزاد شدگان خداوند در تو؛ و چه نیک بخت است به سبب تو آن که رعایت حرمت تو کرد.

۳۱. سلام بر تو! چه بسیار زنگ گناهان را از صفحهٔ جان‌ها زدودی و عیب‌های گوناگون را فرو پوشیدی.

۳۲. سلام بر تو! گناهکاران را ماندن تو دراز کشید و در سینه مومنان شکوه تو بسیار ماند.

۳۳. سلام بر تو چه ماهی هستی که روزگار با تو دعوی برابری نکند.

۳۴. سلام بر تو! ماهی بودی که از هر جهت بی‌گزند و آزار.

۳۵. سلام بر تو! صحبت تو را ناخوش نداشتیم و از همنشینی با تو ناراضی نبودیم.

۳۶. سلام بر تو که با برکت بسیار آمدی و چرک گناهان را از ما شستی.

۳۷. سلام بر تو! تو را بدرود کنیم با آن که از تو ملول نیستیم، روزهٔ تو را ترک گوییم اما از آن دلتنگ نباشیم.

۳۸. سلام بر تو! که پیش از آمدن آرزوی تو را داشتیم و پیش از رفتن از

مفارقت تو اندوهگین بودیم.

۳۹. سلام بر تو! چه بدی‌ها که به یمن تو از ما گذشت و چه نیکی‌ها که به برکت تو بر ما ریزان شد.

۴۰. سلام بر تو و بر شب قدر که از هزار ماه بهتر است.^(۱)

۴۱. سلام بر تو که دیروز به تو مشتاق بودیم و فردا آرزوی تو را می‌کشیم.

۴۲. سلام بر تو و بر آن نعمت‌ها که از آن محروم گشتیم و برکت‌های گذشته که از ما گرفته شد.

۱- شب قدر در ماه مبارک رمضان است چون در قرآن مجید فرمود: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» و هم فرمود: «انا انزلناه فی لیلہ القدر» و این که فرمود: «تنزل الملائکة» به صیغه مضارع یعنی نازل می‌شود، دلالت بر آن دارد که شب قدر پس از عهد رسول ﷺ نیز هست و الا نزلت الملائکة می‌فرمود یعنی فرمود آمدند. و نزول ملائکه در این شب با روح باشد و روح هم یکی از ملائکة مقرب است و جماعتی گویند: علم کلی پروردگار قضای الهی است و علم او به هر یک قدر او است، چنان که در قرآن است: «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» چون بندگان در شب قدر توجه به حق کنند به دعا و زاری، نفوس ایشان آماده فیض‌هایی شود که پیش از آن نبود، پس مقدرات هر یک در این شب فرود آید و در دعای سیم گذشت که روح موکل بر ملائکة حجب است و در حدیث مشهور است که «ان الله تعالى سبعین الف حجاب من نور و ظلمة لو کشفها و لا حترقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره» یعنی خدای تعالی را هفتاد هزار حجاب است از روشنی و تاریکی که اگر آن‌ها را بگشاید پرتو روی او بسوزاند هر که را چشم بدان سوی نگران بود. و این کنایت از عجز ممکنات است از احاطه به ذات حق و دیدن او تعالی، زیرا که او در بزرگی خود پنهان است و حجاب رسم سلاطین و بزرگان است و وجود محدود و ممکنات وجود نامتناهی حق تعالی را در نیابد و هر چه ممکن محدودتر باشد دورتر و حجاب میان او واجب بیشتر است و آن که نزدیک تر است حجاب‌ها کمتر. و سید شارح^(۲) گوید: حجاب در حق خدای تعالی محال است و فرض آن را درباره بنده باید کرد و تحقیق معنی حجاب آن است که طالب خداوند را مقاماتی است که هر یک حجاب او است تا بدان نرسیده و این مراتب غیر متناهی است، پس مراتب حجاب نیز غیر متناهی باشد و منحصر کردن آن در هفتاد هزار را جز به نور نبوت نتوان یافت یا مطلق کثرت مراد است چون هفتاد در تعبیر از کثرت مانند مثل سایر شده است (انتهی). پس روح موکل بر حجب. سالکان طریق معرفت را در معارج صعود راهنمایی می‌کند و در شب قدر توجه به بندگان کرده و مستعدان را دست می‌گیرد و اما با پیغمبر ﷺ و ائمه^(۳) همیشه بود چنان که از حضرت امام جعفر صادق^(۴) است: «خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل و کان مع رسول الله یخبره و یسده و هو مع الائمة من بعده».

۴۳. خداوندا ما اهل این ماهیم، ما را بدین شرف لایق دانستی و توفیق ادراک آن دادی، در زمانی که بدبختان قدر آن را نشناختند و به بدبختی از فضیلت آن محروم گشتند.

۴۴. تویی که معرفت آن را مخصوص ما گردانیدی و به سنن آن ما را هدایت فرمودی، با آن که کوتاهی کردیم اما به توفیق تو روزه گرفتیم و شب‌ها به عبادت برخاستیم و اندکی از بسیار حق آن را ادا کردیم.

۴۵. خدایا تو را حمد گوئیم و به بدکرداری خود اقرار کنیم و به تباهکاری اعتراف داریم. در دل با تو پیمان توبه بندیم، پس با آن همه تقصیر و کوتاهی اجر ما را کامل عطا کن تا فضائی که دوست داشتیم و از دست ما به در رفت، تدارک کنیم و عوض آن ذخایر گوناگون که آرزومند بودیم و بدان نرسیدیم باز یابیم.

۴۶. و آنچه از حق تو تقصیر کرده‌ایم عذر ما بپذیر و عمر ما را به ماه رمضان آینده برسان و چون رسانیدی ما را یاری کن تا عبادتی که سزاوار تو است به جای آریم و به طاعتی که در خور بزرگی تو است شب‌ها برخیزیم و از اعمال نیکو آن اندازه بر دست ما جاری کن که یک ماهه وظیفه دو ماه را ادا کنیم.

۴۷. خداوندا اگر در این ماه اتفاقاً نافرمانی کرده، گناهای مرتکب شده یا خطایی نمودیم به عمد یا به فراموشی و بر خویش ستم کردیم یا حرمت دیگری را نگاه نداشتیم، پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را به پرده عفو بیوش و به رحمت خود از ما درگذر و ما را در پیش چشم آنها که از بدبختی ما شاد می‌گردند رسوا مساز و زبان طعنه زنان را بر ما دراز مکن و به مهر بی‌پایان و فضل کاهش ناپذیر خود ما را به کاری وادار که گناه ما بریزد و هر چه را از ما نمی‌پسندی فرو پوشد.

۴۸. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مصیبت ما را در فراق این ماه تدارک کن و عید فطر را بر ما فرخنده ساز و آن را بهترین روز گردان که

بر ما گذرد، بیشتر از هر وقت عفو تو را سوی ما کشاند و گناه ما را ببرد، گناهان پنهان و آشکار ما را بیامرزد.

۴۹. خدایا چون این ماه به سلخ رسد گناهان ما را نیز از ما سلخ کن و به رفتن این ماه بدی‌های ما را نیز ببر و ما را در این ماه نیک بخت‌ترین و با نصیبت‌ترین و بهره‌مندترین مردم گردان.

۵۰. خدایا هر کس حق این ماه را چنان که باید رعایت کرد و حرمت آن را چنان که شاید نگاهداشت، به وظایف آن نیک بایستاد و از گناهان به راستی پرهیز کرد و سوی تو به طاعتی تقرب جست که موجب خشنودی تو گشت و بخشایش تو را سوی خود کشید، پس ما را به قدرت خود مانند آن ده و به فضل خود چندین برابر عطا کن که سرچشمه فضل تو هرگز خشک نشود و گنج کرم تو کاهش نیابد بلکه پیوسته ریزان باشد و کان احسان تو به پایان نرسد و عطای تو گوارنده باشد.

۵۱. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و هر کس تا روز قیامت این ماه را روزه دارد و تو را عبادت کند، برای ما به اندازه ثواب او مقرر دار و بنویس.

۵۲. خدایا در این روز فطر که آن را برای مؤمنان روز جشن و شادی و برای دینداران هنگام اجتماع و انس گردانیدی، از هر گناهی که مرتکب شدیم و هر بدی که پیش‌تر از ما صادر گشت و هر اندیشه زشت که در ضمیر ما گذشت سوی تو توبه کنیم، توبه‌ای که به گناه باز نخواهیم گشت و به خطایی عودت نخواهیم کرد؛ توبه‌ای پاک و خالص از شک و شبهه و آن را از ما بپذیر و راضی باش و ما را بر آن استوار بدار.

۵۳. خدایا بیم عقاب در دل ما افکن و شوق ثواب موعود نصیب ما کن تا لذت این دعاها را دریابیم و از عذاب تو، نستجیر بک، هراسناک باشیم.

۵۴. ما را از زمره تائبان شمر که محبت خویش را درباره آنان لازم فرمودی

و بازگشت به طاعت را از آنان پذیرفتی یا اعدل العادلین.
 ۵۵. خدایا از گناه پدران و مادران و اهل دین ما بگذر، هر کس در گذشته و هر که خواهد آمد تا روز قیامت. ۵۵. خدایا بر محمد پیغمبر ما و خاندان او درود فرست چنان که بر پیغمبران مرسل فرستادی و بر او و آل او درود فرست چنان که بر بندگان شایسته خود فرستادی و بهتر از آنها ای پروردگار جهانیان^(۱)، درودی که برکت آن به ما رسد و سود آن عاید ما شود و دعای ما مستجاب گردد، ای بزرگوارترین کس که همه روی به تو آرند و کارگزارنده ترین کس که همه توکل بر تو کنند و بخشنده ترین کس که هر چیز از فضل تو خواهند و تو بر هر چیز توانایی.

۱- از این سخن توان دانست که پیغمبر افضل از ملائکه مقربین و انبیای مرسلین است، زیرا که اگر ملائکه افضل بودند، درود بیش از ملائکه برای کسی که در مقام پست تر است جایز نباشد و خلاف حکمت بود و در نظر اهل معرفت نیز مقام انسان کامل افضل است و مذهب قاطبه اهل اسلام این است و بر بعضی معتزله چون زمخشری که فرشتگان را افضل دانند طعن ها زدند، و الله العالم.

(٤٦)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ إِذَا انْصَرَفَ
مِنْ صَلَوَتِهِ قَامَ قَائِمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ:

- ١) يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ،
- ٢) وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ،
- ٣) وَيَا مَنْ لَا يَخْتَقِرُ أَهْلُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ،
- ٤) وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلْحِنَ عَلَيْهِ،
- ٥) وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلُ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ،
- ٦) وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتَخَفُ بِهِ، وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ،
- ٧) وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ، وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ،
- ٨) وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ،
- ٩) وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ،
- ١٠) وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ، وَلَا يُبَادِرُ بِالنَّقْمَةِ،
- ١١) وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا، وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعْفِيَهَا،

- ١٢) انْصَرَفَتْ الْأُمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَ امْتَلَأَتْ بِفَيْضِ
جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ، فَلَكَ
الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ، وَ الْجَلَالُ الْأَمَجْدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ.
- ١٣) كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ، وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ.

خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ
الْمُلُومُونَ إِلَّا بِكَ، وَاجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ.
﴿١٤﴾ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ، وَجُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ، وَإِغَاثَتُكَ قَرِيبَةً
مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ.

﴿١٥﴾ لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْأَمِلُونَ، وَلَا يَيْئَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ،
وَلَا يَشْقَى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ.

﴿١٦﴾ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ.
عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ،
حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ، وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ التُّزْوَعِ،
﴿١٧﴾ وَإِنَّمَا تَأَنَّنَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ، وَأَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ.
فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ
خَذَلْتَهُ لَهَا،

﴿١٨﴾ كُلُّهُمْ صَآئِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ، وَأُمُورُهُمْ أَيْلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ، لَمْ يَهِنْ
عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ، وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ.
﴿١٩﴾ حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ، وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ
الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ، وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ، وَالشَّقَاءُ
الْأَشَقَى لِمَنْ اغْتَرَبَكَ.

﴿٢٠﴾ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ! وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ! وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ! وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ!
عَذْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ، وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا

تَحِيفُ عَلَيْهِ، ﴿٢١﴾ فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ، وَأَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ، وَقَدْ
تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ، وَضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ، وَ
أَطَلْتَ الْأَمْثَالَ، وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ، وَتَأَنَّنْتَ وَأَنْتَ
مَهْلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ، ﴿٢٢﴾ لَمْ تَكُنْ أَنْتُكَ عَجْزاً، وَلَا إِمْهَالُكَ وَهْناً، وَلَا
إِمْسَاكَكَ غَفْلةً، وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَاراةً، بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ، وَ
كَرَمُكَ أَكْمَلَ، وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى، وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ، كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَ
لَمْ تَزَلْ، وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ،

﴿٢٣﴾ حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا، وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ
بِكُنْهِهِ، وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا، وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ
أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقْلِهِ،

﴿٢٤﴾ وَقَدْ قَصَّرَ بِي الشُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ، وَفَهَّهَنِي الْإِمْسَاكُ عَنْ
تَمْجِيدِكَ، وَقُضَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا إِلَهِي بَلْ عَجْزاً.
﴿٢٥﴾ فَهَا أَنَا ذَا أَوْمُكَ بِالْوِفَادَةِ، وَاسْئَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ، فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاسْمَعْ نَجْوَايَ، وَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تَخْتِمْ
يَوْمِي بِخَيْبَتِي، وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْئَلَتِي، وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ
مُنْصَرَفِي، وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي، إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ، وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا
تُسْأَلُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

دعای چهل و ششم

دعای آن حضرت علیه السلام پس از نماز عید فطر و جمعه

۱. ای که مهربانی با آن که بندگان با او بی مهرند.
۲. ای کسی که سامان می دهی آن را که از شهرها آواره است^(۱).
۳. ای که نیازمندان خویش را خوار نمی کنی.
۴. ای که خواهندگان را نومید نمی سازی.
۵. ای که گستاخان را دست رد بر پیشانی نمی زنی.
۶. ای کسی که ارمغان ناچیز را قبول می کنی و کار اندک را پاداش می دهی^(۲).
۷. ای کسی که عمل کم را به خوشی می پذیری و پاداش بزرگ عطا می کنی.
۸. ای که نزدیک می شوی به آن که به تو تقرب جوید.
۹. و سوی خود می خوانی آن که از تو گریزد.
۱۰. ای که نعمت خود را تغییر نمی دهی و در عذاب شتاب نمی کنی.
۱۱. ای که کار نیکو را بارور و نیرومند می سازی و از کار زشت در می گذاری

۱- از عمران بن حصین روایت است که به عهد رسول ﷺ جوانی تبهکار بود که هر چه پدرش او را نهی می کرد نمی پذیرفت تا آن که از دنیا رفت، پدرش بر او نماز نگذاشت و تجهیز شایسته چنان که باید نکرد تا شب آمد و پدر به خواب رفت، فرزند خویش را دید درکوشکی بر تخت به ناز نشسته چنان که زیبایی آنها به وصف نیاید و جامه های سبز بر تن داشت و رویش درخشان و تابان، از حالش پرسید، پسر گفت: چون جان به ترقی من رسید، از گذشته سخت پشیمان شدم و از تو نیز مهربانی و نوازش ندیدم و با پشیمانی حضور پروردگار رفتم، مردم از من بیزار و پیوند بریده چنان که نزدیک ترین مردم که در نسب از همه کس به من پیوسته تر بود از من بیزاری جسته و به من رحم نکرده، پروردگار بر من رحم کرد و مرا از بخشش خود ناامید نفرمود و به این باغ در آورد که می بینی (انتهی).

۲- حکایت کنند که مردی، مُرده را در خواب دید و پرسید: خدای با تو چه کرد؟ گفت: حساب مرا برسد کفه حسنات سبک آمد، کیسه آوردند بر آن افکندند سنگین شد گفتم: ای پروردگار من، چیست؟ گفت: خاک است که فلان وقت در قبر فلان مسلمان ریختی، از آن کفه حسنات تو سنگین شد، چه رحیم است خداوندی که اندک را فراموش نمی کند و جزای بزرگ می بخشد.

تا آن را ناپدید گردانی. ۱۲. آرزومندان از آستان کرمّت با حاجات روا شده بازگشتند و کاسه خواهش در یوزگان از ریزش جود تو مالا مال شد. ثناگویان به کنه نعمت تو نارسیده در ماندند. بلندی تو برتر از هر بلندی است و فرّ و شکوه تو بالاتر از هر ارجمندی.

۱۳. هر بزرگی نزد تو خرد است و هر مهتری در برابر تو کهتر. نومید گشت آن که بر غیر تو درآمد و زیان کرد آن که پیش غیر تو عرض حاجت کرد، تباه شد عمل آن کس که به غیر آستان تو فرود آمد، به زمین خشک رسید آن کس که در غیر وادی فضل تو آب و چرا جست.

۱۴. در سرای تو، به روی راغبان باز است و بخشش تو بر خواهندگان ریزان آن که دادرسی خواهد زد به دادش رسی. ۱۵. آرزومندان از تو محروم نشوند و آن ها که عرض حاجت بر تو کنند از عطای تو نومید باز نگردند و آمرزش طلبان به عذاب تو بدبخت نشوند. ۱۶. خوان روزی تو برای گناهکاران نهاده است و حلم تو بر سر راه مخالفان آماده، عادت تو است که با بدکاران نیکویی کنی و طریقت تو است که تجاوزکاران را مهلت دهی، به حدی که از مدارای تو مغرور می شوند و به توبه باز نمی گردند و تأخیر انتقام تو آنان را از پشیمانی باز می دارد.

۱۷. تو با آن ها بردباری نمودی که به فرمان آیند و مهلت دادی چون قدرت تو هیچ گاه به انتها نرسد، پس هر کس سزاوار سعادت بود سرانجام کار او را به سعادت آوردی و هر کس در خور شقاوت بود او را وا گذاشتی تا به شقاوت رسید. ۱۸. همه سوی فرمان تو باز می گردند و کارشان به حکم تو منتهی می شود، ملک تو از طول مهلت آنان سستی نپذیرد و حجت تو از ترک شتاب باطل نشود.

۱۹. برهان تو بر پای است و پادشاهی تو بر جای و زوال نپذیرد، پس عذاب دائم آن کس را بود که از تو روی بگرداند و نومیدی و خواری آن را که از در خانه تو محروم گردد و بدترین بدبختی ها آن را که فریفته مهلت

شود.

۲۰. در عذاب تو بسیار ماند و عقاب تو بر وی دراز گردد، آرزوی گشایش از او دور و امید نجات بر روی او بسته، قضای تو عدل است و جور در آن راه ندارد، و داروی تو از روی داد و انصاف، و تو بر او ستم نکردی.

۲۱. دلیل های پی در پی و روشن آوردی و زبان بهانه جوی را بر بستی و از پیش تخویف کردی و به لطف ترغیب فرمودی و مثل ها زدی^(۱) و مهلت ها دادی و در عذاب تأخیر کردی و می توانستی تعجیل نمایی و به حلم مدارا کردی و می توانستی عتاب کنی.

۲۲. حلم تو از ناتوانی نبود و مهلت تو از سستی نه، اعراض تو از کیفر آنان نه از بی خبری است و تأخیر عذاب آنان نه از مسامحه، بلکه تا حجت تو تمام تر باشد و کرم تو کامل تر و احسان تو بیشتر و نعمت تو افزون تر. پیوسته چنین بوده و همیشه خواهد بود. ۲۳. حجت تو بزرگ تر از آن است که به کمال وصف توان کرد و بزرگواری تو بالاتر از آن که کنه آن را بتوان شناخت و نعمت تو افزون تر از آن که همگی را شماره توان کرد و احسان تو بیش از آن که کمترین آن را شکر توان گزارد. ۲۴. بی زبانی مرا از سپاس تو بازداشت و ناتوانی از تمجید تو زبان مرا بست. منتهای کار من آن است که اقرار کنم که خاموش ماندم نه به میل خود بلکه از ناتوانی. ۲۵. اکنون قصد آستان تو دارم و از تو می خواهم مرا نیک

۱- مثل زدن در این جا بیان قاعده کلی و پند و اندرز و حکمت و سخن جامع و کامل است که خدای تعالی در قرآن بیان فرمود تا مردم بر طبق آن عمل کنند، گویی نشانه ای بر پا داشت که بدان راه شناسند و مثل به معنی شاخص است و هر چیز که بر پای دارند و (مثل قائما انتصب مثولا کما فی الاسباس) و ضرب مثل به معنی زدن شاخص است به زمین تا فرو رود و استوار گردد، قال تعالی: «و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم» این سخن که آن کافر گفت (کهیست این استخوان ها را که پوسیده زنده کند) مثلی بود که زد یعنی به گمان خود دلیلی نصیب کرد یا شاخصی بر پای داشت برای راهنمایی پیغمبر ﷺ او این استعمال نظیر مثل زدن مشهور و تشبیه کردن نیست.

پذیرایی کنی. پس بر محمد و آل او درود فرست و راز مرا بشنو و دعای مرا مستجاب کن و روز مرا به ناامیدی به پایان مبر و دست رد بر پیشانی من مزن و بازگشت مرا به کرامت مقرون دار و باز آمدن مرا نزد خود نیز که تو هر چه خواهی بر تو دشوار نیست و هر چه از تو خواهند از اجابت مسئول آنان عاجز نمایی. تو بر هر چیز توانایی. «و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم».

(٤٧)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي يَوْمِ عَرَفَةِ

﴿١﴾ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ﴿٢﴾ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبَّ الْأَرْبَابِ، وَالْهَ كُلِّ مَالُوهِ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبٌ.

﴿٣﴾ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، ﴿٤﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، ﴿٥﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، ﴿٦﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، ﴿٧﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، ﴿٨﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، ﴿٩﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ، ﴿١٠﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، ﴿١١﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبَرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، ﴿١٢﴾ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلاَ احْتِدَاءٍ.

﴿١٣﴾ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَ

دَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا.

﴿١٢﴾ أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ.

﴿١٥﴾ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ.

﴿١٦﴾ أَنْتَ الَّذِي لَا يَخْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيَانٌ.

﴿١٧﴾ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا.

﴿١٨﴾ أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتْ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَ عَجَزَتْ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ.

﴿١٩﴾ أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا.

﴿٢٠﴾ أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ، وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا نِدْلَكَ فَيُعَارِضُكَ.

﴿٢١﴾ أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَ اخْتَرَعَ! وَ اسْتَحْدَثَ وَ ابْتَدَعَ، وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ،

﴿٢٢﴾ سُبْحَانَكَ! مَا أَجَلَ شَأْنِكَ! وَ أَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ! وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ!

﴿٢٣﴾ سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا الْطَفُكَ وَرَوْؤُفٍ مَا أَرَأُفَكَ! وَحَكِيمٍ
مَا أَعْرِفَكَ!

﴿٢٤﴾ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِكٍ مَا أَمْنَعَكَ! وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ! وَ رَفِيعٍ
مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ.

﴿٢٥﴾ سُبْحَانَكَ! بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَ عُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ،
فَمَنْ التَّمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ.

﴿٢٦﴾ سُبْحَانَكَ! خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ
مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ.

﴿٢٧﴾ سُبْحَانَكَ! لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّوْا لَا تُمَسُّوْا لَا تُكَاوُوا لَا تُمَاطُوا وَلَا
تُنَازَعُوا وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُوا وَلَا تُمََاكِرُوا.

﴿٢٨﴾ سُبْحَانَكَ! سَبِيلُكَ جَدُّ، وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ.

﴿٢٩﴾ سُبْحَانَكَ! قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ.

﴿٣٠﴾ سُبْحَانَكَ! لَا زَادَ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ.

﴿٣١﴾ سُبْحَانَكَ! بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ، بَارِي النُّسَمَاتِ،

﴿٣٢﴾ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ، ﴿٣٣﴾ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا

بِنِعْمَتِكَ، ﴿٣٤﴾ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ، ﴿٣٥﴾ وَ لَكَ الْحَمْدُ

حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، ﴿٣٦﴾ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ خَامِدٍ، وَ

شُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، ﴿٣٧﴾ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ،

وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَهُكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامٌ

الْآخِرِ، ﴿٣٨﴾ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَ يَتَزَايِدُ أَضْعَافًا
 مُتَرَادِفَةً، ﴿٣٩﴾ حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَ يَزِيدُ عَلَى مَا
 أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكِتَبَةُ، ﴿٤٠﴾ حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَ يُعَادِلُ
 كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ، ﴿٤١﴾ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَ يَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ
 جَزَاؤُهُ، ﴿٤٢﴾ حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَ بَاطِنُهُ وَفَقُّ لِيَصْدَقِ النِّيَّةُ، ﴿٤٣﴾
 حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، ﴿٤٤﴾ حَمْدًا
 يُغَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ، وَ يُؤَيِّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ، ﴿٤٥﴾
 حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَ يَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ، ﴿٤٦﴾
 حَمْدًا لَا حَمْدًا أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، ﴿٤٧﴾
 حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَ تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا
 مِنْكَ، ﴿٤٨﴾ حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَ يُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ.
 ﴿٤٩﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُتَتَجِبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ
 الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أتمَّ بَرَكَاتِكَ، وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ
 أَمْتَعَ رَحْمَاتِكَ.

﴿٥٠﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوةً زَاكِیَّةً لَا تَكُونُ صَلَوةً
 أَزْكَى مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً نَامِیَّةً لَا تَكُونُ صَلَوةً أُنْمَى مِنْهَا، وَ
 صَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً رَاضِیَّةً لَا تَكُونُ صَلَوةً فَوْقَهَا.

﴿٥١﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوةً تُرْضِیهِ وَتَزِیدُ عَلَى
 رِضَاهُ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً تُرْضِیكَ وَتَزِیدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَ صَلِّ

عَلَيْهِ صَلَوةٌ لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَ لَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا.

﴿٥٢﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَ يَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ، وَ لَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ.

﴿٥٣﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَ تَشْتَمِلُ عَلَى صَلَواتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَ تَجْتَمِعُ عَلَى صَلَوةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ.

﴿٥٤﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، صَلَوةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَوةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، صَلَوةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَكَ، وَ تُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَواتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَواتِ عِنْدَهَا، وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفٍ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ.

﴿٥٥﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِأَرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ.

﴿٥٦﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، وَ تُكْمِلُ لَهُمْ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلِكَ، وَ تُوفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ.

﴿٥٧﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ صَلَوةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا، وَ لَا غَايَةَ

لِأَمَدِهَا، وَ لَا نِهَآيَةَ لِأَخْرِهَا.

﴿٥٨﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِينَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ، وَ مِلَأْ سَمَوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ، وَ عَدَدَ أَرْضِكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، صَلَوةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى، وَ مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا.

﴿٥٩﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَيَّدْتَ دِيْنَكَ فِي كُلِّ اَوَانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِيْ بِلَادِكَ، بَعْدَ اَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ اَمَرْتَ بِاِمْتِثَالِ اَوْامِرِهِ، وَ الْاِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ اَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ، وَ لَا يَتَاَخَّرَ عَنْهُ مُتَاَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ الْاِئْذِيْنَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَ عُزْوَةُ الْمُتَمَسِّكِيْنَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِيْنَ.

﴿٦٠﴾ اَللّٰهُمَّ فَاَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ شُكْرًا مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ اَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيْهِ، وَ اَتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيْرًا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا، وَ اَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْاَعَزِّ، وَ اَشْدُدْ اَزْرَهُ، وَ قَوِّ عِزَّهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ اَحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَ اَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَ اَمُدَّهُ بِجُنْدِكَ الْاَغْلَبِ، ﴿٦١﴾ وَ اَقِمِّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُوْدَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنْنَ رَسُوْلِكَ صَلَواتُكَ اَللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَ اِلَيْهِ، وَ اَخِيْ بِهِ مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُوْنَ مِنْ مَّعَالِمِ دِيْنِكَ، وَ اَجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ اَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيْلِكَ، وَ اَزِلْ بِهِ النَّاكِبِيْنَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ اَمْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قُصْدِكَ عِوَجًا، ﴿٦٢﴾ وَ اِلِنْ جَانِبَهُ لِاَوْلِيَّائِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى اَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَافَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا

لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ.

﴿٦٣﴾ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمْ، الْمُتَّقِينَ أَثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّائِكِيَّاتِ النَّامِيَّاتِ الْغَادِيَّاتِ الرَّائِحَاتِ.

﴿٦٤﴾ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَ أَصْلَحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَ ثُبِّ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. ﴿٦٥﴾ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةٍ، يَوْمُ شَرَفَتِهِ وَ كَرَمَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ.

﴿٦٦﴾ اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَ وَقَفْتَهُ لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ.

﴿٦٧﴾ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ

فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَلَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ
هُوَ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ، وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ،
فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ، رَاجِياً لِعَفْوِكَ، وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ
عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلُ.

﴿٦٨﴾ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِراً ذَلِيلاً خَاضِعاً خَاشِعاً خَائِفاً مُعْتَرِفاً
بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيراً
بِصَفْحِكَ، لَا تَذَابِرْ حَمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي
مِنْكَ مَانِعٌ، ﴿٦٩﴾ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ اقْتِرَافٍ مِنْ تَغْمُدِكَ،
وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ الْقِيِّ بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ
عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَغَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْلِكَ مِنْ غُفْرَانِكَ،

﴿٧٠﴾ وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصيباً أَنَالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِكَ،
وَلَا تَرُدَّنِي صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ.

﴿٧١﴾ وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدِمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ
تَوْحِيدَكَ، وَ نَفَى الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَ أَتَيْتُكَ مِنْ
الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ
إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ﴿٧٢﴾ ثُمَّ أَتَبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّذَلُّلِ وَ
الِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَ الثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ
الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ.

﴿٧٣﴾ وَ سَأَلْتُكَ مَسْئَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ،

وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبَرِ
 الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ
 الشَّافِعِينَ، ﴿٧٤﴾ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ
 أَوْ دُونِهَا. فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلَا يَنْدَهُ الْمُتَرَفِّينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ
 بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ، ﴿٧٥﴾ أَنَا الْمُسِيءُ
 الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، ﴿٧٦﴾ أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا، ﴿٧٧﴾ أَنَا
 الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، ﴿٧٨﴾ أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، ﴿٧٩﴾
 أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ، ﴿٨٠﴾ أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَتَكَ، وَلَمْ
 يَخَفْ بَأْسَكَ، ﴿٨١﴾ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، ﴿٨٢﴾ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِهِ، ﴿٨٣﴾
 أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، ﴿٨٤﴾ أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ،

﴿٨٥﴾ بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ بِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ
 مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ مَنْ اجْتَبَيْتَ لِسَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ
 بِطَاعَتِكَ، وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ
 بِمُوَالَاتِكَ، وَ مَنْ نَطَقْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا
 تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَ عَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا، ﴿٨٦﴾ وَ تَوَلَّيْنِي
 بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، ﴿٨٧﴾ وَ
 تَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَ اتَّعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَ
 أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ.

﴿٨٨﴾ وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَ تَعَدِّي طَوْرِي فِي

حُدُودِكَ، وَ مُجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ، ﴿٨٩﴾ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِغْلَائِكَ لِي
اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي.
﴿٩٠﴾ وَ نَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَ سِنَةِ الْمُسْرِفِينَ، وَ نَعْسَةِ
الْمَخْذُولِينَ، ﴿٩١﴾ وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَ اسْتَعْبَدْتَ
بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ.

﴿٩٢﴾ وَ أَعِزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَ
يُصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ، ﴿٩٣﴾ وَ سَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ،
وَ الْمُسَابَقَةِ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَ الْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتُ.

﴿٩٤﴾ وَ لَا تَمَحِّقْنِي فِيمَنْ تَمَحِّقُ مِنَ الْمُسْتَخَفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ، ﴿٩٥﴾ وَ
لَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، ﴿٩٦﴾ وَ لَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ
تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ، ﴿٩٧﴾ وَ نَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ،
وَ خَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوَى، وَ أَجِرْنِي مِنْ أَخَذِ الْأُمَلَاءِ، ﴿٩٨﴾ وَ حُلْ
بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يُضِلُّنِي، وَ هَوًى يُوبِقُنِي، وَ مَنَقْصَةٍ تَرْهَقُنِي.

﴿٩٩﴾ وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ،
﴿١٠٠﴾ وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَى الْقُنُوطِ مِنْ رَحْمَتِكَ،
﴿١٠١﴾ وَ لَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمَّا تُحْمِلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ
مَحَبَّتِكَ.

﴿١٠٢﴾ وَ لَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْوَاجَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ لَا
إِنَابَةَ لَهُ، ﴿١٠٣﴾ وَ لَا تَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَ مَنْ

اَشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَ
وَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَ زَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ، وَ وَرْطَةِ الْهَالِكِينَ، ﴿١٠٤﴾ وَ
عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ اِمَائِكَ، وَ بَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ
عُنِيتَ بِهِ، وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَ رَضِيتَ عَنْهُ، فَاعَشْتَهُ حَمِيداً، وَ
تَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً.

﴿١٠٥﴾ وَ طَوَّقْنِي طَوْقَ الْاِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ، وَ يَذْهَبُ
بِالْبَرَكَاتِ،

﴿١٠٦﴾ وَ اشْعِرْ قَلْبِي الْاِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَ فَوَاضِحِ
الْحَوْبَاتِ، ﴿١٠٧﴾ وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا اَدْرِكُهُ الْاِبْكَاءُ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي
غَيْرُهُ.

﴿١٠٨﴾ وَ اَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ
الْوَسِيلَةِ اِلَيْكَ، وَ تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ.

﴿١٠٩﴾ وَ زَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ هَبْ لِي
عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَ
تَفُكِّنِي مِنْ اَسْرِ الْعِظَائِمِ.

﴿١١٠﴾ وَ هَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ، وَ اَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ
الْخَطَايَا، وَ سَرِبْلَنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ، وَ رَدِّنِي رِداً مُغَافَاتِكَ، وَ
جَلِّلْنِي سَوَابِغِ نِعْمَاتِكَ، وَ ظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَ طَوْلَكَ، ﴿١١١﴾ وَ اَيِّدْنِي
بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ، وَ اِهْنِ عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ، وَ مَرْضِي الْقَوْلِ،

وَمُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ.

﴿١١٢﴾ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قَوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ، وَ لَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَاءِكَ، وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَ لَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لَا لَائِكَ، وَ أَوْزِعْنِي أَنْ أَثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَ اعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ.

﴿١١٣﴾ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ، وَ حَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْخَامِدِينَ، ﴿١١٤﴾ وَ لَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَ لَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا تَجْبِهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَ أَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَ أَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ، وَ أَهْلُ التَّقْوَى، وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَّكَ بَانَ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بَانَ تُعَاقِبُ، وَ أَنَّكَ بَانَ تَسْتُرُ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ. ﴿١١٥﴾ فَأَخِينِي حَيَوَةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَ تَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَأَتِي مَا تَكْرَهُ، وَ لَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ أَمِئْتِي مَيِّتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ. ﴿١١٦﴾ وَ ذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ ضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا، ﴿١١٧﴾ وَ أَعِزَّنِي مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَ مِنَ الذُّلِّ وَ الْعَنَاءِ. تَغَمَّدَنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَ الْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاثُهُ.

(١١٨) وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءَ أَفْنِجْنِي مِنْهَا لِوَإِذَا بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ. (١١٩) وَاشْفَعْ لِي أَوْ أَيْلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَقْرَعْ عَنِّي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَلَا تَسْمُنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي

(١٢٠) وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا. اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، (١٢١) وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْظَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ.

(١٢٢) وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي غَامِهَا، وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيَا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَظَ، وَلَا نَكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ، وَلَا تَتَّبِعَا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ. (١٢٣) وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ، وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَرِيحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ، وَالْاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لَدَيْكَ

وَعِنْدَكَ، وَاتَّحِفْنِي بِتُخْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ. ﴿١٢٤﴾ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَ
كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَاخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقُنِي لِقَائِكَ، وَتُبْ عَلَيَّ
تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ مَعَهَا
عِلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً. ﴿١٢٥﴾ وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ
بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حِلِيَةَ
الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي
الْآخِرِينَ، وَوَافِ بِي عَرَصَةَ الْأَوَّلِينَ، ﴿١٢٦﴾ وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ
ظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ. اِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ
إِلَيَّ، وَجَاوِرْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنَتْهَا
لِأَصْفِيَائِكَ، وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ
لِأَحِبَّائِكَ. ﴿١٢٧﴾ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْيَ إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً
أَتَبَوَّءُهَا، وَأَقْرُعُ عَيْنًا، وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ
تُبْلَى السَّرَائِرِ، وَازِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ
طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَاجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ
عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ. ﴿١٢٨﴾ وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ،
وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ
أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُحُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعِفَافَ وَ
الدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ. ﴿١٢٩﴾ وَ
لَا تُخْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَغْرِضُ

لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَ صُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ
 الْعَالَمِينَ، وَ ذُبْنِي عَنِ التَّمَّاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، ﴿١٣٠﴾ وَلَا تَجْعَلْنِي
 لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَ لَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَ نَصِيرًا، وَ حُطْنِي مِنْ
 حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا. وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ
 رَأْفَتِكَ وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِيِينَ، وَ أَثِمُّ لِي إِِنْغَامَكَ،
 إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ.

﴿١٣١﴾ وَ اجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ، يَا
 رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
 وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.

دعای چهل و هفتم دعای آن حضرت علیّه السلام در روز عرفه^(۱)

۱. سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.
۲. خداوندا! سپاس تو را! ای آفریننده آسمانها و زمین و ای صاحب بزرگی و کرم. پرورنده پروردگان، معبود هر پرستنده^(۲)، آفریننده هر آفریده، وارث هر چیز، چیزی مانند تو نیست و هیچ از دانش تو پوشیده نه، و تو همه را فرا گرفته و بر هر چیز نگهبانی^(۳).
۳. تویی خدا که معبودی غیر تو نیست یکی و یگانه و یکتا و بی همتا.
۴. تویی خدایی که معبودی غیر تو نیست، کریمی و کرم را غایت نیست، عظیمی و عظمت را نهایت نه، فرّ و شکوه کبریای تو بی منتهاست.
۵. خداوند تویی و معبودی غیر تو نیست، بلندتر و برتری از هر چیز و به غایت توانا.
۶. تویی خداوند، معبودی غیر تو نیست، بخشاینده مهربان، دانا و حکیم^(۴).

۱- عرفه نام روز نهم ذی الحجه است که حاجیان از ظهر تا غروب در صحرای عرفات به عبادت و دعا مشغولند و گاه بر آن صحرا نیز اطلاق می شود و این اسم همیشه غیر منصرف و بی الف و لام است.

۲- پرستنده ترجمه لفظ مالوه است و مالوه آن است که اله دارد مانند امام و ماموم و شاید مالوه به معنی اله باشد مانند مکتوب به معنی کتاب و ترجمه چنین می شود: ای معبود هر معبود.

۳- دلیل بر علم خداوند است به همه چیز، چون او علت است و علم به ذات خود دارد و علم به علت موجب علم به معلول است و ذات معلول به خود پیش علم او ظاهر است نه صورتی از آن، مانند علم ما و اصطلاح دیگر علم او به هر چیز علم حضوری است نه حصولی، چون او همه را فرا گرفته و نگهبان همه است. او نگهبان است زیرا که مخلوقات هم در حدوث نیازمند اویند و هم در بقا، مانند نور به چراغ نه بنا و به بنا. و سید شارح^{رحمه الله} بیان علم خداوند را موافق تحقیق خواجه نصیر الدین طوسی آورده است.

۴- حکیم آن است که همه چیز را چنان که هست بداند و هر کار را چنان که باید به جای آورد. و سمیع و بصیر در خداوند، علم به دیدنی ها و شنیدنی ها است، نه به آلت و تأثر و انفعال

۷. تویی خداوند، معبودی غیر تو نیست، شنوا و بینایی همیشه بودی و بر همه چیز آگاهی.
۸. تویی خداوند، خدایی غیر تو نیست کریمی و کرمی بی پایان پیوسته پایدار.
۹. تویی خداوند، معبودی غیر تو نیست، در آغاز بودی پیش از هر کس و در انجام باشی پس از هر چیز^(۱).
۱۰. تویی خداوند و معبودی مستحق پرستش جز تو نیست، با وجود بلندی نزدیکی و با نزدیکی بلند.
۱۱. تویی خداوند و خداوندگاری غیر تو نیست، با فرّ تابناک و شکوه، سزاوار سپاس.
۱۲. تویی خداوند، غیر تو خدایی نیست، همه چیز را تو آفریدی، نه از ماده و هر صورت را نگاشتی نه از روی نمونه، هر چه را تو پدید آوردی نه از رنگی و طرحی^(۲).
۱۳. هر چیز را اندازه مقرر کردی و برای آسانی هر یک را آماده کاری

چنان که طبیب می داند درد بیمار در کدام عضو او است و بهتر از بیمار می داند اما خود از درد او متأثر نشود. خداوند هم علم به مسموعات و مبصرات دارد، بی چشم و گوش. و بعضی عوام فلاسفه که سخن ابن سینا و امثال او را درست ادراک نکردند و مقصود آنها را در نیافتند، علم خداوند را به جزئیات به سبب بی آلتی انکار کردند.

- ۱- پیش از هر چیز و پس از هر چیز، عبارت از علیت فاعلی و غایی است، چنان که در اول دعا فرمود: آفریننده هر چیز و وارث هر چیز و مراد پیش و پس زمانی نیست چون ممکنات فانی مطلق نمی شوند و بهشت و دوزخ جاویدانند و مردم آن دو نیز همیشه هستند و زمانی نباشد که همه فانی شوند و جز خدای هیچ نماند، جز به مذهب جهم بن صفوان که گفت: بهشت و دوزخ نیز فانی شوند. و سید شارح فرماید: «هو اول بما هو آخر و آخر بما هو اول بلا تغییر فی ذاته و صفاته» و چون همه چیز طالب کمال است و کمال مطلق مختص ذات او است، پس منتهای همه حرکات و مقصود همه کائنات و غایت همه موجود اوست.
- ۲- هم ماده مخلوق است و هم صورت و اگر خداوند خلقت هر چیز را از ماده می کرد، ماده قدیم بود و ماده بی صورت **نباشد**، پس صورت نیز قدیم بود، با آن که محتاج قدیم نباشد و ماده محتاج صورت است و صورت محتاج ماده، پس هر دو مخلوقند.

- ساختی، هر چه غیر توست تدبیرش تو کردی^(۱).
۱۴. تویی که در آفرینش کسی یاری تو نکرد و در کار تو رأی زن و مدد کار نبود^(۲) و آفرینش تو را کس ندید و مانند تو کس نبود.
۱۵. خواستی و هر چه خواستی شد و حکم کردی و حکم تو عدل بود و داوری تو به نصفت و داد.
۱۶. تویی که در جایی نگنجی و در برابر ملک تو ملکی نیست و از هیچ برهان و بیان فرو نمایی.
۱۷. تویی که شماره هر چیز را می دانی و هر یک را اجل و فرجامی مقرر داشتی و اندازه معین فرمودی.
۱۸. تویی که اندیشه ها به ذات تو نرسد و دانش ها از ادراک چگونگی تو فرو ماند و دیده جای تو را در نیابد.
۱۹. تویی که پایان نداری تا محدود باشی^(۳) و مجسم نیستی که محسوس شوی^(۴) و فرزند نیاوردی تا فرزند دیگری باشی^(۵).

- ۱- نظم و تقدیر و تربیب حکمت است نه ایجاب طبیعت و جاهلان گویند: چون پیوسته نخل از تخم خرما روید و گندم از گندم و جو از جو و سیب از سیب، با شرایط طبیعی که تخلف نپذیرند، پس همه چیز کار طبیعت است نه فاعل مختار، و مختار باید کار گوناگون کند. و امام علیه السلام می فرماید: خدای تعالی برای همه چیز اندازه معین کرد و آن را آماده کاری فرمود و آن کار را بر او آسان کرد، پس این طبیعت نظم آفرینش پروردگار است و مسخر او است.
- ۲- اشاره به رد جماعتی از عوام غلام است که گویند: خداوند کار خود را به امام ها تفویض کرد و عوام فلاسفه که پندارند: عقول عشره و نفوس کلیه در آفرینش دخیلند و یاری حق می کنند، با آن که عقول مانند ملائکه مأمورند، وسائط و معدات هیچ کاره اند مانند پدر و مادر برای فرزندان، و آفرینش از حق است.
- ۳- حد وجود ماهیت است و هر ممکن محدود است، یعنی خاصیت خود را دارد و کار خود را نمی تواند نه کار موجود دیگر را. اما خداوند تعالی محدود نیست و گفته اند: بسیط الحقیقه کل الاشیاء. و حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: با همه چیز است نه آن که به درون آن ها فرو رفته باشد و غیر از هر چیز است و نه آن که جدا باشد، جدایی او به عزلت نیست بلکه به صفت است و این معنی را به الفاظ مختلف تکرار فرموده است.
- ۴- لم تمثل فتکون موجوداً. موجود اسم مفعول از «وجد یجد» به معنی یافتن و حس کردن است و اطلاق موجود بر خداوند تعالی به این معنی جایز نیست اما در اصطلاح به معنی بود

۲۰. دشمن نداری تا با تو به عناد برخیزد و همتا نداری که با تو همسری کند و مانند نداری که با تو برابری نماید.
۲۱. تویی که آفرینش را بنیاد نهادی و جهان را پدید آوردی و نو ساختی و شگفتی نمودی و هر چه ساختی نیکو ساختی.
۲۲. منزهی تو! چه بزرگ است شأن تو و چه بلند است مکان تو و آشکار کننده حق است قرآن تو.
۲۳. منزهی تو! چه نیکو چاره سازی و چه بسیار مهربانی و حکیم

و هست باشد. و بدین معنی خداوند موجود است و مقابل آن معدوم باشد و طوایف اسلام، اسمای خداوند را توقیفی دانند یعنی هر نام را بی رخصت بر خداوند تعالی اطلاق نکنند، هر چند صفت و مبدأ آن در خداوند باشد، مانند «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» با این حال او را مشتری نتوان گفت مگر برای بیان فعل نه تسمیه یعنی آن که مشتری از نام های خدا باشد و «ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون» خداوند خود را در مقام بیان فعل زارع خواند اما در تسمیه نمی تواند او را زارع نامید و در همین دعای مبارک پس از چند سطر خداوند را به حکیم ما اعرفک وصف کرد اما او را عارف نتوان گفت چون در مقام تسمیه هر لفظ دلالت بر مقام ذات و تعیین آن می کند مستقلاً با نظر غیر مستقل به صفت، اما در مقام توصیف و بیان افعال دلالت بر فعل و صفت می کند به نظر مستقل و دلالت بر ذات می کند به نظر غیر مستقل، از این جهت بین تسمیه و توصیف فرق بسیار است، چنان که اگر وزیر یا تاجری دست خود را بسیار می شوید می توان گفت: هو يغسل يده كثيرا، اما نمی توان گفت او غسال است. و مرحوم فیض علیه الرحمه پس از «لم تمثل فتكون موجودا» گفت: (لان ما يقبل التمثيل يقبل الایجاد) گویا تمثیل را به معنی مانند داشتن و موجود را به معنی موجد، اسم مفعول از باب افعال به معنی هستی یافته و موجود شده گرفته است و حاصل معنی این می شود، تو مانند نداری تا آن که مخلوق باشی، و سید شارح رحمته الله وجود را چنان که ما گفتیم به معنی ادراک کردن آورده، اما تمثیل را مانند فیض رحمته الله به معنی مانند داشتن؛ دانسته است و از او عجیب است و الجواد قد یکبو و ممثل به معنی بر پا ایستاده و تمثال از همان ماده است. در نهاییه ابن اثیر گوید: «فی الحديث فقام النبی صلی الله علیه و آله ممثلاً یروی به کسر التاء و فتحها ای منتصباً قائماً و فیه اشد الناس عذاباً ممثل ای مصور و یقال مثلث بالثقیل و التحفیف اذا صورت مثلاً و التمثال الاسم منه». و در حواشی داماد رحمته الله در تفسیر این کلمه چیزی یافتیم.

۵- فرزندان از زیادتى پدر و مادر آفریده می شود و هرکس فرزند آورد تنی دارد قابل کاهش و افزایش و مادی است، چون در معرض تغییر است، و هر موجود مادی محتاج به امکان استعدادی ماده است و لاچار حادث زمانی و مخلوق است و اگر خداوند تعالی فرزند داشت خود فرزند دیگری و آماده به سبب معدات سابق بود، تعالی عن ذلک.

راستکاری، هر چیز را می شناسی.

۲۴. پاک خداوندا! چه پادشاه با فر و شکوهی و چه بخشنده توانگر بسیار بخشی، چه بلند و بلندپایه‌ای، فروغمند و با فرّ و بزرگی و سزاوار سپاسی.

۲۵. پاک خداوندا! دست به خیرات گشودی و به راهنمایی شناخته گشتی، هر کس تو را برای دین یا دنیا خواند هر چه خواست بیافت.

۲۶. منزهی! هر چه علم تو بدان تعلق گرفته است برای تو فروتنی کند و هر چه زیر عرش تو است در برابر عظمت تو سر فرود آرد^(۱) و هر آفریده‌ای فرمانبرداری تو را گردن نهد.

۲۷. منزهی تو! به حس در نمی آیی و لمس تو را در نیابد و دست به تو نرسد، نیرنگ کسی در تو اثر نکند و چیزی تو را فرا نگیرد و با تو بر نیاید و برابری نکند و به جدال با تو نخیزد و تو را فریب ندهد و با تو نیرنگ نبازد.

۲۸. منزهی تو! راه تو هموار، فرمان تو حق و تویی زنده و بی نیاز.

۲۹. منزهی تو! گفتار تو درست و به حکمت، و فرمان تو شدنی و مشیت تو انجام یافتنی است.

۳۰. منزهی تو! خواسته تو را کسی رد نکند و سخنان تو را دگرگون نسازد.

۱- عرش به تفسیری، علم حق است، یعنی هر چه علم تو بدان تعلق گیرد پیش تو فروتنی کند و به تفسیر دیگر محدودالجهات است چون به دلیل های قطعی ثابت شده است که فضا غیر متناهی نیست و هر جسمی مکان طبیعی دارد، پیش از خود او آماده برای وی، پس چه مانع از آن که جسمی عظیم محیط به همه فضا موجود باشد و این که امروز فضا را نامتناهی گویند اگر غرض مبالغه نباشد ما آن را صحیح ندانیم، چون هر چه مردم امروز گویند صحیح نیست و مسائل بسیار در مطاوی کتب ماست، در فلسفه و نجوم و طب و علوم ریاضی که میان اینان شایع نیست و بسا مطالب که علمای ما می دانستند اما اختراع و کشف آن ها را به خود نسبت می دهند، بالجمله متناهی بودن فضا ادله متقن دارد. باید دانست که این دعا خصوصا در توحید نکات و دقایق بسیار دارد که در ذیل این صفحات نمی گنجد، وفقن الله لفهمه و نشره.

۳۱. نشانه الوهیت تو هویدا است، تویی آفریننده آسمان‌ها، پدید آورنده جانداران.

۳۲. سپاس تو را! سپاس که با هستی تو پایدار باشد.

۳۳. سپاس تو را! سپاسی که با نعمت تو جاوید ماند.

۳۴. سپاس تو را! سپاسی که برابر احسان تو بود.

۳۵. سپاس تو را! سپاسی افزون از رضای تو.

۳۶. سپاس تو را! سپاسی همراه با سپاس‌گزاری، سپاسی که شکر شاکران از آن فروتر باشد.

۳۷. سپاسی که جز تو را سزاوار نبود و موجب تقرب به غیر تو نشود.

۳۸. سپاسی که نعمت نعمت نخستین بدان پایدار بود و نعمت دیگر بدان پیوندد.

۳۹. سپاسی که با گذشتن زمان‌ها در افزایش بود و پی در پی چندین برابر شود.

۴۰. سپاسی که آمارگیران از شمارش آن فرو مانند و از آن که نویسندگان در نامه‌ها بنویسند افزون گردد.

۴۱. سپاسی که به بزرگی عرش عظیم و همانند کرسی رفیع تو بود.

۴۲. سپاسی که پاداش آن نزد تو کامل باشد و ثواب آن بر هر ثواب افزون‌تر آید.

۴۳. سپاسی که بیرون و درونش مانند هم و با نیت صادق جفت باشد.

۴۴. سپاسی که هیچ آفریده‌ای چنان سپاس نگزارده و فضل آن را غیر تو هیچ کسی ندارند.

۴۵. سپاسی که گزارنده آن را مدد دهی و کوشنده در آن را تأیید فرمایی.

۴۶. سپاسی که هر سپاس گذشته و آینده را فراگیرد.

۴۷. سپاسی که هیچ حمدی به گفتار تو نزدیک‌تر از آن نباشد و بالاتر از آن هیچ کس تو را حمد نکرده باشد.

۴۸. سپاسی که به کرم تو موجب مزید نعمت و فراوانی آن گردد و پیوسته آن را به رحمت خود بیفزایی.

۴۹. سپاسی که شایسته ذات تو و سزوار فرّ و بزرگی تو باشد.

۵۰. پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل محمد که برگزیده و بهترین خلق و گرامی و مقرب نزد توست، بهترین درود و او را به فراخی و فرخندگی گرامی دار، به خجسته ترین فرخندگی و بر او بخشایش فرما برترین بخشایش.

۵۱. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست درودی فزاینده که فزاینده تر از آن نباشد و درود بر او فرست درودی برومند که برومندتر از آن نبود و درود بر او فرست و درودی پسندیده که از آن برتر درود صورت نبندد.

۵۲. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست درودی که او را خشنود گردانی و بیش از رضای او و درود بر او فرست درودی که شایسته او دانی و سزای او، و بیش از آن نیز، درود بر او فرست درودی که به غیر آن راضی نباشی و دیگری را شایسته آن نبینی.

۵۳. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست درودی که از رضای تو بیشتر باشد و با بقای تو پیوندد و مانند سخنان تو بی پایان بود^(۱).

۵۴. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست درودی که درود فرشتگان و پیغمبران و رسولان و فرمانبران تو را در برگیرد و درود بندگان تو از جن و انس و هر کس دعوت تو را جابت کرد و هر یک از اصناف آفریدگان که هستی بخشیدی و پدید آوردی شامل شود.

۵۵. پروردگارا! درود بر او فرست و بر آل او درودی که هر درود گذشته و آینده را فراگیرد و بر او و آل او فرست درودی که پسندیده تو و غیر تو باشد. و با این همه درود و تحیات دیگر نیز که چون بر آنها افزوده

۱- مراد از سخنان حق چنان که شیخ طهرسی در مجمع البیان گوید: معلومات و مقدرات پروردگار است که پایان ندارد و هر سخنی که بر آنها دلالت کند هم پایان ندارد.

گردد چندین برابر شود و با گذشتن هر روز پیوسته در افزایش چنان که شماره آن را کس نتواند کرد و عدد آن را نتواند دانست.

۵۶. خداوند! بر پاگان خاندان او درود فرست که آنان را برگزیدی تا فرمان تو را اجرا کنند و گنجوران گنج دانش خود گردانیدی و بر نگهبانی دین خود برگماشتی، آن‌ها جانشینان تواند در زمین و حجت تواند بر بندگان و آنان را از هر ناپاکی و پلیدی به خواست خود پاک کردی^(۱) و ایشان را وسیله سوی خویش و راه جانب بهشت خود قرار دادی.

۵۷. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست درودی که از عطای بزرگ و کرامت آن‌ها را بهره‌مند گردانی. همه گونه نعمت و رحمت خود را بر آنان کامل کنی و بهره آن‌ها را از فایده و انعام خود بسیار گردانی.

۵۸. پروردگارا! بر او و خاندان او درودی فرست که نه آغاز آن را حدی باشد و نه مدت آن را پایانی و نه انجام آن را کرانه.

۵۹. پروردگارا! درود بر او فرست هموزن عرش و هر چه زیر عرش است و به قدر پری آسمان‌ها و هر چه بالای آسمان‌هاست^(۲) و به شماره زمین‌ها و

۱- اشارت به آیه تطهیر است و دلیل آن که مراد از اهل بیت اهل عصمت باشد چون خداوند به اراده تکوینی پاک بودن آنان را خواست و البته خواست خدا واقع شود، و اگر گویی شاید اراده تشریعی مراد باشد، گوییم خداوند به اراده تشریعی طهارت همه مردم را خواست و اختصاص به اهل بیت علیهم‌السلام نداشت و به عبارت دیگر خداوند همه مردم را مکلف فرمود به پاکی و پرهیز، گروهی مخالفت کردند و گروهی فرمان بردند به اختیار خود، اما اهل بیت علیهم‌السلام را پاک خواست و در علمش گذشت که از همه معاصی عمداً و سهواً و خطاء محفوظ باشند و این مخصوص به آن‌ها است و روایت هم از طرق اهل سنت در این معنی بسیار است. مشافهین در زمان نزول قرآن پنج تن بودند و سایر ائمه علیهم‌السلام که پس از این آیه متولد گردیدند به اجماع مرکب در حکم آیه داخلند. اگر گویی آیه تطهیر خطاب به زنان پیغمبر است گوییم آن قسمت که استشهاد بدان می‌کنیم خطاب به زنان نیست به دلیل آن که ضمائر مونث را به مذکر تبدیل فرمود.

۲- سید شارح رحمته‌الله فرماید: برای هیچ یک از حکمای پیشین و متأخران معلوم نگشت نه از طریق عقل و نه نقل که شماره عوالم آسمان‌ها چند است و ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر رحمته‌الله روایت می‌کند که آن حضرت سوی آسمان نگریست و فرمود: این قبه پدر ما آدم است

هر چه زیر آنها و هر چه میان طبقات آسمان و زمین است. درودی که آنان را به خود نزدیک سازی و تو و ایشان از آن خشنود گردید و همیشه به مانند خود پیوسته باشد.

۶۰. خدایا تو دین خود را در هر زمانی به امامی تأیید کردی و او را چون عَلم برای بندگان برافراشتی و چون شاخص نور افکنی در شهرهای خود بپا داشتی پس از آن که ریسمان او را به ریسمان خود پیوستی و او را وسیلهٔ تحصیل خشنودی خویش گردانیدی و اطاعت او را واجب فرمودی و از نافرمانی او ترسانیدی و به فرمانبری او ترغیب نمودی و پرهیز از مناهی او را لازم شمردی، مبادا هیچ کس از او پیش افتد یا از او واپس ماند. او را حافظ پناهندگان و سنگر مؤمنان و دستاویز نجات جویان و فروغ مردم جهان قرار دادی.

۶۱. پس ولی خود را الهام کن تا شکر این نعمت بگزارد و ما را نیز الهام کن که نعمت وجود او را سپاس گوئیم و او را به فیروزی از جانب خود نصرت کن و کار او را به آسانی بگشای و به پشتیبانی محکم خود او را مدد

و خدای تعالی را غیر از این سی و نه قبهٔ دیگر باشد و در آنها آفریدگانی است که هرگز معصیت خدای نکرده‌اند و نیز گوید: آن چه فلاسفه می‌گفتند آسمان‌ها به یکدیگر چسبیده‌اند دلیل ندارد و شاید میان آنها فرجه باشد. و شیخ طبرسی رحمته الله دربارهٔ شمارهٔ زمین‌ها گوید: بعضی گفتند: هفت زمین؛ طبقه‌ها هستند روی یکدیگر مانند آسمان‌ها و ابوصالح از ابن عباس روایت کند که هفت زمین هفت پاره از زمین است پهلوی هم و دریاها میان آنها فاصله شده است و زمین بالای یکدگر نیستند. و نیشابوری در تفسیر آیه «ومن الارض مثلهن» گوید: به قولی مراد از هفت زمین هفت اقلیم است. و این قول به نظر نزدیک‌تر آید چون خداوند احتجاج به چیزی فرماید که مردم آن را بشناسند و اهل آن زمان ربع مسکون را به هفت بخش کرده، آن را هفت اقلیم می‌گفتند و خداوند در مقام بیان قدرت و نعمت خود به همان که میان مردم مشهور بود احتجاج کرد و منافی آن نیست که زمین یکی باشد. و در روایت دیگر است که زمین زیر پای ما یکی بیش نیست و شش زمین دیگر بالای سر ما است و بعضی گویند: دلیلی در قرآن نیامد که زمین هفت باشد و این که فرمود: زمین را مثل آسمان آفرید دلیل آن نیست که هفت زمین آفرید و شاید وجه شبه چیز دیگر بود غیر عدد. و الله العالم.

فرمای و پشت او را قوی کن و بازوی او را نیرومند گردان و او را به دیدهٔ رعایت خود نگران باش و در کنف حمایت خود نگهدار، و به فرشتگانش یاری کن و به سپاه نیرومند خویش مدد ده.

۶۲. و کتاب و احکام و قوانین و سنت رسول خود صلواتک علیه و آله را به او برپای دار. و آنچه از آثار دین ستمکاران ناپدید کرد و به دست او زنده کن و زنگ ستم را از صفحهٔ ملت خویش به دست او زدوده کن و دشواری‌ها که در راه دین تو نهاده‌اند به همت او بردار و منحرفان را به او نابود کن و آن‌ها که طالبان تو را به راه کج برند به دست او ناپدید گردان. ۶۳. و دل او را بر دوستان مهربان کن و دست او را بر دشمنان چیره ساز و ما را از مهر و بخشایش و دلجویی و نوازش او برخوردار دار و شنوا و فرمانبردار او گردان که در تحصیل خشنودی او بکوشیم و برای یاری او و دفع دشمن وی پیوسته پیرامون او باشیم و به خدای و رسول تو بدین خدمت تقرب جوییم صلواتک اللهم علیه و آله^(۱).

۶۴. خدایا بر دوستان ائمه علیهم‌السلام که مقام آنان را شناختند و به روش آن‌ها رفتند و آثار آن را پیروی کردند و به آنان پیوستند ولایت آنان را دست

۱- آغاز سخن به سپاس پروردگار کرد، آن گاه که به توحید و ذکر صفات پرداخت، پس از آن تسبیح و تقدیس کرد و باز به سپاس گذاری بازگشت، آن گاه به درود بر پیغمبر و ائمه و پیروان آنان ثنای خود را ختم فرمود و متوجه دعا گشت و این جمله منطبق با اسفار اربعهٔ اهل سلوک است که در آغاز نعم پروردگار بینند و به منعم پی برند و سپاس او را واجب بینند و سیر من الخلق الی الحق کنند و این سفر اول باشد آن گاه به هر یک از صفات و اسمای حسنی پروردگار رسند و در هر یک محو شوند و از صفتی به صفتی روند و از صفات جمال به صفات جلال آیند و این سفر دوم و سیر فی الحق بالحق است و سفر سوم سفر من لخلق الی الخلق بالحق باشد که آن حضرت به تحمید بازگشت و بار دیگر نعم الهی را از جهت آن که افعال الله است ملاحظه فرمود و سپاس گفت و فرق سپاس اول و دوم آن است که نخستین به سبب مشاهدهٔ نعم الهی است از جهت آن که آغاز سفر و دوم مشاهدهٔ آن است پس از انجام سیر، و سفر چهارم سیر فی الخلق بالحق است و غرض از آن تکمیل سالکین و هدایت آن‌ها است به صوب کمال و معرفت حق و آن منطبق بر درود و ستایش پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام است که هادیان طریقند، هداانا الله الی الصواب بحق محمد و آله الاطهار.

آویز خود ساختند و پیشوایی آن‌ها را پذیرفتند و فرمان آن‌ها را اگر در نهادند و در اطاعت آن‌ها کوشیدند، در انتظار روزگار دولت آن‌ها نشستند، چشمان خود را سوی آن‌ها دوختند، درودها نثار کن، پاک و فرخنده و برومند هر بامداد و شامگاه.

۶۵. و سلام بر آن‌ها و جان‌های آن‌ها فرست و کار آن‌ها را به پرهیزگاری سامان ده و حال آن‌ها را به صلاح آور و توبه آن‌ها را بپذیر که تویی پذیرفتار توبه و مهربان و بهترین آمرزندگان و ما را با آن‌ها درسرای سلامت مأوی ده برحمتک یا ارحم الراحمین.

۶۶. خدایا این روز عرّفه است^(۱) که آن را ارجمند کردی و گرامی و بزرگ داشتی و رحمت خویش را پراکنده کردی و به عفو خود بر خلق منت نهادی و عطایای بزرگ دادی و بندگان را بدان نواختی.

۶۷. خدایا من بنده توام که پیش از آفرینش و پس از آن بر من انعام کردی، به دین خود راه نمودی و به ادای حق خود توفیق دادی و به رشته عصمت پیوستی و در گروه خود درآوردی و به دوستی دوستان و دشمنی با دشمنان خود هدایت کردی.

۶۸. آن گاه مرا فرمان دادی و اطاعت نکردم و منع کردی و نپذیرفتم و از گناه نهی کردی، از فرمان تو سرباز زدم و به نهی تو دست آلودم، نه از دشمنی و گردن کشی بلکه خواهش دل مرا سوی کاری کشانید که تو مرا از آن دفع کردی و بیم دادی، و دشمن تو و من مرا بر نافرمانی

۱- دعای روز عرّفه چنان مؤکد است که می‌توان برای حضور قلب ترک روزه آن کرد چون در این وقت همه مسلمانان دست به دعا بردارند و البته یکی از آنان مقرب بارگاه است که دعای او رد نمی‌شود و به برکت او دعای دیگران هم پذیرفته می‌گردد و آن افضل اعمال حج است و پس از وقوف مشعرالحرام، و بعضی گویند: وقوف عرفات از آن هم افضل است و روزه گرفتن این روز برای حجاج نزد اشهر مجتهدین جایز است و به عقیده بعضی اصلاً جایز نیست، و ما در حواشی وافی قول اول را ترجیح دادیم و گفتیم: حضرت امام زین العابدین علیه السلام در این روز در عرفات روزه داشت و روزه مستحب در سفر توان گرفت.

گستاخ کرد تا دست به گناه آلودم، اما به وعید تو معترف بودم و به عفو تو امیدوار و به گذشت تو دلگرم داشتم و با آن نعمت‌های تو سزاوارترین بندگان بودم به گناه ناکردن.

۶۹. اکنون من در حضور توام خوار و زار، سرافکنده، دل افکار، ترسان و به گناه بزرگ خود اقرار دارم که بار آن را بر دوش گرفته‌ام و به نافرمانی سترگی دست آلوده‌ام، به عفو تو پناه آورده و از بخشایش تو زنده‌ام خواهم و می‌دانم که دیگری مرا از تو پناه نمی‌دهد و از عذاب تو مانع نمی‌شود.

۷۰. پس چنان که بنده گناهکار را پیوسته به رحمت فرا می‌گیری مرا نیز فراگیر و چنان که بر پناهندگان خود می‌بخشی بر من هم ببخش و به آمرزش خود که از کس دریغ نداری و بر آرزومندان خود بدان منت می‌نهی، بر من نیز منت نه.

۷۱. و در این روز مرا نصیبی ده که از خشنودی تو برخوردار گردم، بندگان فرمانبردار از نزد تو سرشار از نعمت باز می‌گردند، مرا با دست تهی باز مگردان.

۷۲. اگر چه من از اعمال نیکوی آنان پیش نیاوردم اما تو را به یگانگی شناختم و ضد و مثل و مانند برای تو ثابت نکردم و از همان درها که فرمودی سوی تو آمدم و به همان اعمال تقرب جستیم که هر کس قرب تو خواهد به غیر آن تقرب نجوید.

۷۳. با این حال سوی تو بازگشتم و فروتنی نمودم و زاری کردم و گمان نیک از تو داشتم و به آنچه نزد توست دلگرم بودم و امید تو را شفیع خود ساختم که کم افتد کسی امیدوار تو باشد و ناامید شود.

۷۴. و به فروتنی و زاری مستمندانه و درویش‌وار و ترسان پناه به تو آورده از تو سوال کردم و با دل پر بیم و لابه و زاری زنده‌ام خواسته، پناه جستیم نه مانند متکبران سرکش و نه مانند آنان که به عبادت می‌نازند گستاخ

و نه به پایمردی شفیعیان مغرور.

۷۵. من هنوز از هر پستی پست‌ترم و از هر خواری خوارتر چون موری بلکه کمتر از آن، پس ای خدایی که در کیفر تباهکاران شتاب نمی‌فرمایی و فرورفتگان در لذات را ناگهان نمی‌گیری و بر لغزندگان به دستگیری منت می‌نهی و خطاکاران را به فضل خود مهلت می‌دهی.

۷۶. منم که بدکردارم و اقرار دارم، و زشت رفتارم و لغزش خورده.

۷۷. منم که با تو گستاخی کردم. ۷۸. و به عمد نافرمانی نمودم.

۷۹. منم که زشتی خود را از بندگان تو پنهان داشتم و پیش تو هویدا کردم.

۸۰. منم که از بندگان تو ترسیدم و از تو ایمن بودم.

۸۱. منم که از هیبت بیم نکردم و از خشم تو نه‌راسیدم.

۸۲. منم که بر خویش ستم کردم. ۸۳. و در گرو بلیه خود ماندم.

۸۴. منم بی شرم. ۸۵. و منم گرفتار رنج بسیار.

۸۶. به حق آن‌که از میان خلق برگزیدی و به قرب خویش مخصوص ساختی و از آفریدگانش انتخاب کردی و برای اجرای فرمان خود شایسته‌اش دیدی و طاعت او را به طاعت خود قرین ساختی و نافرمانی او را چون نافرمانی خود شمردی، به حق آن‌که دوستی او را با دوستی خود برابر کردی و دشمنی او را با دشمنی خود به هم پیوستی، رحمت خود را شامل حال ما گردان مانند آن‌ها که یکسره روی به تو آورند و به پوزش و پشیمانی در پناه تو آمدند.

۸۷. و با من همان‌کن که با مطیعان آگاه و نزدیکان بارگاه و ارجمندان صاحب جاه رفتار می‌کنی.

۸۸. و تو خود تنها کفالت من کن مانند آن‌ها که پیمان تو را به سر بردند و در راه تو رنج کشیدند و در طلب رضای تو کوشیدند.

۸۹. و مرا به کوتاهی در خدمت و این‌که پای از حد خود فراتر نهادم و نافرمانی کردم مواخذت مکن.

۹۰. و بدان گونه که ستمگران را سرگرم نعمت کردی تا از تو غافل شدند و خیر خود را از من دریغ داشتند و در نعمت‌های تو بر من شریک نبودند^(۱) مرا سرگرم نعمت مساز.
۹۱. و از خواب بی خبران بیدار کن و از غفلت بزهکاران و غنودگی مخدولان هشیار گردان.
۹۲. و دل مرا به کاری برگمار که پرستندگان را بدان گماشتی و بندگان را بدان به عبادت واداشتی و کاهلان را بدان نجات بخشیدی.
۹۳. و مرا پناه ده از هر چه مرا از تو دور کند و میان من و بهره‌من از تو حائل شود و بدان چه امیدوارم نائل نشوم. ۹۴. و راه خیرات را برای من هموار کن تا چنان که فرمان توست سوی آن‌ها شتابم و در آنچه از من خواسته‌ای کوشش نمایم.
۹۵. و مرا در زمره آن‌ها که عذاب تو را سهل انگارند هلاک مکن.
۹۶. و در جمله آن‌ها که خود را پیش خشم تو فرا می‌دارند نابود مساز.
۹۷. و مانند آن‌ها که از راه تو منحرف می‌شوند در خطر مگذار.
۹۸. و مرا از گرداب بحر فتنه و کام نهنگ بلا رهایی ده و از سرگرمی به نعمت در پناه خود محفوظ دار.
۹۹. و میان من و دشمنی که مرا گمراه میکند جدایی افکن و از آرزویی که مرا به هلاکت افکند دور کن و از هر نقیصه که مرا افسرده کند نگاه دار.
۱۰۰. و مانند آن‌ها که گرفتار خشم تو شدند و هرگز از آنان خشنود نمی‌شوی روی از من مگردان.
۱۰۱. و از امیدهایی که از تو دارم مرا مأیوس مکن تا از رحمت تو محروم نگردم.
۱۰۲. و مرا به چیزی که تاب تحمل آن ندارم آزمایش مفرما^(۲). تا به سبب

۱- در تفسیر این عبارت اختلاف گردید و این‌که ما در ترجمه آوردیم به نظر انطباق دارد.

۲- در بعضی نسخ به جای «لا تمحلی» از امحی «لا تمنحنی» از منح ، به معنی عطا است

- بار سنگین آن از فضل محبت تو بی نصیب نشوم.
۱۰۳. و مرا مانند کسی که هیچ سود از او عاید نشود و هیچ کاری را نشاید و سوی تو بازنگردد از دست فرو میفکن.
۱۰۴. و مانند آن ها که از چشم عنایت تو افتادند و رسوایی آن ها را فرو گرفت، مرا از چشم عنایت خود دور مدار و از پرتگاه درافتادگان و گمراهی کجروان و لغزش خود پسندان و خطر گمشدگان دستگیر و نجات ده.
۱۰۵. و از آنچه بندگان و کنیزان خود را بدان آزمایش می کنی عافیت بخش و به پایه آن ها رسان که از عنایت تو برخوردارند و انعام تو برایشان سرشار و تواز آن ها راضی، زندگی را بر آن ها خوش کردی و مرگ آنان را در سعادت قرار دادی.
۱۰۶. گردن مرا به طوق تقوا آراسته کن تا از هر چه حسنات را نابود می کند^(۱)

آمده، و اول اصح است.

۱- نابود می کند؛ ترجمه یحبط است و احباط در اصطلاح متکلمان آن است که معصیت گناهکار ارزش طاعت او را ببرد و ثواب آن را نابود کند اما در قرآن و ادعیه و احادیث در غیر این معنی هم استعمال شده است، و در مذهب امامیه احباط باطل است عقلاً و نقلاً: اما عقلاً برای آن که چون کسی برای خداوند و در راه رضای او رنجی کشید مستحق اجر است و اگر خداوند او را بی اجر گذارد ظلم است (نعوذ بالله منه) و در قرآن فرمود: «و من يعمل مثقال ذرة خيراً يره» آن فاسق که گناه بسیار کرد، با اندک طاعت به از آن است که اندک طاعت را هم نکرد. اما بعضی اخباریان بی تأمل فریب اشتراک لفظ را خورده چون در قرآن و حدیث لفظ احباط دیدند از اصل ضروری مذهب خارج گشتند و ظلم را بر خدای تعالی جایز دانستند. «حبطت اعمالهم» و امثال آن یا خاص کفار است و دلیل بر بطلان عمل آن ها یا مانند احباط در عبارت دعا به معنی کم شدن ارزش یا آمیزش ثواب حسنات است یا عذاب معاصی، که از لذت ثواب می کاهد. و بعضی گویند: مقصود از حبط آن است که گناهان مانع می شود از آن که شرایط کار ثواب چنان که باید از بنده صادر شود، نه آن که پس از صدور با شرایط آن عمل را باطل کند. و شیخ طبرسی در تفسیر آیه «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً» گوید: این آیه دلالت کند بر باطل بودن احباط، برای آن که هر گاه عملی بر عمل دیگر طاری شود و آن را باطل کند، آن دو با هم مجتمع نشوند و خلطوا یعنی آمیزش معنی ندارد و در عبارت همین دعای مبارک است «و لا تحبط حسناتی بما پشوبها من معصیتک» و سخن طبرسی^۲ در این کلام نیز جاری است.

و برکات را می برد پرهیز کنم.

۱۰۷. و دل مرا از کردار زشت و گناهان رسواکننده متنفر گردان.

۱۰۸. و به چیزی که هرگز بدان دست نیابم مگر به خواست تو، سرگرم مکن تا از کارهایی که رضای تو بی آن حاصل نمی شود و انانم.

۱۰۹. و دوستی دنیای دون را از دل من برکن تا مرا از نعیم حضرت تو باز ندارد و از توسل جستن به تو مانع نشود و از تقرب به تو غافل نگرداند.

۱۱۰. و مناجات خود را در هر شب و روز در نظر من جلوه ده.

۱۱۱. و مرا توفیق عنایت کن که از تو بترسم و از محرمات پرهیز کنم و از کمند معاصی برهم.

۱۱۲. و از پلیدی گناه مرا پاک کن و چرک معاصی را از من بشوی و جامه عافیت در من بپوشان و مرا به تشریف سلامت آراسته کن و به نعمت فراگیر و فضل و عطای خویش بر من فرو بار.

۱۱۳. و به توفیق و نیروی خود توانایی ده و به نیت شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکو مرا یاری کن و به زور و نیروی خودم وامگذار و نیرو و قدرت خویش را از من دریغ مدار.

۱۱۴. و روزی که مرا برای لقای خود برانگیزی رسوا مکن و پیش دوستان خودت آبروی من مریز و مرا از یاد خود فراموشی مده و سپاس خود را از یاد من مبر و در حال سهو که جاهلان نعمت تو را غفلت فراز آید مرا به سپاس خود وادار و الهام کن که تو را به هر عطایی ثنا گویم و به هر نعمت که ارزانی داشتی اعتراف کنم.

۱۱۵. و رغبت مرا سوی خود بیش از رغبت دیگران گردان و سپاس مرا بالاتر از سپاس آنان قرار ده.

۱۱۶. و چون نیازمند تو باشم مرا وامگذار و اعمالی که سوی تو فرستادم سبب هلاک من مگردان^(۱) و مانند دشمنان خود مرا رد مکن چون

۱- یعنی از آن ها نباشم که به ظاهر عمل نیکو کردند ، اما حقیقت آن اعمال زشت بود و سبب

پیش تو گردن نهاده‌ام، می‌دانم که حجت تو را است و تو به فضل سزاوارتری و احسان عادت دوست، شایسته آنی که از تو بترسند و امید آمرزش هم از تو دارند، اما به آمرزش سزاوارتری از عقاب کردن و به پرده پوشی اولی‌تری از رسوا ساختن.

۱۱۷. پس مرا زندگانی بخش خوش که هر چه خواهم برای من فراهم آید و آن چه دوست دارم بدان نائل گردم، اما کاری نکنم که تو را ناپسند آید و به چیزی دست نیازم که تو نهی فرمودی، و جان مرا قبض کن مانند آن کس که نور از پیش روی و از جانب راست او راه می‌رود.

۱۱۸. و مرادر پیش خود فروتن گردان و نزد مردم عزت ده و چون در خلوت با تو باشم مرا به تواضع سرافکنده ساز و میان بندگان سربلند گردان، و از آن که از من بی‌نیاز است بی‌نیازم کن و حاجت مرا سوی خود افزون کن.

۱۱۹. و از شادی دشمن و از گزند و آسیب و خواری و رنج در پناه خود گیر و آنچه از من دیدی و بر آن آگاهی مستور دار، اگر حلم تو نبود همه گونه سختی گیری می‌توانستی و اگر بردباری نمی‌کردی ما را بر جرم ما مواخذه می‌فرمودی.

۱۲۰. و چون گروهی را آزمایش خواهی یا عذابی نازل کنی مرا که پناه به تو آورده‌ام از آن رهایی ده و چنان که در دنیا مرا رسوا نساختی در آخرت هم رسوا مساز و نعمت‌های نخستین خود را درباره من به نعمت‌های آخرین پیوسته کن. ۱۲۱. و عطایای دیرین را به عطایای تازه متصل گردان و چنان مرا سرگرم نعمت مساز که دل مرا سخت گرداند و به مصیبتی مبتلا مکن که آبروی من برود و مرا به صفتی شهره مساز که قدر من کم شود و به عیبی مبتلا مکن که مکانت من مجهول گردد.

۱۲۲. و ترسی در دل من مینداز که از رحمت تو نومید شوم و بیمی نه که در

باطن جان من استوار گردد اما توفیق ده که از عذاب تو بترسم و از انعام حجت و وعید تو بیمناک باشم و هنگام تلاوت آیات تو خشیت بر من مستولی گردد. ۱۲۳. و شب‌های مرا به بیداری معمور کن تا تنها به عبادت برخیزم و به تو آرامش دل یابم و از تو حاجت خواهم و رهایی خود را از آتش خشم تو به الحاح طلبم و از عذاب دوزخ زنهاری جویی. ۱۲۴. و مرا در اسراف کاری سرگردان مگذار و در نادانی و بی خبری رها مکن، و به رنج و عذاب، مرا پند دیگران مگردان و موجب عبرت آنان مساز و به مزید نعمت مرا فتنه بینندگان قرار مده و مانند گروهی که فریب نعمت خوردند چنان مکن که فریب خورم و دیگری را به جای من بر مگزین و نام مرا بر مگردان و تن مرا به آفت دیگرگون مساز و مضحکه خلق قرار مده و با من عمل مستهزئان^(۱) مکن و مرا پیرو چیزی مگردان مگر آنچه سبب خشنودی تو باشد و به رنج و تعب مدار مگر در راه انتقام از دشمنان تو. ۱۲۵. و سردی مغفرت و شیرین رحمت خود را روزی (من) کن و از خوشی و بوی جانفزا و بهشت پر نعمت خود مرا برخوردار گردان و مزه آسودگی را به من بچشان و از گنج پهنای خود وسعتی ده که به فراغ بال بدانچه دوست داری پردازم و در عملی که مرا به تو نزدیک می کند بکوشم، و مرا ارمغان نیکو از نعم خود فرست. ۱۲۶. و سودای مرا پرسود گردان که یا زیان باز نگردم، و بیم و هیبت خود را در دل من انداز و مرا آرزومند لقای خود گردان، و به لطف سوی من نگر و توبه مرا بپذیر، چنان که هیچ صغیره و کبیره برای من نگذاری و هیچ گناه آشکار و نهان را رها نکنی. ۱۲۷. و کینه مؤمنان را از دل من بیرون کن و دل مرا بر زیردستان مهربان گردان و با من چنان باش که با بندگان شایسته خود و مرا به زیور

۱- در بعضی نسخ «و لا سخریاً لک» و در بعضی دیگر «و لا سخریاً الا لک» به زیادت حرف استثنا است و به نظر السب می‌آید یعنی مرا زیر دست کسی مگردان مگر زیر دست خودت.

پرهیزگاران آراسته کن و چنان مقدر فرما که آیندگان درباره من نیکو گوی باشند و نام مرا میان مردم بلند گردان و مرا در آن گروه جای ده که در خیرات پیش افتاده‌اند. ۱۲۸. و نعمت خود را بر من تمام کن و کرامات پی در پی فرست، و دست مرا از عطای خود پر گردان و بخشش‌های بزرگ خویش را سوی من روانه کن و مرا در همسایگی پاکان و دوستان خود در بهشت جای ده که از برای برگزیدگان آراستی و تشریف گرانی‌امیه در من پوشان در آن مقام که برای دوستان خود آماده کرده‌ای. ۱۲۹. و برای من نزد خود جایی برای آسایش^(۱) آماده فرما که به آرام دل در آن مأوی گزینم و مأمنی مهیا کن که در آن بیاسایم و چشمم بدان روشن شود و مرا به اندازه گناهان بزرگ من مکافات مفرما^(۲) و آن روز که نهان‌ها آشکار گردد، مرا هلاک مکن و هر شک و شبهه را از من دور ساز و به رحمت خود راه حق را بر من بگشای و از موهبت خویش بهره مرا بزرگ گردان و نصیب مرا از احسان خود بسیار کن.

۱۳۰. و دل مرا بدانچه نزد توست امیدوار گردان و اندیشه مرا برای توجه به کار خود فارغ کن و به هر چه برگزیدگان را وامیداری و بر می‌گماری مرا وادار و برگمار و آن هنگام که همه افکار از تو غافلند دل مرا با یاد طاعت خود در آمیز و مرا توانگری ده با عفاف و آسایش و تندرستی و فراخی و آرامش دل و سلامت از هر گزند و آسیب.

۱۳۱. و کارهای نیک مرا به آلودگی گناه باطل مساز^(۳) و جمعیت خاطر مرا در

۱- مقیل جای خواب در گرمگاه روز است، اما در بهشت نه گرما است و نه خواب، از این جهت مقیل تنها برای آسایش است.

۲- در بعضی نسخ به جای «لا تقایسنی»، «لا تقاتسنی» و در بعضی «لا تناقسنی» است و تأویل گناهان در محل خود ذکر شد.

۳- مقصود کم شدن ارزش حسنات است چون احباط در مذهب شیعه صحیح نیست و هر کس کار نیک کند به مقتضای حکمت و عدل الهی پاداش یابد و گر نه ظلم است (تعالی الله عنه). خدای تعالی فرمود: «من يعمل مثقال ذرة خیراً یره» و پیغمبر ﷺ فرمود: «لکل کبد حراء»

خلوت با خویشتن به فتنه آشفته مکن و آبروی مرا نگاهدار که از هیچ طلب نکنم و از فاسقان چیزی نخواهم.

۱۳۲. و مرا هم پشت ستمگران مگردان و در محور کردن و از میان بردن احکام قرآن دستیار و یاور آنان مکن^(۱) و مرا پاس دار و حفظ کن از نجایی که خود من هم گمان آن را نداشته باشم و در توبه و بخشایش و مهر و روزی فراخ را بر من بگشای که من رغبت سوی تو دارم و نعمت خود را بر من کامل گردان که بهترین نعمت دهندگانی! ۱۳۳. و هر چه از عمر من مانده است در حج و عمره بگذران در راه خود، یا رب العالمین

اجر» و در راه خدا هر کسی رنجی بیند حتی اگر خاری به پای او فرو رود و خراشی بر تن او آید اجری برد. و آن که معصیت کند و اندک طاعتی به جای نیاورد، با آن که همان معصیت را کرده است و اطاعتی به جای آورده است، البته درپیشگاه خداوند فرق دارد. یکی از محدثان در کتاب عقاید خود گوید: حق در نزد من آن است که احباط و تکفیر به بعضی معانی خود صحیح است و آیات و روایات بر آن دلالت دارد، اما این سخن با قاعدهٔ محاجه و استدلال که میان علما متداول است، منطبق نیست، چون مخالف در هر مسئله و با هر کس، باید نخست تحریر محل نزاع کند، یعنی اول معلوم کند احباط و تکفیر که علما منکرند چیست و آیا او همان معنی را صحیح می‌داند یا معنی دیگر را، اگر همان معنی را صحیح می‌داند چرا گفت احیاء و تکفیر به بعضی معانی خود صحیح است باید بگوید به همان معنی که آن‌ها باطل می‌دانند من صحیح می‌دانم و اگر احباط به معنی دیگر را صحیح می‌داند، ممکن است آن معنی را علما نیز صحیح دانند و نزاع برخاسته شود و در تجرید است «والاحباط باطل لاستلزامه الظلم و لقوله تعالى: من يعمل مثقالاً الخ.

۱- یاری ستمکاران از گناهان بزرگ است و امام علیه السلام علت آن را بیان فرمود که ستمگران احکام قرآن را از میان می‌برند و هر کس یاری آن‌ها کند در این عمل با آن‌ها شریک است. قرآن حق افراد مردم را محترم شمرده و تصرف در مال دیگران را حرام فرموده است و آن که قدرت یابد و خواهد مقصود خویش را به هر طریق انجام دهد، از ضرر و زیان مردم در جان و مال باک ندارد و مراعات احکام خدا را نخواهد کرد، ظالم اگر کار خیری کند مانند ساختن پل و مسجد و قنوات و امثال آن، باز مراعات حقوق مردم نمی‌کند، مثلاً زمین را غضب می‌کند و قیمت مصالح را درست نمی‌دهد و عمال را سخره می‌گیرد و آب مغصوب از آنها که ذی حقند به جبر می‌ستانند، چون همیشه در معرض این گونه امورند، اعانت ظالم حتی در کار خیر خطرناک است مگر مطمئن باشد که نظائر این واقع نخواهد شد یا والی در تصرف خود آزاد باشد و بتواند از ظلم و حرام اجتناب کند.

و صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و السلام عليه و عليهم ابد
الآبدین.

(٤٨)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَوْمَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

﴿١﴾ اَللّٰهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُّبَارَكٌ مَيِّمُونَ، وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ
فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ، يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاعِبُ وَالرَّاهِبُ،
وَ أَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ، فَاسْأَلْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ هَوَانِ
مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

﴿٢﴾ وَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ، الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، بَدِيعُ
السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ، مِنْ خَيْرٍ أَوْ
عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَاتٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ، أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ،
تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ، أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً، أَوْ تُعْطِيَهُمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ
خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ تُوقِرَ حَظِّي وَ نَصِيبِي مِنْهُ.

﴿٣﴾ وَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صِفْوَتِكَ، وَ
خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ، صَلَوةً
لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِي
هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لَهُمْ،
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

﴿٢﴾ اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِيْ، وَ بِكَ اَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِيْ وَ
فَاقَتِيْ وَ مَسْكِنَتِيْ، وَ اِنِّيْ بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ اَوْثَقُ مِنِّيْ بِعَمَلِيْ، وَ
لِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِيْ، فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ،
وَ تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِيْ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا، وَ تَيْسِيْرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ، وَ
بِفَقْرِيْ اِلَيْكَ، وَ غِنَاكَ عَنِّيْ، فَاِنِّيْ لَمْ اُصِبْ خَيْرًا قَطُّ اِلَّا مِنْكَ، وَلَمْ
يَصْرِفْ عَنِّيْ سُوءًا قَطُّ اَحَدٌ غَيْرُكَ، وَلَا اَرْجُوْ لِأَمْرِ اٰخِرَتِيْ وَ دُنْيَايَ
سِوَاكَ.

﴿٥﴾ اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ اَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لَوْفَادَةٍ اِلَى مَخْلُوْقٍ
رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ طَلَبَ نَيْلِهِ وَ جَائِزَتِهِ، فَالَيْكَ - يَا مَوْلَايَ -
كَانَتْ الْيَوْمَ تَهَيُّئَتِيْ وَ تَعَبُّؤَتِيْ وَ اِعْدَادِيْ وَ اسْتِعْدَادِيْ رَجَاءَ عَفْوِكَ
وَ رِفْدِكَ وَ طَلَبَ نَيْلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، ﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ
اٰلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِيْ، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ، وَ
لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَاِنِّيْ لَمْ اَتِكَ ثِقَةً مِنِّيْ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةَ
مَخْلُوْقٍ رَجَوْتُهُ اِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَ عَلَيْهِمْ
سَلَامُكَ.

﴿٧﴾ اَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَ الْاِسَاءَةِ اِلَى نَفْسِيْ، اَتَيْتُكَ اَرْجُوْ عَظِيْمَ
عَفْوِكَ الَّذِيْ عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِيْنَ، ثُمَّ لَمْ يَمْنَعَكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ
عَلَى عَظِيْمِ الْجُرْمِ اَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، ﴿٨﴾ فَايَا مَنْ
رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ، وَ عَفْوُهُ عَظِيْمٌ، يَا عَظِيْمُ يَا عَظِيْمُ، يَا كَرِيْمُ يَا كَرِيْمُ، صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ عُدَّ عَلَى بِرَحْمَتِكَ، وَتَعَطَّفَ عَلَى
بِفَضْلِكَ، وَتَوَسَّعَ عَلَى بِمَغْفِرَتِكَ.

﴿٩﴾ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَاصْفِيَاءِكَ، وَمَوَاضِعِ اَمَنَاتِكَ
فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَرُؤُهَا - وَاَنْتَ الْمُقَدِّرُ
لِذٰلِكَ، لَا يُغَالِبُ اَمْرُكَ، وَ لَا يُجَاوِزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ
اَنْتَ شِئْتَ، وَلِمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ، غَيْرُ مُتَّهِمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِارَادَتِكَ -
حَتّٰى عَادَ صِفَاتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ، يَرَوْنَ
حُكْمَكَ مُبَدَّلًا، وَكِتَابَكَ مَنْبُودًا، وَفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ
اَشْرَاعِكَ، وَسُنَنِ نَبِيِّكَ مَشْرُوكَةً.

﴿١٠﴾ اَللّٰهُمَّ الْعَنِ اَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ
بِفِعَالِهِمْ وَاشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ.

﴿١١﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ،
كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلَى اَصْفِيَاءِكَ اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ،
وَ عَجَلِ الْفَرَجِ وَالرَّوْحِ وَالنُّصْرَةِ وَالتَّمْكِينِ وَالتَّأْيِيدِ لَهُمْ.

﴿١٢﴾ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْاِيْمَانِ بِكَ، وَالتَّصْدِيقِ
بِرِسُوْلِكَ، وَالْاِئِمَّةِ الَّذِيْنَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ، مِمَّنْ يَجْرِيْ ذٰلِكَ بِهِ وَ
عَلٰى يَدَيْهِ، اٰمِيْنَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ.

﴿١٣﴾ اَللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ، وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ اِلَّا
عَفْوُكَ، وَلَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ، وَلَا يُنْجِيْنِيْ مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ

إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَهَبْ لَنَا - يَا إِلَهِي -
 مِنْ لَدُنْكَ فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ، وَبِهَا تَنْشُرُ
 مَيِّتَ الْبِلَادِ، ﴿١٤﴾ وَلَا تُهْلِكْنِي - يَا إِلَهِي - غَمّاً حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَ
 تُعَرِّفَنِي الْجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي،
 وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي، وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ.

﴿١٥﴾ إِلَهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي؟ وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا
 الَّذِي يَرْفَعُنِي؟ وَإِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي؟ وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ
 ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي؟ وَإِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي
 فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ؟ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ؟ وَقَدْ عَلِمْتُ
 أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَ لَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعَجِلُ مَنْ
 يَخَافُ الْقَوْتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَغَالَيْتَ - يَا
 إِلَهِي - عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً.

﴿١٦﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ
 غَرَضاً، وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصَباً، وَمَهْلَنِي، وَنَفْسُنِي، وَأَقْلُنِي عَثْرَتِي، وَ لَا
 تَبْتَلِيَنِي بِبَلَاءٍ عَلَى آثَرِ بَلَاءٍ، فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرَّعِي
 إِلَيْكَ.

﴿١٧﴾ اَعُوذُ بِكَ اَللّٰهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،
 وَأَعِزَّنِي، ﴿١٨﴾ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،
 وَأَجِرْنِي، ﴿١٩﴾ وَأَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ

أَمْنِي، ﴿٢٠﴾ وَاسْتَهْدِيكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاهْدِنِي، ﴿٢١﴾
وَاسْتَنْصِرْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَانصُرْنِي، ﴿٢٢﴾ وَاسْتَرْحِمْكَ،
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْحَمْنِي، ﴿٢٣﴾ وَاسْتَكْفِيكَ، فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي،

﴿٢٤﴾ وَاسْتَرْزُقْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي،
﴿٢٥﴾ وَاسْتَعِينْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعِنِّي، ﴿٢٦﴾ وَاسْتَغْفِرْكَ
لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي،
﴿٢٧﴾ وَاسْتَعْصِمْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْصِمْنِي، فَإِنِّي لَنْ
أَعُودَ لَشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ.

﴿٢٨﴾ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ،
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ
رَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ، وَارِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ، وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي
مِنْهُ، وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ، وَاسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي
مِنْهُ، وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، وَصِلْ
ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ، وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ.
هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

دعای چهل و هشتم

دعای آن حضرت علیه السلام در روز عید اضحی و روز جمعه

۱. خداوندا! این روزی فرخنده است. مسلمانان در اطراف زمین تو گرد آمده‌اند، خواهند و جوینده، روی به تو آورده و از عتاب تو بیمناک، همه حاضرند و تو نیازمندی‌های ایشان را می‌بینی، تو بخشنده و کریمی و آنچه می‌خواهم بر تو آسان است، پس درود بر محمد و خاندان او فرست.
۲. ای خداوند پروردگار ما! پادشاهی خاص توست و سپاس شایسته تو، خدایی غیر تو نیست، تویی بردبار و کریم، مهربان و نعمت بخش و صاحب فرّ و بزرگی، پدید آورنده آسمان‌ها و زمین^(۱)، از تو مسئلت می‌کنم که از هر خیر و تندرستی و برکت و هدایت و توفیق طاعت و هر نیکی که میان بندگان مؤمن بخش می‌کنی و بر آن‌ها بدان منت می‌گذاری و آن‌ها را سوی خود راه می‌نمایی و رتبه آنان را بلند می‌گردانی و خیر دنیا و آخرت که به آنان عطا می‌کنی به من نیز عطا کن.
۳. خدایا! از تو می‌خواهم چون پادشاهی تو را است و سپاس شایسته تو، خدایی غیر تو نیست. درود بر محمد و آل او فرست که بنده و پیغمبر تو و دوست برگزیده و مختار از آفریدگان توست و بر خاندان او که نیکان و پاکان و نیکوکارانند، درودی که شماره آن را کسی نتواند کرد غیر تو، و از تو می‌خواهم در هر دعای شایسته که بندگان مؤمن می‌کنند ما را شریک گردانی، ای پروردگار جهانیان، و این که ما و آن‌ها را بیامرزی که تو بر هر چیز توانایی.

۱- امام علیه السلام آسمان‌ها را به لفظ جمع آورد و زمین را به لفظ مفرد چون زمین یکی است و آسمان‌ها بسیار و در بعضی عبارات که زمین نیز به لفظ جمع آمده است، مراد از آن هفت قطعه یا هفت اقلیم یا هفت کره از سیارات است که هر یک مانند زمین است و ذکر این معنی و تفصیل آن گذشت.

۴. خدایا! با نیازمندی آهنگ تو کردم. در این روز، درویشی و تهیدستی و بیچارگی خود را پیش تو آوردم. دلگرمی من به آمرزش و بخشایش تو بیشتر است از عمل خودم، چون که آمرزش و رحمت تو بیشتر از گناه من است پس درود بر محمد و آل او فرست و خود تو حاجت مرا برآور که بر آن قدرت داری و بر تو آسان است. من نیازمند توام و تو از من بی نیازی، من به هیچ خیری نرسم مگر از جانب تو و کس شری را از من باز نگرداند مگر تو، و برای کار دنیا و آخرت از کسی امید ندارم غیر تو.

۵. خدایا! هرکس آماده و مهیا گردید و ساخته و پرداخته شد که به آستانه مخلوقی حاجت برد و بخشش و عطا و صلت و جایزه او را چشم داشت، ای مولای من، امروز آمادگی و تهیه و ساختگی من سو آستانه تو است و امید عفو و بخشش و جازه از تو دارم.

۶. خدایا! پس درود بر محمد و آل او فرست و در این روز مرا ناامید مگردان. ای که اصرار هیچ خواهنده تو را به ستوه نیاورده و گنج تو را به پایان نرساند و هیچ عطایی از تو نکاهد، من که نزد تو آمدم دلگرمی به آن ندارم که کردار شایسته پیش آورده‌ام، و به شفاعت هیچ آفریده‌ای امیدوار نباشم غیر شفاعت محمد و خاندان او علیهم‌السلام.

۷. با اقرار به گناه و کردار زشت نزد تو آمدم و به عفو عظیم تو امیدوار که از گناهکاران بگذری. اصرار آنان در معصیت‌های بزرگ مانع آن نشود که به بخشایش و آمرزش سوی آنان نگری.

۸. پس ای که رحمت تو واسع و عفو تو عظیم است. ای خداوند بزرگ، ای خدای بزرگ، ای خدای کریم، درود بر محمد و آل او فرست و به بخشایش خود بر من عنایت فرما و به فضل خویش مرا بنواز و به آمرزش خود گشایش ده.

۹. خدایا! این مقام جانشینان^(۱) و برگزیدگان تو و جای امنای توست و

۱- بر پا داشتن مراسم عهد الصبحی و جمعه از وظایف ائمه علیهم‌السلام است و پیوسته در هر عصر، خلفا

پایه بلندی است که خاص آنان ساختی و اکنون از آنها ربودند و تو آن را مقدر فرموده بودی، فرمان تو است، کسی بر آن که غالب نشود و تدبیر حتمی است که کس نتواند از آن درگذشت، هر طور که خواهی و به هرگونه که بپسندی! چون نسبت به آفریدگان و هر چه برای آنها مقدر کردی داناتری و در مشیت تو بدگمانی راه ندارد. برگزیدگان و خلفای تو زیر دست گشتند و ستم کشیدند، حق آنها ربوده شد، حکم تو را می بینند تبدیل یافته و کتاب تو را ترک کرده و فرائض تواز آن روش و طریقی که مقرر فرمودی دگرگون و سنت پیغمبر تو متروک مانده.

۱۰. خدایا دشمن آنان را از اولین و آخرین با هر کس که از کار آنان خرسند است و پیروان و اتباع آنان لعنت کن.

۱۱. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست، تویی ستوده و بزرگوار چنان که درود و برکت و تحیات بر برگزیدگان خود، ابراهیم و خاندان او فرستادی و در گشایش و آسایش و فیروزی و قدرت و تمکین ایشان شتاب فرمای و آنها را نیرو بخش.

۱۲. خدایا مرا از اهل توحید و ایمان و تصدیق به رسول ﷺ و امامان علیّه قرار ده که اطاعت فرمان آنها را واجب شمردی و از آن کسان که به سبب ایشان و به دست امر ائمه علیّه اجرا گردد، آمین یا رب العالمین.

یا نایبان خاص آنها اقامت می کردند، از جمله نماز این دو روز و در مذهب ائمه اهل سنت نماز عید واجب نیست و در نماز جمعه خلاف است که غیر امام تواند اقامت کرد یا نه. اما در مذهب امامیه نماز عید واجب است و مانند نماز جمعه از وظایف خاص امام است و اگر امام نباشد مردم مختارند خود اقامت جمعه کنند یا ظهر را چهار رکعت گذارند. و به قول نادری نماز جمعه بی امام، واجب معین است و این قول غیر ابی حنیفه و بعضی اخباریان ماست. و به قولی از فقهای ما نماز جمعه را بی امام خواندن مشروع نباشد. اما روایات در جواز آن بسیار است و اعتماد بر این اقوال نادره نیست و فقیه متبّع از قرائن مختلف یقین خواهد کرد که اجماع امامیه بر وجوب تخییری در حال غیب و تعیین در حضور امام است. و ما در حواشی کافی و مجمع البیان در سورة جمعه گفته ایم: شبهه بعضی اهل حدیث در اجماع صحیح نیست.

۱۳. خدایا خشم تو را جز حلم تو فرو نشانند و غضب تو را غیر بخشایش تو باز نگرداند و از عذاب تو جز رحمت تو هیچ پناه نباشد، چیزی مرا از عتاب تو حفظ نکند مگر لابه و زاری پیش تو، پس درود بر محمد و آل او فرست و از نزد خویش ای خدای من گشایش ده، به همان توانایی که مردگان را بدان زنده می‌کنی و زمین‌های خشک را سیراب می‌گردانی.

۱۴. ای خدا! مرا به اندوه هلاک مکن، بلکه دعای مرا مستجاب گردان و به من بشناسان که دعای مرا مستجاب کرده‌ای و مژة عافیت را تا زنده‌ام به من بچشان و دشمن مرا به مصیبت من شاد مکن و او را بر گردن من مستولی مگردان و بر من چیره مکن.

۱۵. خدایا! اگر مرتبه مرا بلند گردانی که می‌تواند (مرا) زیر دست کند؟ و اگر مرا زیر دست کنی که می‌تواند مرا سربلند گرداند؟ و اگر مرا گرامی داری کیست مرا خوار کند؟ و اگر مرا خوار کنی کیست که مرا گرامی دارد؟ اگر تو مرا عذاب کنی کیست که بر من ببخشاید و اگر خواهی مرا نابود سازی که می‌تواند تو را از تأدیب بنده خود باز دارد یا علت عمل تو را بپرسد، و من دانسته‌ام که در فرمان تو ستم نیست و در کیفر گناه شتاب نمی‌فرمایی. کسی شتاب کند که بترسد قدرت از چنگ او بیرون رود، و کسی ظلم کند که ناتوان باشد. تو از این صفات نکوهیده بالاتری ای خدای من.

۱۶. خدایا درود بر محمد و آل او فرست و مرا نشانه تیر بلا قرار مده و برایم شکنجه و عذاب بر پای مدار و مرا مهلت ده و تأخیر کن و از لغزش مرا دستگیر و بلای پی در پی مفرست که ناتوانی مرا می‌دانی و بیچارگی مرا می‌بینی.

۱۷. خدایا! امروز از خشم تو پناه به تو می‌برم پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا در پناه خود گیر.

۱۸. امروز از غضب تو از تو زنهار می‌خواهم، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا زنهار ده.

۱۹. از عذاب تو ایمنی می‌خواهم بر محمد و آل او درود فرست و مرا

ایمن گردان.

۲۰. از تو هدایت می‌خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا هدایت کن.

۲۱. از تو یاری می‌خواهم بر محمد و آل او درود فرست و مرا یاری کن.

۲۲. از تو بخشایش می‌طلبم. پس بر محمد و آل او درود فرست و بر من ببخشای.

۲۳. و کفایت حال خود از تو می‌خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و کفایت حال من کن.

۲۴. و از تو روزی می‌خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا روزی ده.

۲۵. و از تو استعانت می‌جویم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا اعانت کن.

۲۶. و از تو برای گناهان گذشته خود آمرزش می‌طلبم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا بیامرزد.

۲۷. و از تو می‌خواهم مرا نگاهداری کنی، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا از هر ناپسندی نگاهدار که اگر اراده تو باشد به هیچ کار زشت آلوده نشوم.

۲۸. ای پروردگار، ای پروردگار مهربان بخشنده، ای صاحب بزرگی و کرم! درود بر محمد و آل او فرست و همه آنچه از تو خواستم و طلب کردم و برای آن روی سوی تو آوردم اجابت فرما و بخواه و مقدر کن و بدان فرمان ده و اجرا کن^(۱) و خیر برای من پیش آور و آن را بر من مبارک گردان و

۱- در حدیث کافی آمده است: «علم الله و شاء و قدر و قضی و امضی ما قضی و قضی ما قدر و قدر ما اراد، الخ» خداوند هر چه کند نخست علمش بدان تعلق گیرد پس از آن مشیت و اراده و پس از آن تقدیر و پس از تقدیر قضا و پس از قضا امضاء می‌فرماید و چون ذات مقدس بی چون از تغیر منزّه است، این احوال را با ملاحظه مخلوقات نسبت به باری توان داد. در بعض احادیث مراتب تقدیر را بیش از این فرمود. به عبارت دیگر علم پروردگار به هر چه تعلق گیرد همان واقع شود و به اعتبارات مختلف اسامی مختلف بر آن اطلاق می‌شود: از این جهت که

تفضل فرما بر من و به آنچه عطا می‌کنی مرا خوشبخت گردان، و از فضل خود بیش از آنچه خواستم بده، و از گنج پهناور خود بخشش کن که تو هم توانگری و هم کریم،

و این خیر را به خیر آخرت و نعیم آن پیوسته کن، یا ارحم الراحمین، آن‌گاه هر چه به‌خاطرات رسد از خداوند بخواه^(۱) و بر محمد و آل او درود فرست هزار بار که آن حضرت علیه السلام چنین می‌کرد.

همه چیز بر او مکشوف است علم است و از این جهت که علم او سبب وجود معلوم است اراده است و از جهت این‌که زمان و مکان و اندازه و خصوصیات مخلوق را دانسته است، تقدیر است و از جهت آن‌که (الشیء مالم یجب لم یوجد) و خدای وجود او را حتماً خواست قضا است و از جهت آن‌که ایجاب او از وجوب مخلوق متخلف نمی‌شود امضا است و این قضا و قدر اصطلاح دیگر است غیر آنچه پیش از این گفتیم.

۱- دعا کردن به هر لفظ که انسان بخواهد جایز است و هیچ یک از علما خواندن دعای غیر مأثور را حرام و بدعت نشمرده‌اند. و گروهی در زمان ما بر خویش سخت گرفته و از خواندن دعا‌های بی اسنادی که در کتب ادعیه است پرهیز می‌کنند و روایتی را دلیل آوردند که مردی از پیش خود دعایی ساخت و بر حضرت محمد باقر علیه السلام عرضه داشت و آن حضرت او را نهی فرمود، اما نهی آن حضرت را باید حمل کرد بر اولویت دعای مأثور، نه تحریم غیر مأثور، و شاید دعای آن مرد، متضمن معنی ناروایی بود و آن را دلیل بر منع هر دعا نتوان قرار داد. و به تواتر توان ثابت کرد که عباد و زهاد سلف به نظم و نثر دعا و ثنا بسیار کردند و کسی عمل آنان را زشت نشمرد. و شیخ صدوق رحمته الله در کتاب من لا یحضره الفقیه زیاراتی برای حضرت فاطمه علیها السلام آورده و گفته است خود من این زیارت را ساختم چون زیارت مأثور برای آن حضرت نیافتم و زیارت معروف به مفعجه و دعای عدیله و دوازده امام خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله و دعای صباح از این قبیلند، بلکه خواندن دعایی که از مشایخ صوفیه و علمای اهل سنت منقول است اگر متضمن سخن باطل نباشد نیز جایز است و اشعاری که بلغا در مناجات حضرت باری تعالی ساختند در این حکم است و برای ثواب توان خواند، بالجمله چنان که شاعر گوید:

هیچ ترتیبی و آدابی مجوی هر چه می‌خواهد دل تنگت بگوی
با این حال دعای مأثور افضل است و دعای غیر مأثور حرام نیست و البته کسی آن را به قصد ورود می‌خواند.

(٤٩)

وَمَا كَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ وَرَدِّ بَأْسِهِمْ

﴿١﴾ إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ، وَوَعظْتَ فَقَسَوْتُ، وَابْلَيْتَ
الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ، فَاسْتَغْفَرْتُ
فَأَقَلْتُ، فَعُدْتُ فَسْتَرْتُ، فَلَكَ - إِلَهِي - الْحَمْدُ.

﴿٢﴾ تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ، وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ، تَعَرَّضْتُ فِيهَا
لِسَطَوَاتِكَ، وَبَحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ، وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَذَرِيعَتِي
أَنْيَ لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا، وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا، وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي،
وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسِيءِ، وَمَفْزَعُ الْمُضْيِيعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُتَلَجِّئِ.

﴿٣﴾ فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَى سَيْفِ عداوَتِهِ، وَشَحَذَ لِي
ظُبَّةَ مُدْيَتِهِ، وَارْهَفَ لِي شِبَا حَدِّهِ، وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُؤْمِيهِ، وَ
سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ، وَلَمْ تَنْمُ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ، وَأَضْمَرَ أَنْ
يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ، وَيُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ.

﴿٤﴾ فَنَظَرْتُ - يَا إِلَهِي - إِلَى ضَعْفِي عَنْ اِحْتِمَالِ الْفَوَاحِشِ، وَ
عَجْزِي عَنِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ، وَوَحْدَتِي فِي كَثِيرِ
عَدَدٍ مِنْ نَاوَانِي، وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي، ﴿٥﴾

فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ، وَشَدَدْتَ أَرْزِي بِقُوَّتِكَ، ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ، وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحَدَّهُ، وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ، وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ، فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ، وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ، قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ، وَأَذْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَائِيَاهُ.

﴿٦﴾ وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ، وَنَصَبَ لِي شَرْكَ مَصَائِدِهِ، وَكَلَّ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ، وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيستِهِ، وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلَقِ، وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَقِّ، ﴿٧﴾ فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إِلَهِي، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ - دَغَلَ سَرِيرَتِهِ، وَقُبِحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ، أَرَزَّ كَسْتَهُ لَأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبَيْتِهِ، وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ، فَاَنْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلاً فِي رَبْقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يَقْدِرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا، وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ. ﴿٨﴾ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ، وَشَجَى مِنِّي بِغَيْظِهِ، وَسَلَقَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ، وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ، وَجَعَلَ عِرْضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ، وَقَلَّدَنِي خِلَالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ، وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ، وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ، ﴿٩﴾ فَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَعِيثاً بِكَ، وَاثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ، عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُّ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ، وَلَا يَفْرَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ، فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ.

﴿١٠﴾ وَكَمْ مِنْ سَخَائِبٍ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي، وَسَخَائِبٍ نِعِمٍّ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ، وَجَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا، وَعَافِيَةَ الْبَسْتَهَا، وَأَعْيُنَ

أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا، وَغَوَاشِي كُرْبَاتٍ كَشَفَتْهَا.

﴿١١﴾ وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ، وَعَدَمٍ جَبَرْتَ، وَصَرَعَةٍ أَنْعَشْتَ،
وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ، ﴿١٢﴾ كُلُّ ذَلِكَ إِنْغَامًا وَتَطَوُّلاً مِنْكَ، وَفِي جَمِيعِهِ
إِنْهَامًا مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ، لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِثْمَامِ إِحْسَانِكَ،
وَلَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنْ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ.

لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ، ﴿١٣﴾ وَ لَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ، وَلَمْ تُسْأَلْ
فَابتَدَأْتَ، وَاسْتُمِيعَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ.

أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلاً وَإِنْغَامًا، وَأَبَيْتُ إِلَّا
تَقَحُّمًا لِحُرْمَاتِكَ، وَتَعَدِّيًّا لِحُدُودِكَ، وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ.

فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ، وَذِي أَنَاةٍ لَا تَعْجَلُ. ﴿١٤﴾
هَذَا مَقَامٌ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوحِ النِّعَمِ، وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَشَهِدَ
عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ.

﴿١٥﴾ اَللّٰهُمَّ فَإِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَالْعَلَوِيَّةِ
الْبَيْضَاءِ، وَآتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا، فَإِنَّ ذَلِكَ
لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ، وَ لَا يَتَكَادُّكَ فِي قُدْرَتِكَ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ. ﴿١٦﴾ فَهَبْ لِي - يَا إِلَهِي - مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا
أَتَّخِذُهُ سُلْماً أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَأَمْنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ، يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ.

دعای چهل و نهم

دعای آن حضرت علیه السلام در دفع کید دشمن و آزار آنان

۱. خدایا! مرا راه نمودی، من غافل گشتم و پند دادی، دل سخت شدم و نیکی نمودی، من نافرمانی کردم. آن گاه به من شناسانیدی که کدام کارهای من ناکردنی بود، استغفار کردم و تو عفو کردی، باز سوی گناه برگشتم و تو بر من پوشیدی. پس ای خدای من سپاس تو را!
۲. خود را در وادی هلاک انداختم و در دره‌های مرگ فرود آمدم و خویشتن را در آن وادی ها فرا پیش قهر تو داشتم و دچار عتاب تو گشتم.
۳. دستاویز من توحید من است و بهانه‌ام این که دیگری را با تو در خدایی شریک ندانستم و غیر تو را به خدایی نگرفتم و خود تنها سوی تو آمدم، که بازگشت گناهکاران سوی توست، و پناه کسی که به بخت خود پشت پای زده تویی.
۴. بسا دشمن که تیغ خصومت بر سر من آخته و دم خنجر خود را برای من تیز کرده و نوک سلاح خود را برای من تند ساخته و زهرهای کشنده را پرورده و تیرهای دلدوز را به جانب من نشان کرده و چشمش نگران من است، هرگز به خواب نرود و در اندیشه دارد که مکروهی به من رساند و کام مرا از آن شراب تلخ چشاند.
۵. پس ای خدای من، ناتوانی مرا از تحمل بار گران نگریستی و عجز مرا از انتقام آن که قصد نبرد با من دارد دانستی و تنهایی مرا در برابر دشمن بسیار، مشاهده کردی که به خصومت من برخاسته و در کمین من نشسته‌اند و برای من گزندی اندیشیده که من هرگز در فکر آن نبوده‌ام.
۶. تو پیش از این که من سؤال کنم یاری من فرمودی و پشت مرا به نیروی خویش محکم کردی و تیزی او را کند ساختی و او را از یاوران بسیارش جدا کرده، تنها گذاشتی و برابر وی چیره ساختی و هر تیری که

او به جانب من افکند سوی خودش باز گردانیدی و او را از من دفع کردی، در حالی که خشم خود را فرو ننشاند و آتش کینه‌اش خاموش نشده، دست‌های خود را از غیظ می‌گزید، پشت کرد بر من و بگریخت و یاورانش بی وفایی کرده، او را تنها گذاشتند.

۷. چه بسا ستمگر سرکش که باکید و مکر قصد من کرد و برای شکار کردن من دام گسترده و همیشه به جستجوی من همت گماشته است و مانند حیوان درنده که در کمین شکار خود نشیند، در کمین من نشسته، نگران فرصتی است که شکار خود را به چنگ آورد، اما این دشمن به چاپلوسی روی خودش می‌نماید و کینه‌ای سخت در دل دارد.

۸. ای خدای من که نام تو فرخنده و بلند باد! فساد باطن او را دیدی و زشتی سیرت او را شناختی، او را به سر در بیشه‌اش نگونسار کردی و در گودالش فرو آکندی. پس از گردن‌کشی زبون شد و در کمند همان دام گرفتار آمد، که اندیشه داشت مرا در آن ببیند و نزدیک بود آن‌چه در سرای او فرود آمد، اگر رحمت تو نبود، در سرای من فرود آورد.

۹. چه بسا حسودی که بغض من راه گلویش را گرفته و خشم من در حلقش چون استخوانی فرو رفته و به زبان تیز مرا آزرده و ننگ‌های خود را بر من نهاده و آبروی مرا آماج تیرهای خود کرده، هر عیب که پیشه خود او بود به من بسته و به مکر مرا بد گفته و به تدبیر زشت آهنگ من کرده است.

۱۰. ای خدای من! من تو را خواندم و به تو استغاثه کردم و یقین داشتم زود اجابت می‌کنی و می‌دانستم هر کس در سایه حمایت تو جای گیرد پایمال ستم نشود، و هر کس به سنگر انتقام تو پناه برد از چیزی باک ندارد، پس مرا از بیم او به قدرت خود حفظ کردی.

۱۱. و بسا ابرهای ناخوش و تیره را از بالای سر من پراکندی و از ابرهای پر نعمت بر من باریدی و جوی‌های رحمت را برای من روان کردی، و جامه عافیت بر من پوشیدی، و چشم فتنه را از دیدن من کور ساختی و

پرده‌های اندوه را به یک سو زدی.

۱۲. و چه بسا گماهای نیک را درست آوردی و بی چیزی مرا جبران کردی و از لغزش دست مرا گرفتی و بر خیزانیدی و بیچارگی مرا چاره کردی.

۱۳. همه این‌ها از رحمت و فضل تو است، با آن‌که من در نافرمانی تو سخت کوشم، زشت کاری من مانع احسان تو نگشت و احسان تو هم مانع من از ارتکاب معاصی نشد، هر چه به جای آوری کسی از تو نپرسد چرا؟

۱۴. هرگاه از تو چیز خواهند بی دریغ می‌بخشی و هرگاه نخواهند بی سؤال احسان می‌کنی، فضل تو را طلب کردند دریغ نکردی، هر چه را دریغ داری از احسان و نعمت بخشیدن و تفضل و انعام دریغ نداری، و من از هر چه ابا کنم از ارتکاب گناهان و تجاوز احکام و غفلت از عذاب تو ابا نکنم، پس ای خدای من! تو را سپاس که با وجود نیروی شکست ناپذیر، حلیم و بردباری و در عقوبت شتاب نمی‌کنی.

۱۵. اینک در حضور تو است کسی که اقرار دارد به فزونی تو بر وی و این‌که به جای شکر تقصیر کرده است و بر خود گواهی می‌دهد که حق تو را فرو گذاشته است.

۱۶. خداوندا! به ملت محمدی صلی الله علیه و آله و طریقت علویه علیه السلام تقرب می‌جویم، و بدین دو متوجه تو می‌شوم که مرا از شرّ چنین و چنان در پناه خود گیری که این با توانایی تو دشوار نیست و بر تو سخت نباشد و تو بر هر چیز توانایی.

۱۷. پس ای خدای من! از رحمت و توفیق خود به من چندان بخش که آن‌ها را چون نردبامی ساخته، سوی رضوان تو بالا روم و از عقاب تو ایمن مانم. ای ارحم الراحمین.

(٥٠)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ

﴿١﴾ اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا، وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا، وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا.
 ﴿٢﴾ اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ، وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ
 أَنْ قُلْتَ: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ
 رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾، وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَ
 مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَيَا سَوَاتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَى كِتَابِكَ،

﴿٣﴾ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ
 لَا لَقِيتُ بِيَدِي، وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ
 بِالْهَرَبِ مِنْكَ، وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
 السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا، وَكَفَى بِكَ جَازِيًّا، وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا.

﴿٤﴾ اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ، وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ، فَهَذَا أَنَا
 ذَابِنٌ يَدِيكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ، إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ، وَهُوَ - يَا
 رَبِّ - مِنْكَ عَدْلٌ، وَإِنْ تَغْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلَنِي عَفْوُكَ، وَالْبَسْتَنِي
 عَافِيَتَكَ.

﴿٥﴾ فَاسْأَلُكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ، وَبِمَا وَارَثَهُ
 الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ، إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ، وَهَذِهِ الرِّمَّةَ
 الْهَلُوعَةَ، الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ؟ وَ

الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَغْدِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟
 ﴿٦﴾ فَارْحَمْنِي - اللَّهُمَّ - فَإِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ، وَخَطَرِي يَسِيرٌ، وَلَيْسَ
 عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي
 مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، وَ أَحَبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ، وَ
 لَكِنْ سُلْطَانُكَ - اللَّهُمَّ - أَعْظَمُ، وَ مُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ
 الْمُطِيعِينَ، أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ،

﴿٧﴾ فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ تَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ
 وَالْإِكْرَامِ، وَ تُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

دعای پنجاهام دعای آن حضرت علیّه السلام در ترس از خدا

۱. خداوندا! تو مرا تندرست آفریدی و از خردی پروردی و به قدر کفایت روزی دادی.
۲. خدایا! من در کتاب مُنزل تو این مژده را که به بندگان خود داده‌ای یافت‌م، فرمودی: «یا عِبَادِیَ الَّذِینَ ...» ای بندگان من که بر خویشتن ستم کردید، از بخشایش خدا ناامید نباشید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. و پیش از این اعمالی را مرتکب شدم که تو می‌دانی و به از من می‌دانی، پس وای از رسوایی آن اعمال من که نامه تو یکی یکی بر شمرده است.
۳. و اگر از چند جا امید عفو از تو نداشتم، که همه را شامل است، دست از نجات می‌شستم، و اگر کسی می‌توانست از پروردگار خود بگریزد، من سزاوارترین مردم بودم به گریختن از تو، هیچ چیز در آسمان و زمین بر تو پنهان نیست، بلکه همه چیز را تو حاضر می‌آوری و به بهترین جزا پاداش می‌دهی و شماره آن را نیکو می‌دانی.
۴. خدایا! اگر من فرار کنم، تو جوینده منی و اگر بگریزم مرا دریابی، اینک خود پیش تو به فروتنی، خوار و زبون ایستاده‌ام، اگر مرا عذاب کنی سزاوارم، و مقتضای عدل توای پروردگار همین است و اگر درگذری، دیری است که عفو تو شامل حال من بوده است و مرا خلعت عافیت پوشانیده‌ای.
۵. پس خداوندا! سؤال می‌کنم به نام‌هایی که در گنج پنهان خود اندوخته‌ای^(۱) و به آن روشنی تو که در پس پرده‌ها پوشیده است، بر این

۱- به نظر می‌رسد که مراد از اسماء الهی، در امثال این عبارات، همان است که عرفا اصطلاح کرده‌اند، یعنی ذات باری تعالی با اعتبار صفتی از صفات او، این اسماء ملفوظ اسم الاسم است و خداوند را برای هر حاجتی به اسمی مناسب باید خواند. و سید شارح علیه الرحمه روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که اسم اعظم هفتاد و سه حرف است، یکی از

جان فکار ببخشایی و بر این استخوان پوسیده رحمت آری، چون تاب گرمی آفتاب تو را ندارد. چگونه تحمل گرمی آتش دوزخ کند؟ توانایی شنیدن بانگ رعد ندارد، چگونه خبر خشم تو را بشنود.

۶. پس ای خدا! بر من رحم کن که من بی قدر و ناچیزم، و عذاب من ذره‌ای بر ملک تو نیفزاید و اگر هم بیفزاید هر چند فزونی ملک تو را دوست دارم، اما از تو می‌خواهم از این افزایش درگذری، لکن ای خدای من! پادشاهی تو بزرگ‌تر از آن و ملک تو استوارتر از آن است که طاعت مطیعان بر آن بیفزاید یا معصیت گناهکاران از آن بکاهد.

۷. پس بر من رحم کن ای مهربان‌ترین مهربانان، و از من درگذر ای ذالجلال و الاکرام و توبه مرا بپذیر که تویی بسیار پذیرنده توبه و مهربان.

آن‌ها نزد آصف بود که به زبان آورد و به سبب آن زمین را از آن‌جا که بود تا پیش تخت بلقیس بشکافت تا تخت را به دست گرفت، آن‌گاه زمین را به حال اول باز گردانید، و این کار را در یک چشم به هم زدن کرد و هفتاد و دو حرف از آن نزد ما است و یک حرف را خداوند نزد خویش نگاه داشت که از علم غیب و خاص پروردگار است. «و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» انتهی الحدیث.

معنی آن که ائمه علیهم‌السلام به تأیید الهی قدرت بر اظهار معجزات و کرامات داشتند به قدر قدرت آصف و هفتاد و یک بار بیش از آن، پس هفتاد و دو حرف می‌دانستند و خداوند یک حرف یعنی حرف هفتاد و سوم را برای خود نگاه داشت، چون ائمه علیهم‌السلام هر چند قدرت بر کرامات داشتند، قدرشان کمتر از قدرت پروردگار بود و همان که می‌توانستند باز به حول و قوة الهی می‌توانستند و از این جهت فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». و باز شارح فرماید: اسم اعظم جهات متعدد و وجوه مختلف دارد که از هر یک چیزی پدید می‌آید غیر دیگری، اما این که اسمی باشد مرکب از حروفی بدین شماره بسیار بعید است. انتهی. بلکه تصور شدنی نیست چون این حروف ملفوظ را مردم می‌شناسند و اگر هر حرف اسم اعظم باشد بر همه مکشوف است نه اختصاص به آصف برخیا دارد و نه تخصیص یکی به ذات مقدس پروردگار تصور می‌شود، بلکه مراد همان صفت خاص خداوند است که چون اولیای خدا فانی در آن صفت شوند کار این صفت کنند، چنان که فرمود: «كنت سمعه الذی یسمع به...» و خواندن خدا به اسم اعظم، به فنای ذات ولی است نه لقلقه لسان و شاید هفتاد نیز کنایت از کثرت باشد و زیاده بر هفتاد فوق ما یتصور، نظیر «ان تستغفر لهم سبعین مرة».

(٥١)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي التَّضَرُّعِ وَالِاسْتِكَانَةِ

﴿١﴾ إِلَهِي أَحْمَدُكَ - وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ - عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ، وَ
سُبُوحِ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ، وَجَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي، وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ
رَحْمَتِكَ، وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ، فَقَدْ اصْطَنَعْتُ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ
شُكْرِي.

﴿٢﴾ وَلَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ، وَسُبُوحُ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِحْرَارَ
حَظِّي، وَلَا إِصْلَاحَ نَفْسِي، وَلَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ، وَرَزَقْتَنِي
فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ، وَصَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ، وَمَنْعْتَ مِنِّي
مَحْذُورَ الْقَضَاءِ.

﴿٣﴾ إِلَهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي! وَكَمْ مِنْ نِعْمَةٍ
سَابِغَةٍ أَقَرَّرْتَ بِهَا عَيْنِي! وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي!
﴿٤﴾ أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْإِضْطِرَارِ دَعْوَتِي، وَأَقَلْتَ عِنْدَ
الْعِثَارِ زَلَّتِي، وَأَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي.

﴿٥﴾ إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بِخِيَلًا حِينَ سَأَلْتُكَ، وَلَا مُنْقِضًا حِينَ
أَرَدْتُكَ، بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا، وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا، وَوَجَدْتُ

نُعْمَاكَ عَلَى سَابِغَةٍ فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي، وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي،
فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ، وَصَنِيْعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ.

﴿٦﴾ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي وَعَقْلِي، حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ
الشُّكْرِ، حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي، فَجَنِّبْنِي مِنْ سُخْطِكَ.

﴿٧﴾ يَا كَهْفِي حِينَ تُعِينُنِي الْمَذَاهِبُ، وَيَا مُقِيلِي عَثْرَتِي، فَلَوْلَا
سِتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَيَا مُوَيِّدِي بِالنَّصْرِ، فَلَوْلَا
نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، وَيَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ
الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى، وَيَا
مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ عَنِّي، وَتَغْفِرَ لِي، فَلَسْتُ بِرِيئًا
فَاعْتَذِرْ، وَلَا بِذِي قُوَّةٍ فَانْتَصِرْ، وَلَا مَفَرَّ لِي فَافِرْ.

﴿٨﴾ وَاسْتَقِيلْكَ عَثْرَاتِي، وَاتَّصِلْ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ
أَوْبَقْتَنِي، وَاحَاطَتْ بِي فَاهْلَكَتَنِي، مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِبًا
فَتُبْ عَلَيَّ، مُتَعَوِّذًا فَاعِذْنِي، مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي، سَائِلًا
فَلَا تَحْرِمْ نِي، مُعْتَصِمًا فَلَا تُسْلِمْنِي، دَاعِيًا فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.

﴿٩﴾ دَعَاؤُكَ يَا رَبِّ مِسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفِقًا، خَائِفًا، وَجِلًّا،
فَقِيرًا، مُضْطَرًّا إِلَيْكَ،

﴿١٠﴾ أَشْكُو إِلَيْكَ - يَا إِلَهِي - ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا
وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءُكَ، وَالْمُجَانِبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاؤُكَ، وَكَثْرَةَ هُمُومِي، وَ
وَسْوَاسَةَ نَفْسِي.

﴿١١﴾ إلهي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي، وَلَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي،
أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ تَدْعُونِي، وَأَسْأَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ
مِنْ حَوَائِجِي، وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَ
لَا أَرْجُو غَيْرَكَ.

﴿١٢﴾ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، تَسْمَعُ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ، وَتَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ
عَلَيْكَ، وَتُخَلِّصُ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ، وَتُفَرِّجُ عَمَّنْ لَا ذَبَّكَ.
﴿١٣﴾ إلهي فَلَا تَحْرِمْ نِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى لِقَلَّةِ شُكْرِي، وَاعْفِرْ
لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِي،

﴿١٤﴾ إِنْ تُعَذِّبْ فَإِنَّا الظَّالِمُ الْمُفَرِّطُ الْمُضَيِّعُ الْإِثْمُ الْمُقْصِرُ الْمُضْجِعُ
الْمُغْفِلُ حَظُّ نَفْسِي وَإِنْ تَغْفِرْ فَإِنَّتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

راستی شکر تو گزارده شود، حمدی که تو را از من خشنود گرداند.

۷. ای پناه من! هر وقت راه‌ها بر من بسته شود، مرا از آنچه موجب خشم توست رهایی ده، ای دستگیرنده من! اگر وقت لغزش عیب مرا نمی‌پوشیدی رسوا شده بودم، ای یاور من! اگر یاری تو نبود دشمن بر من چیره گشته بود! ای کسی که پادشاهان در پیش تو خیش ذلت بر گردن نهاده و از قهر تو ترسانند. ای کسی که سزاواراست همه از تو بترسند. ای کسی که نام‌های نیکو خاص تو است^(۱)، از تو می‌خواهم مرا ببخشی و بیامرزی^(۲)، من بی‌گناه نیستم و روی عذر خواهی ندارم، چندان نیرومند نیستم که بر مدعای خویش پیروز گردم و گریزگاهی ندارم که فرار کنم.

۸. از تو می‌خواهم از لغزش، دست مرا بگیری از گناهان، که مرا سخت در هم فشرده و از همه سوی فرو گرفته و هلاک کرده است، روی به تو می‌کنم، و از آن‌ها گریخته و توبه کرده، سوی تو آییم، پس توبه مرا بپذیر، پناه به تو آورده‌ام، پس مرا در پناه گیر، و از تو زنده‌ام خواسته‌ام پس مرا خوار

ذهنشان به غیر جسم آشنا نیست و هر لفظ را بشنوند حمل بر معنی مادی می‌کنند حتی خداوند تعالی و روح را. و این گونه تبادر از ناحیه جهل حجت نیست مانند تبادر آب شور به ذهن کسی که آب شیرین ندیده است. بیشتر اعتراض و ایراد و کفر و الحاد ملحدان از همین برخاسته است که از همه چیز معنی مادی محسوس می‌فهمند و به ذهنشان جسم متبادر می‌گردد چون می‌بینند گفتار انبیا مطابق حس نیست آن‌ها را تکذیب می‌کنند مثلاً عذاب قبر و سؤال نکیرین را که می‌شنود ذهنشان به آن می‌رود که باید فرشتگان دیده شوند و صدای آن‌ها شنیده گردد، وقتی ندیدند و نشنیدند گویند: نیست چون منتهای علم آن‌ها ماده محسوس است، اما متدین خردمند می‌داند که عالم دیگر غیر محسوس نیز هست و گفتار انبیا که با عالم ماده منطبق نمی‌شود حکایت از آن عالم غیر محسوس می‌کند. پس مبلغ در آیه کریمه به معنی منتهی و غایت است. در این جا نیز «یبلغ الوفاء» به معنی غایت و منتهای حد شکر است که وافی به حق خداوند باشد در ازای نعم وی.

۱- اسمای حسنی هر صفت نیکو و کامل است، و شارح از نیشابوری نقل کرده است که اسماء حسنی برای غیر خدای تعالی نیست چون هر شرف و جلالت مستلزم واجب الوجود بودن است و هر نقص و پستی از لوازم امکان. انتهى.

۲- «تعفو عنی و تغفر لی» شارح می‌فرماید: عفو گذشتن از عقاب است و آمرزش آن که جرم او را بپوشند تا موجب شرمساری نگردد.

مکن، و از تو مسئلت می‌کنم پس مرا نومید مگردان. چنگ در آستان تو زدم پس مرا رها مکن. از تو حاجت خواستم مرا محروم باز مگردان.

۹. ای پروردگار من! به درماندگی و لابه و با بیم و ترس و هراس و نیازمندی و بیچارگی تو را خواندم.

۱۰. از سستی خود، که نمی‌توانم سوی آنچه دوستان را نوید داده‌ای پیشی جویم و از آنچه دشمنان خود را ترسانیده‌ای بپرهیزم، به تو شکایت می‌کنم و از بسیاری اندوه و وسوسه دل از تو چاره می‌جویم.

۱۱. ای خدای من، مرا بدان کارهای نهانی رسوا نساختی و به گناه هلاک نکردی، هرگاه تو را می‌خوانم تو زود اجابت من می‌کنی، اما وقتی تو مرا می‌خوانی من دیر پاسخ می‌دهم و هر حاجت که خواهم از تو می‌خواهم و هر جا هستم راز خود را با تو در میان می‌نهم، غیر تو را نمی‌خوانم و به دیگری امید ندارم.

۱۲. لبیک لبیک. هر که شکایت سوی تو آرد می‌شنوی و هر کسی توکل بر تو کند او را می‌پذیری و هر کس به تو متوسل شود او را از سختی می‌رهانی و هر که پناه به تو آرد گشایش می‌دهی.

۱۳. پس اگر چه سپاس تو کمتر گویم مرا از خیر دنیا و آخرت محروم مکن و آن گناهان مرا که می‌دانی بیامرز، اگر مرا عذاب کنی منم که بر خود ستم کردم و از حد خودم پای بیرون نهادم فرمان تو را سست گرفتارم، گناهکارم و مقصر، لا ابالی، به بخت خود پشت پا زده و اگر بیامرزی؛ ارحم الراحمینی.

(٥٢)

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى

﴿١﴾ يَا اللَّهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ،
وَكَيفَ يَخْفَى عَلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ؟ وَكَيفَ لَا تُحْصِي مَا أَنْتَ
صَنَعْتَهُ؟ أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدَبِّرُهُ؟ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ
مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ؟ أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي
غَيْرِ مُلْكِكَ؟

﴿٢﴾ سُبْحَانَكَ! أَخْشَى خَلْقَكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَ أَخْضَعُهُمْ لَكَ
أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ، وَ أَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ.
﴿٣﴾ سُبْحَانَكَ! لَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَ كَذَّبَ رُسُلَكَ، وَ
لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ، وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ
بِقُدْرَتِكَ، وَ لَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ، وَ لَا يُعَمِّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ
لِقَاءَكَ.

﴿٤﴾ سُبْحَانَكَ! مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ! وَأَقْهَرُ سُلْطَانُكَ! وَأَشَدُّ قُوَّتَكَ! وَ
أَنْفَذَ أَمْرَكَ!

﴿٥﴾ سُبْحَانَكَ! قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ: مَنْ وَحَدَكَ وَمَنْ
كَفَرَ بِكَ، وَ كُلُّ ذَاتِقِ الْمَوْتِ، وَ كُلُّ صَائِرِ أَلْيِكَ، فَتَبَارَكَتْ وَ تَعَالَيْتَ، لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ،

﴿٦﴾ أَمَنْتُ بِكَ، وَ صَدَّقْتُ رُسُلَكَ، وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ، وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ
مَعْبُودٍ غَيْرِكَ، وَ بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ.

﴿٧﴾ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اُضْبِعُ وَاُفْسِيْ مُسْتَقِيْلًا لِّعَمَلِيْ، مُغْتَرِفًا بِذَنْبِيْ، مُقِرًّا بِخَطَايَايَ، اَنَا بِاِسْرَافِيْ عَلٰى نَفْسِيْ ذَلِيْلٌ، عَمَلِيْ اَهْلَكَنِيْ، وَهَوَايَ اَزْدَانِيْ، وَشَهْوَاتِيْ حَرَمَتْنِيْ،

﴿٨﴾ فَاسْئَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَا هِيَّةَ لِطَوْلِ اَمَلِهِ، وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِّسُكُونِ عُرْوَقِهِ، وَقَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ، وَفِكْرُهُ قَلِيْلٌ لِّمَا هُوَ صَائِرٌ اِلَيْهِ،

﴿٩﴾ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْاَمَلُ، وَفَتَنَهُ الْهَوَى، وَاسْتَمَكَّتْ مِنْهُ الدُّنْيَا، وَاطْلَهَ الْاَجَلُ، سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْثَرَ ذُنُوبَهُ، وَاعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ، سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ، وَلَا وَلِيَّ لَهُ دُونُكَ، وَلَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ، وَلَا مَلْجَا لَهُ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ.

﴿١٠﴾ اِلٰهِيْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلٰى جَمِيْعِ خَلْقِكَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيْمِ الَّذِيْ اَمَرْتَ رَسُوْلَكَ اَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ، وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيْمِ، الَّذِيْ لَا يَبْلَىٰ وَلَا يَتَغَيَّرُ، وَلَا يَحُولُ وَلَا يَفْنَى، اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُغْنِيَنِيْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ، وَاَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِيْ عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ، وَ اَنْ تُثَنِّيَنِيْ بِالْكَثِيْرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ،

﴿١١﴾ فَالْيُكْ اَفِرُّ، وَمِنْكَ اَخَافُ، وَبِكَ اَسْتَغِيْثُ، وَاِيَّاكَ اَرْجُو، وَلَكَ اَدْعُو، وَاِلَيْكَ اَلْجَا، وَبِكَ اَتَّقُ، وَاِيَّاكَ اَسْتَعِيْنُ، وَبِكَ اُوْمِنُ، وَعَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ، وَعَلٰى جُودِكَ وَكَرَمِكَ اَتَكَلُّ.

دعای پنجاه و دوم دعای آن حضرت علیّه السلام در الحاح به خدای تعالی

۱. ای خدایی که چیزی در زمین و آسمان بر تو پنهان نیست و چگونه مخفی ماند بر تو ای خدای من چیزی که تو خود آفریده‌ای؟ و چگونه شماره آن را ندانی که ساخته تو است و چگونه از تو پنهان ماند چیزی که تدبیر او به دست تو است^(۱) و چگونه از تو بگریزد آن که بی روزی تو زنده نماند^(۲) و چگونه از تصرف تو بیرون رود کسی که سوی غیر ملک تو راه ندارد.

۲. پاک خداوند! ترسنده‌ترین مردم از تو کسی است که تو را بهتر شناخته است و خاضع‌ترین آن‌ها کسی است که بیشتر به طاعت تو عمل کرده است و پست‌ترین مردم نزد تو کسی است که روزی تو را می‌خورد و بندگی غیر تو را می‌کند.

۱- دلیلی است که علمای کلام و حکمای اسلام برای علم پروردگار آورده‌اند. سازنده هر چیز علم به مصنوع خود دارد و موثر طبیعی که از فعل خویش غافل است در حقیقت فاعل نیست. گویند: یکی از طبیعی مسلکان پاره گوشتی در ظرفی گذاشت و چندان ماند تا کرم افتاد و آن را پیش عالمی آورد و گفت: این کرم‌ها را من آفریده‌ام! گفت: بازگوی کدام یک از آفریده‌ای و کدام یک را ماده؟ و آن ملحد مفحم گشت و ندانست در جواب چه بگوید. همه اسباب طبیعی از باد و آب و آفتاب و حرارت و برودت که اهل طبایع مؤثر می‌پندارند، همه معدّاتند یعنی آماده کننده و آن که فاعل است خداوند تعالی است و علم پروردگار به هر چیز بدان سبب است که آن اشیاء خود پیش او ظاهرند نه به صورت، احتیاج و بستگی معلول به علت پیش از احتیاج صورت ذهنی ما است. به ذهن ما، هم چنان که ما به صورت ذهنی خود علم داریم خداوند به صورت خارجی. و خداوند در همین معنی فرمود: «الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر».

۲- اگر گویی همه چیز محتاج به غذا و روزی نیست مانند سنگ و جمادات دیگر، گوییم وجود امکانی همچنان که در آغاز وجود محتاج به خدا است، در بقا نیز محتاج است مانند نور خورشید به خورشید که اگر لحظه‌ای نور خورشید قطع شود جهان در ظلمت فرو می‌رود همچنین اگر فیض خداوند یک لحظه به عالم نرسد هر بودی؛ نابود می‌شود و این است معنی روزی هر موجودی.

۳. پاک خداوندا! آن‌که شریک برای تو قرار داد و پیغمبران تو را به دروغ نسبت داد، چیزی از ملک تو نگاست، و آن‌که حکم تو را نپسندید نتوانست از فرمان تو سرپیچد، و آن‌که قدرت تو را انکار کرد خود را از مشیت تو نگاه نداشت، و آن‌که غیر تو را پرستید از دست تو به در نرفت و آن کس که مرگ و لقای تو را دوست نداشت، نتوانست در دنیا جاودان بماند.

۴. پا‌کا خداوندا! چه بزرگ است کار تو و استوار است پادشاهی تو، بی منتها است قدرت تو، روان است فرمان تو.

۵. پاکی ای خداوند! برای همهٔ آفریدگان مرگ را مقدر فرمودی، موحد یا کافر، همه چشنده مرگ‌اند و سوی تو آیند. فرخنده و بلند است نام تو. خدایی غیر تو نیست، تنهایی و انباز نداری.

۶. ایمان به تو آوردم، پیغمبران تو را تصدق کردم، کتاب تو را پذیرفتم، به هر معبودی جز تو کافر شدم و از هر کس غیر تو را پرستد بیزاری جستم.

۷. خدایا! من هر بامداد و شام عمل خود را اندک می‌بینم و به گناه خود اعتراف می‌کنم و به خطای خویش اقرار دارم. من چون بر خود ستم کردم؛ خوارم، و کردار من، مرا هلاک کرد و خواهش من؛ مرا در انداخت و شهوتها مرا محروم ساخت.

۸. ای مولای من! از تو سؤال می‌کنم مانند کسی که به آرزوی دراز، دل بسته و تنش به سبب آرامش اعصاب غافل و دل او به نعمت‌های بسیار گرفتار و اندیشه‌اش کمتر در عاقبت کار خود می‌گردد.

۹. سؤال کسی که آرزو بر او چیره گشته و خواهش دل او را گرفتار کرده و دنیا در دل او جای گرفته و اجل بر سر او سایه گسترده است، سؤال کسی که گناهان خود را بسیار ببیند و به خطای خود معترف است، سؤال کسی که پروردگاری جز تو ندارد و غیر تو مددکاری شناسد و کسی که او را از خشم

تو نرهاند و پناهگاهی ندارد که از تو به او پناه برد، مگر آن که به خود تو پناه برد.

۱۰. خدایا از تو سؤال می‌کنم؛ به آن حق تو که بر همهٔ بندگان ثابت است و به نام بزرگ تو که رسول خود را فرمودی بدان نام تو را تسبیح کند، و به بزرگی ذات کریم تو که هرگز فرسوه نمی‌شود و تغییر نمی‌یابد و دگرگون و نابود نمی‌گردد، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا به عبادت خود از هر چیز بی‌نیاز گردان و جان مرا از غم این جهان به ترس از خود تسلی ده، و مرا به رحمت خود با دست پر از عطایای خود بازگردان.

۱۱. چون من به سوی تو می‌گریزم، با آن که از تو می‌ترسم، و از تو فریادرسی می‌جویم، و به تو امیدوارم، و تو را می‌خوانم و به تو پناه می‌برم، و به تو اعتماد می‌کنم و از تو یاری می‌خواهم، و به تو ایمان دارم و بر تو توکل می‌کنم، و پشتیبان من جود و کرم تو است.

وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ

﴿١﴾ رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي، وَأَنْقَطَعْتَ مَقَالَتِي، فَلَا حُجَّةَ لِي،
فَأَنَا الْآسِيرُ بِبَلِيَّتِي، الْمُزْتَهَنُ بِعَمَلِي، الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي، الْمُتَحَيِّرُ
عَنْ قَصْدِي، الْمُنْقَطِعُ بِي،

﴿٢﴾ قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّةِ الْمُذْنِبِينَ، مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ
الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ، الْمُسْتَحْفِينَ بِوَعْدِكَ.

﴿٣﴾ سُبْحَانَكَ! أَيُّ جُرَاةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ! وَآيَّ تَغْرِيرٍ غَرَرْتُ
بِنَفْسِي؟

﴿٤﴾ مَوْلَايَ ارْحَمْ كِبَوْتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةِ قَدَمِي، وَعُدِّ بِحِلْمِكَ
عَلَى جَهْلِي، وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي، فَأَنَا الْمُقَرَّبُ بِذُنُوبِي، الْمُعْتَرِفُ
بِخَطِيئَتِي، وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي، أَسْتَكِينُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي، ارْحَمْ
شَيْبَتِي، وَنَفَادَ أَيَّامِي، وَاقْتِرَابَ أَجَلِي، وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ
حِيلَتِي. ﴿٥﴾ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي، وَامْحِ مِنْ
الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي، وَكُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيِينَ كَمَنْ قَدْ نَسِيَ.

﴿٦﴾ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلَى
جِسْمِي، وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي، يَا غَفْلَتِي عَمَّا
يُرَادُّ بِي! ﴿٧﴾ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَنَشْرِي، وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ
الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي، وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي، وَفِي جِوَارِكَ
مَسْكَنِي، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

دعای پنجاه و سوم

دعای آن حضرت علیه السلام در تذلل برای خداوند عزوجل

۱. ای پروردگار من! گناهان من؛ زبان را بسته است و سخن مرا بریده، حجتی نتوانم آورد. من گرفتار مصیبت خود و در گرو عمل خویشم، در خطاهای خود غوطه ور و راه خود را گم کرده و فرومانده‌ام.

۲. خویشتن را در جای گناهکاران سرشکسته و بدبختان شوخ چشم که وعید تو را سبک شمردند، باز داشتم.

۳. پا کا خداوند! چه گستاخی کردم با تو و خود را در چه مهلکه انداختم.

۴. ای خدای من! برافتادگی و لغزش من رحمت آور! به حلم خود از نادانی من در گذر و به احسان خود بدکرداری مرا عفو کن، که من به گناه اقرار دارم و به خطای خود معترفم، اینک این دست من و این موی پیشانی من، به زاری و نیاز از تو می‌خواهم مرا به قصاص گیری، به موی سپید شده، عمر سپری گشته، و نزدیکی مرگ، و ناتوانی و درویشی و بیچارگی من رحمت آور.

۵. آن هنگام که نشانی از من در این جهان نماند و یاد من از اندیشه آفریدگان به دررود و از فراموش شدگان شوم، مانند دیگران بر من ببخشای.

۶. ای مولای من! آن هنگام که صورت و حال من برگردد و تن من پوسیده گردد و اندام از هم گسیخته و پراکنده شود، و پیوندهای من بگسلد، بر من رحم کن. وای از بی‌خبری که نمی‌دانم با من چه خواهند کرد؟

۷. ای مولای من! در روز رستاخیز بر من رحم فرما و آن روز مرا با اولیای خود بدار و در میان دوستان خود بگمار و در پناه خود مسکن ده ای پروردگار جهانیان.

(٥٤)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

﴿١﴾ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْرِجْ هَمِّي، وَاكْشِفْ غَمِّي،
 ﴿٢﴾ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، اِعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي، وَادْهَبْ بِبَلِيَّتِي، -

وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ:

﴿٣﴾ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اَشْتَدَّتْ فُاقَتُهُ، وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ، وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا، وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا، وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ، اَسْئَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَ يَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِيْنِ فِي نَفَاذِ اَمْرِكَ.

﴿٤﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِي، وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي، وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا اِلَى لِقَائِكَ، وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.

﴿٥﴾ اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا، وَاعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا، اَسْئَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ، وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ، وَ يَقِيْنَ الْمُتَوَكِّلِيْنَ عَلَيْكَ، وَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْكَ.

﴿٦﴾ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِيْ فِيْ مَسْئَلَتِيْ مِثْلَ رَغْبَةِ اَوْلِيَائِكَ فِيْ مَسْأَلِهِمْ، وَرَهْبَتِيْ مِثْلَ رَهْبَةِ اَوْلِيَائِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِيْ فِيْ مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا اَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِيْنِكَ مَخَافَةَ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ.

﴿٧﴾ اَللّٰهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِيْ فَاَعْظِمْ فِيْهَا رَغْبَتِيْ، وَ اَظْهِرْ فِيْهَا عُذْرِيْ، وَلَقِّنِيْ فِيْهَا حُجَّتِيْ، وَ عَافِ فِيْهَا جَسَدِيْ.

﴿٨﴾ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ اَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ، فَقَدْ اَصْبَحْتُ وَاَنْتَ ثِقَتِيْ وَرَجَائِيْ فِيْ الْاُمُوْر كُلِّهَا، فَاَقْضِ لِيْ بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً، وَنَجِّنِيْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

﴿٩﴾ وَ صَلَّى اللهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَّسُوْلِ اللهِ الْمُصْطَفٰى، وَ عَلٰى اٰلِهِ

الطّٰهَرِيْنَ.

دعای پنجاه و چهارم

دعای آن حضرت علیه السلام در طلب رفع اندوه

۱. ای که اندوه را می‌بری و غم را بر می‌داری، ای بخشنده دنیا و آخرت و مهربان در این دو. درود بر محمد و آل محمد فرست و اندوه مرا بردار و غم مرا برطرف کن.

۲. ای یکتای یگانه^(۱) ای بی‌نیاز که فرزند نیاورده و فرزند دیگری نبوده‌ای و کسی همتای تو نیست، مرا نگاهدار و پاک کن و رنج مرا زائل کن. پس آیه الکرسی و معوذتین^(۲) و قل هو الله احد را بخوان و بگو:

۱- واحد به یک اصطلاح آن است که در ذات شریک ندارد و آن را یکتا ترجمه کردیم و معنی احد این‌که در صفات شریک ندارد و آن را یگانه ترجمه کردیم و گاهی احد آن را گویند که ذات او مرکب نیست.

۲- در فضل آیه الکرسی احادیث بسیار از عامه و خاصه روایت است و مراد از آن آیتی است در سوره بقره مشتمل بر کرسی از «الله لا اله الا هو تا و هو العلی العظیم» و گاه بعضی روایات آمده است: آیه الکرسی و آیتین بعدها و مراد از آن تا «هم فیها خالدون» است و چون این آیت دلیل قوی بر قیومیت و حفظ پروردگار است، از خواص آن برای خواننده محفوظ ماندن از هر شری است و معوذتین به صیغه اسم فاعل دو سوره قل اعوذ است در آخر قرآن، یکی متضمن استعاذه از شرّ دنیوی و بدنی و دیگری متضمن استعاذه از شرّ روحی و ساوس باطنی. و مراد از کرسی چنان که در اعتقادات صدوق^{علیه السلام} آمده دو چیز است: یکی، ظرف همه آفریدگان یعنی آن‌که همه اجسام در او است و به اصطلاح حکما محدد الجهات گویند. و دیگر، علم پروردگار که محیط به همه چیز است و به اصطلاح بعضی، عرش بزرگتر از کرسی و حاوی آن است، پس محدد الجهات اصلی عرش است و الله العالم. و در عهد ما جماعتی حمق‌اند که هر چه طبیعیان فرنگ گویند راست پندارند و آن را باور دارند از جمله فضا را غیرمتناهی گویند و عرش و کرسی را انکار کنند و مکان طبیعی برای هیچ جسم ثابت نکنند. ابو علی سینا و دیگران به دلیل عقل ثابت کردند فضا غیر متناهی نیست و جسم محیط به کل یعنی عرش یا کرسی موجود است تا برای هر جسم مکان طبیعی باشد و وجود جسم بی مکان طبیعی محال است. و این مذهب که فرنگیان نسبت به یکی از بزرگان خود اسحق نیوتن می‌دهند و اجزای عالم را اجاذب و مجذوب یکدیگر می‌شمردند سخن تازه و اختراع او نیست، ثابت بن قره در هزار و یکصد سال پیش همین مذهب را داشت. حاجی ملا هادی سهزوری^{رحمه الله} در شرح «یا من استقرت الارضون باذنه» از دعای جوشن گوید: نزد ثابت بن قره

۳. ای خدای من از تو سؤال می‌کنم مانند کسی که نیازمندی او به غایت شدت رسیده و نیروی او سست گشته و گناهانش بسیار شده، مانند کسی که برای نیازمندی خود فریادرسی نمی‌یابد و برای ناتوانی خود نیرو دهنده نمی‌شناسد و برای گناهش آمرزنده نمی‌داند، جز تو ای صاحب بزرگی و کرم، از تو سؤال می‌کنم مرا به عمل توفیق دهی که چون کسی آن عمل را به جای آرد، او را بدان سبب دوست داری، و یقینی عنایت کنی که مؤمنان حقیقی به نفاذ فرمان تو را سود بخشد.

۴. خدایا! درود بر محمد و آل او فرست و جان مرا آن دم بازستان که در ایمان استوار و راست باشم، و رشته نیاز مرا از این جهان بگسل و مرا سوی آن کرامات که نزد تو است راغب گردان تا پیوسته آرزوی دیدار تو کنم و به راستی بر تو توکل نمایم.

۵. بهترین مقدرات که در ازل نگاشتی، برای خویشتن می‌خواهم و از سرنوشت بد که پیش مقرر فرموده‌ای پناه به تو می‌برم، مرا ترس دربندگی و عبادت با فروتنی و یقین با توکل و توکل با ایمان نصیب فرما.

۶. خداوند! رغبت مرا در سؤال خویش مانند رغبت دوستان خود گردان، و بیم مرا هم مانند بیم آنان قرار ده و مرا در تحصیل خشنودی خود برگمار چنان که هیچ عملی دین تو را از ترس کسی فرو نگذارم.

۷. خداوند! حاجت من این است، رغبت مرا در آن بسیار گردان و عذر مرا آشکار کن و حجت مرا بر زبانم نه، و تن مرا برای انجام آن به سلامت دار.

میل کلوخ به زمین نه برای آن است که ذاتا طالب مرکز باشد بلکه جنیست سبب انضمام است و گوید: اگر فرض کنیم زمین پراکنده و متلاشی شود و اجزای آن را رها کنند همه میل به سوی یکدیگر می‌کنند و هر جا به یکدیگر رسیدند می‌ایستند (انتهی).

پس مذهب نیوتن چیزی نبود که حکمای ما ندانند، چه زشت باشد کسی نان بر سر خوان کسان خورد و شکر بیگانگان و ناکسان گوید. پس آن چه درباره عرش و کرسی و سایر امور در شرع آمده، مخالف هیچ دلیل عقلی نیست و آنچه حکمای ما در این باب گفتند، از جهت عدم وقوف بر تجاذب عام نبوده است.

۸. خداوندا هرکس اعتماد به کسی دارد یا امید به جایی غیر تو، من اینک اعتماد بر تو دارم و امیدم در همه کار تویی، پس برای من آن را مقدر فرما که فرجام آن نیکوتر بود و از فتنه‌های گمراه کننده مرا رهایی ده.

برحمتک یا ارحم الراحمین

و صلی الله علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی و علی آله الطاهرین.

تمام شد ترجمه این صحیفه مبارک به خامه
حقیر ناچیز ابوالحسن بن محمد بن غلامحسین
المدعو بالشعرانی عفی عنه.

سخنی درباره تعداد دعا‌های صحیفه سجّادیه

شماره دعا‌های صحیفه مبارکه که امروز در دست ما است پنجاه و چهار است. اما به روایتی که در مقدمه گذشت، همه ادعیه هفتاد و پنج بوده. چند باب از راوی اصل مفقود گردید، شصت و چند باب نزد او بماند و پس از آن هم چند باب در دست دیگران مفقود شد و اکنون همین پنجاه و چهار مانده است.

و بعضی علمای متأخر کوشیدند از نسخه‌های غیر متداول صحیفه و کتب دیگر ادعیه از صحیفه دعا‌هایی نقل کرده‌اند. آنچه مفقود شده است بیابند.

از جمله شیخ حر عاملی رحمته الله چند دعا فراهم کرده است و آن را صحیفه ثانیه نامیده و میرزا عبدالله افندی صاحب «ریاض العلماء» معاصر مجلسی نیز ادعیه‌ای فراهم کرده است و آن را صحیفه ثالثه نامیده است و کتاب او دو قسم است: قسمت اول بیست و یک دعا که به عقیده خود او از اصل صحیفه مبارکه است و همانها است که مفقود گردیده و قسمت دوم ادعیه دیگری است از غیر صحیفه معروفه. او گوید: در سفرهای بسیار که در خشکی و دریا کردم و هر جا کتابی بود دیدم و هرچه یافتم خواندم و یادداشت کردم مخصوصاً در صحیفه مبارکه نسخه‌های کهن به اسنادهای بسیار، غیر از اسناد معروف به دست آوردم، زواید هر یک را جمع کردم.

از جمله از نسخه‌ای به روایت فقیه ابی الحسن محمد بن احمد علی بن حسن شاذان که در مجموعه کهنه در شهر اردبیل دیده است، دعای سی و هفتم صحیفه معروفه را با زیادتى در آخر آن آورده است و آن را یکی از دعا‌های مفقوده شمرده است.

و هم به روایت ابن شاذان مذکور، دعای معروف «یا من تحل به عقد المکاره» را که دعای هفتم صحیفه معروف است با زیادتى در آخر آن آورده و آن را دعای مستقلی دانسته است و دعای بیست و ششم صحیفه معروفه را به روایت ابن اشکیب و خط ابن مقله، خطاط مشهور که اول آن «و تولنی فی جیرانی» است تا واسط دعا آورده است و آن را هم دعای دیگر شمرده است. چون در پاره‌ای الفاظ با نسخه معروف مخالفت دارد و عنوانش غیر عنوان نسخه معروف است و دعای چهل و نهم را نیز با اندک زیادتى در آخر، دعای مستقلی شمرده است. هم در مقدمه کتاب خود گوید: در

نسخی که دیدم به طرق دیگر روایت شده، اسانیدی به دست آوردم از ده طریق متجاوز، مانند روایت محمد بن وارث از حسین بن اشکیب خراسانی از عمیر بن هارون ابن متوکل بلخی که نسخه کهنه‌ای از آن ملاحظه شد به خط ابن مقله خطاط مشهور در عهد بنی عباس می‌زیست و او واضع خط نسخ است، پیش از او خط کوفی بود، او خط کوفی را به صورت خط نسخ بازگردانید.

و دیگر روایت ابن شناس بزار، عالم مشهور است و روایت شیخ فقیه ابوالحسن محمد ابن احمد علی بن حسن بن شاذان از ابن عیاش جوهری ابی عبدالله احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن ایوب بن عیاش جوهری حافظ در بغداد از ابی محمد حسن بن محمد بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن علی بن الحسین علیه السلام ابن اخی طاهر از ابی الحسن محمد بن مطهر کاتب از محمد بن شلقان مصری از علی بن نعمان اعلم تا آخر سند معروف.

دیگر از روایات و طرق صحیفه، روایت تلعبری است. و دیگر روایت وزیر ابوالقاسم حسین بن علی مغربی و روایت رهنی کرمانی نرماشیری، بالجمله ادعیه‌ای از چند از این نسخ و چند دعا هم از کتاب «البلد الامین» و «مصباح» و کتاب «ادعیه» میر داماد و دختر زاده او میرزا عبدالحسیب جمع آورده و معتقد بود که چون ایشان این دعاها را نسبت به صحیفه دادند و در صحیفه معروفه نیست، ناچار در نسخی آن را یافتند که مانده ایم و به این ترتیب بیست و یک دعا تلفیق نموده است. دعای دوم و چهارم: «اللهم و آدم بدیع فطرتک» و دعای پنجم از ملحقات این نسخه هم از این ادعیه است.

به گمان این بنده آن چند دعا که از راوی اصل کتاب مفقود گردیده، دیگر نتوان یافت، هرگاه صاحب اصل نسخه چیزی از آن را گم کرده و خود نداشت، دیگران که نسخه را از او گرفتند و مأخذی غیر او نداشتند از کجا گم کرده او را باز یابند و اگر کسی در نسخ نادره صحیفه چیزی یابد که به قرائن معتبره از صحیفه باشد، بقیه از آن شصت و چند باب است که در دست راوی اصل مانده و آن از ده متجاوز نیست و اختلاف عبارات و زیادی جمل و فقرات را نتوان دلیل استقلال دعا دانست و اسانید و طرق مختلفه که یافته است همه به یک تن منتهی می‌شود و روایات نسبت به جزئیات کلمات و عبارات صحیفه متواتر نیست و ما راجع به تواتر و نقل صحیفه مختصری در مقدمه ایراد کردیم. والله العالم بحقایق الامور.



انتشارات اشکذر

پخش رحیم پور:

۰۲۵۱-۷۸۳۲۱۵۶

۰۹۱۲۲۵۱۸۴۹۰

ISBN 600-90242-3-4



۹ 786009 024230